





پوهنتون بلخ
معاونیت تحقیقات و مجله علمی

مجله علمی – تحقیقی معرفت
حوزه علوم اجتماعی
جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳



پوهنتون بلخ
معاونیت تحقیقات و مجله علمی
آمریت مجله علمی
مدیریت عمومی مجله علمی

صاحب امتیاز: پوهنتون بلخ

مدیرمسئول: پوهاند سلطان محمد انصاری

سردبیر: پوهنمل دکتور ذاکر حسین رضایی

مدیر عمومی مجله: عبدالصبور توانا

مدیر نشریه مجله: عاشق الله رحیم

ایمیل آدرس: Scientific.journals@ba.edu.af

اعضای هیئت تحریر:	
پوهنمل دکتور علوم محمد طاهر طاهر	پوهنځی حقوق و علوم سیاسی
پوهاند دکتور محمد ولی فایز	پوهنځی اقتصاد
پوهاند دکتور محمد صالح راسخ	پوهنځی زبان و ادبیات
پوهنوال عبدالحق حقیق	پوهنځی زبان و ادبیات
پوهنوال محمد همایون حیران	پوهنځی تعلیم و تربیه
پوهنوال محمد کاظم حکیمی	پوهنځی شرعیات
پوهندوی دکتور محمد شاه صدیق	پوهنځی تعلیم و تربیه
پوهنمل دکتور حشمت الله امید	پوهنځی تعلیم و تربیه

آراء و نظریات مندرج در این مجله الزاماً، نظر مجله علمی پوهنتون بلخ نبوده و آمریت مجله علمی در بازنگری، اصلاح و ویرایش مقالات برحسب معیارهای پذیرفته شده دست باز دارد.

سپاسگزاری

مدیریت عمومی مجله علمی پوهنتون بلخ، از استادان محترم که در نگارش و اصلاح مقاله‌های علمی این نشریه با کمال حوصله‌مندی تلاش کردند، سپاس‌گزاری می‌نماید.

تقریظ دهندگان

پوهاند دکتور محمد صالح راسخ
پوهاند نوراحمد نور
پوهاند سلطان محمد انصاری
پوهنوال محمد همایون حیران
پوهنوال شیرمحمد نبیل
پوهنوال محمد عارف رحیم
پوهندوی دکتور محمد شاه صدیق
پوهندوی محمد فهمیم کریمی
پوهندوی غلام نبی کریمی

نویسندگان

پوهاند دکتور محمد صالح راسخ
پوهندوی دکتور محمد اسحق رحیمی
پوهندوی سعیده حکیمی
پوهندوی محمد فهمیم کریمی
پوهنمل حاجی محمد هود
پوهنمل محمد عمر قانونی
پوهنمل لیلم غفور
پوهنیار ساجده مقیم
پوهنیار محمد امین احمدی
پوهنیار شفیقه رویش صافی
پوهنیار عبدالله یعقوبی
پوهنیار خدیجه محمدی
نامزد پوهنیار سید محمود مقصودی
نامزد پوهنیار عزت الله آرین
نامزد پوهنیار خالد خالقیار

راهنمایی نگارش مقاله علمی

این نشریه‌ها فقط مقاله‌های را منتشر خواهد کرد، که حاوی یافته‌های بکر و تازه و درزمینه‌ی علوم اجتماعی و بر اساس رهنمود نگارش مقاله در نشریه‌های علمی، مدیریت عمومی مجله تحریر شده باشد. محققان گرامی که خواهان چاپ و نشر مقاله در نشریه‌ی علمی معرفت هستند، شایسته است که به نکات زیر دقت فرمایند:

- ۱- مقاله قبلاً در جای دیگر چاپ نشده و هم‌زمان برای نشریه‌ی دیگر نیز فرستاده نشده باشد.
- ۲- مقاله باید تأییدی دپارتمنت، کمیته فرعی تحقیق پوهنچی را داشته است.
- ۳- مقالات علمی تحقیقی باید دارای بخش‌های [چکیده / خلاصه، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بیان مسأله، سؤالات، فرضیه‌ها، پیشینه، روش، مواد، یافته‌های تحقیق، مناقشه، نتیجه‌گیری با ذکر منابع درون‌متنی و بیرون‌متنی و مآخذ] باشد.
- ۴- خلاصه مقاله شامل (اهداف، روش‌ها و نتایج - حداکثر ۱۰۰ - ۲۵۰ کلمه) و واژه‌های کلیدی (۵-۷) به زبان‌های ملی و انگلیسی نوشته شود.
- ۵- نام کامل نویسنده / نویسندگان، رتبه علمی و نام مؤسسه به زبان‌های ملی و انگلیسی درج شود.
- ۶- موجودیت ایمیل آدرس نویسنده / نویسندگان در مقاله لازمی می‌باشد.
- ۷- حجم مقاله نباید بیشتر از ۱۲ صفحه (حداکثر ۵۰۰ کلمه) باشد.
- ۸- یادداشت‌های توضیحی شامل توضیحات بیشتری که نویسنده درج آن را ضروری می‌داند، با ذکر شماره در پاورقی همان صفحه درج شود.
- ۹- علائمی نقطه (.)، کامه (ء)، و کامه نقطه‌دار (؛) و دونقطه (:) بدون فاصله تایپ شوند؛ حتی اگر ماقبل آن‌ها نشانه‌هایی نظیر پرانتز و گیومه باشد.
- ۱۰- ارجاع درون‌متنی و تدوین فهرست مآخذ باید به روش (APA) باشد. هر نوع روش دیگر، قابل‌پذیرش نبوده و در صورت عدم رعایت، مقاله مورد نشر قرار نخواهد گرفت.
- ۱۱- مسوولیت مطالب مقاله به عهده نویسنده است و نظر نویسنده الزاماً نظر مدیریت عمومی مجله‌ی علمی پوهنتون بلخ نیست.
- ۱۲- مقاله بعد از تأییدی هیئت تحریر و آوردن اصلاحات لازم از جانب تقریظ دهنده به ایمیل آدرس رسمی مجله (Scientific.journals@ba.edu.af) در صفحه ورد تنظیم‌شده ارسال گردد.
- ۱۳- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت «رهنمود تحریر آثار در نشریه‌های علمی، مدیریت عمومی مجله علمی پوهنتون بلخ» و پذیرش نهایی آن منوط به جلسه هیئت تحریر و تأیید استاد تقریظ دهنده می‌باشد.

فهرست عناوین

- ۱۱ پهلوان محمود خوارزمی به مثابه شاعر عارف
پوهاند دکتور محمد صالح راسخ
دیپارتمنت دری، پوهنځی زبان و ادبیات - پوهنتون بلخ
- ۲۷ دارا شدن بدون سبب بارویکرد نظام حقوقی افغانستان
پوهندوی دکتور محمد اسحق رحیمی
دیپارتمنت حقوق، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی - پوهنتون بلخ
- ۴۳ نگاهی به زندگی اجتماعی و فرهنگی قوم ثمود
پوهندوی سعیده حکیمی
دیپارتمنت تاریخ عمومی، پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ
- ۵۵ باستان گرایی (آرکایسم) در سروده‌های استاد باختری
پوهندوی محمد فهیم کریمی
دیپارتمنت دری، پوهنځی زبان و ادبیات - پوهنتون بلخ
- ۶۵ د ژبې په تولید کې د مغز ونډه
پوهنمل حاجي محمد هود
د پښتو څانگې، د ژبو او ادبیاتو پوهنځی - بلخ پوهنتون
- ۷۵ رگه‌های غنایی در اشعار لطیف ناظمی
پوهنمل محمد عمر قانونی
دیپارتمنت دری، پوهنځی زبان و ادبیات - پوهنتون بلخ
- ۸۹ بررسی پیشینه شناسی و ریشه‌یابی قوم بنی اسرائیل
پوهنمل لیلما غفور
دیپارتمنت تاریخ، پوهنځی تعلیم و تربیه - پوهنتون بلخ
- ۱۰۱ قافیه بلاغی با تأکید بر اشعار چهار شاعر از پیروان بیدل؛ افغان، بیتاب، بسمل و ندیم
پوهنیار ساجده مقیم
دیپارتمنت دری، پوهنځی تعلیم و تربیه - پوهنتون بلخ
- ۱۰۹ قواعد حاکم بر فسخ نکاح از دیدگاه فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان
پوهنیار محمد/امین احمدی
دیپارتمنت فقه و قانون پوهنځی شرعیات
- ۱۲۵ بررسی اهداف مجازات در قوانین جزایی افغانستان
پوهنیار شفیقه رویش صافی
دیپارتمنت حقوق، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی - پوهنتون بلخ

پسامرکل: دولت ائتلافی جدید آلمان و تأثیر آن بر روابط دوجانبه با ترکیه ۱۴۱

پوهنار عبدالله یعقوبی

دیپارتمنت علوم سیاسی و روابط بین الملل، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی - پوهنتون بلخ

بررسی علل اضطراب امتحان و تکنیک‌های درمانی آن ۱۶۱

پوهنیار خدیجه محمدی

دیپارتمنت روان‌شناسی، پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ

ربا و راه‌های بیرون رفت آن ۱۷۵

نامزد پوهنیار سید محمود مقصودی

دیپارتمنت ثقافت اسلامی، پوهنځی شرعیات - پوهنتون بلخ

روش‌ها و اصول حفريات در باستان‌شناسی ۱۸۷

نامزد پوهنیار عزت الله آرین

دیپارتمنت باستان‌شناسی، پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ

هنر معماری مسجد خواجه ابونصر پارسا ۱۹۷

نامزد پوهنیار خالد خالقیار

دیپارتمنت تاریخ، پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ

{ ABSTRACTS IN ENGLISH 205

سرمقاله

سپاس فراوان پروردگاری را که به لطف و کرمش، توفیق داد تا جمعی از محققان، نویسندگان، فرهیختگان و اعضای کادر علمی پوهنتون بلخ یکبار دیگر بر آن شدند تا با تدوین، گردآوری، تحقیق و تتبع و طبع مقالات وزین، ضمن ارتقای تولید علم در حوزه علوم اجتماعی منشاء اثر باشند، تا باشد از طریق این مجله قطره‌ای از حاصل دستاوردهای علمی - تحقیقی را به عنوان توشه‌ای گران بها جهت رشد و توسعه کشور پیشکش نماییم.

بدون شک مرزهای علم و تکنالوژی به سرعت در حال اوج گرفتن است، چشم انداز این مجله آن است که به سطحی ارتقا یابد تا بتواند با رعایت استانداردهای پذیرفته شده ملی و بین المللی ضمن جلب توجه و همکاری صاحب نظران و محققان مرتبط، موضوعات جدید علمی را در سطح کشور مطرح نماید.

یقیناً دوام این نشریه بدون مشارکت استادان، محققان و خوانندگان امکان پذیر نخواهد بود. درواقع، مفتخریم که از تمامی اساتید و محققان عزیز رشته‌های گوناگون حوزه علوم اجتماعی دعوت کنیم تا در یک همکاری پایدار، به غنای هرچه بیشتر این مجله کمک کنند؛ مجله علمی معرفت که مرزهای خود را محدود به پوهنتون بلخ نمی داند آمادگی ایجاد فضایی برای طرح گفت وگوهای علمی با تمامی پوهنتون های کشور را دارد و از دریافت مقالات بکر و پرمایه محققان عزیز که باعث شکوفایی این نشریه خواهد گردید استقبال می کند.

اینک نخستین شماره «مجله علمی - تحقیقی معرفت» (حوزه علوم اجتماعی) در سال ۱۴۰۳ هجری شمسی به زیور چاپ آراسته می گردد به یقین، علی الرغم تلاش بی وقفه همکاران، خالی از نقص و کاستی نخواهد بود. امیدواریم اساتید، محققان و محصلان با طرح نظریات سالم و سازنده خویش در بارور ساختن این نشریه هم از لحاظ شکلی و هم از حیث محتوایی ما را یاری فرمایند.

بنابراین، فرصت را مغتنم شمرده از رئیس محترم و هیئت رهبری پوهنتون بلخ که در چاپ و نشر مجله ما را حمایت نموده اند و همچنین از تمامی اساتید، محققان و نویسندگان مقالات وزین این شماره که سخاوتمندانه و بی هیچ متنی آثار خود را در اختیار مجله گذاشته اند، مدیرمسئول محترم، اعضای محترم هیئت تحریر و به ویژه همکاران محترم در معاونیت تحقیقات و مجله علمی که علاوه بر بُعد کیفی مجله، در بعد اجرایی آن زحمات ارزشمندی را متقبل شده اند صمیمانه سپاسگزاری نموده و برای همه این بزرگواران، از درگاه خداوند متعال توفیقات مزید مسئلت نمایم.

با احترام

پوهاند دکتور علوم محمد طاهر طاهر

معاون تحقیقات و مجله علمی پوهنتون بلخ



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

پهلوان محمود خوارزمی به مثابه شاعر عارف

پوهاند دکتور محمد صالح راسخ^۱

دپارتمنت دری، پوهنځی زبان و ادبیات - پوهنتون بلخ

تقریظ: پوهنوال محمد همایون حیران و پوهندوی محمد فهیم کریمی

چکیده

پهلوان محمود خوارزمی مشهور به پوریای ولی یکی از بزرگ مردان عرصه عرفان و جوانمردی بوده است. از بارزترین ویژگی‌های شخصیتی او شیوه جوانمردی، انسان دوستی، عشق و محبت به تمام انسان‌ها و موجودات است. باوجود حیات بسیار تاثیرناک و داشتن آموزه‌های عرفانی و خصوصاً طرز رفتار و منش جوانمردانه‌اش، زندگی و شخصیت او در دوره‌های اخیر کمرنگ شده و تا سده دهم هجری در هاله‌ای از گمنامی قرار گرفته است. در سال‌های اخیر بیشتر جنبه پهلوانی و کارنامه‌های ورزشی او به مثابه پیر کشتی گیران برجسته شده، تقریباً در اکثر منابع از جنبه ادبی شخصیت او سخنی به میان نیامده است؛ درحالی که او یکی از عرفای بزرگ و سخنوران کم نظیر دوران خود بوده است. این سخن از کتاب «کنزالحقایق» و رباعی‌هایی که از او به ما رسیده است، معلوم می‌شود. پوریای ولی بیشتر به سبب حکایت‌هایی که درباره پهلوانی و جوانمردی‌های او بر سر زبان‌های مردم در طول سالیان متمادی بوده، شهرت یافته است. در این مقاله برآنیم که نقش او را به مثابه شاعر و سخنور متفکر، عارف شوریده و شخصیت انسان دوست برجسته نموده، درباره رباعی‌های او درنگی داشته باشیم. **واژگان کلیدی:** پهلوان محمود، پوریای ولی عرفان، جوانمردی، رباعی، انسان دوستی

^۱. Drs.alirasekhrasekh@gmail.com

مقدمه

قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری، دوره‌ای که پهلوان محمود خوارزمی رشد و شخصیت بزرگش شکل گرفت و سرانجام پدرود حیات گفت، از خوفناک‌ترین دوره‌های تاریخ این مرزوبوم است. دوره حمله مغول و کشتارهای جمعی و ویرانی‌های موحدش، حمله و گریزهای مقاومت‌گرانه سلطان جلال‌الدین منگبرنی و بالاخره شکست مردم منطقه در برابر مغول و یورش‌های هولاکو خان به این مرزوبوم و سرانجام تسلط کامل مغول، تمام فجایع این قوم وحشی را محمود خوارزمی نظاره کرده و یا از کسان نزدیک خود و شاهدان عینی شنیده است. نامش محمود خوارزمی، ملقب به پوریای ولی عارفی پهلوان و شجاع بود. شعر نیز می‌سرود و در شعرش «قتالی» تخلص کرده است. منظومه‌ای به نام «کنزالحقایق» از او باقی است. پوریای ولی بیشتر به سبب حکایت‌هایی که درباره‌اش بر سر زبان‌های مردم بوده، شهرت یافته است.

۱،۱ بیان مسأله

پهلوان محمود خوارزمی (پوریای ولی) یکی از بزرگان عرفانی و از جوانمردان نامی و انسان‌دوست سده هفتم هجری بوده است. او علاوه بر سخنوری و عرفان، یکی از جهان‌پهلوانان منطقه محسوب می‌شده و شهرتش بیشتر در این زمینه یادآوری شده است. تا هنوز از او به‌مثابه جهان‌پهلوان و استاد و پیر کشتی‌گیران نام‌گرفته‌شده و از شاعری و سخنوری او کمتر یاد گردیده است. درحالی‌که از او نه‌تنها اثری مثل «کنزالحقایق» در تصوف و عرفان باقی‌مانده است، بلکه رباعی‌های زیبایی به سبک خیام به ما رسیده است. این رباعی‌ها که تنها اشعار مطرح بازمانده از اوست و بایان و زبانی خاص سروده شده، نشان‌دهنده دیدگاه و طرز تفکر پهلوان محمود نسبت به فلسفه آفرینش، جهان هستی، انسان، مرگ و زندگی و بسیاری مسائل دیگر است که جرأت و جسارت سراینده در بیان آن‌ها، هر خواننده‌ای را به تحسین وامیدارد. در این رباعیات، افکار و اندیشه‌های جهان‌شمولی مطرح‌شده است که دغدغه‌های فکری تمام بشر در طول تاریخ بوده و هرچند گاه نیز در شعر شاعران پیشین، مجال بیان یافته است.

در این مقاله با توجه به منظومه «کنزالحقایق» وی و رباعیات پر مفهومی که از او باقیمانده، سعی می‌شود تا در مورد مقام شاعری و ویژگی‌های سخنوری پهلوان محمود و اینکه انسان‌دوستی، جوانمردی و فضایل انسانی در اندیشه او چه جایگاهی دارد و این نگرش‌های او به انسان، از چه منابعی سرچشمه می‌گیرد؟ و او چگونه رفتاری با انسان‌های اطراف خود داشته است و همچنین با توجه به زندگی شگفت‌انگیزش چه دلایلی باعث شده که او نسبت به عرفای دیگر هم‌عصرش وسعت نظر و تساهل بیشتری داشته باشد، سخنانی گفته آید.

۲،۱ پیشینه تحقیق

تحقیقات ادبی در همه زمینه‌ها به‌خصوص شخصیت‌های عرفانی وابسته به یکدیگرند و در زنجیره‌ای از تداوم جای می‌گیرند و هویت آن‌ها بدون در نظر گرفتن گذشته‌ای که در آن تکوین و تبلور یافته‌اند، به دست نخواهد آمد. اگرچه پهلوان محمود خوارزمی در حیات خود شخص معروفی بوده وصیت شهرتش از کران تا کران پیچیده بود، ولی بنابر علل نامعلومی در سده‌های بعدی از او کمتر یادشده است و چنان در تندباد غفلت نویسندگان و مؤلفان قرار گرفته که پژوهشگر دانایی مانند علامه محمد قزوینی در حق او می‌نویسد: «زیر عنوان پوریای ولی هرچه گشتم مطلقاً و اصلاً ذکری از این شخص در تذکره‌های شعرا و کتب لغت و غیره پیدا نکردم.» (قزوینی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۸۰) نخستین کتابی که یادی از این شخصیت بزرگ می‌کند، جامع التواریخ رشیدالدین

فضل الله است؛ اما در این اثر نیز درباره پوریای ولی مطلبی قابل توجی ذکر نمی‌کند، بلکه درباره رقیب پوریای ولی نام می‌برد. (رشیدالدین): دوصد سال بعد میر خواند در «روضه الصفا» به مناسبت فوت الله قلی خان اورگنجی والی خوارزم می‌نویسد که خان پس از هجده سال خوارزمشاهی درگذشته و در جوار قبر پوریای ولی دفن شده است. (میر خواند، ۱۳۳۸، ج ۱۰: ۲۶۶)

مولانا عبدالرحمن جامی هم در «نفحات الانس» او را در سلک اولیا نام می‌برد (جامی، ۱۳۷۰: ۵۰۴) نخستین بار در تذکره «هفت‌اقلیم» درباره وی مفصل‌تر معلومات داده‌شده است. همچنین در ریاض العارفین رضاقلی خان هدایت (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۹۷)، ریحانه الادب محمدعلی مدرس، معلومات اندکی درباره این شاعر سخنور آمده است. ابراهیم خلیل در تذکره صحف ابراهیم (تألیف ۱۲۰۵) سه رباعی پوریا را نقل می‌کند. (خلیل، بی‌تا: ۴۸۹)

از جمله مؤلفین معاصر، سامی بیک در «قاموس الاعلام ترکی» تحت عنوان «قتالی» به‌صراحت دوبیتی‌های او را طور نمونه آورده؛ همچنین دهخدا در «لغت‌نامه» و سید علی‌اکبر برقی در «رهنمای دانشوران» از او یادکرده و سعید نفیسی در «سرچشمه تصوف در ایران» شرح کوتاهی از زندگی وی و درباره وجه اشتقاق اسم او پرداخته و دو سه رباعی او ذکر کرده است. (نفیسی، ۱۳۴۳-۱۴۳-۱۴۴). همچنین درباره زندگی او در دانشنامه ادب فارسی معلومات مختصری داده‌شده است. (انوشه، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۴۵)

اثر علیحده ای که در این اواخر درباره پهلوان محمود نوشته‌شده، از آن حمید حمید است که در پنج فصل به زندگی او پرداخته، اما بیشتر درباره پهلوانی و جوانمردی او سخن گفته و درباره شاعری او بحثی نکرده است. (حمید، ۱۳۵۳) نویسنده اوزبیکستانی توخته سین جالولوف که طی سفر علمی در سال ۱۹۷۹ به خوارزم داشته، نسخه منحصر بفرد مجموعه رباعیات او را به دست آورده و در سال ۱۹۷۹ در نشریات ادبیات و صنعت بنام «غفور غلام» با ترجمه اوزبیکی رباعیات به نشر رسانیده و نسخه الکترونیکی آن در ۱۳۹۶ هجری خورشیدی از سوی خبرنامه کتاب‌های رایگان فارسی با نشر شده است؛ اما پژوهشی که به‌طور مستقل مقام و شخصیت ادبی پهلوان محمود را موردبحث و بررسی قرار دهد؛ پدید نیامده است. به همین منظور در پژوهش حاضر مشرب عرفانی او موردبحث و مذاقه قرار می‌گیرد.

۳,۱ ضرورت و اهمیت تحقیق

چون پهلوان محمود خوارزمی به‌مثابه پیر و رهنما و سخنور دانا در دوره خود تأثیر شگرفی به نحله عرفانی و فرهنگ و ادبیات داشته و رباعیات دلکش و پرمعنایی سروده و آموزه‌های انسانی بلندی داشته است، بناء شناخت دقیق اندیشه و افکار او اهمیت فوق‌العاده دارد.

این پژوهش با بررسی رباعیات پوریای ولی و مقام شاعری وی، به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های فکری و فلسفی خیام و پوریای ولی و تأثیرپذیری شاعر را از خیام تبیین می‌کند. اثبات این امر، علاوه بر این که به شناخت رباعیات این شاعر کمک می‌کند، زمینه توجه به رباعیات و منزلت شاعری وی را در سطح عامه گسترش می‌دهد. به‌علاوه می‌تواند مقدمه‌ای برای بررسی دقیق‌تر و همه‌جانبه‌تر آثار پوریای ولی محسوب گردد.

۲ بحث

۱،۲ زندگی و آموزش پهلوان محمود خوارزمی

پهلوان محمود خوارزمی در شعر «قتالی» تخلص می‌کرده و در جهان پهلوانی ملقب به «پوریای ولی» بوده است. نام او محمود بوده و در خانواده فقیری به دنیا آمده است. پدرش از اهالی اورگنج خوارزم بوده و پیشه پوستین‌دوزی داشته است. تاریخ ولادت و شرح حال او روشن نیست. (خلیل، ۴۸۹) درباره لقبش (پوریای ولی) هم اختلاف نظر موجود است. برخی گفته‌اند که اصل آن «پوربای ولی» است؛ «بای» لقب او در ترکی به معنی بزرگ و «ولی» نام پدرش یا اشاره‌ای به مقام پیشوایی و قطبیت او است. برخی نیز «ولی» را نام خود او و «بای» را همان بیگ ترکی، لقب پدرش دانسته‌اند. کمال‌الدین حسین گازرگاهی، مؤلف مجالس العشاق که نزدیک‌ترین تذکره‌نویس به زمان پوریای ولی است، لقبش را «پریار» یادکرده است. نویسنده کتاب «تاریخ ورزش باستانی ایران، زورخانه» براین نظر است که پوریا ترکیبی از دو کلمه پری و یار است و بر کسانی اطلاق می‌شده که در انجام کارهای شگفت‌انگیز ممتاز بوده‌اند. (پرتو بیضایی، ۱۳۶۸: ۱۱۲)

مؤلفان درباره زادگاه او نیز اختلاف کرده‌اند. بسیاری‌ها او را از مردم اورگنج (از شهرهای خوارزم)، برخی از مردم گنجه و برخی دیگر، بر اساس طوماری قدیمی به‌جامانده از دوره صفوی، او را از مردم سلماس و خوی ایران دانسته‌اند. پوریای ولی در جوانی کشتی می‌گرفت و پیشه پوستین‌دوزی و کلاه‌دوزی داشت. در همان زمان جوانی، به شهرهای گوناگون آسیای میانه، ایران و هندوستان سفر کرد و همه‌جا کشتی گرفت و به پهلوانی آوازه یافت. (دایره المعارف تاجیک، ج ۲: ۵۳۴) درباره دگرگونی روحی او روایت‌های فراوانی آورده‌اند؛ به‌طور کلی زندگی او با افسانه درآمیخته است.

درباره سال تولد او هیچ‌گونه اطلاع دقیقی در منابع موجود نیست؛ ولی سال وفاتش معلوم است. واله داغستانی درباره او می‌نویسد: «پهلوان محمود پوریای ولی معرکه دانش‌پژوهی، زورآزمای عرصه والا شکوهی، نطعی پوش میدان ولایت، سر حلقه کشتی‌گیران ورزشخانه شجاعت بوده است، پیر فلک که عالمی را افکنده و افتاده وی، چرخ کهن که جهانی را انداخته ناف‌بر زمین نهاده اوست. به نسبت والد بزرگوار عالی‌مقدار خویش در کسوت کشتی‌جهانی را زنده کرده و در لباس آزادی عالمی را بنده نموده هر که را دیده تحقیق بینا باشد دریافت می‌تواند نمود که از برای هدایت عوام هیچ تدبیری بهتر از این نباشد که آن قائد طریق ارشاد و هدایت نموده است.

اصل گنج وجود این خازن راز الهی از خراب‌آباد اورگنج است و مثنوی کنزالحقایق که دست قدر افهام از درک حقایق آن عاجز است، از آن محمود دارین است که در سنه ۷۰۳ صورت اتمام پذیرفت. در سال ۷۲۲ ه. ق. رخت به عالم بقا کشیده و قبرش در خیوق خوارزم است و قتالی تخلص می‌کرده.» (داغستانی، ۱۳۹۰: ۷۳-)

(۷۴)

در کتاب «کنزالحقایق» خود شاعر درجایی می‌نویسد:

ز هجرت هفت صدو سه شد

نهادم اساسش را به شش مه نظم دادم

باز در جای دیگر می‌گوید:

یده رهبین نداری

به غفلت عمر بر سر می گذاری
 بسی بردی به غفلت روزگاری
 مگر در گور خواهی کرد کاری
 بسی شادی بکردی، کام راندی
 کنون چون پر گشتی بازماندی
 چه خفتی عمر بر پنجاه آمد
 کنون بیدار شو گر گاه آمد...

اگر این معلومات را در کنار هم قرار دهیم، سال تولد پوریای ولی به طور تخمینی حاصل می شود. هنگامی که در سال ۷۰۳ محمود خوارزمی کتاب کنزالحقایق را به اتمام رسانیده بود، پنجاه ساله بوده، پس از اتمام مثنوی نیز ۱۹ سال دیگر نیز زیسته و در سال ۷۲۲ ه. ق. وفات کرده است. در این صورت او در حدود سال ۶۵۳ هجری در دوران نخستین یورش هلاکوخان به منطقه پا به عرصه حیات نهاده است.

پوریای ولی از پهلوانان نامداری است که به دلیل برخورداری از اخلاق پهلوانی و جوانمردی، نامش جاودانه ماند. پوریای ولی کشتی گیر معروف و شاعر اهل خوارزم بود. او در ورزش های باستانی و زورخانه ای فعالیت داشت. بنابر نوشته منابع او ۳۶۰ فن کشتی را به نسل های بعدی به میراث مانده است. (پرتو بیضایی، ۱۳۳۷: ۳۶۱) پیشینه او در ساده زیستی، دستگیری از فقرا و بیچارگان و دوری از زرق و برق دنیا، سبب شد تا به معرفی ناب دست پیدا کند. پوریای ولی از لحاظ اخلاقی در بین ورزشکاران، مقامی والا داشت و او را «جهان پهلوان» می نامیدند. او در اواسط عمرش به عرفان و تصوف علاقه خاصی پیدا نمود و تحت تربیت پیران خردمند به درجات عالی در تصوف دست یافت. وی از کسانی است که مطالعه سرگذشت او الگویی برای جوانان ورزشکار است؛ زیرا او در زندگانی خود، علاوه بر قهرمانی در کشتی، قهرمان نفس خود نیز بود. پوریای ولی از طریق مقابله با نفس خود، جایگاه عرفانی خاصی پیدا کرد. منابع، او را جزو فرقه ملامتیه دانسته اند.

مثل سایر عرفای بزرگ، درباره تغییر احوال و توجه و التفات پوریای ولی به عرفان، روایت های گوناگونی وجود دارد. به روایتی، پهلوانی هندی برای کشتی گرفتن با وی به خوارزم آمد. (پرتو بیضایی، ۱۳۳۷: ۱۱۳) و به روایتی دیگر، یکی از پادشاهان هندوستان او را برای کشتی با پهلوانی هندی دعوت کرد (خلیل، همان جا). پوریای ولی بیشتر به سبب حکایت هایی که درباره اش بر سر زبان ها است، شهرت یافته است. یکی از آن حکایت ها این است که میگویند، قرار بود در هندوستان با پهلوانی مسابقه بدهد و کسی تردید نداشت که پوریا بر پهلوان هندی غلبه می کند؛ اما صبحگاه روز پیش از مسابقه، پوریای ولی که برای ادای نماز به مسجد رفته بود، شنید که زنی گریان و اشکریزان به درگاه خدا دعا می کند که فرزندش را در مسابقه با پهلوانی که همه میگویند شکست ناپذیر است، کمک کند؛ زیرا اگر پسرش شکست بخورد، حیثیت و آبروی او در هند بر باد می رود. پوریا با شنیدن درد دل مادر پهلوان هندی، دلش برای او سوخته و تصمیم می گیرد که خود را مغلوب حریف کند. از این رو، هنگامی که با او روبرو می شود، پس از کشاکش بسیار، شگردی به کار می برد که مغلوب رقیب خود شود. در میان ناباوری همه، پوریای ولی مسابقه را می بازد تا دل مادر پهلوان هندی نشکسته باشد. از آن پس پوریا در میان پهلوانان نماد جوانمردی و گذشت، در عین قدرت و زورمندی شده است. گویند که در پایان این کشتی حال کشفی به او دست داد و لقب «پریار» نیز در همین ماجرا به او داده شد. (پرتو بیضایی، ۱۳۳۷: ۱۱۳-۱۱۴)

آن داستان افسانه گونه، در بین مردم شهرستان «خوی» ایران که پهلوان محمود را همشهری خود می‌دانند و زیارتی هم بنام «پیر ولی» در آنجا موجود است، طور دیگری آمده است:

جوانی از فقرای شهر خوی که از نعمت پدر محروم بود. عاشق دختر حاکم این شهر می‌شود. او که تنها فرزند مادرش بود، از شدت عشق بیمار و بستری می‌گردد. مداوای پزشکان در علاج بیمار کارگر نمی‌افتد، چراکه بیماری عشق درمان جسمی ندارد. بالاخره پسر زبان می‌گشاید و از عشقش به دختر حاکم می‌گوید. مادر و نزدیکانش وی را نکوهش می‌کنند؛ اما پسر بر عشق خویش پافشاری می‌نماید و مادر به‌ناچار به خواستگاری دختر حاکم می‌رود. خبر به گوش دختر حاکم می‌رسد و وی از دواج خود با آن پسر یتیم را مشروط به پیروزی وی بر پهلوان نامدار خوی، پوریای ولی می‌کند. از آنجا که عشق منطق دیگری دارد. پسر جوان باوجود اینکه می‌داند، توان غلبه بر پوریای ولی را ندارد، برای مبارزه و کشتی گرفتن اعلام آمادگی می‌کند. تاریخ مبارزه روز جمعه تعیین می‌شود.

در شب پنج‌شنبه در یکی از مساجد شهرخوی، مادر آن جوان حلوی نذری پخش می‌کند که ازقضا پوریای ولی هم آنجا حضور داشت. پهلوان از مادر می‌پرسد: سبب نذرت چیست؟ و او جواب می‌دهد: پسرم برای ازدواج با دختر حاکم باید با پوریای ولی کشتی بگیرد و من این حلوا نذر کرده‌ام تا پسرم پیروز گردد.

پوریا دچار تردید می‌شود. تردید در مورد حفظ موقعیت خود به‌عنوان پهلوان شهر یا اجابت نذر یک مادر و حرکت در جهت رساندن یک جوان به آرزوی خود. او در این تردید تصمیمی شجاعانه می‌گیرد که باعث اسطوره شدن پوریای ولی می‌شود. روز موعود فرامی‌رسد. پوریا و جوان عاشق در میدان کشتی حاضر می‌شوند. جمعیت انبوهی به تماشا ایستاده‌اند. همه انتظار دارند. در چشم به هم زدن، پهلوان نامدار شهرشان پیروز گردد؛ اما نتیجه چیز دیگری است. پهلوان خود را مغلوب جوان عاشق می‌کند.

خود پهلوان پوریای ولی در این مورد می‌گوید: وقتی پشتم به خاک رسید و آن جوان بر سینه‌ام نشست، ناگهان حجاب از دیدگانم به کنار رفت و آن معرفتی را که سال‌ها در جستجویش بودم، در مقابل دیدگانم یافتم. مردم، جوان پیروز را بر دوش خود گرفتند و به سمت خانه حاکم حرکت کردند. پهلوان شهر مغلوب شد و در زیردست و پای مردم نظاره‌گر، شادی آن جوان و گریه‌های شوق مادرش بود. دیگر هیچ‌کس پوریا را به چشم پهلوان نمی‌نگریست. سال‌ها بدین منوال سپری شد و مردم زمانی متوجه قضیه شدند که پهلوان پوریا نقاب خاک‌برسر کشیده بود. از آن زمان پوریا به پهلوان افسانه‌ای و اسطوره‌ای تبدیل شد. (ویکی پیدیا)

برحسب برخی منابع، وی دارای گرایش‌های ملامتی بود و حتی گاه به خرابات می‌رفت و با خراباتیان سخنان تایبانه می‌گفت (زرینکوب، ۱۳۵۷: ۳۵۵). جامی نیز وی را از معاشران و یاران محمد خلوتی (متوفی ۷۵۱) برشمرده است. (جامی، ۱۳۷: ۵۰۴) و چنانکه میدانیم محمد خلوتی یکی از متصوفان ملامتی بوده است. از گفته‌ها و زندگی پر بار پوریای ولی معلوم می‌گردد که او از عرفان ملامتی به جوانمردی و از قنوت و جوانمردی به طریقت تصوفی طی طریق کرده است. اگر به این نکته اصولی توجه بکنیم که صوفیه، فطیان و جوانمردان را از خودبیگانه نمی‌دانسته‌اند و ملامتیان که معتقد به ایثار و بذل و سخا و اجتناب از آزار و اذواء و گذشت و اغماض و ترک کینه و سعایت بوده‌اند، همان عقاید فطیان را داشتند. آنگاه می‌توانیم تعلق پوریای ولی را به این دو نحله تصوف به‌خوبی درک کنیم. استاد سعید نفیسی در «سرچشمه تصوف در ایران» بیانی دارد که به نحو مطلوبی درستی ادعای ما را در مورد پهلوان محمود و انتساب او را به فطیان و ملامتیه تأیید می‌کند. استاد نفیسی

می‌نویسد: «بسیاری از پیروان تصوف در ضمن پیشرو جوانمردان هم بوده‌اند و برخی از ایشان نخست وارد حلقه فتوت شده و سپس به تصوف گرویده‌اند. در حقیقت نمی‌توان به تفاوت و مغایرت اساسی میان سه طریقه صوفی، ملامتی و جوانمرد قائل بود و باید هر سه شاخه را از یک ال دانست.» (نفیسی، ۱۳۴۳: ۱۴۳-۱۴۴). در رباعی‌های زیر افکار ملامتی او به‌صراحت دیده می‌شود:

نه بر دل ما ز هیچ یاری بار است
 نه بر دل هیچ‌کس ز ما آزار است
 از کسوت فخر و عار عاری شده ایم
 ما را نه ز کس فخر و نه ز کس عار است (رباعیات: ۵۰)

ما صاف دلانیم به کس کینه نداریم خلقیست به ما دشمن و ما باهمه یاریم
 ما شاخ درختیم پر از میوه توحید هر رهگذری سنگ زند عار نداریم (رباعیات: ۴۰)

دل بهر تو صد تیغ ملامت خورده است
 صد زخم ز تیغ به قیامت برده است
 در عهد تو چون کسی سلامت طلبد
 روزی که ترا زاده سلامت مرده است (رباعیات: ۳۸)

وفات وی را همه منابع ۷۲۲ هجری و در خیوق (خیوه) ذکر کرده‌اند. حالا مزارش در ترکمنستان بر جای است. (نفیسی، همان جاها) و مردم آن ناحیه به علت اعتقاد به شخصیت معنوی وی پس از مراسم ازدواج جهت تبرک به آرامگاهش می‌روند.

وی تأثیر زیادی بر عرفان و آیین فتوت و به‌ویژه ورزش‌های زورخانه‌ای گذاشته بود. او قرن‌ها از تأثیرگذارترین پهلوانان و کشتی‌گیران به شمار می‌رفت و رسم‌های زیادی در ورزش کشتی، به او منسوب است. در تذکره «ریاض‌الشعرا» ذکر شده است که پوریای ولی از این مقام و منصب خود در جهت ارشاد و هدایت مریدان خویش بهره می‌برد و جدا از تعلیم و تمرین‌های کشتی، سحرخیزی و مروت و شکستگی نفس و افعال حسنه و اخلاق حمیده و هر آنچه خوب و خوبی است را بر شاگردان خود فرض می‌دانست. هم‌چنین آمده است که کشتی‌گیری و پهلوانی تنها حرفه پوریای ولی نبوده است و او یک کارگاه دوزندگی داشته و در این امر نیز صاحب تبحر خاص بوده است. (حمید، ۱۳۵۳: ۲۵)

۲،۲ آثار پهلوان محمود و ویژگی آن‌ها

برخی تذکره‌ها مثنوی «کنزالحقایق» و نیز کتاب دیگری با عنوان «مثنوی عباسی» را از آن پهلوان محمود می‌دانند. هم‌چنین نوشته‌اند که وی دیوان شعر هم داشته که متأسفانه به دوره ما نرسیده است؛ و نیز پژوهشگران یک نسخه خطی در خوارزم یافته‌اند که شامل ۳۳۴ رباعی است و دانشمندان در تعلق تمامی آن‌ها به وی تردید دارند. مثنوی کنزالحقایق در بحر هزج سروده شده که در فهرست برخی کتابخانه‌ها به اشتباه آن را از شیخ عطار نیشابوری یا شیخ محمود شبستری دانسته‌اند. این کتاب مشتمل بر پنج مقاله و ۱۳۰۰ بیت است که در آخر کتاب آن را به عطار نسبت داده‌اند، اما به نام «محمود» در اشعار تصریح شده است. در ابتدای کتاب پس از حمد و درود بر پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم، خلفای چهارگانه مدح شده‌اند. کتاب دارای مطالبی عرفانی و اخلاقی

درباره ایمان، شهادت، طهارت، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد با نفس، عشق، میزان و قیامت است که در ضمن حکایاتی آمده است. مثنوی کنزالحقایق در ۱۳۵۲ در تهران به چاپ رسیده است.

مجموعه رباعیات پوریای ولی که نسخه خطی آن در مؤسسه شرق‌شناسی اکادمی علوم اوزبیکستان موجود است، در ۱۳۴۱ ش. / ۱۹۶۲ م. در تاشکند به چاپ رسیده است. (جلالوف، ۱۹۶۷) تعداد واقعی رباعیات او روشن نیست. وی در این رباعیات مردم را به پاک نهادی، عدل و انصاف، وفاداری، جوانمردی، شادی، کمک به فقرا و مستمندان، طلب دانش و سربلندی فرامی‌خواند و گاه اوضاع زمانه و مردم ریاکار و جاهل و اسیر خرافات را مذمت می‌کند. گویند در شبی که وفات یافت، این رباعی را گفت و علی الصباح مرده بر سجاده‌اش یافتند:

امشب ز سر صدق و صفای دل من
در میکده آن هوش ربای دل من
جامی بکفم داد که بستان و بنوش
گفتم نخورم گفت: برای دل من

اشعار و خصوصاً رباعیات پوریای ولی دست‌کم در عصر خود و در میان شاگردان وی از اعتبار بسیار بالایی برخوردار بوده است و برخی وی را از عوامل پیشرفت ادبیات آسیای مرکزی و حتی ایران می‌دانند. پوریای ولی در رباعیات خود گرایش زیادی به خیامی‌سرودن دارد و علاقه زیادی به سرایش از مرگ و می و معشوق و آغاز و انجام جهان و به‌طور کلی افکار فلسفی و اجتماعی نشان می‌دهد. رباعی‌های زیر و شباهت آن‌ها به رباعی‌های خیام جالب‌توجه است:

آتش که النگه می‌زند سینه ماست
دریا که چو موج می‌زند دیده ماست
این کوزه‌گران که کوزه‌ها می‌سازند
از خاک برادران دیرینه ماست (رباعیات: ۴۲)

علاوه بر این دست رباعیات که مشابهت‌های فراوانی به رباعیات خیام دارند (دست‌کم تقلیدی هستند قابل‌قبول)، پاره‌ای از آثار پهلوان محمود خوارزمی نیز با موضوعات روز زندگی و دغدغه‌هایی انسان‌دوستانه و نگرشی پهلوان‌مآبانه و با افکار جوانمردی و فتوت سروده شده‌اند که به‌عنوان نمونه چند مورد ذکر می‌شود:

گر بر سر نفس خود امیری مردی
ور بر دگری خرده نگیری مردی
مردی نبود فتاده را پای زدن
گر دست فتاده‌ای بگیری مردی (رباعیات: ۴۰)
گر کار جهان به زور بودی و نبرد
مرد از سر نامرد برآوردی گرد
این کار جهان چو کعبتین است و چو نرد
نامرد ز مرد می‌برد، چتوان کرد؟ (رباعیات: ۴۰)
با بد منشین و باش بیگانه او
در دام افتی اگر خوری دانه او

تیر از سر راستی کمان را کج دید

بنگر که چگونه رست از خانه او (رباعیات: ۷۶)

در کلیت می توان رباعی های پهلوان محمود را از نظر محتوا به دو بخش دسته بندی کرد: نخست، دوبیتی های عاشقانه که ساده و دور از هرگونه پیچیده گی تصویری و زبانی اند که با زبان گفتار آمیخته اند. محتوای ساده عاشقانه دارند:

ای سرو قد و سمنبر گل رخسار

زنهار مباحش همنشین با خس و خار

هر چند چنار سرفراز چمن است

تو شاخ گلی، ترا چه نسبت به چنار؟ (رباعیات: ۳۶)

بخش دوم ترانه های پهلوان محمود، محتوای پیچیده دارد که آمیخته است با عرفان و حکمت، شکایت از چرخ فلک، مرگ اندیشی، ناپایداری زنده گی، جبرگرایی، بی اعتباری جهان، پرسش و اعتراض، پند و اندرز و سایر مسائل اجتماعی و اخلاقی.

۳,۲ سبک بیان اشعار پهلوان محمود

در اینجا رباعی ها و اشعار او را در چند رویکرد به بررسی می گیریم:

۳,۲,۱ رویکرد زبانی

اشعار پهلوان محمود صمیمی و بی آرایش و از نظر زبانی، ساده، آسان و عامه فهم و به دور از تکلفات واژگانی و نحوی است. او تنها در پی بیان معنی است و فقط به وزن و قافیه توجّه دارد. خود را دچار اعنات و التزام در لفظ و در قافیه و ردیف نکرده، به لفاظی و صنعت پردازی نپرداخته و دچار هیچ گونه تعقیدی نشده است. در اشعار او کلمات، ساده و صیقل خورده از آب درآمده، روان در کنار هم نشسته اند. راست بدان می ماند که الفاظ یک به یک دست چین و به گزین شده اند. سلاست و روانی ویژه ای در زبان پهلوان محمود هست که ویژه سخنوری اوست. اشعار او، هم در «کنزالحقایق» و هم در رباعیات او چنان ساده، روان و دل نشین است که از روزگار شاعر تا امروز به مانند ترانه یا دوبیتی های عامیانه در میان مردم با سرود و تغنی خوانده می شوند. حتی برخی رباعیات او در فولکلور مردم منطقه هم دیده می شود؛ اما معلوم نیست که این رباعی ها، مال مردم است و یا اینکه از رباعیات پهلوان محمود و پسانها به فولکلور مردم راه یافته است؛ مثل این رباعی:

از آمدنت اگر خبر داشتمی

در رهگذرت گل سمن کاشتمی

گر کاشتمی، به دیده برداشتمی

خاک قدمت بر مژه بگذاشتمی (رباعیات: ۳۸)

این ویژگی های نه تنها در رباعیات، بلکه در کتاب «کنزالحقایق» او نیز دیده می شود. به مثال ها توجه کنید:

به نام آنکه جان را نور دین داد

خرد را در خدا دانی یقین داد

خداوندی که عالم نامور زوست

زمین و آسمان زیر و زبر زوست

فلک اندر رکوع ایستاده اوست

زمین اندر سجود افتاده اوست ... (حمید: ۱۹۲)

و یا:

اگر صد سال من جوینده باشم

ز یک سُرش هنوز آگه نباشم

شنیدم من که مردان سخندان

همی گفتند از اسرار قرآن

شرایع را حقایق هست بسیار

شرایع بی حقایق نیست بر کار

به هر لفظی که اندر شرع گفتست

یقین میدان دوصد معنی نهفتست ... (حمید: ۱۹۴)

۲,۳,۲ رویکرد ادبی

شعر پهلوان محمود از نگاه ادبی و کاربرد آرایه‌های ادبی نیز قابل توجه است. فصاحت و بلاغت و مؤثر بودن کلام، دو ویژگی بارز رباعیات وی است و چنانکه قبلاً گفته شد، توجه او به صنایع و آرایه‌های ادبی از روی التزام و تکلف نیست، این سلاست کلام و جریان عادی سخن است که موجه ظهور مثلاً تشبیه، جناس، تناسب و یا صنعتی دیگر می‌شود. هرچند توجه به معانی زیبای فلسفی و اندیشه‌های مربوط به جهان هستی، ذهن خوانندگان رباعیات پوریا را درگیر خودکرده و کمتر محقق به لایه‌های پنهان و زیرکانه زیبایی‌های لفظی در سخن او پرداخته است. باین حال او از تناسب لفظ و معنا در ترانه‌های خویش غافل نمانده و آن مایه از زیبایی‌های کلامی را که مناسب می‌دیده، در گفتار خویش راه داده است. به عبارتی دیگر، پوریا از ترفندهای زبانی همچون پیوند هنری واژگان، تصویرسازی و تأکید و تکرار، به بهترین وجه در زیبایی شعر خویش بهره برده و بدین ترتیب در پیوند مناسب اجزا و عناصر بامعنی، در شعر خویش به موفقیتی بسیار دست یافته است. به این رباعی توجه شود:

در دست اجل که نیست درمان او را

بر شاه و گداست حکم و فرمان او را

شاهی که به حکم خویش کرمان می‌خورد

امروز همی خورند کرمان او را (رباعیات: ۵۷)

بارزترین ویژگی سخن پهلوان محمود، ایجاز است. این ایجاز در سخن او در نهایت استواری است، نه ایجازی مخل. از دلایل این ایجاز آنکه، او در فکر لفاظی و سخن‌پردازی نیست و تنها در پی بیان معنی است. از دیگر سوی، چون در رباعی میدان و ممال سخن، تنگ و محدود است و شاعر فقط در فکر بیان اندیشه خویش، تنها در دو بیت است، بنابراین جایی برای اطناب نمی‌ماند.

۳,۳,۲ رویکرد فکری

محتوای رباعی‌های پهلوان محمود آمیزه‌ای است از عرفان، عشق، اندوه مرگ، ناپایداری زنده گی و جهان، جوانمردی و فتوت، گریز از نامرد و نامردمی، پند و اندرز. عرفان و عشق را که از میان برگیریم، دیگر همه‌اش

در دایره همان اندیشه‌هایی قرار می‌گیرند که به‌نام اندیشه‌های خیامی یاد می‌شوند. چنانکه گذشت، تکرار مضمون در رباعیات پهلوان محمود بسیار است و این امر به دلیل نظام حاکم بر ذهن اوست. بدان سان که وی ذهن خود را متوجه مسائلی اساسی پیرامون جهان و زندگی می‌کند. این اندیشه‌ها که پهلوان محمود در رباعیات خویش مطرح می‌کند؛ نظیر تأمل در راز آفرینش به همراه اظهار حیرت و سرگستگی در کاروبار جهان، شک در مسئله آفرینش و احوال هستی، ناپایداری و ستمکاری دنیا و عبرت‌آموزی از آن، بی‌اعتنایی به جهان، تأثیرگذاری چرخ در اعمال و سرنوشت انسان، قضا و قدر و جبر و اختیار، مرگ و زندگی، یأس فلسفی و بدبینی نسبت به حیات و ناامیدی از زندگانی به همراه حسرت و افسوس پیرامون گذشت عمر و به تبع آن، دعوت آدمی به اغتنام فرصت شاعرانه و نیز دعوت به بهره‌گیری از لذت‌ها و خوشباشی و عشرت طلبی و شاد خواری، نکوهش ریاکاران و اعتراض به ریاکاران ظاهر ساز و بدبینی نسبت به دوستان و بی‌وفایی یاران و افکار دیگر از این نوع، پایه فلسفه فکری و اساس جهان‌بینی وی را تشکیل می‌دهد.

یکی از ارکان بس مهم در مکتب عرفان اسلامی، عشق و محبت است، چراکه شخص عارف و طالب حقیقت تنها از رهگذر این عشق می‌تواند تجربه‌های عرفانی و به‌طور کلی حقایق ماورای این جهان را حل و خود را دریای موج و بیکران حقایق مستغرق گرداند و به عالم ماورای ماده که با هفتاد حجاب از نظرها پوشیده و غایب است، اتصال یابد.

در عرفان پوریای ولی نیز عشق جایگاه ویژه‌ای دارد. او فقط به یک عشق می‌اندیشد: عشق حق، که آن نیز در بیان وی بیشتر رنگ وصال داشت تا رنگ عاشقانه. پوریای ولی ستایشگر عشق، ایثار و نمونه فداکاری و مهرورزی بود. گویی که تاروپود زندگیش را از محبت و وصال با محبوب بافته بودند. به‌گونه‌ای که از «عشق» در جای‌جای کلام خود، هرچند مختصر ولی ارزنده سخن رانده است:

در بادیه عشق دویدن مشکل
از ورطه عشق پا کشیدن مشکل
مشکل همه اینست که دایم همه‌جا
معشوق معین است و دیدن مشکل (رباعیات: ۵۲)
صاحب نظری نشان والاگری است
بی منظری دلیل کوتاه نظری است
بی عشق کمال نیست در طرف وجود

این کاسه نام ازین لقب کاسه گری است (رباعیات: ۷۱)

اما بسامد بیان موضوعاتی همچون مرگ، نگرانی از گذشت عمر، حیرت و افسوس در کار جهان، شک و تردید پیرامون احوال هستی، شاد خواری، عشرت طلبی و فرصت‌جویی و... به نحوی بارز در اشعار او قابل توجه است. پوریای ولی در این رباعی‌ها دست ما را گرفته به قبرستان می‌برد تا از گورستان پند گیریم که پایان زنده‌گی همین است. از گورستان نمادی می‌سازد تا بگوید که جهان و زنده‌گی هیچ است. بالادست و زیردست، زورمند و مستمند همه برهنه به این جهان آمده‌اند و با کفنی از این جهان می‌روند. حتی با کفن رفتن هم احتمالی است که در روز آخر نصیب ما خواهد شد یا خیر؟

بر دوستی دهر منه خاطر هیچ
 کز وی نشود به غیر کس ظاهر هیچ
 صد سال اگر نشست ای، آید مرگ
 صد ملک اگر گرفته ای، آخر هیچ (رباعیات: ۵۰)
 ای خواجه درین جهان چرا بیخبری
 روزان و شبان در طلب سیم و زری
 دستمایه تو درین جهان یک کفن است
 آن هم به گمان است بری یا نبری (رباعیات: ۴۴)
 شاعر از چرخ روزگار و مردمش نیز شکایتها دارد:
 بر چرخ نمانده در فلک نیز نمک
 در جرم سماک و در سمک نیز نمک
 چشم نمک از خوان نمک بی نمک است
 دوری است که نیست در نمک نیز نمک (رباعیات: ۶۴)

پوریای ولی می‌خواهد در نماد گورستان‌ها، بی‌وفایی دنیا و زنده‌گی را برای ما نشان دهد و ما را به بهتر زیستن اندرز دهد. از نظر فلسفی در ترانه‌های پوریای ولی گونه‌ای بدبینی فلسفی و پوچ‌گرایی دیده می‌شود، چنان‌که گاهی ارزش این جهان را بالارزش پر کاهی برابر می‌کند. آن‌گونه که می‌گوید:

گفتم: بگو معنی عمر چیست؟

گفت یا برق، یا شمع یا پروانه

گفتم که طالب این دنیا کیست؟

گفت یا گول یا مست یا که دیوانه (رباعیات: ۴۶)

به نظر پوریای ولی دنیا، همان سرای سپنج است و نباید به آن دل بست. انسان‌ها نسل به نسل به این سرای، به تعبیر او به این دنیا می‌آیند و می‌روند و همه ناگزیر از رفتن هستند. این جهان و به تعبیر خود وی این کهنه‌سرای دو در به کسی نمی‌ماند. چنین مفهوم در رباعی‌های وی در تصویرهای گوناگون بازتاب گسترده‌ای دارد.

گونه‌ای از مرگان‌دیشی یا هراس از مرگ نیز در ترانه‌های پوریای ولی نیز بازتاب روشنی دارد:

مسکین دلم از حیات خود بیزار است

وین عمر عزیز پیش چشمم خوار است

افسر به سرم سبکتر از افسار است

سر بر بدنم گران تر از دستار است (رباعیات: ۵۸)

پهلوان محمود از کج‌رفتاری چرخ گردون بسیار نالیده است. او گردش چرخ فلک را حاکم بر سرنوشت انسان می‌داند. انسان در برابر آن ناتوان است. او در این بخش از ترانه‌هایش به همه هستی از دریچه تقدیر و جبرگرایی نگاه می‌کند و تقدیر را حاکم بر همه‌چیز می‌داند:

این چرخ سنان فتنه خونریز کند
 هنگامه عافیت بلا ریز کند
 چرخى که نتابد به وفا رشته مهر
 چرخى است که تیغ کینه را تیز کند (رباعیات: ۶۲)
 معمار فلک که قصر و ایوان سازد
 چون ساخت تمام، باز ویران سازد
 هر طاق که امروز رساند به فلک
 فرداش به خاک تیره یکسان سازد (رباعیات: ۵۲)
 چشم از ستم زمانه گریان دیدم
 هر رنج و بلا که ممکن است آن دیدم
 نوحی که در هزار سال یک توفان دید
 من نوح نیم، هزار توفان دیدم (رباعیات: ۴۴)
 بالاین حال در برابر فلک پرخاش دارد؛ به فلک خطاب می‌کند که هر چه بیعدالتی و ستمی بود کردی،
 حوصله کردیم و پس از نیز طاقت میکنیم. او را طعنه می‌زند که زور تو به ما نمیرسد. از فلک شکایت دارد:
 شب حامله ایست تا چه زائد بینیم
 ز انگشت زمانه تا چه آید بینیم
 از اول هر چه آمد، دیدیم
 تا آخر عمر هرچه آید بینیم (رباعیات: ۷۶)
 بالاین حال، گاهی نسبت به رفتار آن بی‌اعتنایی می‌کند. به گفته مردم می‌گوید: ای فلک دستت خلاص!
 چراکه چنان شوکتمند است که پیل چرخ هم نمیتواند با او رقابت کند:
 آنیم که پیل چرخ نتابد لت ما
 بر چرخ زنند نوبتی شوکت ما
 گر در صف ما مورچه ای گیرد جای
 آن مورچه شیر گردد از دولت ما (رباعیات: ۳۸)
 شاعر با چنین رباعی‌های پندآمیز از سده هفتم هجری تا روزگار ما اندیشه خود را از خوارزم تا هند رسانده
 است. هرچند بسیاری از ترانه‌های او به‌مانند رباعی‌های خیام پند و اندرزهای عبرت ناکی را با خوددارند؛ اما
 گاهی این پندها و اندرزها در نمادهای گوناگون زنده‌گی بیان روشن‌تری پیدا می‌کنند.
 در اشعار او افکار تعلیمی و پند و اندرز ساده، به‌ویژه تأثیر نشستن با اشخاص دانا، باوفا بودن، پشت پا زدن
 به مادیات، خاک‌پای همه بودن، بدون دعوت سر خوان کسی نرفتن ... و غیره دیده می‌شود:
 شاهی طلبی برو گدای همه باش
 بیگانه ز خویش و آشنای همه باش
 خواهی که ترا چو تاج بر سر گیرند
 دست همه بوس و خاک‌پای همه باش (رباعیات: ۵۶)

دوران که به جز رسم جفا نیست در او از
 اهل وفا کس آشنا نیست در او
 ای من سگ آن کس که وفایی دارد
 سگ بهتر ازان کس که وفا نیست در او (رباعیات: ۵۰)
 ناخوانده مرو تو بر سر خوان کسی بیقدر
 شوی اگر خوری نان کسی
 یک پارچه نان قاق، یک کاسه آب
 بهتر ز هزار بره بریان کسی (رباعیات: ۴۸)
 سه صد کوه قاف را به هاون سودن
 نه طاق فلک به خون دل اندودن
 صد سال اسیر بند و زندان بودن
 به زانکه دمی همدم نادان بودن (رباعیات: ۴۲)

از خلال ابیات کنزالحقایق او نیز معلوم می‌شود که پهلوان محمود نه تنها یک سخنور عادی، بلکه شاعری
 متفکر و دانشمند بوده، از علومى مثل فلسفه، منطق، فقه حدیث، اصطلاحات و مباحث تصوفى نیز آگاه بوده
 است. به این ابیات او توجه نمایید:

تو خشم و شهوت در زیر پا کن
 نه بهر نفس خود بهر خدا کن
 خداوند خداوندان اسرار
 چو نور خویشتن را کرد اظهار
 ز عکس نور او شد روح عالم
 که خوانندش حکیمان روح اعظم
 ز روح اعظم و از امر اعلا
 پدید آمد به خلعت عقل اولی
 حدیث از سید سادات نقل است
 که مخلوق نخستین امر و عقل است
 به امر از عقل نفسی کرد پیدا
 چنان کز جنب آدم شخص حوا
 ز عقل و نفس پیدا شد طبیعت
 که میخوانندش استادان صنعت
 طبیعت کرد بهر خود هیولا
 وزو بسیار صورت کرد پیدا
 ازان پس عرشی و کرسی و سموات
 که باشد اندرو چندین علامات

ز نور و ظلمت و افلاک و انجم
 ز ارکان و موالید و ز مردم... (حمید: ۲۰۰)

نتیجه

پهلوان محمود خوارزمی و یا پوریای ولی از پهلوانان نامدار سده هفتم هجری است که به دلیل برخورداری از اخلاق جوانمردی و پیشینه وی در ساده‌زیستی، دستگیری از فقرا و بیچارگان و دوری از زرق‌وبرق دنیا، سبب شد تا به معرفتی ناب در تصوف دست پیدا کند و نامش جاودانه گردد. او کشتی‌گیر معروف و شاعر متصوف اهل خوارزم بود. در ورزش‌های باستانی و زورخانه‌ای فعالیت داشت. او از لحاظ اخلاقی در بین ورزشکاران مقامی والا داشت، پیروان و ارادتمندانش او را جهان‌پهلوان می‌نامیدند. پوریای ولی از کسانی است که مطالعه سرگذشت او الگویی برای جوانان ورزشکار است؛ زیرا او در زندگانی خود، علاوه بر قهرمانی در کشتی، قهرمان نفس خود نیز بود. پوریای ولی از طریق مقابله با نفس خود، جایگاه عرفانی خاصی پیدا کرد. منابع، او را پیرو فرقه ملامتیه دانسته‌اند و مضامین برخی اشعار او نیز بر این ادعا صحنه می‌گذارد.

از کودکی و نوجوانی پوریای ولی اطلاعات خاصی در دست نیست. او در دوره جوانی به ورزش کشتی روی آورد و عمر خود را به تمرین در این رشته گذراند. شغل پوریای ولی کلاه‌دوزی و پوستین‌دوزی بود. او در جوانی برای کشتی گرفتن به شهرهای هندوستان و آسیای میانه سفر می‌کرد. پوریای ولی علاوه بر قهرمانی به پهلوانی نیز شهرت داشت و درباره دگرگونی روح او و غلبه بر نفس، گزارش‌ها و روایاتی اسطوره‌ای برجای مانده است. شهرت پوریای ولی تنها به قهرمانی او در کشتی‌گیری و پهلوانی نیست. بیشترین شهرت او به دلیل این بود که اخلاق نیکو را در اولویت خود قرار می‌داد. مردم او را عارف: وفی بزرگ، جوانمرد با سخاوت و مرد خدا می‌دانستند. از او رباعیاتی نهایت زیبا و پرمحتوا و نیز مثنوی «کنزالحقایق» باقی مانده که با زبان سلیس و روان و موضوعات حکمت‌آمیز خود قابل توجه است. رباعیات او از نگاه ساختار و هم از نگاه محتوا با رباعیات خیام شباهت تام دارد. فکر می‌شود که او در سرودن این رباعی‌ها به خیام نظر داشته است. اگرچه اشعار او به مقدار بسیار اندک تا زمانه ما رسیده است، اما با بررسی این نمونه‌ها و شیوه بیان او، ساختار و محتوای رباعیانش و نیز اشعار کنزالحقایق می‌توان به این نتیجه رسید که او علاوه بر صفات دیگرش، شاعر خوب این دوره هم بوده است. محتوای رباعی‌های پهلوان محمود آمیزه‌ای است از عرفان، عشق، اندوه مرگ، ناپایداری زنده‌گی و جهان، جوانمردی و فتوت، گریز از نامرد و نامردمی، پند و اندرز. در اثر کنزالحقایق او، پس از حمد و درود بر پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم، خلفای چهارگانه مدح شده‌اند. کتاب دارای مطالبی عرفانی و اخلاقی درباره ایمان، شهادت، طهارت، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد با نفس، عشق، میزان و قیامت است که در ضمن حکایاتی آمده است.

آرامگاه پهلوان محمود در خبوه، یکی از مکان‌های پر گردشگر این منطقه است. مردم این منطقه تا هنوز اعتقاد زیادی به شخصیت روحانی پوریای ولی دارند و برای زیارت مزار او به این منطقه می‌روند. در کنار پوریای ولی افراد بزرگ و شوکت‌مند بسیاری دفن شده‌اند که این روزها از یاد و خاطر همه رفته‌اند؛ اما نام پوریای ولی همچنان زنده و جاوید مانده است.

مآخذ

- ابراهیم خلیل، علی. تذکره صحف ابراهیم. نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۹۷۶. انوشه، حسن و دیگران. (۱۳۸۰) *دانشنامه ادب فارسی ادب فارسی در آسیای میانه*. جلد اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- بهمنش، عطاءالله. (۱۳۵۳). «پوریای ولی: مظهر جوانمردی و صفا»، مجله کاوه، سال دوازدهم، ش ۵۵ و ۵۶. بهمن.
- پرتو بیضایی، حسین. (۱۳۶۸). *تاریخ ورزش باستانی ایران*، زورخانه، تهران: انتشارات هیرمند.
- پوریای ولی پهلوان محمود خوارزمی. (۱۳۵۲). *کنزالحقایق*. چاپ سنگی، تهران.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۷۰). *نفحات الانس من حضرات القدس*. به تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران: کتابفروشی محمودی.
- جلالوف، توخته سین. (۱۹۷۹). *رباعیات پهلوان محمود*. *تاشکنت: نشریات ادبیات و صنعت به نام غفور غلام*.
- حمید، حمید. (۱۳۵۳). *زندگی، روزگار و اندیشه پوریای ولی*. تهران: نشرات ساحل.
- پوریای ولی. (۱۹۸۹). *دایره المعارف ادبیات و صنعت تاجیک*. جلد دوم، دوشنبه.
- رازی، امین احمد. (۱۳۸۰). تذکره هفت اقلیم. به تصحیح سیدمحمد رضا طاهری، تهران: سروش.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *جستجو در تصوف ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فضل الله همدانی، رشیدالدین. (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*. به تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات البرز.
- قزوینی، محمد. (۱۳۶۳). *یادداشت‌های قزوینی*. جلد چهارم، چاپ ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
- مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی. (۱۳۶۹). *ریحانۃ الادب*. چاپ سوم، تهران: انتشارات خیام.
- میر خواند، محمد بن خاوندشاه. (۱۳۳۸). *روضه الصفا*. به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: انتشارات پیروز.
- نفیسی، سعید. (۱۳۷۱). *سرچشمه تصوف در ایران*. چاپ هفتم، تهران: کتابفروشی فروغی.
- هدایت، رضاقلی بن محمدهادی. (۱۳۴۴). *تذکره ریاض العارفین*. چاپ مهرعلی گرکانی، تهران.
- واله داغستانی، علیقلی خان. (۱۳۹۰). *تذکره ریاض الشعرا*. تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پوریای ولی. بازیابی از: [Wiki.https://fa.m.wikipedia.org/wiki](https://fa.m.wikipedia.org/wiki)



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

دارا شدن بدون سبب بارویکرد نظام حقوقی افغانستان

پوهندوی دکتور محمد اسحق رحیمی^۱

دیارتمنت حقوق، پوهنځی حقوق و علوم سیاسي - پوهنتون بلخ

تقریظ: پوهاند نوراحمد نور

چکیده

دارا شدن ناعادلانه به عنوان یکی از مصادیق فعل مفید، جزو منابع مسئولیت مدنی است. دارا شدن ناعادلانه هنگامی تحقق می یابد که شخص پول یا منفای را که بر حسب عدالت و انصاف متعلق به دیگری است، بدون مجوز قانونی کسب و حفظ می کند. در چنین وضعیتی نظریه قانون، فقههای اسلامی، اصول و قواعد عمومی، مقتضی عودت دارایی افزایش یافته به شخص زیان دیده است. با این وصف، چنانچه دارا شدن ناعادلانه تحت شرایط پیش بینی شده تحقق یابد، در صورت اقامه دعوی از طرف زیان دیده و اثبات ورود خسارت، مسئولیت قهری شخصی که در اثر فقیر شدن دیگری، دارا شده است، ایجاد می گردد. شخص دارا شده به میزان دارایی افزایش یافته، مکلف به جبران خسارت است. افزون بر آن، منتفع باید به میزان از منفعتی که بدون سبب قانونی و قراردادی در دارایی او افزایش یافته است، خسارت وارده به صاحب مال را مسترد کند. همچنین در برخی از موارد مسئولیت شخص دارا شده، پرداخت قیمت مال است که شخص دارا شده، به جانب مقابل باید قیمت مال را پرداخت کند. البته، پرداخت قیمت مال، قاعده کلی نیست، بلکه در موارد خاص تبارز می کند.

واژگان کلیدی: دارا شدن ناعادلانه، فزونی دارایی، کاهش دارایی، پرداخت قیمت، پرداخت منفعت، جبران خسارت

^۱. ishaq.rahimi64@gmail.com

مقدمه

«دارا شدن بدون جهت» در نظام حقوقی افغانستان، یکی از منابع مسئولیت مدنی است. بر مبنای این نهاد حقوقی شخص نباید به طور غیرعادلانه به زیان دیگری دارا شود. در غیر این صورت، چنانچه شخص بدون حکم قانون یا قرارداد یا حکم محکمه به ضرر دیگری مال یا منفعتی را تحصیل کند، مال یا منفعتی را که تحصیل کرده است، در مواردی که عدالت و انصاف اقتضا می کند و چنین عملی مستلزم نقض یا نفی حقوق یا مخالف بانظم عمومی به طور مستقیم یا غیرمستقیم نباشد، باید مسترد کند.

نتیجه این قاعده این است که هرگاه شخصی بدون سبب مشروعی به زیان دیگری دارا گردد، در حد دارا شدن خود مکلف به جبران خسارتی است که به دیگری وارد شده است. دارا شدن ناعادلانه، درست نقطه مقابل فعل ضار (زیان بار) قرار دارد. به این صورت که در فعل زیان بار، شخص متخلف در اثر تقصیر یا ارتکاب فعل زیان بار، موجب ورود خسارت به غیر می گردد که ملزم به جبران خسارت وارده است. حال آنکه در دارا شدن بدون سبب شخص کسب کننده، ناگزیر به استرداد میزان دارایی تحصیل شده است که نتیجه فقر طرف مقابل است. هدف اساسی این مقاله بررسی مفهوم دارا شدن ناعادلانه، شرایط تحقق و آثار حقوقی ناشی از آن است. روش تحقیق در این نوشته، روش کیفی (توصیفی - تحلیلی) است. به نحوی که در وهله نخست نظریات، دکترین مطرح شده و نظریه قانون در باب دارا شدن ناعادلانه را تبیین نموده و سپس آن ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. از سوی دیگر به منظور جمع آوری مطالب و تجزیه و تحلیل آن ها از شیوه کتابخانه ای استفاده می گردد. به این صورت که نویسنده نخست کتاب ها، مقاله ها و رساله ها را مطالعه نموده و مطالب مرتبط به موضوع را یادداشت برداری می کند. سپس یادداشت های مورد نظر را تجزیه و تحلیل نموده و در نهایت اقدام به تایپ، تصحیح و ویرایش می کند.

موضوع اصلی این مقاله را «بررسی دارا شدن بدون سبب بارویکرد نظام حقوقی افغانستان» تشکیل می دهد. از این رو، نویسنده در این نوشته درصدد یافتن پاسخ به این پرسش ها است که دارا شدن ناعادلانه چیست؟ دارا شدن ناعادلانه تحت چه شرایطی تحقق می یابد و چه آثاری از آن ناشی می شود؟ با در نظر داشت پرسش های یادشده بررسی دقیق دارا شدن بلاجهت به عنوان قاعده مستقل و یکی از منابع مسئولیت مدنی ایجاب می کند که نخست نهاد حقوقی دارا شدن بدون سبب شناسایی گردد، سپس شرایط تحقق و در نهایت آثار حقوقی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۱. مفهوم دارا شدن بدون سبب

دارا شدن بدون سبب، هنگامی مطمح بحث قرار می گیرد که شخصی بدون علت قانونی یا قرارداد به زیان دیگری دارا شود. به نحوی که به دارایی شخصی به صورت ناروا به زیان دیگری افزایش ایجاد شود. نویسندگان و اساتید فن با تعابیر متفاوت، اما مفهوم واحد چنین تعریفی را از دارا شدن بدون سبب ارائه داشته اند: «دارا شدن بدون جهت، عبارت از دارا شدن کسی به ضرر دیگری بدون وجود سبب و مجوز قانونی است» (بابائی، ۱۳۹۵: ۲۵۱). بر مبنای قاعده یادشده افزایش دارایی کسی به قیمت کسر دارایی دیگری بدون مجوز قانونی منع شده است. لذا، چنانچه شخصی از این طریق به دارایی بادآورده دست یابد، قانون و منطق حقوقی، حکم به جبران زیان وارده به زیان دیده و رفع وضعیت به بار آمده می دهد.

دارا شدن غیرعادلانه یکی از بارزترین نهادهای حقوقی است که ریشه این نهاد مبتنی بر عدالت و انصاف است و چون انسان همیشه خواهان عدالت و در جستجوی آن است، می‌توان به قطع و یقین معتقد شد که این معنا از بدو آفرینش و همراه با خلقت انسان با احساسات، تعابیر و عبارات مختلف با او بوده است. این مسئله غیرقابل تردید است و حتی به تعبیر ظریف‌تر با توجه به اینکه این موضوع (عدالت‌خواهی) در قالب‌های بچه‌گانه و نیز در بازی‌هایشان به نحوی تجسم پیدا می‌کند.

ریشه‌های تاریخی این نظریه برمی‌گردد به حقوق کامن لا. در نظام حقوقی یادشده دارا شدن ناعادلانه به‌عنوان منابع تعهد شناسایی شده است. چنانچه شخص به‌موجب علت قانونی و قراردادی نتواند خسارت را جبران کند، با طرح ادعای دارا شدن بدون سبب می‌تواند خسارات وارده به خود را جبران کند؛ یا از ثمره کار خود که بدون اجرت مانده است، بهره‌مند گردد. البته، در حقوق کامن لا نیز در ابتدا قاعده کلی جلوگیری از دارا شدن غیرعادلانه وجود نداشت، بلکه در قرون وسطی، «ژوستینین» محل‌های خاصی جهت جلوگیری از دارا شدن غیرعادلانه ارائه داد (paolo, 1992, V 40: 438). به‌نحوی که هرگاه شخصی به‌صورت اشتباهی، پولی به دیگری پرداخت کرده باشد؛ یا کالایی برای وی ارسال داشته باشد، پرداخت‌کننده و ارسال‌کننده را قادر می‌ساخت که پول یا کالا را پس بگیرد.

سپس حقوق‌دانان کامن لا در پی یافتن شیوه جامع بودند و جهت جلوگیری از دارا شدن غیرعادلانه، نظریه مبتنی بودن دارا شدن غیرعادلانه را بر انصاف و شبه قرارداد، مطرح نموده و راجع به دارا شدن غیرعادلانه بیان می‌داشت: «زمانی که شخصی به‌طور غیرعادلانه به زیان دیگری دارا شده باشد، عدالت و انصاف وجود یک قرارداد فرضی بین طرفین را محقق می‌داند و بر مبنای آن شخصی که به‌صورت غیرعادلانه دارا شده است مکلف به استرداد می‌باشد» (MCR.C., 1936, V22: 684). امروزه قاعده دارا شدن غیرعادلانه در حقوق کامن لا تحت عنوان «دارا شدن غیرعادلانه»^۱ و دعاوی «استرداد»^۲ موردپذیرش قرار گرفته است (Jan, 2006. V 3: 434).

برخی دیگر از نویسندگان معتقدند باوجوداینکه ریشه‌ی تاریخی این نهاد حقوقی در کامن لا بیشتر از حقوق فرانسه است؛ اما شناخت آن به‌عنوان قاعده مستقل حقوقی برمی‌گردد به نظرات «ابری»^۳ و «رو»^۴ دو حقوقدان برجسته فرانسوی. نویسندگان یادشده در سال ۱۸۹۲ در تألیفات خود این قاعده را به‌عنوان نهاد حقوقی مستقل مورد شناسایی قراردادند (بابائی، ۱۳۹۵: ۲۵۱؛ نظری، ۱۳۹۵: ۱۴۵). رویه قضایی فرانسه نیز از عقاید این نویسندگان الهام گرفته است و رأی ۱۵ ژوئن ۱۸۹۲ نیز دعوای کسی را که به زیان او دارا شدن ناعادلانه شده بود، پذیرفت.^۵

1. Unjust enrichment.
2. Restitution.
3. Aubry.
4. Rau.

۵. این رأی که اساس نهاد حقوقی دارا شدن بلاجهت را تشکیل می‌دهد؛ مربوط به دعوای فروش کود است که مستأجر زمین برای تقویت حاصلات زمین مستأجره، مقداری از کود از تاجری خریداری می‌کند و قیمت آن را نمی‌پردازد. عقد اجاره را تاجر به دلیل اعسار مستأجر فسخ می‌کند و نمی‌تواند قیمت کود را از او بگیرد. تاجر به منظور تحصیل حق خویش به مالک زمین که زمین از کود او غنی

باوجوداینکه در قانون مدنی فرانسه ماده‌ای خاصی به نهاد حقوقی دارا شدن بلاجهت اختصاص نیافته است؛ اما دکترین و رویه قضایی آن را مورد شناسایی قرار داده است و یکی از منابع مستقل تعهدات به شمار می‌آورد. علاوه بر آن نویسندگان قانون مدنی جدید مصر که قانون مدنی فرانسه را مورد اقتباس قرار داده‌اند؛ نهاد حقوقی دارا شدن غیرعادلانه در قانون مدنی جدید مصر مورد پذیرش قرار گرفته است. ماده ۱۷۹ قانون مدنی جدید مصر در این خصوص تصریح دارد: «هر شخص ولو غیر ممیز که بدون سبب مشروع به زیان شخص دیگر، دارا شود در حدود آنچه دارا می‌شود ضامن جبران خسارت شخص دیگر است. این تعهد باقی است حتی اگر آن نفع، بعداً از بین رفته باشد».

قانون مدنی افغانستان نیز با پیروی از قانون مدنی جدید مصر، نهاد حقوقی دارا شدن بدون سبب را مورد پذیرش قرار داده است؛ چنانکه ماده ۸۰۹ قانون مدنی در خصوص جبران خسارت وارده و تدارک عدم تعادل و دارا شدن به ضرر دیگری مقرر می‌کند: «هرگاه شخص، گرچه غیر ممیز باشد، مفادی را بدون سبب مشروع به ضرر شخص دیگری کسب نماید، در حدود آنچه کسب نموده به تأدیه جبران خسارت، برای متضرر مکلف می‌باشد گرچه کسب مفاد ادامه نداشته باشد» به علاوه هرگاه شخصی مال شخص دیگر را بدون اجازه او استفاده کند و به منفعت و دارایی بدون جهت دست یابد، منتفع ناگزیر به استرداد نفع حاصله است (ماده ۸۰۷ ق.م.ا).

همچنین هرگاه در نتیجه حوادث طبیعی چون لغزش زمین یا طوفانی شدن دریا قسمتی از زمین شخصی به زمین شخص دیگر، به نحوی ملصق گردد که انفصال آن‌ها از یکدیگر ممکن نباشد، مالک ملکی که قیمت ملک او بیشتر از ملک دیگری است، ملزم به تأدیه قیمت ملک کمتر به مالک آن است (مواد ۸۰۸ ق.م.ا ۹۰۲ مجله الا حکام العدلیه). با این وصف، دارا شدن ناعادلانه یکی از نهادهای حقوقی است. این نهاد حقوقی صرفاً زیان‌های را شامل می‌گردد که شخص بدون هیچ‌گونه دلیل صریح یا ضمنی قانونی یا قراردادی به ضرر دیگری دارا شده باشد. در غیر این صورت، چنانچه شخص از طریق مجوز و مجرای قانونی یا توافق طرفین به دارایی دست یابد، موردی برای اعمال این قاعده نبوده و زیان دیده نمی‌تواند به استناد قاعده دارا شدن غیرعادلانه خواستار جبران خسارت گردد. از این‌رو، چنانچه شخصی در عقد بیع مغبون واقع شود، به‌منظور جبران خسارت وارده باید بر مبنای عقد بیع طرح دعوی کند، نه دارا شدن غیرعادلانه. همچنین هرگاه غاصب در اثر غصب نسبت به مایملک مغضوب‌منه تسلط یابد، مغضوب‌منه بابت تحصیل حق خویش باید بر مبنای قواعد مسئولیت مدنی که غصب زیرشاخه آن قرار دارد، اقامه دعوی کند نه به استناد نهاد حقوقی دارا شدن بلاجهت.

۲. شرایط دارا شدن غیرعادلانه

برای تحقق دارا شدن غیرعادلانه و لزوم اعاده وضع به حالت سابق و جبران خسارت وارده به زیان دیده شرایطی لازم است. به‌نحوی که از یک‌طرف باید فزونی در دارایی یک شخص به وجود آید و از طرف دیگر از دارایی دیگری کاسته شود و ضرر در اموال او محقق شود. به‌علاوه میان دارا شدن یک‌طرف و کاستی در اموال

شده و مالک از حاصلات بیشتر بهره برده است، قیمت کود را مطالبه می‌کند. محکمه ابتدائی به نفع تاجر رأی می‌دهد. دیوان عالی نیز رأی صادره محکمه ابتدائی را تأیید می‌کند. دلیلی که دیوان عالی فرانسه برای توجیه رأی یادشده ارائه می‌کند این است که رأی ناشی از اصل انصاف است، چنانچه شخصی از شخص دیگر بدون علت و مجوز قانونی دارا شود و هیچ متن قانونی در آن زمینه نباشد، شخص دارا شده به میزان فقر و خسارتی که متوجه زیان دیده شده است، بپردازد (نظری، ۱۳۹۵: ۱۴۵).

طرف دیگر، رابطه علت مستقیم باشد. همچنین هیچ سببی میان این دو که توجیه کننده این واقعه باشد، موجود نباشد.

۲-۱. فزونی در دارایی یک طرف

برای تحقق دارا شدن بدون سبب باید در دارایی و اموال یک طرف فزونی به وجود آید؛ زیرا تعهدی که بر عهده او به عنوان مدیون قرار می گیرد، چیزی جز «دارا شدن» نیست. منظور از دارا شدن هر منفعت مادی یا معنوی است که امکان ارزیابی آن به مال وجود داشته باشد (سلطان، ۱۹۸۷: ۳۸۷؛ السعداوی و جواد سمیس، ۲۰۱۷: ۳۷۸؛ الجمال، ابوالسعود و ابراهیم سعد، ۲۰۰۶: ۳۹۸).

اصل در دارا شدن این است که ایجابی باشد. دارا شدن ایجابی زمانی تحقق می یابد که دارا شونده حق عینی یا دینی یا منفعت مالی را بدون مجوز قانونی یا قراردادی کسب کند، مانند شخصی که بدون عقد اجاره به خانه شخصی سکونت کند؛ یا موتر او را بدون قرارداد مورد استفاده قرار دهد (سلطان، ۱۹۸۷: ۳۸۸؛ السعداوی و جواد سمیس، ۲۰۱۷: ۳۸۰)؛ یا صرفاً تحصیل منفعت باشد، مانند انتفاع از مشوره انجنیر (الجمال، ابوالسعود و ابراهیم سعد، ۲۰۰۶: ۳۹۸).

ممکن است دارا شدن از نوع سلبی آن باشد، دارا شدن سلبی انواع متفاوتی دارد؛ یا از طریق ایفای دین شخصی است که او باید بابت ذمه مالی خود تعهد به کاهش عناصر سلبی دارد، مانند اینکه مستأجر عملی که موجر باید آن اجرا کند، اقدام می کند؛ یا از طریق مانع شدن شخص، شخص دیگر را هزینه های لازمی که به عهده دارد، مانند تأدیه مایحتاج خانم از جانب تاجر که باید آن را زوج تأدیه می کرد؛ یا مانع شدن از ورود خسارت حتمی الوقوع، شخص مانع شونده به میزان خسارت مانع شده که باعث ازدیاد دارایی طرف مقابل شده است، مستحق می گردد. به عنوان مثال شخصی به منظور جلوگیری از حرقی که در خانه همسایه رخ داده است، متاع مربوط به خود را تلف کند (مرقس، بی تا: ۱۶۰؛ الجمال، ابوالسعود و ابراهیم سعد، ۲۰۰۶: ۳۹۸).

همچنین ممکن است دارا شدن به صورت مباشر یا غیر مباشر باشد. به این صورت که هرگاه قیمت مالی به صورت مباشر از ذمه فقیر به ذمه شخص دارا شده اعم از اینکه با فعل فقیر یا فعل غنی منتقل گردد، دارا شدن مباشر تحقق می یابد، مانند اینکه مستأجر خانه مستأجره را بی آنکه ملزم به ترمیم آن باشد اقدام به ترمیم آن کند. دارا شدن مباشر ممکن است در اثر قوه قاهره بی آنکه اشخاص فقیر و دارا شده در آن دخالت داشته باشد، واقع شود، مانند اینکه در اثر جاری شدن نهر میزان از زمینی شخص به زمین شخص دیگر بپیوندد (السعداوی و جواد سمیس، ۲۰۱۷: ۳۷۹). دارا شدن غیر مباشر با عمل مادی یا حقوقی شخص ثالث بی آنکه شخص فقیر یا دارا شده دخالت داشته باشد، قیمت مالی از ذمه فقیر به ذمه شخص دارا شونده منتقل می گردد، مانند اینکه مقاول با مصالح ساختمانی شخص دیگر منزلی را بالای زمین شخصی تأسیس کند؛ یا اینکه خریدار زمین با مقاول مبنی بر ساخت منزل بالای زمین خریداری شده تعهد کند؛ اما عقد فروش زمین فسخ گردد. مقاول به منظور دریافت دارایی که در نتیجه تعهد با مشتری به فروشنده عاید شده است، حق رجوع به فروشنده را می یابد (الجمال، ابوالسعود و ابراهیم سعد، ۲۰۰۶: ۳۹۸؛ سلطان، ۱۹۸۷: ۳۷۹؛ السعداوی و جواد سمیس، ۲۰۱۷: ۳۷۹).

با وجود اینکه در گذشته ها اغلب مصادیق دارا شدن بلاجهت، به صورت منفعت مادی، اکتساب مال جدید و زیادت در قیمت مال تحقق می یافت، زیرا هدف از دارا شدن بلاجهت، استرداد قیمت مالی بود که از ذمه ای به

ذمه دیگر انتقال یافته بود؛ اما امروزه ممکن است دارا شدن جنبه معنوی داشته باشد، به نحوی که شخص دارا شده از لحاظ علمی یا ادبی یا صحنی به دارایی دست یابد، مانند اینکه در اثر آموزش استاد به دانش آموز یا دفاع وکیل از متهم یا تجویز ادویه داکتر به مریض، دانش آموز یا متهم یا مریض از لحاظ علمی یا ادبی یا صحنی به دارایی بلاسبب دست یابد (السعداوی و جواد سمیسم، ۲۰۱۷: ۳۸۰) که شخص دارا شده ملزم به مسترد نمودن میزان دارایی به جانب مقابل خواهد بود. در موارد یادشده نیز دارایی معنوی افزایش یافته درواقع قابلیت تقویم مالی دارد. از این رو، شخصی که به دارایی معنوی او زیادت ایجاد شده است، ملزم به جبران خسارت وارده به طرف مقابل است.

در کامن لا، شخص زمانی دارا شده، محسوب می شود که یک منفعت قانونی متعلق به دیگری را به دست آورده باشد نه اینکه الزاماً ارزش مادی به دارایی مدعی علیه افزوده شده باشد (paolo, 1992, V 40: 437). مواردی که شخصی از مال، عمل یا هزینه دیگری در کامن لا دارا می شوند، عبارتند از: الف- مدعی علیه، پول دریافت کرده باشد. ب- مدعی علیه، مال با ارزش پولی دریافت کرده باشد. ج- مدعی علیه از ضرر و هزینه های که به صورت دیگری متحمل می گردد، رها شده باشد. د- مال مدعی علیه ارزش بیشتری پیدا کرده باشد. ه- خدمات به مدعی علیه ارائه شده باشد (locher, 2005: 5).

با این اوصاف، برای ایجاد تعهد، دارا شدن، ضروری می نماید. چه در صورت عدم تحقق دارا شدن، تئوری دارا شدن بلاجهت نیز امر منتفی خواهد بود. البته، در مورد دارا شدن غیرعادلانه لازم نیست که به دارایی های یکی از طرفین چیزی اضافه شود یا از بدهی های او کاسته شود، بلکه در هر دو صورت، فزونی در دارایی و اموال او مصداق می یابد (امامی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۵۴). بهترین معیاری که مبین دارا شدن یک شخص است، مقایسه وضعیت دارایی فعلی و وضعیت دارایی سابق او است.

۲-۲. کاسته شدن از دارایی دیگری

فقیر شدن داین از جمله شروط جوهری و موضوعی نهاد حقوقی دارا شدن بلاجهت است. به نحوی که در فرض عدم احراز این شرط، نهاد حقوقی دارا شدن بلاجهت نیز موضوعیت نمی یابد؛ زیرا هرگاه از دارایی داین چیزی کاسته نشود، به تبع آن حق رجوع به مدیون را نیز پیدا نمی کند. منظور از فقیر شدن، خسارتی است که در نتیجه دارا شدن طرف مقابل به داین وارد می شود، اعم از اینکه کاهش در دارایی عناصر ایجابی یا افزایش عناصر سلبی ذمه مالی باشد. به دیگر سخن، فقیر شدن داین درست نقطه مقابل دارا شدن مدیون قرار دارد. به نحوی که دارا شدن یک طرف مستلزم ضرر طرف مقابل است؛ یعنی میزان دارایی که به ذمه مدیون افزایش می یابد به همان تناسب از دارایی داین کاهش پیدا کند.

با این وصف، فقیر شدن یکی از شرایط بنیادین تحقق دارا شدن بلاجهت است. لذا، هرگاه شخصی دارا شود بی آنکه شخص دیگری متضرر گردد؛ یا کار او بدون اجرت بماند، بازهم تئوری دارا شدن بدون جهت تحقق نمی یابد و محملی برای تطبیق این قاعده نیست. فقیر شدن داین نیز مانند دارا شدن مدیون با توجه به مصادیق آن انواع متفاوتی را به خود می گیرد. به این صورت که فقیر شدن ممکن است ایجابی باشد یا سلبی. از سوی دیگر ممکن است مباشر یا غیر مباشر یا از نوع معنوی آن باشد. مصادیق فقیر شدن درست نقطه مقابل مصادیق و انواع دارا شدن مدیون قرار دارد.

۳-۲. وجود رابطه علت میان فزونی و کاستی

بر مبنای این شرط صرفاً دارا شدن یک طرف و متضرر شدن طرف دیگر موجب تحقق تئوری دارا شدن غیرعادلانه نیست، بلکه تئوری دارا شدن بلاجهت زمان مطرح بحث قرار می‌گیرد که فزونی در اموال شخص نتیجه کاسته شدن دارایی دیگری باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۷۲؛ السعدوی و جواد سمیس، ۲۰۱۷: ۳۸۲). به‌نحوی که میان افزوده شدن در دارایی شخص و کاسته شدن از دارایی دیگری رابطه علت - معلولی باشد و به همان میزان که از دارایی داین کاهش می‌یابد به همان تناسب در دارایی مدیون افزایش ایجاد می‌گردد. به دیگر سخن، برای طرح دارا شدن غیرعادلانه نه تنها دارا شدن مدیون و از دست دادن داین کفایت می‌کند، بلکه باید میان این دو رابطه سببیت مستقیم وجود داشته باشد (السنهوری، بی‌تا: ۳۹۰؛ ابراهیم سعد، ۱۹۹۸، ج ۱: ۴۵۷). رابطه سببیت مستقیم زمانی میان دارا شدن و کاستی وجود دارد که واقعه واحد علت مستقیم ایجاد هر دو پدیده (کاستی و فزونی) باشد.

البته: صرفاً وجود علت مستقیم میان فزونی و کاستی در دارایی طرفین برای تحقق رابطه علت کافی بوده و لزومی ندارد که واقعه واحدی سبب مستقیم فزونی و کاستی دارایی‌های طرفین باشد. به این ترتیب که در صورت تعدد اسباب و علل دارا شدن، ممکن است چندین سبب در فزونی و کاستی دارایی‌های طرفین دخیل باشد. در چنین موردی پس از بررسی اسباب، چنانچه سبب مؤثر و اقوی در اولویت قرار داشته باشد و موجب دارا شدن غیرعادلانه شده باشد، تمام ارکان تئوری فراهم است در نتیجه تئوری دارا شدن بلاجهت قابل اعمال خواهد بود.

رابطه سببیت میان افزایش و کاهش دارایی طرفین ناشی از عوامل متعددی است. به این صورت که ممکن است فعل شخص فقیر موجب تحقق رابطه سببیت گردد، مانند اینکه مستأجر بی‌آنکه تعهد به ترمیم مال مستأجره داشته باشد، قیام به ترمیم آن کند؛ یا رابطه سببیت از فعل شخص دارا شده نشأت می‌گیرد، به‌نحوی که نویسنده مقاله علمی - پژوهشی مقاله خویش را از رساله دکتری شخص دیگر استخراج و اقدام به نشر چاپ آن کند. همچنین ممکن است رابطه سببیت محصول فعل غیر باشد، مانند اینکه شخصی در ملک غیر، از مصالح مربوط به شخص دیگر اقدام به تأسیس بنا کند؛ یا رابطه علت نتیجه طبیعی یا آفات سماوی و ارضی باشد. به عنوان مثال هرگاه در نتیجه باریدن باران و طوفانی شدن دریا قسمتی از زمین شخصی به زمین شخص دیگر ملصق گردد و امکان انفصال آن‌ها از یکدیگر میسر نباشد، مالک ملکی که قیمت زمین او بیشتر است باید قیمت ملکی را که قیمتش کمتر است، به مالکش تأدیه کند (ماده ۸۰۸ ق.م.). در تمام موارد یادشده میان دارا شدن مدیون و فقیر شدن داین رابطه علت حاکم بوده و شخص دارا شده به میزان افزایشی که در دارایی او ایجاد شده است، به همان تناسب در قبال شخص فقیر شده مسئولیت داشته و خسارات وارد بر او را طبق اصول حاکم بر مسئولیت مدنی باید جبران کند (الاتاسی و الاتاسی، بی‌تا ج ۳: ۴۳۴؛ رستم باز لبنانی، ۱۳۰۴، ج ۱: ۴۹۹).

۴-۲. فقدان سبب قانونی

برای تحقق دارا شدن بلاجهت و رجوع شخص زیان دیده به شخص دارا شده لازم است که سبب قانونی مبنی بر دارا شدن شخص دارا شده وجود نداشته باشد. نویسندگان در خصوص گستره سبب قانونی اختلاف نظر دارند. به این صورت که برخی از اساتید به این باورند که دارا شدن زمانی بلاجهت پنداشته می‌شود که غیرعادلانه

باشد. به این مفهوم که هرگاه شخص دارا شده چیزی را که از طریق این نهاد حقوقی به دست آورده بی آنکه آن را به شخص زیان دیده مسترد کند، عادلانه نمی‌نماید؛ اما هرگاه عادلانه باشد، شخص دارا شده می‌تواند مال دریافتی را نزد خود حفظ کند، بی آنکه آن را به طرف مقابل مسترد کند (الجمال، ابوالسعود و ابراهیم سعد، ۲۰۰۶: ۴۰۲؛ ابراهیم سعد، ۱۹۹۸، ج ۱: ۴۵۹). لذا، سنجش سبب قانونی بر مبنای عدالت به نحوی است که هرگاه حفظ مال دریافتی نزد شخص دارا شده عادلانه و موجه باشد، سبب قانونی وجود دارد. در غیر این صورت، چنانچه حفظ مال دریافتی نزد شخص دارا شده غیرعادلانه پنداشته شود، سبب قانونی از بین رفته و بالمقابل دارا شدن بلاجهت تحقق می‌یابد. چه اینکه یکی از شرایط بنیادین تحقق دارا شدن بلاجهت، عدم وجود سبب قانونی است. نظریه عدالت به دلیل عدم روشن بودن قاعده و تجرید آن از ثبات و استحکام، نظریه شایسته و منطقی نمی‌نماید. درواقع سنجش دارا شدن بلاجهت با مبنای عدالت یک ارزیابی پیچیده و لایتنهای است.

برخی دیگر از نویسندگان سبب را بارویکرد اقتصادی قانونی تفسیر می‌کنند (ابراهیم سعد، ۱۹۹۸، ج ۱: ۴۵۹). به این صورت که سبب درواقع عوض دارا شدن است. با این وصف، هرگاه برای دارا شدن عوضی وجود داشته باشد، دارا شدن بلاجهت تحقق نمی‌یابد. به پیرو آن شخص فقیر مستحق رجوع به شخص دارا شده بابت مال دریافتی پنداشته نمی‌شود؛ اما چنانچه برای دارا شدن عوضی وجود نداشته باشد، در فقد عوض، دارا شدن بلاجهت نیز تحقق می‌یابد؛ زیرا طوری که بیان شد، فقد سبب (عوض) یکی از شرایط تحقق دارا شدن بلاجهت است.

۳. آثار دارا شدن غیرعادلانه

با تحقق دارا شدن بلاجهت، منتج به آثار حقوقی می‌گردد که در اثر آن چنانچه شخص ازملک دیگری بدون اجازه مالک منتفع گردد یا ملک شخصی در اثر حوادث طبیعی به ملک دیگری ملحق گردد، شخص منتفع ملزم به تأدیه منافع مال یا قیمت ملک است. به‌علاوه شخص دارا شده به میزان دارایی که به ملک او افزایش یافته است، به همان تناسب باید به زیان دیده (فقیر شده) مسترد کند. البته، محکمه به‌خودی‌خود حکم به استرداد دارایی افزایش یافته یا تأدیه قیمت و منافع نخواهد داد، بلکه زیان دیده باید ضمن اقامه دعوی آن را از شخص دارا شده مطالبه کند و با اثبات ایراد خسارت، محکمه حکم به استرداد مال یا منفعت حاصله یا قیمت ملک به زیان دیده خواهد داد. ازاین‌رو، به تبع مطالب یادشده مباحث تفصیلی این گفتار طی چهاربند مطرح بحث قرار می‌گیرد.

۳-۱. دعوی دارا شدن غیرعادلانه

علی‌القاعده دعاوی مدنی و از آن جمله دعوی دارا شدن بلاجهت از سوی زیان دیده در محضر محکمه مطرح می‌شود. در اینجا نیز زیان دیده بشخصه یا قائم‌مقام او دعوی جبران خسارت وارده را از شخص دارا شده یا از قائم‌مقام او از مقام صالح مطالبه می‌کند. از آنجا که دعوی دارا شدن بلاجهت از مصادیق دعاوی مسئولیت مدنی است و مسئولیت مدنی در حوزه واقعه حقوقی قرار می‌گیرد. در واقعه حقوقی منطبق حقوقی سلیم، مقتضی آن است که اهلیت مدعی و مدعی علیه بابت اقامه دعوی لازم نمی‌نماید، هرچند ناقص یا فاقد اهلیت باشند، می‌توانند در مقام مدعی یا مدعی علیه دارا شدن بلاجهت قرار گیرند (ابراهیم سعد، ۱۹۹۸، ج ۱: ۴۶۴؛ سلطان، ۱۹۸۷: ۳۹۲؛ السعداوی و جواد سمیس، ۲۰۱۷: ۳۸۴؛ الجمال، ابوالسعود و ابراهیم سعد، ۲۰۰۶: ۴۰۸). ازاین‌رو،

است که ماده ۸۰۹ قانون مدنی اهلیت شخص دارا شده را شرط مسئولیت وی ندانسته و در این خصوص تصریح می‌کند: «هرگاه شخص، گرچه غیر ممیز باشد، مفادی را بدون سبب مشروع به ضرر شخص دیگری کسب نماید، در حدود آنچه کسب نموده به تأدیه جبران خسارت، برای متضرر مکلف می‌باشد گرچه کسب مفاد ادامه نداشته باشد». علاوه بر آن ماده ۷۶۲ قانون مدنی به تأیید از ماده قبلی اهلیت را شرط مسئولیت ندانسته و در این در خصوص بیان می‌کند: «هرگاه صغیر ممیز یا غیر ممیز و یا شخصی که تابع حکم صغیر غیر ممیز پنداشته شود، مال غیر را تلف نماید، ضمان مال تلف‌شده از مال متعلق به خود وی لازم می‌گردد...».

البته، با صرف اقامه دعوی از جانب فقیر شده، محکمه رأساً حکم به استرداد دارایی افزایش یافته نخواهد داد، بلکه بار اثبات دعوی به عهده داین بوده و او با توسل به ادله اثبات دعوی، ایراد خسارت ناشی از دارا شدن شخص دارا شده و میزان آن را ثابت کند. در چنین موردی محکمه نیز به میزان دارایی افزایش یافته در ملک شخص دارا شده و میزان خسارت وارده به طرف مقابل حکم خواهد کرد. به علاوه داین باید در مقطع زمانی که قانون مشخص نموده است، دعوای دارا شدن بلاجهت را در محکمه صالح مطرح کند. در غیر این صورت، چنانچه در مقطع زمانی یادشده اقامه دعوی نکند، حق او مبنی بر اقامه دعوی، تحت مرور زمان قرار می‌گیرد و در فرض اقامه دعوی، محکمه قرار عدم سمع صادر خواهد کرد. ماده ۸۱۰ قانون مدنی راجع به مرور زمان دعوای ناشی از دارا شدن بلاجهت مقرر می‌کند: «دعوی ناشی از اکتساب بدون سبب در تمام احوال گذشته، بعد از آنقضای مدت سه سال، از تاریخ علم داین به داشتن حق رجوع و انقضای مدت (۱۵) سال از تاریخ آغاز حق رجوع شنیده نمی‌شود». با توجه به ماده یادشده دعوای دارا شدن بلاجهت در دو حالت تحت مرور زمان قرار می‌گیرد. نخست اینکه باگذشت سه سال از تاریخی که شخص زیان دیده آگاهی یابد که شخص بدون جهت از ملک او دارا شده است و حق رجوع بابت تحصیل حق خویش را دارد. این روز هنگامی آغاز می‌گردد که شخص فقیر از کاهش دارایی خود و افزایش در دارایی شخص دیگر آگاهی یابد و شخص دارا شده را بشناسد.

دوم باگذشت ۱۵ سال از تاریخ وقوع فعل مضر و ایجاد تعهد که در نتیجه آن شخص به دارایی غیر عادلانه می‌رسد. اغلب دعوای دارا شدن بلاجهت باگذشت مورد نخست (سه سال) تحت مرور زمان قرار می‌گیرد؛ اما برخی اوقات باگذشت ۱۵ سال نیز تحت مرور زمان قرار می‌گیرد. مورد دوم در صورتی مصداق می‌یابد که شخص زیان دیده از تحصیل حق خویش به استناد دارا شدن بلاجهت آگاهی نیابد، مگر بعد از گذشت ۱۳ سال از زمان وقوع فعل مضر و ایجاد حق مطالبه جبران خسارت. در چنین موردی دعوای دارا شدن بلاجهت بعد از گذشت ۱۵ سال تحت مرور زمان قرار می‌گیرد. چه اینکه مدت باقی مانده کمتر از مورد اول (سه سال) است.

۳-۲. پرداخت منفعت

اصل و قاعده کلی «احترام مال و اعمال اشخاص»، مقتضی آن است که اموال و اعمال اشخاص محترم بوده و هیچ شخصی بدون مجوز قانونی یا قراردادی حق استفاده بلاعوض از مال یا عمل دیگری را ندارد. لذا، چنانچه شخصی بدون سبب، مالی تحصیل کند و تحصیل آن موجب زیان صاحب مال و انتفاع استعمال کننده گردد، شخص منتفع به میزان از منفعتی که در دارایی او افزایش یافته است، باید به صاحب مال مسترد کند. ماده ۸۰۷ قانون مدنی بر مبنای استرداد منافع حاصله از استعمال بدون مجوز تقنین یافته و در این خصوص تصریح دارد: «هرگاه شخص مال شخص دیگر را بدون اجازه استعمال نماید به تأدیه منافع آن مکلف می‌گردد، مگر

این که مال مذکور منقول بوده و استعمال کننده دارای حسن نیت باشد». با توجه به صراحت ماده یادشده هرگاه شخصی مال شخص دیگر را بدون اجازه او استفاده کند و منتفع گردد، به میزان منفعتی که برای وی حاصل شده است باید به صاحب آن مسترد کند.

با وجود اینکه مسئولیت یادشده به حکم قانون ایجاد می‌شود، اما اراده، آگاهی حسن نیت یا سوءنیت استعمال کننده و نوعیت مال استعمال شده در خصوص ایجاد مسئولیت شخص دارا شده مؤثر است. به این صورت که هرگاه مال مورد استعمال، منقول باشد و شخص دارا شده دارای حسن نیت باشد، تکلیفی مبنی بر استرداد منافع حاصله ندارد. با وجود اینکه قانون‌گذار حسن نیت شخص منتفع را باعث معافیت از استرداد منافع حاصله می‌داند؛ ولی به نظر می‌رسد که حرمت «اکل مال غیر» و «اصل حسن نیت» مقتضی آن است که از تضرر بلاسبب شخصی که مال او مورد استفاده قرار گرفته و استعمال کننده به منفعت بی‌جهت رسیده است، ممانعت شود. به دیگر سخن، منصفانه آن است که منتفع باید به میزان از منفعتی که بدون سبب قانونی و قراردادی در دارایی او افزایش یافته است، غرامت وارده به صاحب مال را مسترد کند.

از سوی دیگر از آنجاکه مبنای پذیرش استفاده بلاجهت را اصل حقوقی «ضرورت جبران ضرر ناروا» تشکیل می‌دهد، اصل یادشده نیز تقویت کننده نظریه اخیر بوده و منتفع به میزان نفعی که از استفاده مال دیگری می‌برد، باید به صاحب مال مسترد کند. به عبارتی منفعت و استرداد آن به مالک باید با توجه به ذات منفعت حاصله که در حقیقت به دارایی منتفع ایجادشده است، محاسبه گردد نه نوع نیت شخص منتفع. چراکه استحقاق دریافت منافع به محض استفاده بدون مجوز از مال و انتفاع منتفع برای صاحب مال ثابت می‌شود و نیازی به قصد و نیت استعمال کننده نیست. به علاوه هرگاه معیار محاسبه و استرداد منافع حاصله، نیت استعمال کننده باشد، خلاف قواعد عمومی و اصول حاکم بر مسئولیت که جبران ضرر ناروا و حمایت از زیان‌دیده باشد، است.

۳-۳. پرداخت قیمت ملک

ممکن است شخص دارا شده و شخصی که دارایی او کاسته شده است، هیچ‌گونه دخالت و قصدی مبنی بر ایجاد نهاد حقوقی استفاده بلاجهت از مال دیگری نداشته باشد، بلکه بدون وقوف طرفین از ایجاد آن، عامل خارجی باعث ایجاد این نهاد حقوقی گردد. به این صورت که هرگاه در اثر لغزش زمین قسمتی از زمین شخصی به زمین شخص دیگر ملحق گردد و امکان جدایی آن‌ها بدون ایراد ضرر ممکن نباشد. در چنین موردی مالک زمینی که قیمت زمین او بیشتر است باید قیمت زمینی را که ارزش کمتر دارد به مالک آن تأدیه کند.

لغزش زمین ناشی از اراده طرفین استفاده بلاجهت نیست، بلکه عامل خارجی باعث ایجاد نهاد حقوقی استفاده بلاجهت از مال دیگری در این مورد شده است. به این صورت که مالک ملک اصلی (ملکی که ملک دیگری به او ملحق شده) به دارایی بلاجهت که همانا الحاق ملک دیگری به ملک او است، می‌رسد. از سوی دیگر امکان جدایی ملک‌های به هم پیوست شده بدون ایراد خسارت ممکن نیست. در چنین موردی مالک ملکی

که قیمت ملک او بیشتر است باید قیمت ملکی را که قیمتش کمتر است به مالک آن تأدیه کند (ماده ۸۰۸ قانون مدنی).^۱

علاوه بر آن اصول حاکم بر مسئولیت مدنی (اصل جبران ضرر ناروا، اصل احترام به اموال و اعمال اشخاص) و حرمت «اکل مال غیر» که در آیه ۲۹ سوره نساء آمده است،^۲ مانع از آن است که مالک ملکی که قیمت ملک او زیاد است، بتواند، بلاجهت مالک ملکی شود که در ملک او ملحق شده است و بدون سبب به دارایی او افزایش ایجاد گردد؛ بنابراین، با توجه به ماده قانونی و اصول و قواعد عمومی و دکترین ارائه شده می‌توان گفت که یکی از آثار استفاده بلاجهت، پرداخت قیمت مالی است که به دارایی شخص دارا شده، افزوده شده است. البته، اثر یادشده اثر کلی نیست که از کلیه موارد استفاده بلاجهت این اثر ناشی شود، بلکه در موارد خاص همانند مورد مذکور در ماده ۸۰۸ قانون مدنی، پرداخت قیمت، به‌عنوان اثر استفاده بلاجهت تبارز می‌کند.

۴-۳. جبران خسارت ناشی از دارا شدن غیر عادلانه

در صورت اقامه دعوی از طرف زیان‌دیده و اثبات ایراد خسارت، مسئولیت قهری شخصی که در اثر فقیر شدن دیگری دارا شده است، ایجاد می‌گردد. در چنین موردی شخص دارا شده ناگزیر به جبران خسارت وارده به زیان‌دیده و استرداد دارایی است که به‌صورت غیرعادلانه مالک شده است. کیفیت ارزیابی دارایی افزایش یا کاهش‌یافته و زمان ارزیابی آن‌ها از جمله موضوعاتی است که نیازمند بحث است.

الف- کیفیت ارزیابی دارایی

در خصوص اینکه شخص دارا شده به چه میزان از جبران خسارت و استرداد دارایی دریافتی ملزم است، به استناد ماده ۸۰۹ قانون مدنی شخص دارا شده در حدود آنچه کسب نموده به استرداد آن به زیان‌دیده ناگزیر است. به دیگر سخن، شخص دارا شده ناگزیر به استرداد اقل دو قیمت دارا شده و فقیرشده است. به این صورت که شخص زیان‌دیده نمی‌تواند که به میزان بیشتر از مقدار دارا شده از طرف مقابل دریافت کند (یکن، ۱۹۶۷، ج ۳: ۹۰). چه اینکه دریافت بیشتر از میزان دارا شده موجب شدن بلاجهت زیان‌دیده از حساب شخص دارا شده می‌شود. از سوی دیگر شخص دارا شده ناگزیر به محاسبه میزان دارایی است که از این ناحیه دارا شده است نه بیشتر (السنهوری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۵۲؛ ابراهیم سعد، ۱۹۹۸، ج ۱: ۴۶۶). لذا، چنانچه استرداد میزان دارایی دریافتی از سوی شخص دارا شده تکافوی جبران خسارت وارده بر زیان‌دیده را نکند، طرف مقابل ناگزیر به جبران تمام خسارت که طبیعت و اصول حاکم بر مسئولیت مدنی مقتضی آن است، نخواهد بود.

۱. ماده ۹۰۲ مجلة الاحکام العدلیه: «اگر قسمتی از کوه که باغی کسی در آن بود و بدون قصد بر زمین باغ تحتانی سقوط کرد و به سبب آن ملک شخصی از ید وی خارج شد، در این صورت قیمت اقل تابع قیمت اکثر می‌باشد؛ یعنی صاحب زمینی که قیمت آن زیادتر است برای صاحب قیمت اقل ضمان می‌پردازد و مالک زمین می‌گردد: به عنوان مثال: قیمت باغ بالائی قبل از انهدام پنج‌صد و قیمت باغ پایینی یک‌هزار بود و صاحب باغ دوم برای صاحب باغ اول پنج‌صد می‌پردازد و باغ مذکور را در ملکیت خود می‌آورد. همچنین هرگاه دانه لؤلؤ که قیمت آن پنجاه می‌باشد از دست کسی بیفتد، مرغی که قیمت آن پنج است دانه را فرو برد صاحب لؤلؤ پنج را بپردازد و مرغ را اخذ می‌کند...».

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نخورید اموال خود را بین خود به طریق باطل و غیر مشروع، مگر به تجارت از روی تراضی طرفین از خودتان؛ و نکشید خود را، محققاً خداوند به شما رثوف و مهربان است.

بنابراین، هرگاه قیمت دارایی افزایش یافته نسبت به کاهش که در دارایی طرف مقابل وارد شده است، بیشتر باشد، زیان دیده نمی تواند بیشتر از میزان زیان، کلیه افزایشی که در دارایی طرف مقابل رونما گردیده است، مطالبه کند. به عنوان مثال هرگاه قیمت دارایی افزایش یافته ۱۰۰ هزار افغانی باشد و قیمت دارایی کاهش یافته ۸۰ هزار افغانی باشد، شخص دارا شده به میزان قیمت دومی (۸۰ هزار) ملزم است. همچنین هرگاه قیمت دارایی کاهش یافته ۱۰۰ هزار افغانی باشد و قیمت دارایی افزایش یافته ۸۰ هزار افغانی، شخص دارا شده ملزم به استرداد میزان حداقل (۸۰ هزار افغانی) است نه بیشتر.

در خصوص اینکه میزان دارایی افزایش و کاهش یافته چگونه ارزیابی می گردد، اراده، آگاهی و حسن نیت یا سوءنیت طرفین هیچ گونه تأثیری در آن ندارد، بلکه ارزیابی میزان دارایی با توجه به ذات آن ارزیابی می گردد. کیفیت ارزیابی و سنجش آن با توجه به نوع دارایی، متفاوت می نماید. به این صورت که هرگاه دارایی افزایش یا کاهش یافته از نوع نقد باشد، قیمت دارایی افزایش و کاهش یافته مبلغ نقدی اسمی است، بی آنکه به افزایش یا کاهش قیمت عملی یا قدرت خرید آن توجه صورت گیرد (سلطان، ۱۹۸۷: ۳۹۳؛ ابراهیم سعد، ۱۹۹۸، ج ۱: ۴۸۷). لذا، چنانچه در اثر تورم قدرت خرید پول کاهش یابد، مدعی علیه (شخص دارا شده) ملزم به استرداد اسمی نقد است و هیچ گونه مسئولیتی در قبال کاهش قدرت خرید آن ندارد.

هرگاه دارایی افزایش یافته تزییناتی باشد که شخص زیان دیده آن را بر مال شخص دارا شده هزینه کرده باشد، مانند اینکه مستأجر اقدام به ترمیم ضروری مال مستأجره کند، قیمت دارایی افزایش و کاهش یافته به میزان قیمت تزییناتی خواهد بود که در مال شخص دارا شده افزایش یافته است، نه میزان هزینه ای که شخص فقیر شده آن را هزینه نموده است. هرگاه دارایی افزایش یافته، منفعت باشد، مانند اینکه شخص بدون حق به منزل زیان دیده اقامت گزیند و منتفع گردد، قیمت منفعت، اجرت المثل منزلی خواهد بود که شخص دارا شده از آن بهره می برد. در چنین موردی حسن نیت و عدم آن تأثیری در ارزیابی نخواهد داشت (السهنوری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۵۴؛ الجمال، ابوالسعود و ابراهیم سعد، ۲۰۰۶: ۴۱۰).

همچنین هرگاه دارایی افزایش یافته خدمت یا انجام عمل باشد، میزان دارایی به میزان سودی ارزیابی می گردد که در نتیجه خدمت و عمل به شخص دارا شده عاید می گردد، مانند منفعتی که کارفرما از مشوره انجنیر منتفع می گردد؛ یا منفعتی که صاحب کار از اختراع کارمند فنی استفاده می کند. در چنین مواردی ارزیابی دارایی میزان سودی است که صاحب کار از عمل یا خدمت انجنیر یا مخترع استفاده نموده است (السهنوری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۵۵؛ الجمال، ابوالسعود و ابراهیم سعد، ۲۰۰۶: ۴۱۰). هرگاه دارایی افزایش یافته دارایی سلبی باشد، مانند اینکه شخصی به منظور نجات حریق خانه همسایه، متاع خویش را بشکند، قیمت دارایی افزایش و کاهش یافته به میزان دینی است که از مدعی علیه دفع نموده است. در مثال یاد شده دارایی افزایش یافته مدیون به میزان قیمت متاع شکسته شده است که داین به منظور نجات خانه همسایه آن را شکستاده است. ارزیابی فقر ایجاد شده در دارایی شخص فقیر به همان ترتیب مقرر درباره ارزیابی افزایش دارایی شخص دارا شده است.

ب- زمان ارزیابی دارایی

در خصوص اینکه زمان ارزیابی دارایی افزایش یافته یا دارایی کاهش یافته چه زمانی است، باید میان زمان ارزیابی افزایش و کاهش دارایی قائل به تفکیک شد. به این صورت که زمان ارزیابی دارایی افزایش یافته، زمان

تحقق دارا شدن شخص دارا شده است نه زمان رسیدگی و زمان صدور حکم. چه اینکه از زمان دارا شدن میزان دارایی انتقال یافته در ذمه او داخل می گردد و جزء مایملک او قرار می گیرد. به پیرو آن باید از عهده غرامت و سود آن نیز برآید (السنهوری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۵۸؛ سلطان، ۱۹۸۷: ۳۹۴). لذا، چنانچه قیمت دارایی افزایش یافته در زمان تحقق و انتقال آن ده هزار افغانی باشد، ولی در زمان صدور حکم به دلیل تورم هشت هزار گردد؛ یا به صورت کلی از بین برود؛ یا بنا بر دلایلی قیمت آن افزایش یابد، محکمه به همان قیمت زمان انتقال دارایی (ده هزار) حکم خواهد داد.

البته، زمان ارزیابی دارایی کاهش یافته شخص زیان دیده زمان صدور حکم است نه زمان تحقق آن و نه زمان اقامه دعوی. چراکه کاهش دارایی درواقع همان خسارت در مسئولیت قهری است که طبیعت آن مقتضی ارزیابی نهایی آن است. این مهم حاصل نمی شود مگر در زمان صدور حکم، چون احتمال تغییر آن در آن موقع نیز می رود (سلطان، ۱۹۸۷: ۳۹۴؛ الجمال، ابوالسعود و ابراهیم سعد، ۲۰۰۶: ۴۱۲). حال آنکه در زمان صدور حکم نوسانات متوقف شده و به قیمت ثابت درمی آیند. به دیگر سخن، انصاف و منطق حقوقی مقتضی آن است که کاهش دارایی باید به نحوی مورد ارزیابی قرار گیرد که تا حد امکان خسارات وارد بر زیان دیده جبران گردد. با این وصف، زمان صدور حکم که نهایی ترین مقطع زمانی، زمان ارزیابی خسارت است. سنخش آن در این موقع معقول تر و نزدیک تر به عدالت می نماید. به عنوان مثال هرگاه شخصی بابت نجات خانه همسایه از حریق، دچار سوختگی گردد و به منظور جبران خسارت وارده به محکمه مراجعه کند، محکمه خسارت وارده را که منتهی به ناتوانی دائمی او شده یا جراحت وارده از زمان وقوع آن تا زمان صدور حکم بهبود یافته است، محکمه هنگام ارزیابی دارایی از دست رفته او به میزان خسارت وارده یا ناتوانی جسمی یا بهبودی فرد را مورد توجه قرار می دهد و بر مبنای آن حکم به خسارت وارده می دهد.

نتیجه

از مباحث مطرح شده در این مقاله به این نتیجه می رسیم که هرگاه شخصی بدون حکم قانون یا قرارداد یا حکم محکمه به زیان دیگری دارا شود، شخص دارا شده به میزان دارایی افزون شده، تعهد دارد که به شخص فقیر شده مسترد کند. دارا شدن ناعادلانه در صورتی تحقق می یابد که از یک طرف باید فزونی در دارایی یک شخص به وجود آید و از طرف دیگر از دارایی دیگری کاسته شود و ضرر در اموال او محقق شود. به علاوه میان دارا شدن یک طرف و کاستی در اموال طرف دیگر رابطه علیت مستقیم باشد و دارا شدن یک طرف به زیان طرف دیگر نباید مستند به یک علت یا سبب قانونی باشد.

در صورت تحقق دارا شدن ناعادلانه، شخص داین (فقیر شده) بشخصه یا قائم مقام او دعوی جبران خسارت وارده را از شخص دارا شده (مدیون) یا از قائم مقام او در مقام صالح مطرح می کند. از سوی دیگر داین باید در مقطع زمانی که قانون مشخص نموده است، دعوی دارا شدن بلاجهت را در محکمه صالح مطرح کند. در غیر این صورت، چنانچه در مقطع زمانی یاد شده اقامه دعوی نکند، حق او مبنی بر اقامه دعوی، تحت مرور زمان قرار می گیرد و در فرض اقامه دعوی، محکمه قرار عدم سمع صادر خواهد کرد. همچنین هرگاه شخصی بدون سبب، مالی تحصیل کند و تحصیل آن موجب زیان صاحب مال و انتفاع استعمال کننده گردد، شخص منتفع به میزان از منفعتی که در دارایی او افزایش یافته است، باید به صاحب مال مسترد کند. اثر دیگری که از دارا شدن

ناعدالانه ناشی می‌شود، پرداخت قیمت مالی است که به دارایی شخص دارا شده، افزوده شده است. البته، اثر یادشده اثر کلی نیست که از کلیه موارد استفاده بلاجهت این اثر ناشی شود، بلکه در موارد خاص، به عنوان اثر استفاده بلاجهت تبارز می‌کند. با این وصف، در صورت اقامه دعوی از طرف زیان دیده و اثبات ایراد خسارت، مسئولیت قهری شخصی که در اثر کم شدن دارایی دیگری دارا شده است، ایجاد می‌گردد. در چنین موردی شخص دارا شده ناگزیر به جبران خسارت وارده به زیان دیده و استرداد دارایی است که به صورت غیرعادلانه مالک شده است.

مأخذ

قرآنکریم

الف - فارسی

امامی، سید حسن (۱۳۸۳). *حقوق مدنی*، ج ۱، چ بیست و چهارم، تهران: کتابفروشی اسلامی. بابائی، ایرج (۱۳۹۵). *حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد*، تهران: نشر میزان. السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۳۸۴). *ترجمه الوسیط فی شرح القانون المدنی*، ج ۲، ترجمه: سید مهدی دادمرزی و محمدحسین دانش کیا، قم: دانشگاه قم.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). *مسئولیت مدنی*، قواعد عمومی، ج ۱، چ هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه.

نظری، ایراندخت (۱۳۹۵). *حقوق مدنی (۴) الزامهای خارج از قرارداد*، تهران: انتشارات مجد.

ب - عربی

ابراهیم سعد، نبیل (۱۹۹۸). *النظرية العامة للالتزام*، ج ۱، چ دوم، بیروت: دار النهضة العربية.

الاتاسی، محمد خالد و الاتاسی، محمد طاهر (بی تا). *شرح المجله*، ج ۳، پشاور: مکتبه حقانیه.

الجمال، مصطفی، ابوالسعود، رمضان محمد و ابراهیم سعد، نبیل (۲۰۰۶). *مصادر و احکام الالتزام*، چ اول، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.

رستم باز لبنانی، سلیم (۱۳۰۴). *شرح المجله*، ج ۱، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.

السجستانی الازدی، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۴ ه. ق). *سنن النسائی*، ج ۲، چ سوم، بیروت: مکتب المطبوعات الاسلامیه بحلب.

السعداوی، احمد سلیمان شهیب و جواد سمیسم، جواد کاظم (۲۰۱۷). *مصادر الالتزام*، چ دوم، بیروت: منشورات زین الحقوقیه.

سلطان، انور (۱۹۸۷). *مصادر الالتزام*، چ اول، عمان: منشورات جامعه الاردنیه.

السنهوری، عبدالرزاق احمد (بی تا). *العقود و الالتزامات*، چ اول، قاهره: بی تا.

مرقس، سلیمان (بی تا). *الاثراء على حساب الغير*، القاهره: بی تا.

یکن، زهدی (۱۹۶۷). *شرح قانون الموجبات و العقود*، ج ۳، چ اول، بیروت: دار النفاة.

ج- انگلیسی

D. MCR.C. "*Diminution of plaintiffs estate as an essential of unjust enrichment in an action at law*", Virginia a law review, vol 22, No. 6, 1936.

Jan, M. Smits, "*the principle of unjust enrichment an formation of contract*", European Review of private law, vol. 3, 2006.

locher, Ferdinal, uleich Josef, *property and unjust enrichment in triangular situations*, 2005. P. 5. Available at: www.highbeam.com.

Paolo, Gallo, "*unjust enrichment: Comparative analysis*" the American journal of comparative law, vol. 40, 1992.

قوانین و مقررات

مجموعه قواعد و مسائل فقهی مجله الا حکام، چ دوم، تدوین و تنظیم محمد عثمان ژوبل، کابل، ۱۳۸۴.

نوری، محمد علی، ترجمه قانون مدنی مصر، چ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸.

قانون مدنی افغانستان، منتشره جریده رسمی، ش ۳۵۳، ۱۳۵۵.

قانون مدنی عراق، مصوب ۱۹۵۱.

قانون مدنی سوریه، مصوب ۱۹۴۹.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

نگاهی به زندگی اجتماعی و فرهنگی قوم ثمود

پوهندوی سعیده حکیمی^۱

دیارتمنت تاریخ عمومی، پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ

تقریظ: پوهاند سلطان محمد انصاری

چکیده

قوم ثمود که در بیست و شش جای قرآن کریم از آن یاد شده، بنام ثمود و اصحاب الحجر نیز در قرآن کریم یاد می‌گردند که بعد از قوم عاد در قسمت‌هایی از شبه جزیره حجاز درون کوه‌ها و صخره‌ها می‌زیستند. درباره نژاد و زبان این قوم نیز نظریات مختلف را می‌توان از بیان مورخین و مفسرین یافت که برخی آن‌ها را از بقایای اعراب بائده، عمالقه و زبان آن‌ها را عربی و گاهی نبطی دانسته‌اند. سرزمین قوم ثمود از نظر جغرافیایی در قسمت شمالی شبه جزیره حجاز در محلی بین تبوک و مدینه درجایی که اکنون هم به نام (مداین صالح) شناخته می‌شود که گاهی بنام سرزمین حجر یاد می‌شد، واقع بود. خانه‌های قوم ثمود مغاره مانند بود که در کوه‌ها شکافته و اعمار شده بود، از نظر هنر شهرسازی در ساخت خانه‌ها ثمودیان هنر خاصی را به کار برده‌اند، سرزمین آن‌ها در طول دوره‌های مختلف دارای اهمیت تجاری بوده است. این قوم بت پرست بوده‌اند. حضرت صالح علیه السلام، به عنوان پیامبر بر قوم ثمود که بت پرست بودند، مبعوث شد تا آن‌ها را به توحید دعوت کند، اما قوم ثمود علاوه بر عناد، از وی معجزه خواستند. پیامبرشان از طرف خدای یگانه به درخواست قوم ناقه‌ی را از درون سنگ‌ها به عنوان معجزه بیرون آورد و به قوم تحذیر داده شده که به این شتر به عنوان معجزه تجاوز نکنند، ولی آن‌ها شتر را مثله و پی کردند و کشتند، همان بود که عذاب الهی بعد از سه روز به صورت صاعقه، زلزله و صدای مهیب به سراغ قوم ثمود آمد و آن‌ها را نابود ساخت. حضرت صالح علیه السلام با عده اندکی از مؤمنان به سوی یمن کوچ کردند و به زندگی خود ادامه دادند.

واژگان کلیدی: ثمود، اصحاب حجر، تمدن، دین، حضرت صالح، عذاب

^۱. saedahakimi@gmail.com

مقدمه

قوم ثمود در قسمت‌هایی از شبه‌جزیره حجاز ساکن بوده‌اند و از نظر زمانی در هزاره اول قبل از میلاد و به قولی دیگر قرن‌های اولیه میلادی می‌زیسته‌اند، در قرآن از یک‌طرف به شکوه و عظمت تمدن آن‌ها و از طرف دیگر به انحراف عقیدتی و اخلاقی آن‌ها و فرستادن حضرت صالح علیه‌السلام به‌عنوان پیامبر قوم ثمود و عدم پیروی آن‌ها از این پیامبر بزرگوار و نزول عذاب الهی اشاره شده است، بررسی آیات قرآن کریم، منابع تاریخی و آثار و کشفیات باستان‌شناسی نیز گواه عظمت تمدن آن‌ها در زمینه‌های مختلف از جمله زراعت، مالداري و صنعت ساخت‌وساز است. در قرآن کریم از هنر قوم ثمود در کندن خانه‌ها در دل کوه‌ها به‌طور ویژه یاد شده، مقایسه منابع تاریخی با داده‌های قرآنی تأییدی است بر آنچه قرآن کریم در مورد این قوم بیان کرده است. بررسی تاریخ این قوم عبرتی است که یکی از اهداف تربیتی قرآن کریم را در بردارد. حقیقت داستان‌های قرآن کریم بر اساس آثار باستانی، اسناد و شواهد تاریخی مورد تأیید قرار گرفته است، اوضاع تاریخی قوم ثمود از نظر آثار مادی تمدن گرچه مهم است، ولی عناصر معنوی تمدن در میان این قوم به سبب انحطاط اخلاقی، بت‌پرستی و شرک رو به ضعف نهاده، نژاد این قوم از اعراب بائده و عمالقه بوده است که بیشتر به زبان عربی و زبان‌های دیگر تکلم داشتند؛ زیرا زمانی بنطی‌ها بر آن‌ها حاکم شده بودند، زبان و خط بنطی گاهی در میان ثمودیان رایج بوده است. سرزمین حجر یا مداین صالح که زیستگاه این قوم بود، از نظر معماری شهرسازی قابل‌تجسید بوده است. ولی این قوم از نظر دینی و اخلاقی بت‌پرست و متکبر بوده‌اند و حضرت صالح (ع) برای نجات آن‌ها به پیامبری مبعوث شد. آن‌ها به دستورات وی وقعی نگذاشتند، پیامبر را به دروغ‌گویی متهم کرده و مورد استهزاء قرار دادند، از وی خواستند که شتر ماده‌ی را از میان سنگ‌ها و کوه برایشان بیرون آورد. پیامبر آن‌ها، به اذن خدای متعال این معجزه را آورد. برای قوم تحذیر شده بود که به آبخوری شتر در نوبت خودش کاری نداشته باشند، ولی یکی از معاندترین اعضای قوم کمر به قتل ناقه و مثله کردن وی بست و ناقه را پی کرده و به قتل رسانید. خشم و عذاب الهی به‌مانند قوم عاد به سبب نافرمانی آن‌ها سراغ قوم ثمود هم آمد و بعد از سه روز از ارتکاب قتل ناقه (شتر ماده) صاعقه‌ای با صدای ترسناک و زلزله آن‌ها را در هم کوبید و این قوم را از بین برد و داستان عذاب این قوم هم مانند داستان‌های دیگر اقوام مهذب در قرآن کریم عبرتی برای آیندگان محسوب شد. تحقیق تاریخ تمدن، اوضاع جغرافیایی و اجتماعی تمدن ثمود و اینکه یکی از اقوام عذاب شده الهی در قرآن کریم از آن‌ها ذکر به‌عمل آمده، دارای اهمیت بسزایی است که محققان رشته‌های مختلف از جمله مورخین، مفسرین و باستان‌شناسان را به‌سوی خود جلب کره است. چه از نظر حدود جغرافیایی و چه از جهت حوادث تاریخی و دینی و بررسی خانه‌های باشکوه درون کوه‌ها و مهم‌تر از همه داستان این قوم در قرآن کریم مورد اهمیت است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تاریخی کتابخانه‌ای بوده و تحقیق از روی بررسی آثار مختلف مفسرین و مورخین و باستان‌شناسان و آیات قرآن کریم صورت گرفته و به موثق بودن حوادث تاریخی این دوره بیشتر توجه صورت گرفته است. هدف این تحقیق روشن ساختن زیستگاه تاریخی و اوضاع اجتماعی و فرهنگی قوم ثمود بوده است.

بیان مسأله

درباره قصص قرآنی و بحث پیرامون اقوام گذشته و عبرت گیری از آن و بررسی درباره این قوم با علوم انسانی دیگر تا حدودی تحقیق صورت گرفته است. به جهت روش این تحقیق که کتابخانه‌ای است، محقق نیاز به مطالعه آثار گوناگون من جمله تفاسیر شریف، کتاب‌ها و آثار دیگر دارد که این عمل وقت گیر و طاقت فرسا بوده است و اجماع نظریات بعضاً متناقض و تشخیص نظر درست نیاز به تأمل بیشتر خواهد داشت. کما که بیشتر کتاب‌ها به زبان‌های بین‌المللی در این زمینه مورد تدقیق و مطالعه قرار گرفته است. بعضی ابهامات و اختلاف‌نظرها در مورد نژاد، زبان و موقعیت جغرافیایی این قوم وجود دارد که توسط این تحقیق تا حد مقدور رسیدگی صورت گیرد.

اهمیت تحقیق

بحث پیرامون بررسی زندگی اجتماعی و فرهنگی قوم ثمود از دیدگاه قرآن کریم موضوع بکر است که پیوند میان تاریخ و تاریخ در قرآن کریم برقرار می‌سازد. تاریخ اقوام گذشته از نگاه قرآن کریم برای مخاطبان دل‌چسبی بیشتر ارائه می‌دهد؛ که به صورت یقینی توسط قرآن کریم بیان می‌گردد، روایات تاریخی محض ممکن در بعضی نقاط دید غیر یقینی به مخاطب ارائه دهد، ولی آیات قرآن کریم با قاطعیت و حتمیت و یقین حوادث را به مخاطب بیان می‌دارد که ذره‌ای شک باقی نمی‌گذارد. علاوه بر آن محققانی که در زمینه باستان‌شناسی اقوام منقرض شده تحقیق می‌کنند، این تحقیق مُد مطالعوی آن‌ها خواهد بود. کسانی که تاریخ ادیان، تاریخ کشورهای خاورمیانه، تاریخ تمدن و رشته مردم‌شناسی و باستان‌شناسی را تدریس می‌کنند، برای استادان و محصلان در رشته‌های مذکور مفید و مؤثر خواهد بود.

مواد و روش کار

روش و مواد کار در این تحقیق در چهار اصل ذیل خلاصه می‌شود:

- ۱- بررسی منابع مکتوب (جستجو در کتابخانه‌ها و آرشیف‌های اطلاعاتی برای یافتن کتب، مقالات علمی و اسناد تاریخی مرتبط با قوم ثمود).
- ۲- مطالعه ساحوی (انجام مصاحبه با افراد خبره و صاحب‌نظران در مورد قوم ثمود).
- ۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها (طبقه‌بندی و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده از منابع مکتوب و مطالعه میدانی).
- ۴- نگارش مقاله (سازمان‌دهی و ارائه یافته‌های تحقیق در قالب یک مقاله).

سؤالات تحقیق

۱. جامعه ثمود از نگاه اجتماعی و فرهنگی در چه وضعی قرار داشت؟
۲. چه عوامل باعث شد تا قوم ثمود مورد غضب الله متعال قرار گیرند؟
۳. حضرت صالح علیه‌السلام در سرنوشت قوم ثمود چه جایگاهی داشت؟

فرضیه‌های تحقیق

به نظر می‌رسد تأثیرات جغرافیایی قوم ثمود بر هویت نژادی و دینی بر انتخاب زبان و فرهنگ و مسائل دینی آن‌ها تأثیرگذار بوده باشد، این قوم دارای قصرهای مشید درون کوه‌ها بودند، دارای عرف و عنعنات خرافی

مربوط به خود بودند که سال‌ها زندگی آن‌ها را تحت شعاع قرارداد بود، اینکه در هر زمان ممکن شرک و نافرمانی در برابر توحید دینی قد علم کرده و مانع هدایت انسان شده است.

۱- عوامل گوناگون در نابودی قوم ثمود دخالت داشتند که دست‌به‌دست هم داده باعث نزول عذاب بر قوم ثمود شدند.

۲- حضرت صالح علیه‌السلام مانند پیامبران دیگر نقش منجی و هدایتگر برای قوم ثمود داشت، وجود وی باعث تأجیل عذاب بر قوم طاغی ثمود شد.

پیشینه تحقیق

درباره قوم ثمود مهم‌تر از همه آثار، منبع وحیانی قرآن کریم است که به‌طور مفصل در میان سوره‌های قرآن کریم با توجه به مناسبت‌های مختلف آمده است و مفسران در آثار خود درباره آن تفسیر کرده‌اند. همچنان از میان کتاب‌های مختلف که در این باره بیشتر به چشم می‌خورد، کتاب ثمود (باستان‌شناسی قوم ثمود) که وان دن براندن نویسنده آن است و توسط سید محمدحسین مرعشی ترجمه شده است. سپس کتاب (داستان حضرت صالح (علیه‌السلام) که توسط ایلماز بندینس تألیف شده و توسط علی رحیمی ترجمه شده است. پایان‌نامه (بررسی تطبیقی عاد و ثمود در قرآن، کتاب مقدس و منابع تاریخی) که توسط یحیی فاضل فلاورجانی تدوین یافته، همچنان از جمع مقاله‌هایی که در این زمینه نوشته شده است می‌توان، مقاله (داستان قوم ثمود در قرآن و یافته‌های جغرافیایی معاصر) را که توسط دو تن به نام‌های طاهره سادات طباطبایی امین و زینب شجاعی تحریر یافته و مقاله (بررسی مدارک باستان‌شناسی مدائن صالح) که توسط لاله روح‌انگیز نوشته شده است. به چشم می‌خورد. بر علاوه داستان حضرت صالح و قوم ثمود در بیشتر کتاب‌های قصص الانبیاء موجود است. باید علاوه کرد که بحث جغرافیای تاریخی در این تحقیق هم نوعی نگرش جدید با مسئله است که در نوع خود بکر و جدید است.

معنی و مفهوم ثمود

داستان قوم ثمود در چندین سوره و آیات قرآن کریم آمده و وجه تسمیه این قوم را از نظر قرآن کریم و مورخین از دو اصطلاح می‌توان جستجو کرد.

۱ - لفظ ثمود: این لفظ چنانچه در قرآن کریم ذکر است، از لحاظ لغوی توسط زبان‌شناسان به معانی ذیل آمده است: این لفظ به نظر بیشتر لغوی‌ها عربی بوده: فت مشبهه بر وزن فَعول و از ریشه (ث م د)، (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۱۸۶) به معنی آب کم و قلیل است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۳۵) لفظ ثمود نام قبیله‌ای به این نام است و همچنان نام جد قبیله ثمود باهمین نام یاد می‌شد، (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۷۵) شاید همین لفظ دلالت بر این باشد که قوم ثمود در سرزمینی زندگی می‌کردند که در آنجا آب بسیار کم بوده است. لفظ ثمود در قرآن کریم ۲۶ بار تکرار شده است. این قوم از نظر زمانی تقریباً در هزار قبل میلاد و به قول بعضی دیگر قرون اولیه میلادی می‌زیستند.

۲- اصحاب الحجر: بعضی از مفسرین لفظ اصحاب الحجر که در آیه کریمه ۸۰ سوره حجر ذکر گردیده را به قوم ثمود مرتبط ساخته‌اند و سرزمین حجر منطقه‌ای است که قوم ثمود در آنجا زیست داشتند. (ابن کثیر، ۱۴۱۰: ۱۱۲) به نظر می‌رسد با توجه به آیت: (وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ). (حجر، ۸۲) ترجمه: (و

آنان خانه‌های امن در دل کوه‌ها می‌تراشیدند)، حجر محلی احاطه شده به سنگ‌ها بوده و چون آن‌ها کوه‌ها را می‌تراشیدند و از درون سنگ‌ها خانه می‌ساختند. به همین دلیل اصحاب حجر نام گرفتند، یعنی قومی که در مکان احاطه شده از سنگ زندگی می‌کردند. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۰۸)

نژاد و زبان قوم ثمود

الف- نژاد قوم ثمود: درباره اصل نژادی قوم ثمود نظریات مختلفی موجود است. برخی نژاد این قوم را عرب دانسته‌اند، اعراب در طول تاریخ به دو بخش تقسیم شده‌اند: اعراب باند و اعراب باقیه. گروه عرب باند قبل از اسلام منقرض شدند که فقط نامی از آن‌ها باقی مانده است و مشهورترین آن‌ها قوم عاد، ثمود، جدیس، طسم و عمالقه می‌باشد. (شفیعی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۵-۲۸) عرب باند به نام اقوام عربی قبل از قحطانیان بانام‌های قوم عاد در جنوب و قوم ثمود در شمال در مجاور اقوام دیگر مانند جدیس، طسم و عمالقه در قسمت جنوب شبه جزیره عربستان زندگی می‌کردند. در قرآن کریم به سرگذشت ثمود و پیامبر آن‌ها اشاره شده است. همه این اقوام، پیش از آمدن فرزندان قحطان، از میان رفتند. (آیتی، ۱۳۷۸: ۳) برخی از مورخین که قوم ثمود را به یکی از اقوام (عماقله) نسبت داده‌اند، عمالقه را قومی بزرگ با قامتی دراز و هیکل دار، قومی باستانی و قدیمی، ساکن حجاز معرفی کرده‌اند، که از (یمن) به سوی شمال نقل مکان کرده و در محلی بنام (مداین صالح) ساکن شدند. بعد از آن دولتی مقتدر را در محدوده وسیع جغرافیایی در آن سرزمین تشکیل دادند. آثار باستانی آن قوم تا حال برجای مانده است. (بتنونی، ۱۳۸۱: ۶۲۰) به هر صورت اصل نژادی این قوم به قول بسیاری از مورخین از اعراب باند بوده است.

ب- زبان قوم ثمود: برخی اولین زبان قحطانیان را سریانی گفته‌اند و اولین شخصی که به زبان عربی تکلم کرد، یعرب بن قحطان بود. دلیل این بود که مادر یعرب از قثم عاد و یا عمالقه بود، آنان رفته رفته به زبان عربی صحبت می‌نمودند. (یوسفی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۲۷) زمانی هم قوم ثمود تحت تسلط نبطیان بودند. انباط از جمله اقوام قدیمی شمال سرزمین حجاز، ساکن مناطق ادوم و حوران در سمت شرق و جنوب فلسطین تا سواحل خلیج عقبه بودند. محدوده جغرافیایی این قوم زمانی از شمال تا شهر دمشق و از جنوب و جنوب غربی تا قسمت جنوبی شبه جزیره سینا و سواحل دریای سرخ امتداد داشت. خط و زبان نبطی در بین قوم ثمود رواج پیدا کرد که حتی پس از انقراض نبطیان باز هم قوم ثمود برخی آثار خود را به خط و زبان نبطی می‌نوشتند، مانند مکتوب‌های عبادتگاه روافه که یک قرن بعد از میلاد به دست قوم ثمود بنا شد، به دو زبان یونانی و نبطی نگاشته شده است (آذرتاش، ۱۳۸۸: ۴۷).

عده‌ای از محققان درباره زبان و خط اصلی قوم ثمود بر این عقیده‌اند که اصلاً معلوم نیست این قوم به کدام خط و زبان تکلم و کتابت می‌کردند و آن‌ها می‌گویند در این زمینه تحقیقات ادامه دارد، هنوز به نتیجه مورد اتفاقی نرسیده‌اند و برخی هم به این نظر هستند که قوم ثمود از عرب‌های اصیل‌اند که زبان عربی را از قوم عاد آموخته بودند، (علی، ۱۹۷۶، ج ۱: ۳۲۸-۳۳۰) که این نظر درست‌تر به نظر می‌رسد.

موقعیت جغرافیایی و تمدن قوم ثمود

الف- موقعیت جغرافیایی: قوم ثمود یک قبیله بدوی بوده و در صحراها زندگی می‌کردند، دوره تاریخی آنان را می‌توان از آغاز قرن اول میلادی تا پایان قرن دوم میلادی در حجاز، میانه‌های شبه جزیره حجاز حدس زد.

آثاری که از منابع آشوری و نوشته‌های مورخان عرب استنباط می‌شود این است که می‌توان گفت: از آغاز قرن دوم میلادی محل زیست قوم ثمود کم‌کم رو به گسترش نهاد و تا بخش‌های میانی و شمالی شبه‌جزیره عربستان پیش رفت و از حاشیه‌های مرزی سوریه در شمال تا نزدیکی‌های سبا در جنوب پیش رفت. (بیومی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۲۳) سرزمین حجر بعد از پایان پادشاهی نبطیان در ۱۰۶ میلادی بازهم به سبب اهمیت راه تجاری دریای سرخ از مراکز مهم بود و حتی پس از اسلام به علت عبور زائرین شام به مدینه و مکه، به‌عنوان توقفگاه آن‌ها اهمیت زیادی داشت (حتی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۹۲).

قوم ثمود در قسمت شمالی شبه‌جزیره حجاز در محلی بین تبوک و مدینه درجایی که فعلاً هم به نام (مداین صالح) شناخته می‌شود، بیشتر زیست داشته‌اند که این نام به‌وسیله سیاحان و مسافران اندلسی در ۷۴۷ هجری به (الحجر) تغییر نام داده شده بود، همچنان پیامبر صلی‌الله علیه و سلم در سفر به تبوک از آن به‌عنوان بقایای سرزمین ثمودیان نام‌برده است و در تمام دوره‌های بعد از اسلام، عرب‌ها از آن به‌عنوان مکان قوم ثمود یاد کرده‌اند. البته باوجوداین روایات، دو محقق به نام های ساوینیاک و ژوسان این سرزمین صخره‌ی را قبرهای نبطی می‌دانند. (آذرتاش، بی‌تا: ۳۴) اکثر محققان سرزمین قوم ثمود را به نام سرزمین الحجر که حضرت صالح پیامبر آن‌ها بود، منسوب می‌دانند که این سرزمین در حدود ۳۴۷ کیلومتری شمال مدینه قرار گرفته است و در بیست‌وپنج کیلومتری شمال شهر العالء واقع شده است. (بتنونی، ۱۳۸۱: ۳۲۷) خانه‌های قوم ثمود مغاره‌مانندی بوده که در کوه‌ها شکافته و اعمار کرده بودند و خانه‌های زیادی در این سرزمین دیده می‌شد که در حد بسیار زیبا با نقش و نگار و طبقات محکم، هر کوهی جداگانه مقام مستقلی داشت و به کوه دیگر مربوط نمی‌شد. در اطراف آن راه‌هایی برای عبور و مرور وجود داشت و در وسط برای آب دادن برای شتران چاه‌هایی حفر شده بود. (دهخدا، ۱۳۴۵: ۳۳۷)

در میان مکان‌های ثمودیان حجر یمامه از بقیه معروف‌تر است که در گذشته بازارهای اعراب و مدتی مرکز ناحیه یمامه در آنجا موقعیت داشته است. (ابن‌حانک، ۱۹۸۹، ج ۱: ۲۷۴) به گفته برخی از تاریخ‌نگاران، ریشه و اصل و نسب ثمودیان اصلاً از سرزمین یمن بوده است. ثمودیان پس از سیل (عرم) از آنجا نقل‌مکان و به سمت شمال شبه‌جزیره حجاز، روی آوردند. مسکن آن‌ها در حضرموت، در مجاورت خانه‌های قوم عاد قرار داشت. گفته می‌شود که ثمودیان ریشه‌ای از رعیت‌های عرب داشته‌اند که از سوی پادشاهی، در سال ۲۰۵۰ پیش از میلاد، رانده شدند. آن‌ها تراشیدن کوه‌ها و سنگ‌ها را از مصریان، آموختند و بعدها به‌سوی مناطق در میان (حجر) و (مدینه) آمده و در آنجا اقامت گزیدند (بتنونی، ۱۳۸۱: ۴۳۹).

سرزمین حجر در زمان پیامبر اکرم (ص) در ساحه قلمرو اسلامی قرار گرفت و پیامبر پیش از غزوه تبوک شبی را با یاران خود در حجر گذراند، اما یاران خود را از وضو گرفتن و نوشیدن آب چاه‌ها و دخول به مسکن بازمانده از اهل ثمود منع نمود (ابن‌هشام، بی‌تا ج ۴: ۱۶۴-۱۶۵).

ب- تمدن قوم ثمود: آثار باشکوهی از دوران تمدن عصر ثمود باقی‌مانده است. چنانچه قبلاً ذکر گردید سرزمین این قوم به نام (الحجر) یاد شده است. (بکری، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۲۶). از حجر کتیبه‌های بسیاری به زبان‌های گوناگون و آثار متعددی، از جمله بیت شیخ و قصر بنت بجا مانده است. (حمزه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۲۰-۲۲۱) فعلاً هم آثار فراوانی از این قوم در موزیم های لندن، پاریس، برلین و استانبول وجود دارد. همچنان مقدار زیادی از این آثار در صندوق‌های بزرگ، در شهر حیفا قرار دارد که این آثار، بیش از دو سال است که متعلق به موزیم

قسطنطنیه محسوب می‌شود. (بتنونی، ۱۳۸۱: ۴۳۹) از نظر تمدن و شهرسازی مساکن این قوم، عبارت از پاره‌سنگ‌های غار مانند، ولی خیلی صنعتی است، آثار منقوره (عمالقه) به روی سنگ‌ها بسیار است و این خانه‌ها که بعضی عبارت از چند اتاق درون به درون است، ارتفاعشان به قدر یک ذرع و نیم و سطحشان به مساحت یک تختخواب دونفره می‌باشد و غارهای بزرگی به شکل مربع که دارای محراب‌اند در این مکان دیده می‌شود که یکی از مهم‌ترین آثار باقیمانده آنان، (قصرالبنت) است، که تا اکنون نقش و نگارهایی بر آن از تاریخی قدیم حکایت می‌کند.

سرزمین حجر در سر راه اصلی تجاری بین یمن در جنوب و سوریه در شمال شبه‌جزیره عربستان واقع گردیده است و استقرار در این مکان در زمان طولانی، به دلیل وجود راه تجاری، فراوانی آب، خاک حاصلخیز و مهم‌تر از همه، حفاظت طبیعی در بین صخره‌های بزرگ، وجود داشت. (ابن بطوطه، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۲۷)، مکان وسیع پوشیده از سنگ و سفال و بقایای ساختمان‌ها و بخشی از دیوار شهر، نشان‌دهنده اهمیت حجر در عصر باستان است. در الحجر تعداد زیادی کتیبه به زبان‌های ثمودی، نبطی، عربی، آرامی، لحياني و حتی عبری، یونانی و لاتین نیز کشف گردیده است.

از نظر اجتماعی سنت قبایل بر زندگی قوم ثمود حاکم بود، یعنی پیرمردان و افراد مسن در قبیله حکم می‌کردند. حکومت ملوک‌الطوایفی، قبیله گرا، با تعصبات نژادی، بر مردم ثمود حاکم بوده است و بر همین اساس به تباهی و فساد دامن می‌زدند، چنان‌که قرآن کریم درباره آن‌ها می‌فرماید: (وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ)، (نمل، ۴۸)، ترجمه: (آن‌ها (قوم ثمود) در آن شهر (حجر) نه گروهک و قبیله بودند که فساد در زمین می‌کردند و برای اصلاح خویش اقدام نمی‌نمودند).

آثار باستانی قوم ثمود باگذشت زمان از بین نرفته است و برخی از مساکنی که درون کوه‌ها و سنگ‌ها تراشیده شده‌اند، ماندگار بوده است و مهارت معماری ثمودیان در هنر شهرسازی از دقت‌های ظریفی که در ساخت این خانه‌ها به کار برده‌اند، حکایت می‌کند. کسانی که آثار باستانی قوم ثمود را در سرزمین (العلّا) ناحیه (مدائن صالح) از نزدیک دیدن کرده‌اند، گفته‌اند که این آثار در استحکام و زیبایی بر آثار باستانی دیگر در سرزمین نبطی‌ها در جنوب اردن، برتری دارد. قصرهای باشکوهی با نقوش حیوانات و پرندگان در دامنه کوه اثلک، در مغرب حجر، (مدائن صالح) که بقایای اجساد انسانی در آن قرار گرفته نیز این گمان را به وجود آورد که این بناها آرامگاه ثمودیان بوده باشد. (موسی، ۱۹۸۰: ۵۶-۵۷)

قوم ثمود در قرآن کریم

ذکر قوم ثمود در ۲۶ جای قرآن کریم آمده است. این قوم بت‌پرست و جانشین قوم عاد بوده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: (وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهْلِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا). (اعراف: ۷۴) ترجمه: (و به خاطر بیاورید که شما را جانشینان قوم عاد قرارداد و در زمین مستقر ساخت که در دشت‌هایش مقرها برای خود بنا کنید و در کوه‌ها برای خود خانه‌ها می‌تراشید).

در آیات قرآن کریم از قوم ثمود به عنوان یکی از مصادیق اقوام گذشته، از سیاق آیت ۵۹ سوره اسراء به روشنی دریافت می‌شود. همچنان روایت این قوم در سوره شمس ذکر است. (قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۲۰: ۷۸) این قوم دو بار نیز با عنوان (قوم صالح) و (اصحاب الحجر) یاد شده است. (هود، ۸۹) و (حجر، ۸۰) به اعتقاد برخی از

مفسران، عنوان (الاولین) و (پیشینیان) در برخی آیات به قوم ثمود نیز اشاره دارد. (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱۷: ۶) (انبیاء، ۵؛ مرسلات، ۱۶). این قوم به شهادت آیات و سور قرآنی به تکذیب پیامبر خود پرداخته و معجزه وی را که نافه (شتر ماده) بود مثله کرده و به قتل رسانیدند و به همین علل توسط عذاب‌های الهی نابود گردیدند. در عناوین بعدی در مورد این مسئله به صورت مفصل به بحث پرداخته خواهد شد.

دین قوم ثمود

آیات قرآن کریم از مشرک بودن قوم ثمود پرده برمی‌دارد، خدای متعال حضرت صالح علیه‌السلام را برای هدایت قوم ثمود فرستاد تا این قوم را به توحید دعوت کند. این قوم بت‌پرست بودند و ۷۰ بت را می‌پرستیدند. بت رَضُو و بت رضی از بت‌های مشهور سمت شمالی؛ لُم از اصنام منطقه تیماء و دیگر الهه‌های این مناطق، در کتیبه‌های ثمودی آمده است. (علی، ۱۹۷۶، ج ۱: ۳۲۸-۳۳۱) بزرگ‌ترین بت آن‌ها (صلم) نام داشته که نماد آن سر گاو بود و شهر (تیماء)، در زمان ۶۰۰ سال پیش از میلاد از مهم‌ترین مراکز پرستش آن بوده است. غیر از (صلم)، بت‌های دیگری را نیز پرستش می‌کردند، نام یکی از آن‌ها (ود) و دیگری (حدد) و بت‌های عدیده دیگری بنام‌های (خورشید، کاهل، منات، بلع، بلعه، عثیره، رضو، یهو، هبل، سین، یغوث و ...) وجود داشت که این بت‌ها، خدمتکاران و متولیان داشتند که به نام (قسو) یاد می‌شدند. (بیومی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۳۸) هیچ‌کس حق نداشت ملکیت مربوط به بت‌ها را اشغال کند و اگر چنین می‌کردند، گفته می‌شد که آن‌ها مورد لعن بت‌های بزرگ قرار گرفته‌اند. (النجار، ۱۹۹۸: ۱۱۰) همچنان قوم ثمود سنگ بزرگی را پرستش می‌کردند و سالی یکبار دور آن جمع می‌شدند.

قوم ثمود که مشرک بودند و عقاید باطل داشتند، با پیامبر خود حضرت صالح علیه‌السلام به نزاع برخاسته از او درخواست معجزات دلخواه داشتند. از جمله اینکه خواستند نافه‌ای (شتر ماده) از درون سنگ برایشان بیرون بیاورد. حضرت صالح نیز به اذن خدای متعال این معجزه را برای آنان فراهم نمود، ولی عده بسیار اندک ایمان آوردند و بقیه قوم به ضلالت و شرک باقی ماندند که در عنوان ذیل درباره آن روشنی می‌اندازیم.

رسالت حضرت صالح و عاقبت قوم ثمود

الف- رسالت حضرت صالح: حضرت صالح علیه‌السلام، پیامبری از نوادگان حضرت نوح علیه‌السلام بود که بر قوم ثمود یا (اصحاب الحجر) که بت‌پرست بودند، مبعوث شد تا آن‌ها را به توحید و ترک فساد دعوت کند، اما قوم ثمود تکبر کردند، از وی رو گردانیدند، او در متهم به دروغ‌گویی نموده و مسخره کردند، علیه وی توطئه کردند و از وی معجزه خواستند، آن اینکه از درون سنگ برایشان نافه (شتر ماده) بیرون آورد. پیامبر از خدای متعال درخواست معجزه نمود و خدای متعال درخواست وی را اجابت نموده و شتر ماده (نافه) را از درون صخره‌ها به‌عنوان معجزه بیرون آورد. این شتر علاوه بر معجزه امتحان الهی محسوب می‌شد. حضرت صالح از قوم درخواست قرار دادن یک روز در میان آب چشمه برای نافه نمود. (حوی، ۱۴۲۴، ج ۱۰: ۶۱۲) ولی قوم در مقابل، یکی از شقی‌ترین افراد را برای کشتن شتر گماردند، شتر را ذبح و مثله کردند و توجهی به معجزه بودن آن نکردند. گفته شده شتر بدون ستون فقرات بوده است (النسفی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۵۸۰).

ب: عاقبت قوم ثمود: در داستان قوم ثمود برای کسانی که قلب سلیم دارند، نشانه و عبرت است، چنانکه خداوند متعال به آنان فرمود: **فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ** (هود، ۶۵) ترجمه: (و)

(صالح) گفت: سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند گردید (و بعد از آن، عذاب الهی فرا خواهد رسید) این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود (التونسی، ۱۹۸۴، ج ۱۲: ۱۵۴). این قوم به دلیل سرپیچی از اوامر الهی مستحق عذاب شدند. پس خدای متعال صاعقه‌ای را از آسمان بر آنان فرستاد و به قول برخی آتشی را از آسمان فرستاد، زمین را لرزاند و درحالی‌که ثمودیان شاهد این عذاب بودند، هلاک گردیدند و خاطرات این قوم به تاریخ پیوست (حومد، ۱۴۱۹: ۱۵۶).

مجازات قوم ثمود به طرق مختلف در قرآن بازگو شده است:

۱- رعدوبرق و صاعقه (ذاریات، ۴۴).

۲- زمین‌لرزه (اعراف، ۷۸).

۳- صدای عظیم و ترسناک (هود، ۶۷).

بین تعبیر فوق مختلف تضادی نیست؛ زیرا که ممکن عذاب مرگبار به مراحل و درجات گوناگون فرود آمده باشد. تعداد محدودی از قوم که به حضرت صالح (علیه‌السلام) ایمان آورده بودند، همراه با حضرت صالح از عذاب نجات پیدا کردند و بعد از نابودی قوم ثمود به‌سوی (حضر موت) یمن کوچ کردند و در آنجا به زندگی خود ادامه دادند. (خزائلی، ۱۳۹۲: ۲۹۲)

نتیجه‌گیری

در مورد نژاد و زبان قوم ثمود نظرات مختلف ارائه شده اینکه آن‌ها اصالتاً اعراب باند، عمالقه، قحطانی و یمانی بوده‌اند، بیشتر به زبان عربی تکلم می‌کردند و جلوتر از آن به زبان و خط سریانی صحبت و کتابت داشتند و قول ضعیفی آن‌ها را ازجمله بنطیان مهاجر دانسته‌اند که با خط و زبان نبطی گفتار و نوشتار داشتند. نظر درست‌تر همان است که آن‌ها از اعراب باند بودند و بیشتر به زبان عربی تکلم می‌کردند. محل زیست جغرافیایی قوم ثمود قسمت شمالی شبه‌جزیره حجاز در محلی بین تبوک و مدینه درجایی که فعلاً هم به نام (مداین صالح) و گاه به (نام الحجر) مسمی شده است می‌باشد. حدود جغرافیایی قوم ثمود باگذشت زمان وسعت بیشتری پیدا کرده و تا بخش‌های میانی و شمالی شبه‌جزیره عربستان پیش رفت و از حاشیه‌های مرزی سوریه در شمال تا نزدیکی‌های سبا در جنوب پیش رفت. آثار باشکوهی از دوران تمدن عصر ثمود باقی‌مانده مخصوصاً آثاری که در دل صخره‌ها کنده شده‌اند و محل زیست آن‌ها محسوب می‌شده که حاکی از تمدن پیشرفته آن‌ها در بخش اعمار و شهرسازی بود. دین مردم ثمود بت‌پرستی و پرستش مظاهر طبیعی و الهه‌ها بوده است، زندگی قبیله‌ای همراه با تعصبات نژادی داشته‌اند و بزرگان و شیوخ مسن در حاکمیت قباایل نقش برجسته داشتند. برای هدایت آن‌ها حضرت صالح با معجزه ناقه (شتر ماده) آمد، ولی قوم ثمود نه تنها به توحید او ایمان نیاوردند، بلکه عناد و تکبر کردند و شتر را پی و مثله کرده و کشتند و مستحق سخت‌ترین عذاب‌های الهی ازجمله صاعقه، زلزله و صدای مهیب گردیدند و از بین رفتند. داستان این قوم در قرآن کریم به‌طور مفصل در آیات مختلف آمده که علاوه بر اینکه این قوم را از نظر تاریخی و باستان‌شناسی به مخاطب معرفی می‌کند، مهم‌تر از همه عبرتی برای آیندگان محسوب می‌شود.

مأخذ

قرآن کریم

- آذرتاش، آذرنوش. (۱۳۸۸ ش). *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عربی جاهلی*. تهران: توس.
- آذرتاش آذرنوش. (بی‌تا). *نگاهی تاریخی به قوم ثمود*. تهران: گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات.
- آیتی، محمدابراهیم، (۱۳۸۵ ش). *تاریخ پیامبر اسلام*. تهران: دانشگاه تهران.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۷ ق). *رحلة ابن بطوطه*. بیروت: دار احیاء العلوم.
- ابن حانک، حسن بن احمد بن یعقوب، (۱۹۸۹ م). *صفة جزيرة العرب*. بغداد: چاپ محمد بن علی اکوع.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۱ ق). *تفسیر غریب القرآن*. بیروت: مکتبه الهلال.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۰ ق). *قصص الانبیاء*. بیروت: مکتبه الهلال.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام، (بی‌تا). *السیره النبویه*. بیروت: دار التراث العربی.
- الاصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف الراغب، (۱۴۱۶ ق). *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم.
- البتونی، محمد بیب (۱۳۸۱ ش). *سفرنامه حجاز/ الرحله الحجازیه*. ترجمه: هادی انصاری، تهران: نشر مشعر.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، (۱۴۰۳ ق). *معجم ما‌لستعجم من البلاد و المواضع*. بیروت: عالم الكتب.
- بیومی مهران، محمد (۱۳۸۳ ش). *بررسی تاریخی قصص قرآن*. مترجم: سید محمد راستگو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- التونسی، محمد الطاهر بن محمد (۱۹۸۴ م). *التحریر والتنویر، تحریر المعنی السدید وتنویر العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید*. تونس: الدار التونسیه للنشر.
- حتی، فلیپ، (۱۳۸۰ ش). *تاریخ عرب*. ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تبریز: حقیقت.
- حمزه، فؤاد، (۱۳۸۸ ق). *قلب جزيرة العرب، مکة المكرمة: المطبعة السلفية ومكتبتها*.
- حومد، اسعد محمود، (۱۴۱۹ ق). *أيسر التفاسير*. بی جا.
- حوی، سعید (۱۴۲۴ ق). *الأساس فی التفسیر*. القاهرة: دار السلام.
- خزائلی، محمد، (۱۳۹۲ ش). *اعلام القرآن*. تهران: امیر کبیر.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۵ ش). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- شفیعی، محمد رضا کدکنی، محمد بن طاهر ابن قیسرانی، (۱۳۸۲ ش). *آفرینش و تاریخ*. تهران: آگه.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ ق). *تاریخ الامم و الملوک*. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۵ ق). *جامع البیان*. قاهره: دار ابن جوزی.
- علی، جواد، (۱۹۷۶ م). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*. ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
- الفراهیدی خلیل بن احمد، (۱۴۰۸ ق). *كتاب العين*. تحقیق: الدكتور مهدی المخزومی، الدكتور ابراهیم السامرائی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ ش). *قاموس قرآن*. تهران: دار الكتب الإسلامية.

القرطبی، أبو عبد الله، محمد بن أحمد الأنصاری، (۱۳۸۴ ق). *الجامع لأحكام القرآن تفسیر القرطبی*. مؤسسة الرسالة القاهرة: دارالکتب المصریة.

موسی، محمد عزب، (۱۹۸۰ م). *دراسات اسلامیه فی التفسیر و التاريخ*. بیروت: بی جا.

النجار، عبدالوهاب، (۱۹۹۸ م). *قصص الانبیاء*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

النسفی، أبو البرکات عبد الله، (۱۴۱۹ ق). *تفسیر النسفی* (مدارک التنزیل وحقائق التأویل). بیروت: دار الکلم الطیب.

یوسفی غروری، محمد هادی، (۱۳۸۳ ش). *تاریخ تحقیقی اسلام*. تهران: موسسه پژوهشی مرکز انتشارات.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

باستان‌گرایی (آرکایسم) در سروده‌های استاد باختری

پوهندوی محمدفهم کریمی

دیپارتمنت دری، پوهنځی زبان و ادبیات - پوهنتون بلخ

تقریظ: پوهاند دکتور محمد صالح راسخ

چکیده

باستان‌گرایی شگردي است که سُراینده با به‌کارگیری واژه‌گان متروک و مهجور، به سروده‌هایش برجسته‌گی و تشخص می‌بخشد و بازنده کردن فضای پارینه و سنتی، نوعی حس حماسی و نوستالژیک می‌آفریند. استاد واصف باختری بنا بر شیفته‌گی، آگاهی‌های اسطوره‌یی و تاریخی و نیاز زمان از این شگرد نغز، بهره بسیار برده و سروده‌هایش را سرشار از این چاشنی کرده است. واژه‌گانی که استاد باختری با آن‌ها در شعرش سخن می‌گوید، از بار معنایی ژرفی بهره دارند. زبان شعر باختری، غنամندترین زبان شعر امروز ماست و تصویرپردازی‌هایش در شعر، خواننده را وارد دنیای دیگر می‌سازد؛ دنیایی که شگفتی‌انگیز است و از رازها و رمزها ساخته شده است. در این مقاله، به گونه فشرده و گذرا، سروده‌های استاد باختری را از دریچه باستان‌گرایی (آرکایسم)، به پوشش گرفته‌ام.

واژگان کلیدی: استاد باختری، باستان‌گرایی، هنجار‌گریزی

مقدمه

به باور استاد ناظمی، واصف باختری که بر زبان پارسی دری، چیره‌گی محسوس و درخور توجهی دارد؛ روند واژه‌گزینی را در شعرش به نیکویی انجام می‌دهد. او به جوهر شاعرانه زبان آشناست و به واژه‌گان و ترکیباتی که اجزای زبانی شعر را می‌سازند؛ با دقت و وسواس رویاروی می‌گردد. زبان شعری او فخیم و فاخر است؛ نه ساده و عامیانه. همین ویژگی نیز گاه‌گاه فهم شعر وی را دشوار و دیرپای می‌کند (هوتکی، ۱۳۹۵: ۲۷۳).

آرکایسم در لغت به معنای به‌کارگیری واژه‌گان و عبارت‌هایی که در زبان رسمی و متداول، کهنه و منسوخ شده باشد؛ آمده است. گاهی شاعر برای اثر بخشی شعر و تشخیص و برجسته‌گی زبان شعری خود، کاربرد باستان‌گرایانه را مد نظر قرار می‌دهد. شاید بتوان گفت نخستین شاعر معاصر که این رویکرد گذشته را در شعر امروز احیا کرد و جریان آن را بنا نهاد، نیما یوشیج است؛ هرچند که باستان‌گرایی در شعر او، بر خلاف شعر اخوان و شاملو، جزء مشخصه‌های اصلی به شمار نمی‌آید؛ اما باید دانست که جرعه اصلی آن را «نیما» زده است (علی‌پور، ۱۳۸۷: ۳۰۷).

در ادبیات امروزی کشور ما، هیچ سرائشگری به پیمانه استاد باختری، از این شگرد استفاده نکرده است. شناخت ژرف این سرائشگر، نسبت به فرهنگ و تاریخ سرزمینش، در کنار انس وی به زبان پارسی دری؛ او را در گرایش به کهن‌گرایی توانا ساخته است و حضور واژه‌گان کهن را در اشعارش به میزان قابل توجهی بالا برده است. البته ناگفته نماند که احساسات و عواطف شاعر نیز در توجه به باستان‌گرایی، بی‌تأثیر نبوده است.

کاربرد واژه‌گان کهن، به گونه فراوان در شعرهای باختری نمایانگر دقت، توجه، آگاهی و شناخت او از متون پارینه ادبیات می‌تواند باشد. باختری با واژه‌گان کهن زبانش بسیار صمیمی است و از این راه به‌سوی هنجار گریزی زبانی می‌رود و به باستان‌گرایی می‌پردازد؛ یعنی از جاده راه و رسم زبانی که معمول است، دور می‌شود و با زبانی در شعرش سخن می‌گوید که مردمان روزگاران پارین، به آن می‌پرداختند (فروغ، ۱۳۹۰: ۷۳).

استاد باختری با کاربرد واژه‌گان کهن، به مثابه میراث زبان نگارشی - ادبی، زبان شعرش را هرچه بیشتر آذین بسته و پربار ساخته است.

پیشینه پژوهش

تا اکنون سه عنوان کتاب مستقل به نام‌های «نگاهی به احوال و آثار واصف باختری» از بهروز ثروتی، «حریق لاله» از محمدشریف سعیدی و «پیر روشنی فروش» از پرتو نادری و نیز ده‌ها مقاله فشرده و گسترده پیرامون شخصیت، جایگاه و ویژه‌گی‌های شعری استاد باختری نوشته شده‌اند که خوشبختانه این مقاله‌ها در مجموعه‌های مستقلی به نام‌های «دستینه»، «یاد آن سفر کرده...» و مجله پرنیان (ویژه واصف باختری) چاپ شده‌اند؛ اما تا اینک به گونه مجزا و ژرف، شعر واصف باختری از دریچه باستان‌گرایی (آرکایسم) به پویش گرفته نشده بود؛ من لازم دیدم و نیاز پنداشتم که سروده‌های استاد باختری را از این‌روانه به بحث و فحص بگیرم.

چیستی باستان‌گرایی (آرکایسم)

باستان‌گرایی عبارت است از کاربرد واژه‌گان منسوخ یا شیوه مهجور و غیر متداول در زبان امروز. یکی از شگردهای تبدیل زبان عادی گفتار به زبان شعر، باستان‌گرایی است؛ یعنی برای تبدیل یک کلام عادی به شعر،

هنجار‌گریزی و انحراف از قُرم پدید می‌آید که در چند مقوله قابل بررسی می‌باشد که یکی از این مقوله‌ها، باستان‌گرایی است.

زبان هر شاعر باید به زبان روزگار خود نزدیک باشد؛ اما گاهی شاعر برای تشخیص بخشیدن به شعر یا تأثیر آن در مخاطب و یا زنده کردن فضای سنتی و قدیمی در شعر خود، از واژه‌گان متروک زبان بهره می‌جوید که در این صورت، او را کهن‌گرا می‌نامند. البته نحوه استفاده شاعر از این امکانات زبانی، به توانایی هر شاعر برمی‌گردد.

استفاده از آخشیج‌ها و واژه‌گان کهن، به گونه‌ای به سبک هر شاعر عظمت می‌بخشد و باعث برجسته‌گی کلام او می‌گردد. کاربرد این شیوه، فضای حماسی و نوستالژیک در شعر ایجاد می‌کند. کهن‌گرایی سبب تداوم فرهنگ مردم نیز می‌گردد.

شاعر با به کارگیری واژه‌گان باستانی، در بافتی کهن ازجمله‌ها و تعبیرهای شاعرانه، دست به نوعی خلاقیت می‌زند تا بتواند مخاطب یا خواننده اثر را به لایه‌های درونی تاریخ ببرد و از این طریق اندیشه‌های خود را به آن‌ها منتقل کند. به باور استاد کدکنی، اگر شاعری با مهارت و استادی، آرکایسم را در اشعارش به کار گیرد، افزون بر تشخیص بخشیدن به شعر، به برجسته‌گی شعرش نیز افزوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۴).

از آنجاکه باستان‌گرایی در شعر امروز، نوعی هنجار‌گریزی از نُرَم عادی زبان محسوب می‌گردد؛ به این سبب آن را هنجار‌گریزی زبانی می‌نامند (صفوی، ۱۳۹۷: ۲۱۷). هنجار‌گریزی زبانی، انحراف از هنجارهای متعارف و متعادل در زبان است که در صورت کاربرد مناسب، می‌تواند هنری باشد و به برجسته‌سازی در زبان بینجامد و به هنجارهای خودکار شده زبان که دیگر قادر به انتقال زیبایی و شگفتی در آن نیستند، خاتمه دهد.

هنجار‌گریزی، انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هم‌آهنگی با زبان متعارف است. اگر بسامد هنجار‌گریزی، در شعرها یا نوشته‌های یک شاعر، بالاتر از منحنی هنجار باشد، سبک آن شاعر شناخته می‌شود. هنجار‌گریزی انواع گوناگونی؛ چون: آوایی، سبکی، گویشی، معنایی، نحوی، نوشتاری، واژه‌گانی و زمانی دارد. هنجار‌گریزی زمانی، آن است که شاعر از صورت زمانی زبان هنجار، خارج شود و صورت‌هایی را به کار ببرد که در زمان گذشته، در زبان رایج بوده است؛ ولی در زمان سرودن شعر، این واژه‌گان یا ساختارها، مرده اند؛ مانند باژگونه، آبگینه، دیهیم،... هنجار‌گریزی زمانی را باستان‌گرایی هم نامیده‌اند (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۴۴۵).

همه می‌دانیم که زبان ویژه‌گی ایستایی ندارد و در یک حالت باقی نمی‌ماند؛ بل در روند زمان و با انکشاف دانش و تکامل تمدن بشری، معروض به دگردیسی می‌باشد. به این شکل برخی از واژه‌گان از دایره کاربرد برمی‌آیند و از فرهنگ لغات می‌افتند. واژه‌گان کهنه، یا به تمامی از صحنه کاربرد بیرون می‌شوند و یا در صورت باقی ماندن، نقش ویژه‌یی شرح تاریخی را در زبان انجام می‌دهند.

به اثر دگرگونی ساخت جامعه، انکشاف اقتصادی و مدنیت، مناسبت‌های سیاسی - اجتماعی،... واژه‌گان تازه به میان می‌آیند و واژه‌گانی که به چیزها، حادثه‌ها و مناسبت‌هایی کهنه وابسته‌گی داشتند؛ جای خود را به واژه‌گان نو می‌دهند و خود وارد ذخیره واژه‌گان تاریخی می‌گردند. واژه‌گان تاریخی که از شمار واژه‌گان متروک اند؛ در دوره معاصر سینونیم (مترادف) ندارند؛ منظور از ذکر آن‌ها در نوشتار، بیان رویدادهای تاریخی است (یمین، ۱۳۸۹: ۱۱۹ - ۱۲۰).

انواع باستان‌گرایی (آرکایسم)

باستان‌گرایی در دو حوزه بیشتر قابل بررسی است: آرکایسم واژه‌گانی و آرکایسم نحوی (داد، ۱۳۹۵: ۷۰) آرکایسم واژه‌گانی:

کاربرد ساخت باستانی واژه‌گان کهن، در اشعار نو، باستان‌گرایی واژه‌گانی نامیده می‌شود. آرکایسم واژه‌گانی تنها این نیست که شاعر فقط به احیای واژه‌گان مرده و متروک بپردازد؛ بل ارتباط و پیوند آن‌ها با ساختار جمله موجبات ظرافت شعری شاعر را نمایان می‌سازد. سروده‌های استاد باختری، از تار و پودهای واژه‌گان تازه و کهن، به هم بافته شده است؛ زیرا همان‌گونه که الفاظ و واژه‌گان امروزی، به شعر او تازه‌گی می‌بخشد؛ واژه‌گان کهن، برای کلام او، شکوه و جلال به ارمغان می‌آورد. البته علت این امر، گسترده‌گی قلمرو نگاه وی، به فرهنگ و ادب کهن می‌باشد.

آرکایسم واژه‌گانی، بیشتر در دو بخش زیر، نیازمند واکاوی و بررسی است:

الف: واژه‌گان عام

منظور از واژه‌گان عام کهن، به کار بردن واژه‌گانی؛ از قبیل اسم: فت، قید، فعل، ... که در زبان پارسی معاصر کاربرد نداشته و یا به ندرت به کار گرفته‌شده است و بیشتر کوشش شده که مصداق یا مفاهیم آن‌ها به کار برود. البته بیشترین نمود واژه‌گان، در حوزه اسم اتفاق افتاده است.

باستان‌گرایی در اسم: یکی از شگردهایی که به شعر فضای باستانی می‌بخشد؛ آوردن اسم‌هایی است که در گذشته رایج بوده است و شاعران معاصر با آن، نوعی برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی ایجاد می‌کنند. از آنجایی که استاد باختری، دل‌پسته‌گی فراوانی به ادبیات کهن دارد، بازتاب آرکایسم اسمی در سروده‌هایش، از بسامد بالایی برخوردار است. اسم‌های قدیمی، اعم از پارسی و عربی که در زمان گذشته نرُم بوده؛ امروز نوعی انحراف از نرُم می‌باشد؛ مانند آبشخور، آبگینه، آخشج، آذرخش، آذریون، آرم، آژنگ، آژیر، آسمانه، آوردگاه، آویشن، انگبین، اورنگ، پتیاره، پدرود، پرند، پرویزن، تارم، تکاور، توسن، جرس، چاوش، درفش، دیباج، دیهیم، رخس، رواق، زورق، ژوبین، ساتگین، سپنج، سپهید، سپهر، ستاک، ستام، شرنگ، شگرف، شیپور، فره، کنام، کوپال، گرد، ناور، و خشور، هودج، یل، ... نمونه‌ها:

چشمش به‌سوی خوردنی، چون زن گه آبستنی

اندیشه‌اش اهرمنی، ناپاک‌تر از دیو و دد (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۴۲)

دست دژخیم جور، بسته شود

صبح فردای سرخ رزم و ستیز

صبح فردا که کاخ ددمنشان

سوزد از آذرخش رُستاخیز (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۴۴)

نوگلی زیبا و رنگین، بر ستاکی بشگفید باده اندر ساتگین ناز نوشیدن گرفت (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۶۲)

هیچ‌گه دیهیم فقر، از سر نمی‌افند فرو تشنه‌کامان مانده اند و کامگاران رفته اند...

آه ای غزنی چه شد آن باستانی فرهات

گویا از کشتزارت، آبیاران رفته اند (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۶۹ - ۷۰)

های فقرآلوده‌گان، آن گنج بادآورد کو؟
 آن یل گردن فراز پهنه ناورد کو؟ (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۷۴)
 تا که دانستند گردی می‌رسد از نسل شان
 سر به‌داران خراسان، آستان آراستند (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۸۸)
 با گلوبندی از لحظه‌های بلورین اشراق
 هودج از عاج و گیسو ز دیباج
 باز از ذهن چوبین جنگل گذر کرد (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

باستان‌گرایی در صفت: استاد باختری در اشعارش از صفتهای ساده و ترکیبی بسیار بهره برده است که بیشتر این صفات کهن، از گونه‌های فاعلی و عادی می‌باشند؛ مانند ارج، پدram، پلشت، ستبر، گجسته، ورجاوند، شورافگن، دون‌همت، پامال، دیرپای، اخترشمار، دفترنگار، هباگسار، ابلیس‌سار، شیرگیسو، خردورز، گنجور، دژبان، خُنیارگر،... نمونه‌ها:

نوشینه‌لیان تو دل انگیز و پری‌رو
 سیزینه‌بتان تو فریبنده و جادو (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۲۹)
 دردا که در این شارسان، در این گجسته خاکدان
 دارا نپوشد پرنیان، دهقان نمی‌یابد نمد (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۴۲)
 پیر مشرق، ای خردمند خردورز سترگ
 سر به درگاهت فروآرم که انسان زیستی (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۶۵)
 آن خردمند کهن خرقه دیرین جاماسپ
 تا که بر دفتر شیطان نهد انگشت، کجاست؟ (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۷۷)
 سرود سوگواری سر کن ای خنیارگر تاریخ
 که آن یاقوت بی‌همتا فتاد از افسر تاریخ
 الا یا پاسبان کوی وخشوران
 الا یا پاسدار معبر تاریخ...

یلی، گردن‌فرازی از تبار برتر تاریخ (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۷۲)

باستان‌گرایی در قید: در اشعار استاد باختری، برخی قیده‌های قدیمی، نقش بنیادی دارند که در اصل یا اسم: فت، فعل، تکواژ بسته و یا شبه‌جمله هستند که نقش قیدی گرفته اند و سبب برجسته‌گی شعرش گردیده اند؛ مانند آدینه، اکنونیان، امروزیان، اینک، پار و پیرار، دوشین، دیروزیان، شبگیر، فزون،... نمونه‌ها:

دل مُرد و شور مُرد و نوا مُرد و شعر مُرد
 این واپسین سرود من است ای خدای من (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۳۱)
 دل از گزافه امروزیان به هرزه گداخت
 ولی حماسه فرداییان سروده نشد (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۹۷)
 یار دوشینه چه نوشینه نواهایی داشت
 لیک ای وای که ما دیرتر آگاه شدیم (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۰۶)

از آن دیروزیان مرغابیان رفته تا آن سوی دریاها

- جوان مرگان جاویدان -

شما اکنونیان مرغابیان آب‌های کاغذین را باد پدرودی (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

یک صبح: بح آبی آدینه

شگرف‌جامه ابر بهارینه

بنشست

بر هودج کبود (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۶۵)

باستان‌گرایی در فعل: این‌گونه باستان‌گرایی، سبب تشخیص زبان می‌شود و نسبت به واژه‌گان دیگر، از ارزش بیشتری برخوردار است. استاد باختری در اشعارش از افعال گوناگون (ساده، پیشوندی و مرکب) کهن زبان ما بهره جسته است:

فعل ساده کهن: آختن، آشوبیدن، آلایدن، افراختن، پویدن، توفیدن، زدودن، ستردن، ستودن، شفتن، فیروزیدن، موییدن... نمونه‌ها:

گل‌چین ستم‌پیشه، درین باغ نپوید

جز گلبن خوش‌رنگ، درین مرز نپاید (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۴۶)

گر نقش غم از صفحه دل‌ها نزدودیم

شادیم که رنجی به دل کس نفزودیم

از عجز اگر دست کسان را نگرفتیم

بر پای خسان نیز سر و روی نسودیم...

در بارگه دوستِ فرادستِ سبک‌سر

بر پا نستادیم و مر او را نستودیم

ای هم‌نفس این‌گونه میاشوب که بر ما

نفرین نسزد گر نه سزاوار درودیم (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۴۸)

نیست شگفت اگر دلم، خاک شود به راه تو

کس نستاند از زمین، اشک به ره چکیده را (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۴۹)

آن‌که شمشیر ستم، بر سر ما آخته است

خود گمان کرده که برده‌ست؛ ولی باخته است (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۷۲)

بهل که شعلۀ دیرینه را خموش کنم

سلام نو به روان‌های شعله‌نوش کنم (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۸۶)

قصه بودیم و کنون قصه کوتاه شدیم

کاستیم از خود و کوتاه‌تر از آه شدیم (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۰۶)

فعل پیشوندی کهن: استاد باختری در اشعار خود، از افعال پیشوندی با پیشوندهای «بر»، «در»، «فرا»، «فرو» و «ب» بیشتر سود برده است؛ مانند برافراختن، برافروختن، برافشاندن، برگرفتن، فروریختن، فرو شدن، بخشودن، بنواختن، درآویختن... نمونه‌ها:

بر ستم‌پیشه‌گان نبخشایند
 با فرومایه‌گان درآویزند (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۴۴)
 با ناله خود، شعله برافروزم اگر چند
 چون شمع بسوزند درین بزم زبانم (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۴۶)
 اینک سپاهِ نوروز، از ره فرارسید
 واسپندماه پرچم تسلیم برکشید (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۵۵)
 دل گردان تو و قامت بالنده شان
 چه برافروخته است و چه برافراخته است! (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۷۲)
 فعل مرکب کهن: استاد باختری، از افعال مرکب کهن، اندک استفاده کرده است؛ مانند سازکردن، نقش بستن، گذر کردن، تاخت و تاز کردن،... نمونه‌ها:
 خیال زلف تو آشفته ساخت حال مرا
 فزون نمود پریشانی خیال مرا (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۵۱)
 آگنده کن ایاغ دل از عشق و آرزو
 مرگ است زنده‌گانی بی‌عشق و بی‌امید (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۵۶)
 وان گل گلشن‌فروز پیش‌رس، پژمرده شد
 آذرخش مرگ در جان‌ش فروزیدن گرفت (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۶۲)
 یادآوری: یک نوع دیگر ساختار فعلی که شاعر با به‌کارگیری آن موجب باستان‌گرایی زبان خود می‌شود؛ استفاده از افعال دعایی است که در شعر و نثر کهن، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. فعل دعایی در گذشته از بُن مضارع + آد ساخته می‌شد. در برخی از سروده‌های استاد باختری، ما گواه این گونه فعل‌ها هم هستیم؛ مانند بماناد، مرساد، مباد، خوش باد،... نمونه‌ها:
 به استواری آن سنگ آفرین بادا
 که آبگینه شد و کوه را ز یاد نبرد (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۸۵)
 مباد بشکند ای رودها غرور شما
 که این صحیفه شد آغاز با سطور شما (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۹۸)
 سلام باد ز ما کاشفان آتش را
 که روز اول جشن کتاب سوزان‌ست (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۱۴)
 شبی که قصه فانوس و باد می‌گفتند
 چراغ‌ها همه‌گی زنده‌باد می‌گفتند (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۱۵)

ب: واژه‌گان اسطوره‌یی، حماسی و آیینی

استاد باختری بنا بر شیفته‌گی، اختیارات و نیاز خود از آخشیج‌های اسطوره‌یی، حماسی و آیینی بهره جسته و آن‌ها را چاشنی شعر خود کرده است و این موضوع بیانگر علاقه باختری به بُن‌مایه‌های فرهنگی و اسطوره‌یی

پیشین می‌باشد. استاد باختری از طریق گسترده‌گی و تنوع واژه‌گان اساطیری در جاری ساختن معانی و عواطف حاصل از شهود شاعرانه، خود را در جریان خلاقیت شعری قرار می‌دهد.

سراینده در باستان‌گرایی، واژه‌گان مهجور و قدیمی را از طریق همشینی با کلمات دیگر، از خلوت غرابت بیرون آورده و به خواننده‌گان آشنا می‌سازد. در پهنه سروده‌های باختری، هم اسطوره‌های آریایی جلوه‌نمایی دارند و هم اساطیر سامی - اسلامی؛ مانند آتشگه، آذر، اسفندیار، افراسیاب، اهورامزدا، بابل، بلقیس، تهمینه، جاماسپ، جمشید، درفش کاویان، رستم، روین تن، زردشت، سام، سلیمان، سیاوش، شداد، ضحاک، کاووس، مریم، موبد، نکبسا، هلاکو، یاران کهف، ... نمونه‌ها:

نیست گر رستم که خواهد کیفر خون سیاوش

آه، زین میدان چرا اسفندیاری برنخیزد...

کاوایی باید که افرازد درفش داد و آیین

نیست غم گر خسرو والاتباری برنخیزد (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۷۳)

حال بودا کو و مزدک کو و زردشت کجاست

سام تا بر سر دیوان بزند مشتش کجاست

آن خردمند کهن خرقه دیرین جاماسپ

تا که بر دفتر شیطان نهد انگشت، کجاست؟ (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۷۷)

لباس زال، سزاوار پیکرش بادا

کنون که رستم ما نیز از عجزان‌ست (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۱۴)

هان کجایی‌های!

هدهد ای هدهد

گویا امشب

باز پیغام سلیمان را به‌سوی سرزمین‌های سبا بردی (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

آهنگران شهر شقاوت

آیا درون کوره روح شما هنوز

یادی ز کاوه است؟

جز پرچم خمیده تسلیم

بار دیگر، به شانه این نسل، یاهه است؟ (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۵۶)

تهمینه!

بالا بلند بانو

میدانی؟

سهراب زنده است! (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

شهزاد قصه‌گوی من!

از هزار و دومین شب داستان دیگری سر کن...

قصه باغ معلق، جنت شداد

چارسوق کهنه بغداد

قصه اورنگ‌های زر

عشق بلقیس و سلیمان، قصه آزر (واصف باختری، ۱۳۸۸: ۱۸۱)

نتیجه‌گیری

استفاده از ساخت کهن‌گرایانه، از شگردهای مهم شعر استاد باختری است که برای آشنایی‌زدایی و برجسته‌گی زبان شعری‌اش به کار می‌گیرد. وی از این راه کوشیده تا به شعر خود اصالت و ریشه‌دار بودن را هدیه کند. باختری با استفاده به‌جا و مناسب از واژه‌گان کهن و دیگر آخشیج‌های پارین زبان پارسی دری، سبب می‌گردد که هنگام خوانش سروده‌هایش، مخاطب تغییر شکل و اختلاف زبان شعر شاعر را با زبان مورد استفاده روزمره خود دریابد. وی به زبان استوار و فخیم کهن، به‌ویژه زبان سبک خراسانی، علاقه وافر داشته است و همین آشنایی و شیفته‌گی ژرف شاعر با ادبیات کهن و دامنه پهن‌آور گنجینه واژه‌گان پارین در ذهن او، سبب گردیده است که از یک‌سو، برای القای هر مفهومی، واژه ویژه‌یی آن را در اختیار داشته باشد و از سوی دیگر، واژه‌گان در شعرش، رسالت مفاهیم را به‌خوبی ادا کنند. وجود واژه‌گان کهن در اشعار وی با اشاره و تلمیح به جنبه‌های گوناگون زنده‌گی گذشته‌گان، شعر او را به فرهنگی سرشار از تلمیحات بدل نموده است. از آنجاکه استاد باختری هم شاعر است و هم پژوهشگر در رشته زبان و ادب پارسی و شناخت ژرفی نسبت به فرهنگ، ادب و تاریخ سرزمینش دارد و این موضوع در کنار مأنوس بودن او با زبان پارسی، وی را در گرایش به کهن‌گرایی توانا ساخته است؛ پس استفاده از واژه‌گان کهن در اشعارش که نمود بسیاری نیز دارد، از همین‌جا نشأت گرفته است.

مآخذ

- آریان‌فر، شمس‌الحق. (۱۳۸۷). *شخصیت‌های کلان افغانستان*. کابل: میوند، چاپ نخست.
- انوشه، حسن. (۱۳۸۱). *دانش‌نامه ادب فارسی (جلد دوم)*. تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- حسینی، سارا؛ دانشگر، آذر. (۱۳۹۵). *کارکرد شاعرانه آرکایسم در شعر شفيعی کدکنی*. فصل‌نامه زیبایی‌شناسی ادبی. تهران: سال چهارم، شماره ۲۸.
- داد، سیما. (۱۳۹۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید، ویرایش دوم، چاپ هفتم.
- شفيعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه، چاپ یازدهم.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۷). *آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات*. تهران: نشر علمی، چاپ سوم.
- علی‌پور، مصطفی. (۱۳۸۷). *ساختار زبان شعر امروز*. تهران: فردوس، چاپ سوم.
- فروغ، خالده. (۱۳۹۰). *گام بی‌توقف*. کابل: برگ، چاپ نخست.
- واصف باختری، محمدشاه. (۱۳۸۸). *سفالینه‌یی چند بر پیشخوان بلورین فردا*. به کوشش ناصر هوتکی. کابل: پرنيان، چاپ نخست.
- هوتکی، ناصر. (۱۳۹۵). *دستینه‌ها*. کابل: عازم، چاپ نخست.
- یمین، محمدحسین. (۱۳۸۱). *واژه‌شناسی*. کابل: سعید، چاپ سوم.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

د ژبې په تولید کې د مغز ونډه

پوهنمل حاجي محمد هود

د پښتو څانګې، د ژبو او ادبیاتو پوهنځی - بلخ پوهنتون

تقریظ: پوهندوی غلام نبی کریمی

لنډیز

د ژبې په تولید د انسان د بدن بېلابېل غړي او بېلا جهازونه ونډه لري، ځکه ژبه ساده سیستم نه دی لکه ده فیطې یا د ضبط د آلې په وسیله ضبط شوې خبرې، چې د یوې پېچلې په کېکارلو سره په غږیدا راشي او هغه ټاکلې خبرې وکړي کومې چې موږ په کې ضبط کړي دي. د انسان د ژبې په تولید کې درې جهازونه مهم رول لوبوي چې دغه جهازونه هضمي، تنفسي او عصبي جهازونو دي، دا چې زموږ موضوع د عصبي جهاز پر محور راڅرخي نو لازمه ده، چې له هغه څه یادونه وکړو چې د ژبې په مستقیمو کنټرول کې ونډه لري. دلته په دې مقاله کې د مغز پر پېژندنه، البته په ځانګړي ډول د مغز هغه برخه چې د ژبې په تولید کې رول لري، چې هغه د مغز دواړه نیم کړې، په دواړه کړو کې د بروکا او ورنیکې برخې او د هغو دندې چې په مستقیمه توګه د ژبې په کنټرول کې ښکېلې دي، د بروکا او ورنیکې آفازي او په ټوله کې هغه ستونزې چې له دغو دوو برخو څخه ژبې ته ورپېښېږي، ترڅېړنې او بحث لاندې نیول شوي.

بنسټیزې کلمې: ژبه، مغز، د مغز دواړه نیم کړې، بروکا، ورنیکه او آفازي

سریزه

د ژبې او مغز اړیکه له رمز او راز څخه ډک او د علم په تاریخ کې یو له هغه علمونو څخه دی چې ډېر پلویان لري، د (کلینیکي ژبپوهنې)، (کلینیکي اواز پوهنه)، (د ژبې رنځپوهنه) او (د ژبې عصبيپوهنه) دا ټولې څانگې د ژبپوهنې او د عصبيپوهنې علومو منځځانگیزې څانگې دي. کولی شو چې کلینیکي ژبپوهنه او د ژبې رنځپوهنه د ژبې عصبيپوهنې څانگې وبولو، چې په هغو کې د ژبنيو او عصبي واقعیتونو سره سر و کار لرو او د بېلابېلو افازیو او ژبنيو ستونزو چې عصبي مشاء لري پر مطالعه راڅرخو.

د ژبې نیمو کړو ته په پام او د په دوو نیمو کړو کې د دندو وېش، د ژبې او مغز ترمنځ د اړیکې د بحث تر ټولو اساسي محور دی، کله چې د دوو نیم کړو د غالبیت او مغلوبیت په اړه غږېږو، د تشخیص مېنا او اساس یې د تکلم د مرکزونو شتون په نظر کې نیول کېږي.

د هیجاني (په زړه پورې) خبرو کنټرول او اړوند کړنې، په ټوله کې په بني (راسته) نیم کره کې ترسره کېږي او همدارنګه راسته نیم کره د منفي هیجاناتو مسئوله ده، په داسې حال کې چې کینه نیم کره د مثبتو هیجاناتو چار ور ترغاړې ده. راسته نیم کره د استعارې په ویلو او تحلیل کولو کې ونډه لري، خو په ډاګه نه ده چې دغه ونډه په پایله کې د استعارې تحلیل دی که نور معنایي اړخونه، همدارنګه دغه نیم کره د لرې معناوو درلودونکو مضامینو د نا آشنا جملو په تحلیل کې هم ونډه لري (فلاحي او یاري زاده، ۱۴۰۱: ۲۷۶).

د څېړنې موخې: په دې څېړنه کې زما اساسي موخه دا ده چې ژبه او د ژبې کاربال او دنده لوستونکو ته ښه روښانه شي او همداراز دې خبرې ته لا پاملرنه وشي چې مغز د ژبې په مطالعه کې ډېر مهم او اړین بحث دی باید دې بحث ته د ژبې شاگردان خورا پام وکړي او په پښتو ژبه کې دغې موضوع د ژبې د مطالعې لېوالو ته پام را اړول دي.

د څېړنې میتود: دا یوه کتابتوني څېړنه ده، چې له تحلیلي میتود څخه مې په کې کار اخیستی او له غوره او لومړي لاس آثارو څخه په کې ګټه اخیستل شوې ده.

د څېړنې ارزښت: د دې څېړنې ارزښت په دې کې دی چې یو خو په دغه موضوع کې لا چا دومره کار او پاملرنه نه ده کړې، بله دا چې چا هم په خپلو لیکنو کې ترې یادونه کړې هسې سرسري ځنې تیر شوي او لا یې ژوره نه ده څېړنې، دلیل یې همدا دی چې تر اوسه چا ورته ډېره توجه نه ده کړې، د ژبې شاگردان او علاقه‌مندان به په دې موضوع کې لا ډېر کار وکړي او د پښتو ژبې دغه تشه به لا ډکه شي. حتا له دې اړخه یو ژبپوهه او د دغې برخې متخصص کولی شي چې د ژبې ځینې ستونزې تشخیص او ناروغ ته یې اړینې مشورې ورکړي.

د ژبې او مغز ترمنځ د اړیکې په اړه لومړني مطالعات

تر ټولو پخواني شواهد چې د مغز د کار څرنگوالي ته د انسان پام ښيي، د لرغونې دورې څخه راپاتې لیکلي آثار دي. چې په هند کې په یو درسي طبي کتاب کې چې سامهیتا نومیده او په ۲۰۰۰ کاله مخکې له

میلاد څخه تدوین شوی اړوندېږي. په دغه کتاب کې د عصبي سیستم ضایعاتو اړوند په خبرو کې ستونزې مطالب راغلي دي.

د حمورابي دورې اړوند یوه لوحه کې، د بدن د اصلي فعالې دستگاه په توګه د مغز یادونه شوې، په یوه لرغونې لیکنه کې چې د پاپيروس په پاڼو لیکل شوې او د نیل رود په غاړه موندل شوې وه او له میلاد څخه ۲۷ کاله مخې پورې اړه لري، یو لړ مطالب راغلي وو چې د لرغونو مصریانو د پوهې ښکارندوی وو د (ایمپهوتب) په نوم یوه ناروغي وه. دغه ناروغي د لوحې د لیکوال په نوم ثبت شوې، نن د (آفازي) په نوم یادېږي. همدا ډول نور... (اصغري او زندی، ۱۳۹۲: ۸۱).

دا خو معلومه ده چې ژبه له درې لویو جهازونو لکه: عصبي، تنفسي او هضمي څخه رغیدلې ده چې همدغه درې جهازونه بیا دوه ډوله دندې لري یو ډول یې داخلي یا دننۍ دندې او بل ډول یې بیرونی یا دویمې دندې دي؛

داخلي دندې هماغه د بدن د تغذیې او د بدن د روزلو لپاره په کار وړل کېږي خو بیرونی دندې په اصل کې هماغه دندې دي چې د بدن څخه د باندې په کار وړل کېږي یعنې د نورو سره د اړیکو لپاره کارول کېږي. ژبه هم د انسان د مغز د دویمې دندې په پایله کې منځ ته راغلې او په اصطلاح دا د همدغه دویمې دندو برکت دی چې پرې غږېږو.

کوپړۍ پېژندنه

د نولسمې پېړۍ په پیل کې، فرانز جوزف ګال د کوپړۍ د بهرنیو شواهدو پر بنسټ د مغز د پورکو د کارپال په اړه یوه تیوري وړاندې کړه، هغه په دې باور و چې د مغز د پورکیو هره برخه په یو شخص کې د ځانګړي ذهني عمل یا ځانګړتیاوو د ترسره کولو مسولیت لري، هغه دا برخې د فعال واحدونو په نوم ونومولې. د هغه په وینا، د دغه فکر اصلي انگېزه د ده د یو ټولګیوال د غټو غټو سترګو لیدل وو چې د هغه د کلمو په یادولو او کارولو کې ځانګړی استعداد درلود، د هغه په باور د مغز هره فعاله برخه چې غټه وي، پر کوپړۍ باندې د فشار راوړلو کولی شي چې یو ځانګړی تکرر د کومې په هماغه برخه کې رامنځ ته کړي، د بېلګې په توګه د ګال ټولګیوال د مغز په پورکي کې د تندي او سترګو برخه راوتلې او غټه وه چې د کلمو د حافظې برخه ده.

البته له ګال څخه مخکې هم نورو د کوپړۍ پېژندنې اصلي فکر مطرح کړی و. د بېلګې په ډول په اتلسمه پېړۍ کې (شارل بونه) په دې باور و چې د هرې کلمې لپاره په مغز کې ځانګړې عصبي رېښه شتون لري. خو د پېشانۍ (تندي) لوب د کلمو حافظې ته ځانګړي کولو بحث لومړی ګال مطرح کړ. هغه د بېلابېلو ناروغانو په لیدلو سره خپله تیوري په تدریجي ډول بشپړه کړه، او د هغو ناروغانو په ګټه اخیستنې سره چې د ناپلیون جنګي جراح په وسیله هغه معرفي شوي وو، د اشپراکسین (Sprachsinn) په نوم یوه حرکت برخه یې د ژبې لپاره او د ورتسین (Wortsinn) په نوم یوه برخه د کلمو حافظه په مغز کې ځانګړې کړه. البته دغه برخې چې نن یې په مغز کې د ژبې برخې په توګه پېژنو توپیر لري (نیلي پور، ۱۳۸۲: ۵۰).

په ټوله کې د انسان ماغزه تر لس میلیارده عصبي رگونه لري چې هر یو یې له یوه تر لس زره پورې رگونه سره نښتي دي او همدغه رگونه دي چې انسان د مغزو تر منځ یو خاص سیستم رامنځ ته کوي او انسان ته د فکر، خبرو او کار کولو توانایی ورکوي؛ د مغز خارجي برخه د یوې نازکې اوبلنې څرنګې پردې په وسیله چې له میلیونونو رگونه څخه رغیدلې ده پوښل شوې، دا پرده د (مخ cerebrum) په نامه یادېږي، دغه پرده د ډېر مساحت درلودو له کبله چین چین شوې چې ټول وزن ۱۳۰۰ گرام څخه تر ۱۴۰۰ گرامه پورې رسېږي؛ همدا برخه په دوه لویو برخو وېشل کېږي چې راسته نیم کره او چپه نیم کره بلل کېږي؛

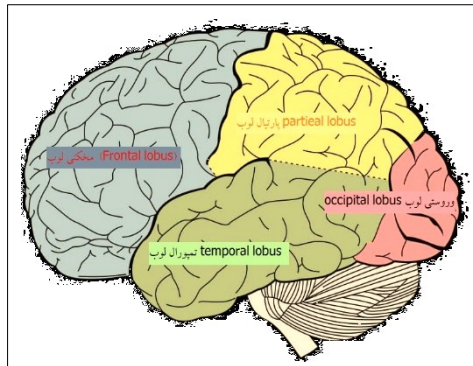
هره نیم کره په څلور لوبونو وېشل کېږي:

۱ د سر د روستۍ برخې لوب اکسیپیتال: چې د لیدلو، لیدونکو معلوماتو او حرکتونو، د رنگونو او کلمو پېژندل یې اساسي دنده ده.

۲ پارتيال لوب چې د حسي مسایلو اړوند لکه، لمس، درد، فشار او د اوریدلو او تکلم د درک له پاره دی.

۳ تمپورال لوب: د فضا او ژبې د درک لپاره او د اوریدونکو اوازونو او ژبو د تفسیر او تحلیل لپاره دی.

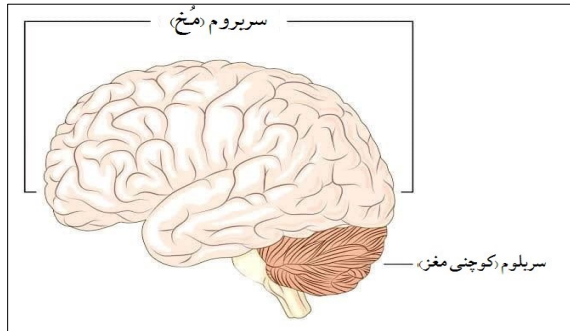
۴ مخکنی لوب: چې د استدلال، حرکتی مهارتونو، د پېژندنې لوړې کچې، او بیاني ژبې سره اړیکه لري (باقري، ۱۳۸۷: ۲۲۴).



تصویر (۱): د انسان مغز

بله برخه مخچه یا (cerebellum) ده چې کوچنی مغز یې هم بولي، دغه برخه په اصل کې د سربروم یا مخ د لاندې ځای لري چې د سپین رنګ درلودونکې ده. چې د بدن د حرکتونو کنټرول چارې پر غاړه لري، سربلوم د بدن د غړو د تعادل او همغږۍ په برخه کې مهم رول لوبوي او برسېره پر دې کولی شي چې شناختي کړنې هم ترسره کړي (برتون، دوشین او بیتسن، ۱۳۹۵ل: ۳۲۰).

یوه لاره چې د خړې او سپینې مادې د توپیر سبب کېږي هغه دا ده چې خړه ماده د معلوماتو د پروسس ځای او سپینه ماده برقي سیمونو ته ورته سیستم دی چې د مغز د مختلفو برخو یا د بدن بېلابېلو برخو معلومات راټولوي او مغز ته یې رسوي، او همداراز د مغز څخه اطلاعات د بدن نورو غړو ته رسوي د بېلګې په ډول: کله چې موږ خبرې کوو نو په اتومات ډول مو د لاسونو، ګوتو، سر، وریځو او د بدن نورو غړو حرکت ورسره یوځای کېږي او همغږي ورسره نښي.



تصویر (۲): د انسان مغز

د انسان په مغز کې بله مهمه خبره داده چې د هر کار د ترسره کولو له پاره خاص ځایونه ټاکل شوي دي، د بدن اړوند زیات کارونه ترسره کوي، ژبه هم د همدغو مرکزونو او ځایونو په پام کې نیولو سره خپل چار تر سره کوي.

درک او ژبه دوی هغه پدیدې دي چې هره یوه یې د مغز د جلا جلا کړو پورې اړوند دي، په ډېرو کسانو کې د مغز چپه نیمه کره ژبنی چار د خپلې اساسي دندې په توګه ترسره کوي، دا په داسې حال کې ده چې راسته نیم کره د لیدلو، درک کولو او غبرې ژبنيو آوازونو د اوریدلو چار د خپلې اساسي دندې په توګه ترسره کوي، تاسې په لاندې جدول کې لیدلای شئ چې د راسته نیمې کړې او چپه نیمې کړې دندې څه دي:

چپه نیمه کړه	راسته نیمه کړه
۱ ژبنی چار	۱ د غبرې ژبنيو نښانو درک کول
۲ منطقي استدلال	۲ موسیقي
۳ زماني ترتیب	۳ د لیدلو چار
۴ لیکل او لوستل	۴ خیال پردازی
۵ شمېرل	۵ بې منطقه استدلال

په دې سربېره چې هره نیم کره خپلې ځانګړې مانیزې دندې پرمخ وړي ورسره په څنګ کې د بدن پر نورو غړو حاکمیت لري او هغه کنټرولوي. خو حیرانوونکې خبره په کې دا ده چې د انسان د مغز چپه خوا د

انسان د بدن راسته خوا (لاس، پښه، سترگه او نور) او راسته خوا یې د بدن چپه خوا کنټرولوي (مرهون، ۱۳۹۶: ۴۲-۴۱).

د دوو نیم کړو ترمخ تعامل: د fMRI او نورو تخنیکونو ښودلې چې دواړه نیم کړې د خبرې کولو پر وخت په ټولو برخو کې سره تعامل لري؛ هغه آهنگ چې د ویلو پر وخت آهنگین ریتم ورکوي، په اصل کې په راسته نیم کره کې کنټرول کېږي؛ په داسې حال کې چې مانايي پروسس یې په چپه نیم کره کې کېږي. نو د همدې لپاره چې «ته پلورنځي ته تللی وې» د (ټیټ یا زوږند آهنگ سره) خبرې جمله له «ته پلورنځي ته تللی وې؟» (د لوړ یا ښخ آهنگ سره) د پوښتنیزې جملې د توپیر لپاره باید دواړه نیم کړې فعال وي. هرڅومره که د ژبې د منفردو مؤلفو پروسس په چپه یا راسته او یا په دواړو کړو کې یې د منځ ته راتګ تعینول مهم دي، خو غوره پیغام په کې دا دی چې ژبه له دواړو نیم کړو څخه په آرتو پیمانه ګټه اخلي.

بروکا

چې د دې برخې د کشفونکي فرانسوي ډاکټر پل بروکا په نوم نومول شوې ده، د انسان د مغزو د چپه نیمه خوا په مخکنۍ برخه کې قرار لري او د آوازونو د تولیدي برخې دنده ورتړغاړې ده او د دې علت دا دی چې د مغزو دا برخه د مغزو مخ یا سربروم ته نږدې ده چې د (مخ، ژبې، تالو، غاړې او بارځو) د کنټرول دنده ورتړغاړې ده، د مغزو دا برخه په کلمه، جمله او عبارت جوړولو کې تر ټولو اساسي ونډه لري (مرهون، ۱۳۹۶: ۴۳).

د بروکا آفازي: د بروکا آفازي د بروکا په برخه د ټپ یا زیان رسولو له وجهې رامنځ ته کېږي، دا ډول آفازي په غږیدو کې د پخواني او ګډوډۍ لامل کېږي، خو د غږیدو مانا (مانا پوهنه) ته زیان نه رسېږي. هغه کسان چې د بروکا پر آفازۍ اخته دي، معمولاً د ساده شوي ګرامر څخه ګټه اخلي. کیدای شي د جمع علامې ونه کاروي یا فعلونو ته تغیر ورکړي، د بېلګې په توګه چې د (ما اوه منې واخیستې) جملې پر ځای (ما اوه منډه واخلم یا واخیستل) ووايي.

کله چې مو دې ته پام کېږي چې د بروکا برخه د تیمپورال لوب چې په چټکتیا سره د ژبې د پروسس عملیه اجرا کوي او د سربروم حرکتی قشر چې باید اعمال کنټرول کړي ترمخ مشخص کېږي چې دغه آفازي د خبرو پر درک او اوریدلو نه بلکې د خبرو پر تولید تأثیر لري.

له هغه ځایه چې د بروکا آفازي په اصل کې تولیدي ستونزه ده چې په درک باندې ډېر لږ تأثیر لري، په دغې ستونزې اخته کسان په دې ښه پوهېږي چې په خبرو کولو کې ستونزه لري (برتون، دوشین او بیتسن، ۱۳۹۵: ۳۲۸).

ورنیکه

کارل ورنیکه په ۲۶ کلنۍ کې د ژبې د آفازۍ نښې تر سرلیک لاندې یوه رساله ولیکله، هغه د خپل همکار تیودور مینر په څېر په دې عقیده و چې د مغز ورسۍ برخې د اوریدو په مرکز ته زیان ورسې نو کولی شي چې د خبرو په درک کې ستونزه رامنځ ته کړي. په داسې حال کې چې ناروغ به د خبرو کولو توان ولري.

دا برخه هم د همدې برخې د کشفونکي د نولسمې پېړۍ مغز پېژندونکي کارل ورنیکه په نوم مشهوره ده. د مغزو دا برخه چې د چپه نیمې کُرې په منځنۍ برخه کې قرار لري، غوړ یا د انسان د اوریدلو برخې ته ډېره نږدې قرار لري نو له همدې کبله دا برخه د خبرو د تحلیل، تفسیر او د مانا په درک کې تر ټولو مهمه دنده لري، د جملو جوړولو لپاره د کلمو انتخابول د همدې برخې دویمه او اساسي دنده بلل کېږي.

د انسان د مغز دا دوې مهمې برخې (بروکا او ورنیکه) د څو نازکو عصبي رگونو په وسیله چې لیندۍ ډوله (دسته کمانی) نومېږي، نښتي دي، چې د دغو رگونو په وسیله د دغو دوو برخو ترمنځ اړیکې ساتل کېږي او اړوند چارې چې د دغو دواړو برخو ترمنځ په ګډه توګه تر سره کېږي، د دغه رگونو په وسیله لېږد او رالېږدول کېږي او د دغو دوو برخو ترمنځ د یوه پول کار ورکوي (مرهون، ۱۳۹۶: ۴۳).

د ورنیکه آفازی: د ورنیکې د آفازی تاثیرونه چې آروایي آفازی هم ورته وایي، تقریباً د بروکا د آفازی برعکس ده. په دې اختلال اخته کسان د خبرو په درک کې ستونزه لري. خو د خبرو تولید یې غالباً سلیس او روان وي او حتا کله ممکن دغه ستونزه یوازې په لنډو ګرامري جملو کې وي، چې په بدل کې یې بې مانا جملې ووايي، ځکه په مانايي لحاظ کلمې یوه د بل تر څنګه په سم ډول نه شي کارولې؛ مثلاً کیدای شي د ورنیکه په آفازی اخته کسان لاندې جملې ته ورته جمله وکاروي.

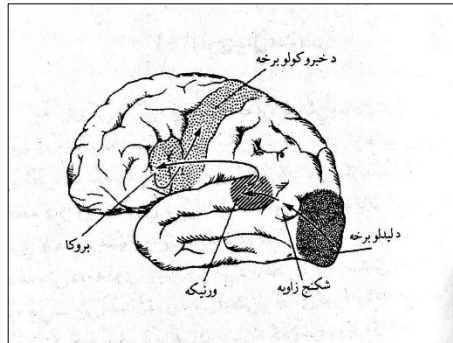
زما له راتګ څخه مخکې کورته، بل دلته څوک و په بل کې مې دی ګروپ ورور. سمه بڼه یې داده: کورته زما له راتګ څخه مخکې، دلته بل څوک و ورور مې په بل ګروپ کې دی. د ورنیکې برخه لکه څنګه چې یې په لاندې تصویر کې وینئ د تیمپورال لوب له وروستۍ برخې سره او بروکا برخې ته مخامخ پرته ده، د ورنیکې راسته لور ته د لیدلو برخه او لاندینی پارټیال لوب، هغه ځای چې ډیری څو حسیی اډراکي پروسس په کې ترسره کېږي، قرار لري. د ورنیکې پر آفازی اخته کسان ډیر وخت د خپل ژبې د ستونزې او اختلال په اړه څه نه پوهېږي (برتون، دوشین او بیتسن، ۱۳۹۵: ۳۲۹).

درېیمه برخه هم د بحث وړ ده چې د ورنیکه برخې شاته پرته ده، په مغز کې د ژبې هغه برخه ده چې اوریدونکي آوازونه په عکسونو بدلوي او یا هم عکسونه په الفاظو باندې اړوي، دا برخه د شیانو د نومولو، د اوریدلو شوو آوازونو په ترسیمولو او په لیکنۍ ژبه کې ډېره مهمه دنده ترسره کوي، دا هغه برخه ده چې د دغه چار (عکس پر لفظ او لفظ پر عکس) بدلولو لپاره د لیدلو او اوریدلو د حس ترمنځ اړیکه ساتي.

کله چې موږ خبرې کوو، کلمې له ورنیکه څخه راوځي او د لیندۍ ډوله په وسیله بروکا ته لېږدول کېږي په هغه ځای کې هلته د هغه کلمو په اړوند نور جزیات او شکونه جوړېږي وروسته د نورو اجراتو لپاره ورنږدې بلې برخې ته چې په مخ یا سربروم کې قرار لري او د خبرو کولو چار کنټرولوي لېږدول کېږي.

په لاندې عکس کې تاسو وینئ چې د لیدو وړ شیان له لیدلو وروسته د شکنج زاوېې ته لېږدول کېږي ورپسې سمدستي د شکنج زاوېې په وسیله دغه عکسونه په خبري شکل بدلېږي او ورنیکه ته لېږدول کېږي، ورنیکه د لیندۍ ډله په وسیله هغه خبرې شوي مواد بروکا ته لېږي، بروکا د هغو موادو لپاره شکل او جوړښت

تراشي او هغوی د الفاظو په چوکاټو کې اچوي او د خبرو کنټرولونکې برخې ته یې چې په مځ یا سربروم کې قرار لري استوي او د هغو په وسیله خبرې ترسره کېږي او شي ته نوم اخیستل یا ټاکل کېږي.



تصویر (۳): د انسان مغز

پایله

د یادې مقالې تر لیکلو وروسته دې نتیجې ته رسېږو چې خدای (ج) انسان یو تر ټولو کاملو او بشپړو موجوداتو څخه رغولی بشر دی چې ژبه یې ورکړې او ژبه یې هم ډېر پېچلی سیستم لري چې یاد سیستم له درې جهازونو څخه رغیدلی دی هر یو یې په خپل ځای کې مهم دی خو دا چې زموږ بحث د ژبې په تولید کې د مغز ونډه ده، نو ښکاره ده چې د دې موضوع مېرمنیت خورا ډېر دی او د زما بحث به سوا له درې جهازونو څخه په عصبي جهاز باندې وه، دغه جهاز د ژبې په کنټرول کې اساسي رول لوبوي او کله هم نه شي کیدای چې ژبه دې پرته له دغه جهاز څخه پرته کار وکړي، همدا دوه مهمې برخې چې په مغز کې د (بروکا او ورنیکې) په نوم یادېږي خورا مهمې دي او په ټول مغز کې د ژبې اصلي دنده هم همدغو دوه برخو ته راگرځي.

چې نه یوازې ژبه بلکې د انسان احساسات هم له دغه دوه برخو څخه د کنټرول وړ دي، یعنې مغز په ټوله کې د انسان د انسانیت مرجع بلل کیدای شي نو په همدې پار یوځل بیا ویلی شو چې د ژبې په تولید کې مغز تر هرڅه مهم رول لوبوي.

ماخذونه

- باقري، مهري. (۱۳۷۸ل). *مقدمات ربانشناسي*. تهران: نشر قطره.
- برتون، استرانگ. دوشين، رزماري او بيتسن، اريك واتيكيوتيس. (۱۳۹۵ل). *زبانشناسي for Dummies*. ترجمه: فاطمه عظيمي فرد، فائقه شاه حسيني. تهران: آوند دانش.
- مرهون، محمود. (۱۳۹۶ل). *تاريخي ژبپوهنه*، (لومړۍ ټوك). كابل: كائينات څېړنيز او ژباړې مركز.
- نيليپور، ر (۱۳۶۳)، «زبانپريشي (آفازي) در بيماران دوزيانه يا چندزبانه»، بولتن توانبخش، ۷ او ۸ شمېره، جدي او دلو، مخ ۲۵ ۳۲.
- اصغري، فيروزه او بهمن زندی، (۱۳۹۲)، «عصبشناسی زبان؛ حوزه مطالعاتی بین‌رشته‌ای در زبانشناسی» په انساني علومو کې د گډڅانگيزو مطالعاتو موسمنۍ، پنځمه دوره، ۳ شمېره، اوړۍ، ۹۹ ۷۷ مخونه.
- مهرنوش، کنگرلو، روشن بلقيس او دلاور کسمایي حسين، (۱۳۹۳)، «بررسی اختلالات گفتاری- زبانی در بيماران مبتلا به سخته مغزی» د جمهوري اسلامي ايران د طبي سازمان علمي مجله، ۳۲ مه دوره، ۳مه شمېره، منی، ۲۳۲ ۲۳۸ مخونه.
- فلاحی، محمد هادي او مرضيه ياري زاده. (۱۴۰۱). «مشاهداتی درباره سهم و نقش دو نیم کره مغز در پردازش زبان» علم زبان. ۹مه دوره. ۱۵مه شمېره. پسرلی او دوی. ۲۷۳-۲۹۹مخونه.
- نيلي پور، رضا. (۱۳۸۲). «گرایش ها در عصب شناسی و آسیب شناسی زبان». تازه های علوم شناختی. ۵م کال. لومړۍ شمېره. ۴۵ ۵۶ مخونه.
- اصغري، فيروزه او بهمن زندی. (۱۳۹۲). «عصب شناسي زبان؛ حوزه مطالعاتی بین رشته ای در زبانشناسي». فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انساني. پينځمه دوره. ۳مه شمېره. اوړۍ. ۷۷-۹۹ مخونه.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

رگه های غنایی در اشعار لطیف ناظمی

پوهنمل محمد عمر قانونی^۱

دیارتمنت دری، پوهنځی زبان و ادبیات - پوهنتون بلخ

تقریظ: پوهاند دکتور محمد صالح راسخ

چکیده

ادبیات غنایی، یکی از انواع ادبی است که از دیرباز تاکنون انواع و گونه های متعددی؛ چون عشق، وطن دوستی، رثا، شکواییه، شهر آشوب، آرزومندی و... برای آن برشمرده شده است که بخش بزرگی از ادبیات و موضوعات شعری شاعران جهان را تشکیل می دهد، شعر غنایی روح ادبیات است که در آن شاعر بدون محدودیت مکانی و زمانی می تواند، عواطف و احساسات خویش را به صورت دلخواه بیان کند و این آزادی در رشد و اهمیت عواطف شعری ادبیات غنایی نقش برجسته یی دارد. لطیف ناظمی از جمله شاعرانی است که در ادبیات معاصر افغانستان جایگاه بسیار برجسته یی داشته و در اشعار او همیشه وطن دوستی، عشق و عاطفه را مشاهده می کنیم و این روحیه شاعر است که در کنار اندیشه های خود، بیشتر متوجه مفاهیم دوستی و محبت به مردم و جامعه خویش است. ناظمی شاعری است که همواره در سیاست و اجتماع حضور داشته و هیچ گاه خود را از مردم و کشوری که او را پروریده است، دور نمی بیند و این مسأله را حتی زمانی که بار مهاجرت را بر دوش می کشد، در اشعار و اندیشه های او می توان بیشتر مشاهده کرد. لطیف ناظمی شاعری است که پیوسته در اندیشه صلح و آزادی بود و جایگاه وطن دوستی و عشق به میهن را به خوبی در اشعار او دریافت، اما آنچه قابل توجه است در کنار تمام اندیشه های سیاسی و وطن دوستی خویش، شعر عاشقانه را نیز بسیار زیبا سروده است و روح لطیف خود را در اشعار عاشقانه ی خویش به خوبی نمود داده است. همچنان از مصادیق دیگری از ادبیات غنایی در اشعار وی می توان به موضوع مرثیه، شکواییه و آرزومندی اشاره کرد که در هر کدام با توجه به عشق میهن، روح میهن دوستی خود را نمایان ساخته است.

واژه های کلیدی: ادبیات غنایی، لطیف ناظمی، عشق، مرثیه، شکواییه

^۱. m.omarqanooni@gmail.com

مقدمه

بخش‌بندی ادبیات به این انواع از دوران یونان کهن رایج بوده و انواع اصلی غنایی، حماسی، کمدی، هجو و تراژدی را در برمی‌گرفته است. در دورهٔ رنسانس علاقه به این تقسیم‌بندی روزافزون گردید، به گونه‌ای که منتقدان و شاعران کلاسیسیسم انواع برگرفته از ادبیات یونان و روم را محدود و تغییرناپذیر می‌دانستند و قضاوت در مورد هر اثر را با توجه به قواعد خاص هر یک از انواع صورت می‌دادند. انواع ادبی امروزه نیز بخش بزرگی از ادبیات را تشکیل می‌دهد و شاعران و منتقدین بخش بزرگی از آثار خویش را کاملاً منطبق با انواع ادبی و ژانرهای مختلف سروده‌اند.

ادبیات غنایی در زبان و ادبیات فارسی بنابر روحیهٔ شرقی این جامعه، سرشار از عواطف و احساسات ناب انسانی است که می‌تواند در قالب عشق به شخص، میهن، عقیده، جامعه و... تبارز کند. شعر غنایی در اصطلاح ادبی، شعری است که با احساسات و عواطف شخصی شاعر در ارتباط است، از این رو طیف وسیعی از معانی و مضامین شاعرانه؛ همچون عشق و جوانی، پیری و مرگ، علایق انسانی نسبت به خدا و خلق، وطن‌پرستی، مدح، هجو، عرفان و شطحیات، سوگندنامه، خمریات، حبسیات، اخوانیات و سایر تفتنات ادبی؛ مانند لغز و معما و ماده تاریخ، مناظره، مفاخره، شهرآشوب را شامل می‌شود که ما بنابر روحیه و مضامین عمدهٔ اشعار لطیف ناظمی به چند بخش محدود؛ اما پرکاربرد از قبیل وطن‌دوستی، مرثیه، عشق، شکواییه و آرزومندی، تحقیق حاضر را تهیه کردیم؛ چراکه لطیف ناظمی شاعری است که از بطن جامعه برخاسته و علایق ایشان بنابر ضرورت‌های رایج در کشور مطرح‌شده است، به همین منظور برخی از مصادیق ادبیات غنایی از قبیل معما، لغز، ماده تاریخ، مناظره و مفاخره در شعر ایشان دیده نمی‌شود.

بیان مسأله

ادبیات غنایی ازجمله مسایلی است که با به وجود آمدن، ادبیات با وی زیسته است و تا امروز هم آن را همراهی کرده است و مشخص است که تا همیشه نیز، این ارتباط ناگسستنی است، چراکه ادبیات و احساسات انسان، دارای روابط دوجانبه دارند و بهترین احساسات در زیباترین و ادبی‌ترین شکل نمایان می‌شود و همچنان ادبیات قوی، شامل ادبیاتی می‌شود که عواطف به‌خوبی در آن انتقال پیدا کرده باشد. به همین دلیل دو متغیر اساسی این تحقیق ادبیات غنایی و عواطف انسانی، عناصر اساسی این تحقیق را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر لطیف ناظمی نیز شاعری است که در ادبیات معاصر افغانستان، در رشد و غنای آن نقش برجسته‌ای داشته است و تحقیق موردی آن اختصاص به ایشان یافته است و متغیر سوم این تحقیق را تشکیل داده است.

از آنجاکه لطیف ناظمی بیشتر شاعری حماسی، شناخته می‌شود، باید جنبه‌های مختلفی از ادبیات غنایی را در شعر ایشان جستجو کرد و طوری که مشخص شد، مصادیق مختلفی از ادبیات غنایی چون وطن‌دوستی، عشق، مرثیه، شکواییه و آرزومندی بیشترین مصداق را در شعر ایشان داشته است که با ذکر نمونه‌های مختلفی سعی در توضیح و تشریح آن داشتیم.

اهداف تحقیق: هدف اصلی این تحقیق بررسی رگه‌های مختلف ادبیات غنایی در شعر لطیف ناظمی بوده است و در کنار آن اهداف فرعی ما نیز بررسی مصادیق ادبیات غنایی در شعر لطیف ناظمی و آشنایی با ادبیات غنایی و لطیف ناظمی از اهداف فرعی این تحقیق می‌باشد.

روش تحقیق: این تحقیق به صورت موردی به اشعار لطیف ناظمی اختصاص یافته است و در جمع آوری مواد مورد نیاز از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است و در تشریح اشعار ایشان نیز از روش تحلیل محتوا کار گرفته شده است.

معرفی لطیف ناظمی

لطیف ناظمی در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در هرات زاده شد، پدرش شاعری غزل سرا و دوست دار بیدل بود و از کودکی لطیف، در خانه اش محفل بیدل خوانی برپا می کرد. ناظمی تا ۱۵ سالگی، دانش های ابتدایی عربی و فقه و منطق را آموخت و از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۴ ش، در مدرسه سلطان هرات درس خواند. نخست قصیده و غزل می سرود و نخستین غزلش، هنگامی که در سال چهارم مدرسه بود، در روزنامه اقبال هرات منتشر شد. وی با شعر نو ایران آشنا شد و در این قالب نیز شعر سروده است، از ۱۳۵۰ ه.ش، جدی تر به شعر نو پرداخت (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۰۳۸)

در سال ۱۳۴۸ از رشته دری دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل لیسانس گرفت و در همان بخش استاد شد (پهلوان، ۱۳۷۱: ۲۶۵)

از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ ش به جای بزرگ علوی که بازنشسته شده بود، استاد زبان و ادبیات فارسی در بخش های ایران شناسی و افغانستان شناسی دانشگاه همبورت آلمان شرقی شد و در همان جا آموزش دید. پس از چندی، به کابل بازگشت و بار دیگر استاد دانشگاه کابل شد. مدتی نیز رئیس نشریات رادیو بود. در ۱۳۶۷ ه.ش وزیر فرهنگ افغانستان شد، اما پس از دو ماه، از این سمت کناره گرفت و ناگزیر به آلمان پناهنده شد وی در آن کشور، به ترجمه و نوشتن خاطرات و سفرنامه پرداخته است (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۰۳۸)

شاعری را از کودکی آغاز کرد و دفتر شعرش به نام «میعاد سبز» در سال ۱۳۵۴ جایزه شعر را ربود. او مقالات فراوانی در زمینه ادب شناسی و نقد ادبی نوشته است، وی اکنون در آلمان پناهنده است (پهلوان، ۱۳۷۱: ۲۶۵)

آثار لطیف ناظمی

ناظمی مقاله هایی بسیار درباره شعر و ادبیات، به ویژه ادبیات فارسی، در نشریه های داخل و خارج کشور منتشر کرده است، از دیگر آثارش می توان چنین یاد کرد:

از باغ تا غزل (کابل، ۱۳۷۹)؛

سایه و مرداب (کابل، ۱۳۶۵)؛

مجموعه های شعر سایه و مرداب (کابل، ۱۳۶۵ ش)؛

باد در فانوس (آلمان، ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۱ م)؛

در بیشه های یاد؛

آینه ها دروغ نمی گویند (آلمان، ۲۰۱۴)

آثار منثور ایشان هم از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار است؛

ملک سنایی (مقاله هایی درباره شعر سنایی، مولوی و جز آن ها)؛

مقدمه ای بر داستان نویسی معاصر دری؛

بررسی‌ها (مجموعه مقالات درباره ادبیات معاصر)؛

فرهنگ شعر (قاموس مصطلحات شعر)؛

پنجره‌ای در خیابان (در مورد مولانا جامی)؛

درس‌نامه‌ها (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۰۳۹)

رگه‌های غنایی در اشعار لطیف ناظمی

وطن‌دوستی

یکی از مؤلفه‌های ادبیات غنایی عواطف و احساسات انسان در برابر دوست‌داشتنی‌هایش می‌باشد، از سویی دیگر لطیف ناظمی از جمله شاعرانی است که از شعر به حیث ابزاری جهت شکواییه‌ها و شکایت‌های خویش در قبال وضعیت عمومی وطن شکایت کرده است و این شکایت‌ها روحیهٔ اندوه را در شعر وی به‌خوبی تبارز داده است، طوری که در اولین غزل ناظمی ما با این رویکرد روبرو هستیم.

زان غروب سربى سنگین، هرگزت دوباره ندیدم

رنگ یک مشبک آبی، شکل یک ستاره ندیدم

بر من مسافر دلگیر، این گنه بخش دیارا

از کنار زخم تو آن روز، جز گریز چاره ندیدم (ناظمی، ۱۳۷۹: ۲)

در شعر فوق احساسات عمیق شاعر در قبال وطن به‌خوبی مشاهده می‌شود که ایشان سعی کرده است، سفر و مهاجرت خویش را در این شعر به‌گونه‌ای بیاورد که نشان از دردهای دوری وی از وطن می‌باشد. استفاده از اصطلاحات غمگینی چون غروب سربى سنگین، مسافر دلگیر، زخم و گریز روحیهٔ درد و اندوه شاعر را به‌خوبی نشان می‌دهد. البته این دیدگاه در اکثر اشعار وی نمایان است و همواره این درد با شاعر زندگی می‌کند و روح ایشان را در غربت و مهاجرت آزار می‌دهد.

مشخص است که وطن‌دوستی از اساسی‌ترین موضوعات ادبیات غنایی در جهان محسوب می‌شود، طوری که داکتر کازرونی در تحقیق خویش بیان می‌کنند: «موضوعات اشعار غنایی در اروپا مشتمل بر الهیات، انسان و طبیعت، عشق و سرنوشت، زندگی و مرگ، وطن‌دوستی و میهن‌گرایی، جشن‌ها، اعیاد و... بوده، اما در ادبیات فارسی و عربی در گسترهٔ بیشتری تجلی‌یافته است.» (کازرونی، ۱۳۹۰: ۲۰) از نوشته فوق مشخص می‌شود که این ژانر و موضوع از زیرمجموعه‌های ادبیات غنایی می‌باشد و کاربرد زیادی در ادبیات جهان داشته است و اشعار لطیف ناظمی نیز عنصر برجستهٔ ادبیات غنایی ایشان را می‌توان در این موضوع جستجو کرد؛ مانند شعر زیر:

یار و دیار از کنار و از کف ما رفت

قلقل مینا و بانگ بلبله گم شد (ناظمی، ۱۳۷۹: ۹)

در شعر فوق نیز باحالت شکواییه ذکر می‌شود که یار و دیار از دست ما رفت و دیگر آهنگ و نوای مینا و بلبل را نمی‌توان در این سرزمین شنید. مشخص است که لطیف ناظمی با وطن زندگی می‌کند و درد دوری آن زمینه‌ساز بسیاری از اشعار وی است، طوری که در یک رباعی خودش را مانند یعقوب و وطن را در جلوهٔ یوسف به نمایش گذاشته است و با استفاده از تکنیک صنعت تلمیح، شعر خویش را جان داده است:

بوی علف و بوی چمن می آید

از مصر نسیم پیرهن می آید

از چارطرف دریچه ها بگشایید

امشب چقدر بوی وطن می آید (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۵۱)

به صورت عموم مفهوم وطن، نقطه عطف اشعار غنایی، لطیف ناظمی است که در این چهارچوب بیشترین کارکرد لطیف ناظمی را شاهد هستیم. در زیر با تشبیه وطن به باغ سعی می کند که درد این وطن را به بهترین شکل توضیح دهد:

شبی که باد برآمد سر دوراهی باغ

چرا نسوخت دل کس به بی گناهی باغ

نریخت قطره اشکی شب شهادت کاج

نکرد گریه کسی بهر بی پناهی باغ (ناظمی، ۱۳۷۹: ۶۶)

این عشق به وطن به جای می رسد که شاعر خود را به درختی تشبیه می کند که ریشه هایش هنوز در همان خاک و سرزمین جای مانده است.

من تک درخت شرقی مغرب نشینم

جامانده آنجا ریشه ام در سرزمینم (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۱)

لطیف ناظمی، به بهترین شکل عشق به وطن را نشان می دهد که در تمام وجودش از ذره ذره بدنش تا چکه چکه خورش عشق به میهن دمیده شده است.

به چکه چکه خون من، به ذره ذره تنم

دمیده عشق شهر من، تنیده مهر میهنم (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۳)

عشق

در ادبیات فارسی عشق از نوع حقیقی و مجازی، همواره مورد توجه شاعران بوده است و کمتر شاعری را می توان یافت که از این موضوع در شعر خویش بهره نبرده باشد و همواره زیباترین و ماندگارترین اشعار نیز با موضوع عشق مطرح شده است، لطیف ناظمی نیز در کنار اشعار میهن دوستانه خویش از موضوع عشق به خوبی کار گرفته است:

هر شگوفه و سبزی، عطرناک پدرامی

بر سکوی فروردین، چون درخت بادامی

قالی قناویزی، دستباف آن بالا

نقش کلک بهزادی، شعر طبع خیامی

در شط رگ و شریان، سرب داغ می ریزی مثل

آب انگوری، مثل آتش جامی

مثل خط نستعلیق، مثل حجم میناتور

مثل معنی تهذیب، مثل عمق ایهامی

خانه را تو آذینی، مثل تنگ زرینی
از قرون دیرینی، یادگار ایامی
دوست دارم اما معنیت نفهمیدم

شعر بیدلی، ای زن!، قله های ابهامی (ناظمی، ۱۳۷۹: ۲۲)

در غزل فوق، لطیف ناظمی، معشوق و مخاطب خویش را به زیبایی هرچه تمام تر توصیف کرده است و در این توصیفات، پایبند به هیچ محدودیتی نیست و سعی کرده است که تمام زیبایی های موجود در نظرش را قسمتی از وجود معشوق بیان کند. البته بنابر روحیه غمگینی که اغلب در اکثر اشعار لطیف ناظمی دیده می شود، مشخص است که غم عشق نیز از موضوعات اساسی در دیوان ایشان است که از جمله زیباترین غزل های ایشان نیز می باشد.

شبانۀ این دل تنگم بهانه می گیرد
بهانه های کسی را شبانۀ می گیرد
شبانۀ گوشۀ دامن خاطرات مرا

ندانم از چه غم عاشقانه می گیرد (ناظمی، ۱۳۷۹: ۳۹)

در غزل فوق هم لطیف ناظمی، احساسات خود را با صراحت و ساده گی کامل بیان کرده است و طوری که مشخص است، لطیف ناظمی در موضوعات عاشقانه نیز دست بالایی دارد و روح ادبیات غنایی، در غزلیات عاشقانه وی نیز، تجلی بخش ساده گی و لطافت شاعرانه است. طوری که ناظمی در سرودن اشعار عاشقانه، بسیار زیبا به درون خود می رسد و با جلوه دادن خاطرات، سعی می کند که این احساسات را درون واقعی خویش به نمایش بگذارد و حس آشنا پنداری مخاطب را زنده کند؛ مانند رباعی زیر که سرشار از عواطف و احساسات خاطره انگیز شاعر است:

ای چشم تو چون غروب پاییز هرات
گیسوی تو بهترین قنایز هرات
در شهد یکی بوسه جان افزایت

شیرینی صدهزار فالیز هرات (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۵۰)

ما در رباعی فوق مشاهده می کنیم که ردیف هرات، سرچشمه عواطف و خاطرات شیرین شاعر است که با تلفیق شعری عاشقانه بسیار زیبا جاکشوده است و مفاهیم ادبیات غنایی از قبیل شهد، بوسه، چشم، گیسو، فالیز (پالیز) سعی کرده است که صمیمیت را در شعر خویش به نمایش بگذارد و مشخصاً قافیه «فالیز» که به حیث قافیه مصرع چهارم آمده است، با زبانی عامیانه و صمیمی سروده شده است که بر زیبایی شعر تأثیر دوچندان گذاشته است.

بعد از تو اینجا خانه سرد و کور و خالی بود
بعد از تو در هر لحظه مرگ احتمالی بود
پایم تو گویی سربی سنگین ساکن گشت

دستم تو گویی دسته ظرف سفالی بود (ناظمی، ۱۳۷۹: ۸۱)

لطیف ناظمی توجه به اشعار حافظ نیز دارد و به این مسئله چندین بار اشاره می‌کند، معشوق خویش را توصیف می‌کند که آیه‌های عشق در وجود معشوقش می‌باشد و لذت مرموز اشعار حافظ در نگاه مست معشوق وی است.

در نگاهت غربت پاییز پنهان کرده‌ای
آیه‌های عشق آفت خیز پنهان کرده‌ای
لذت مرموز شعر حافظ شیراز را

در دو چشم مست شورانگیز پنهان کرده‌ای (ناظمی، ۱۳۷۹: ۸۷)

توصیف زیبایی‌های معشوق از جمله موضوعاتی است که اغلب در اشعار شاعران به‌کاررفته است، لطیف ناظمی نیز به‌تبع آن از این امر پیروی می‌کند و زیبایی‌های وسوسه‌انگیز معشوق را به عطر باغ نارنج تشبیه می‌کند.

زیبایی‌ات ز وسوسه سرشار نازنین
تنهایی‌ات ز خاطره پر بار نازنین
صد باغ عطر تازه نارنج‌های شرق

از باغ دست‌هات نمودار نازنین (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۲۵)

عشق زیباترین احساس انسانی است که اغلب بهترین بهانه برای سرایش شعر مطرح‌شده است و لطیف ناظمی نیز با آگاهی از این مسئله مجموعه شعری خویش را تنها به موضوع خاصی محدود نمی‌سازد و مخاطب را از زیبایی‌های رایج در شعر عاشقانه بی‌نصیب نمی‌گذارد.

تو از اהالی آیینہ از حوالی نوری
ز باغ‌های شگفتن ز قریه‌های غروری
تو از تبار ترنم، ز دودمان بهاری
تو از قبیله عشقی، ز شهر شعر و شعوری
چمن چمن گل نارنج و عطر گندم تردی

سبد سبد سحر از شانه‌های صبح بلوری (ناظمی، ۱۳۷۹: ۴۸)

طوری که گفتیم، لطیف ناظمی در اشعار عاشقانه خویش از جنبه توصیفی کار گرفته است که این سبک کار نیز در کنار خوبی‌هایی که دارد، می‌تواند مخاطب را بهتر ترغیب به زیبایی‌های شعر کند.

مرثیه

از دیگر انواع ادبیات غنایی که توسط شاعران، بسیار سروده شده است، مرثیه می‌باشد که اگر بخواهیم به معنای خاص آن توجه کنیم، از قول دهخدا «مرثیه در لغت به معنای گریستن بر مرده و ذکر محامد وی و نوحه‌سرایی و تأسف از درگذشت او است و مرثیه، ساختن شعری در رثای کسی است که جهان را بدرود گفته و به دیار باقی شتافته است» (دهخدا، ۱۳۸۴: ۸۷۹)

اما ادبیات دارای معانی گسترده‌تر می‌باشد و جز وفات شخص مشخصی، می‌توان هر سوگ‌نامه را بخشی از مرثیه دانست که مخاطب آن می‌تواند، شخص، مکان، حالت و بسیاری از مواردی است که با از دست رفتن آن، شاعر اندوه و ندبه سر می‌دهد. چنانچه زرین کوب در بیان مرثیه بیان داشته است که: «شاعران گاه گاه در

بیان مصائب و آلام خویش - فردی و اجتماعی - سروده‌اند، به این گونه مراثی گویند، چنان که شکایت‌نامه انوری از واقعه غزنه و ندبه سعدی را بر زوال ملک مستعصم جز مرثیه می‌توان خواند؟» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۴۳)

در اشعار لطیف ناظمی نیز از این موضوع به کرات دیده می‌شود، گاهی در رثای جوانان وطن، گاهی برای شهدا، گاهی برای سرزمین مادری‌اش، اندوه سرایی کرده است و تلاش کرده است که غم درونی خویش را بیان کند:

همه قبیله من چون بهار می‌میرند

که ایستاده سپیداروار می‌رند

مگر ز تیره مسعود سعد سلمانند

که زنده‌اندولی بار بار می‌رند (ناظمی، ۱۳۷۹: ۴۳)

در بیت فوق در خصوص مردم کشور خویش مرثیه سروده است که همانند بهار که زودگذر است، می‌میرند و اگرچه ایستاده و مردانه‌وار می‌میرند، اما بازهم عمق شعر به مرثیه تمایل دارد. همچنان در بیت زیر نیز می‌توان مرثیه لطیف ناظمی در خصوص کشور را بهتر درک کرد:

ز کوی و برزن من مشت مشت خاک پر از خون

به فصل غربت من، طور یادگار بیاور (ناظمی، ۱۳۷۹: ۷۲)

همچنان مرثیه‌هایی در خصوص جوانان برومندی که چون کاج در برابر ظلم ایستاده بودند و به شهادت رسیدند.

نریخت قطره اشکی شب شهادت کاج

نکرد گریه کسی بهر بی‌پناهی باغ (ناظمی، ۱۳۷۹: ۶۶)

استفاده از استعاره کاج برای کسانی که در برابر ظلم ایستاده می‌شوند، از واژه‌های پرکاربرد در اشعار لطیف ناظمی است که شهادت این اشخاص، سبب اشک باران و شعر نفرین است.

در سالم‌رگ کاج دیدی اشک باران را

از باغ بی‌برگی شنیدی شعر نفرین را (ناظمی، ۱۳۷۹: ۹۳)

در اشعار لطیف ناظمی نماد باغ همیشه به وطن اشاره می‌شود که هرروز شاهد خون شقایق‌های خویش است و دشمنان از شادی آن جام در دست می‌گیرند:

آن باغ زنده‌یاد علیه‌السلام را

از ما درخت‌ها که برد این پیام را

کای باغ زنده یاد زخون شقایق

پر کرده باد هرزه شب‌گیر جام را (ناظمی، ۱۳۷۹: ۹۷)

لطیف ناظمی، با اشاره به زمستان سرد در فصل خزان بیان می‌کند که کوچه‌ها خونین شده است و مرثیه‌های ایشان همواره اشاره به نابودی مردم سرزمینش بوده است:

در خزان رسید امسال یورش زمستانی

کوچه نطع خونین شد، صحن خانه زندانی (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۱۶)

شکواییه

از دیگر جلوه های ادبیات غنایی در اشعار لطیف ناظمی، شعر شکواییه وی است که کاربرد فراوانی در دیوان شعری وی داشته است، «شعر شکواییه درواقع بازتاب آزادگی و صداقت شاعر در طول تاریخ ادب فارسی است و از آنجاکه موانعی مانند گرایش به دربار، توجه به نیازهای حقیر روزانه و... شاعر را در آزادگی با چالش روبه رو می کرده است کمتر نمونه ای از شعر شکواییه سراغ داریم، ازجمله ناصرخسرو که بهترین اشعار شکواییه را دارد» (مدرس زاده، ۱۳۹۴: ۴۳۹)

در شعر معاصر رویکرد شکایت به کمبودی ها و مشکلات کاربرد بیشتری پیدا کرد و شاعران زیادی امروزه وجود دارند که در شعرشان، این مفهوم را به کار برده اند، ازجمله لطیف ناظمی که از دیدگاه و ارزش های وی به راحتی می توان فهمید که شعر شکواییه عنصر اساسی اشعار ایشان را تشکیل داده است. شکایت های اجتماعی و سیاسی بیشترین بسامد را در شعر ایشان داشته است؛ ازجمله:

از کف شان سکه های حوصله گم شد
در سفر کعبه راه قافله گم شد
از صف داروگان و از صف دزدان
خط بزرگی به نام فاصله گم شد
آنقدر انبوه معضلات فزون گشت

کز اثرش اصل اصل معضله گم شد (ناظمی، ۱۳۷۹: ۸)

در شعر فوق که شکایت های اجتماعی لطیف ناظمی را تشکیل می دهد، به گروه های بسیاری تاخته است که آن قدر مشکلات در این سرزمین زیاد شده است که اصل مشکلات از بین رفته است. وقتی شاعری آگاه است و به جامعه خویش می بیند، نمی تواند که واقعیت های عینی روبروی خویش را نادیده بگیرد و به همین منظور فریاد شکواییه می کشد، طوری که در ابیات فوق، بیان می کند که با جایگزینی باروت و تیر و تفنگ و... به جای باغ و بادیه و... بزرگ ترین ظلم را به این سرزمین کرده اند، البته همیشه شکواییه لطیف ناظمی به وطن و جنگ اختصاص ندارد، گاهی به جامعه نیز می بیند و شکواییه به قشرهای گوناگون دیگر نیز دارد.

این خرقة حرص و آز را باید شست
وین سبحه و جانماز را باید شست
مسجد شده بازار ریاکاری و رزق

این جایگاه نیاز را باید شست (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۵۵)

شکواییه ناظمی به زاهدان و ریاکاران در رباعی فوق بیانگر احساسات عمیق وی است که در مصرع چهارم خویش به خوبی بیان می کند که باید مساجد را از انسان های دروغ گو و ریاکار باید بشوییم:

فریاد تلخ جنگل نفرینی ای درخت

هر شب شهید تیغ تبریزی ای درخت (ناظمی، ۱۳۷۹: ۸۹)

شکایت‌های لطیف ناظمی همواره در پی بیان حقایق بوده است و ایشان تلاش داشته است که دشمنان را رسوا سازد و شکایت‌های ایشان در پی اصلاح بوده است.

پی چپاول گل‌ها به باغ ریخته اند

همه تبار تبردارها ز بیشه شب

به روی هر ورق کلیات شعر سحر

کشیده‌اند شب آلودگان کلیشه شب (ناظمی، ۱۳۷۹: ۹۱)

از آنجاکه افغانستان سرشار است از دشمنان و کسانی که در پی ظلم به این سرزمین بوده است، لطیف ناظمی وطن را به باغی تشبیه کرده است که همواره تحت ظلم «تبردارها» بوده است و تبردارها کنایه از دشمنان، سلاح به دست می‌باشد که شب و سیاهی را بر این سرزمین پوشانده‌اند.

یک‌عمر درازیم در اینجا سفری

ترسم که بمیریم در این دربه‌دری

دیروز اگر نان قلم می‌خوردیم

امروز فتادیم به دریوزه گری (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۴۸)

از دیدگاه لطیف ناظمی، افغانستان سرزمینی که همواره به نیروی علم و ادب شناخته می‌شد، اما ظلم‌های رایج در این سرزمین سبب شده است که مردم آن امروزه به گدایی بیفتند و در هر جای دنیا آواره و سرگردان باشند.

ما بیهده ایم و در شمار هیچیم

بی‌حاصل و پوچیم و به کار هیچیم

ما را به حساب واو معدوله گذار

هستیم ولیک در شمار هیچیم (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۴۹)

شکایت از جایگاه انسان در جامعه افغانستان در رباعی فوق کاملاً مشخص است که این شکایت‌ها از دردهایی است که در وجود لطیف ناظمی ریشه دوانده است و مردم این کشور را در حساب «واو معدوله» آورده است که در کلمات می‌آید، اما هیچ‌گاه توجهی به آن‌ها نمی‌شود.

روزگاری شد که جای رنگ و جوهر، خامه‌ها

خون به لب دارند از رسوایی خودکامه‌ها (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۰)

شکایت از خودکامه‌ها از مواردی است که سبب شده است، لطیف ناظمی بیان کند که مردم اهل علم و قلم در این سرزمین هیچ جایگاهی نداشته باشد. به صورت کل شکایت‌ها در شعر لطیف ناظمی از برجستگی‌های خاص خود برخوردار است.

آرزومندی و آرمان‌گرایی

از دیگر مصادیق ادبیات غنایی، آرزومندی و آرمان‌گرایی در شعر شاعران است که در برابر ظلم و ستم‌ها ایستاده‌گی کرده و همواره چشم به راه، روز روشن و ختم مشکلات هستند و مردم را با باورهای رنگین خویش به امیدواری، تشویق می‌کنند. داکتر عبدالرضا مدرس‌زاده در خصوص این مصداق بیان داشته است که از

ویژگی‌های ممتاز شاعران ادب فارسی- در کنار دیگر ملت‌های جهان- نگرش آرمانی آنان به زندگی انسان و سیر در عالم آرزومندی و رسیدن به وادی دست نیافتنی‌هاست (مدرس‌زاده، ۱۳۹۴: ۴۳۶)

در شعر لطیف ناظمی نیز در کنار شکوه و مرثیه‌های فراوانی دربارهٔ کشور و مردم خویش سروده است، امیدواری و ایجاد یک سرزمین روشن، بخش عمده‌یی از اندیشه‌های وی را تشکیل می‌دهد و در غزلیات زیادی تلاش داشته است که باور یک روز روشن را به مردم نوید دهد.

اگر به خانه من می‌روی بهار بیاور

سید سید گل نارنج از آن دیار بیاور (ناظمی، ۱۳۷۹: ۷۰)

بیت فوق که با تضمینی از شعر فروغ فرخزاد «اگر به خانه من آمدی...» سروده شده است و مشخص است که لطیف ناظمی و شاعران پیش از وی نیز به این باور امیدوار بوده‌اند که «پایان شب سیه سپید است» و در نمونه‌های دیگر نیز به این موضوع اشاره کرده است:

هزار بار اگر بشکنند بال و پرش

پرنده‌باز ره آشیانه می‌گیرد (ناظمی، ۱۳۷۹: ۴۰)

کاوه‌یی از بیشه‌های سرخ آزادی

لیک در راهست، در راهست می‌دانم (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۹)

لطیف ناظمی در ابیات فوق اشاره به کاوه کرده است که ظلم ضحاک را برمی‌چیند و روز خوش در سرزمین ما نزدیک است.

برخیز و سبوی می به مستی بفرست

خم‌خانه، به رند می‌پرستی بفرست

گشتیم به آفتاب یاد تو کباب

ای دوست به ما سایهٔ دستی بفرست (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۵۴)

لطیف ناظمی در رباعی فوق با اشاره به خداوند در قالب دوست بیان می‌کند که مستان حقیقت را به شراب حقیقت، آشنا کن و برای این سرزمین، سایهٔ رحمت خویش را بفرست.

خبر آرید که مرغان به چمن برگردند

باغ آبستن اگر گشت و گل اگر باکره شد (ناظمی، ۱۳۷۹: ۱۵)

در شعرهای آرمان‌گرایی لطیف ناظمی، همواره یک روشنائی برای این سرزمین موجود است و اشاره به مرغان که همان مهاجران این سرزمین هستند، بیان می‌کند که به کشور خویش برگردید و از هیچ اتفاقی که افتاده است، نگران نباشند.

بیرید اگر بند از بندمان

نخشکد از آن باغ پیوندمان (ناظمی، ۱۳۷۹: ۳۳)

در بیت اخیر نیز اشاره به این دارد که حتی اگر به‌صورت کامل نابود هم شویم، باز هم به این سرزمین پیوند داریم و این پیوند در هر صورت برقرار است و امید به آبادی این سرزمین همواره در وجود ما است.

نتیجه‌گیری

ادبیات غنایی ازجمله انواع ادبی مشهور و پرکاربرد ادبیات در سطح جهانی است و به گونه‌ی مشخص‌تر می‌توان گفت که این نوع ادبی، اساسی‌ترین بخش ادبیات را تشکیل می‌دهد، در این ژانر ما با احساسات و عواطف پرجوش شاعر روبرو هستیم و شاعر در بیان عواطف خویش، راحت‌تر می‌تواند که تخیل و اندیشه را به آن اضافه ساخته و روح شعر خویش را پربار کند. طوری که در مباحث فوق به آن اشاره شد، ادبیات غنایی گسترده‌گی زیادی دارد، اما به‌صورت کل به دو بخش مرثیه‌ها و عاشقانه‌ها تقسیم‌بندی می‌شود که اصول ادبیات غنایی هستند و فروعات زیادی از قبیل وطن‌دوستی، عشق، مرثیه، شکواییه، آرزو و... موضوعات نیز به آن مرتبط می‌شود.

لطیف ناظمی ازجمله شاعرانی است که مشخصاً تا حدود زیادی تحت تأثیر شاعرانی بزرگ قرار دارد و اندیشه‌های میهن پرستانه از اولویت‌های شعری اوست، ایشان که در حال حاضر دور از وطن خویش زیست دارند، همواره به یاد و خاطر وطن سروده‌اند و به همین منظور بیشترین مباحث شعری وی در جلوه‌ی ادبیات غنایی به موضوع وطن‌دوستی اختصاص یافته است.

همچنان موضوعات عاشقانه نیز در شعر ایشان فراوان است که احساسات و عواطف عاشقانه‌ی خویش را به‌خوبی بیان داشته است و در قالب رباعی و غزل به این مهم پرداخته است. در کنار این موضوعات مرثیه‌های شعری ایشان به جوانان، شهیدان، وطن و... موضوعاتی که ایشان به آن مهر می‌ورزند، نیز سروده شده است که به‌صورت کل با عشق و وطن‌دوستی تلفیق شده است. موضوعاتی چون شعر شکواییه و آرزومندی نیز از قلب رووف شاعر برخاسته است و تلاش داشته است که با حذف مشکلات اجتماعی و تشویق عموم به آینده‌ی روشن، مردم را به مسیر درست هدایت کند. به‌صورت کل ادبیات غنایی نوع ادبی اساسی در شعر لطیف ناظمی محسوب می‌شود که به بهترین شکل به‌کاررفته است. شعر غنایی لطیف ناظمی نه‌تنها از حیث مضمون و محتوا بلند و انسانی است، بلکه از نگاه هنری نیز در حد بالایی قرار دارد. او اشعارش را با آرایه‌های زیبا و تخیلات بلند آزين بسته است.

مأخذ

- انوشه، حسن و دیگران. (۱۳۸۱). *دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در افغانستان*. جلد سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- پهلوان، چنگیز. (۱۳۷۱). *نمونه های شعر امروز افغانستان*. تهران: بنیاد نیشابور.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). *انواع ادبی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، سال اول، شماره سوم. تابستان ۱۳۸۶.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۴). *لغتنامه دهخدا*. تهران: سروش.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). *شعر بی دروغ، شعر بی نقاب*. تهران: انتشارات جاویدان. چاپ اول.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۷۲). «*انواع ادبی و شعر فارسی*». مجله ی رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره های ۳۳ و ۳۲: ۵-۷.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *انواع ادبی*. تهران: میترا، چاپ چهارم.
- کازرونی، سیداحمد حسینی. (۱۳۹۰). *سخنی پیرامون ادبیات تعلیمی و غنایی*. فصل نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی. شماره پیاپی هشتم.
- مدرس زاده، عبدالرضا. (۱۳۹۴). *گونه های تازه ادب غنایی در ادبیات معاصر*. دانشگاه محقق اردبیلی. دوره اول، شماره ۱.
- ناظمی، لطیف. (۱۳۷۹). *از باغ تا غزل*. کابل: مرکز نشراتی آرش.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

بررسی پیشینه شناسی و ریشه‌یابی قوم بنی‌اسرائیل

پوهنمل لیلمافغور

دیپارتمنت تاریخ، پوهنځی تعلیم و تربیه - پوهنتون بلخ

تقریظ: پوهاند سلطان محمد انصاری

چکیده

اسرائیل واژه عبری، لقب حضرت یعقوب (ع) بوده، کلیه پیروان حضرت موسی را بنی‌اسرائیل و حضرت ابراهیم (ع) را نیای آن‌ها می‌دانند. هدف مشخص این تحقیق ریشه‌یابی قوم بنی‌اسرائیل، همچنان مطالعه در مورد زیستگاه و خاستگاه اصلی این قوم بوده که به‌صورت فشرده اما از زوایای مختلف آن، با به‌کارگیری روش تحقیق کتابخانه‌ای، تحلیلی توصیفی با استفاده از منابع معتبر علمی فزیک و الکترونیکی بعد از تجزیه و تحلیل همه‌جانبه، در مورد، بررسی صورت گرفته است. اسرائیل از دو واژه عبری یعنی «اسرا» به معنی «بنده» و «ئیل» یعنی «خدا» گرفته شده این ترکیب ۴۱ بار در قرآن مجید آمده است که تاریخ بنی‌اسرائیل از تولد حضرت ابراهیم (ع) در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد آغاز تا امروز طی شش مرحله جریان داشته، از محتوا یافته‌ها این تحقیق می‌باشد. بدین اساس نتیجه چنین است که نیای بنی‌اسرائیل یعنی حضرت ابراهیم (ع) در قرن بیستم پیش از میلاد از فُرات و دشت‌های شمالی عربستان به‌طرف مصر و در زمان حضرت موسی در قرن سیزدهم قبل از میلاد از مصر به‌طرف ارض موعود و توقف آن‌ها به کوه سینا (طور) در آنجا با ابلاغ وحی از طرف خداوند (ج) برای حضرت موسی (ع) آغاز گردیده است. نجات بنی‌اسرائیل از ظلم فرعون و میثاق حضرت موسی (ع) با خداوند ج را از دید قرآن مجید چنین می‌ایم: «یا بنی‌اسرائیل قَدْ اُنْجَیْنَاکُمْ وَ وَاَعْدْنَاکُمْ جَانِبَ الطَّوْرِ الْاَیْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَیْکُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوٰی» (ای بنی‌اسرائیل [فرزندان یعقوب] به‌یقین شما را از [چنگ] دشمنانتان نجات بخشیدیم و در طرف راست [کوه] طور، با شما وعده گذاشتیم و خوراکی [عسل مانند] و مرغانی [بلدرچین گونه] بر شما فرستادیم). (طه/ ۸۰)

واژه‌های کلیدی: ابراهیم، بنی‌اسرائیل، عبری، یهود، یهوه

بیان مسأله

یهودیت جزو ادیان الهی و صاحب کتاب محسوب می‌شود، ریشه یهود در تورات قومی است به نام عبرانی‌ها یا بنی‌اسرائیل که خود را از نواده حضرت ابراهیم (ع) می‌دانند دوازده طایفه عبری به هدایت ابراهیم (ع) در دومین هزاره قبل از میلاد در بیابان‌گردی خود از بین‌النهرین بیرون رفتند و در زمان نامعلومی به فلسطین رسیدند. زمانی که حضرت موسی (ع) از بین قبیله عبری ظهور کرد بنی‌اسرائیل را از اسارت فراعنه مصر بیرون نمود که آن‌ها خدایی را به نام یهوه پرستش می‌کردند، نخستین کسی که سنگ بنای این دین را نهاد حضرت ابراهیم بود که گفت، بت‌ها را نباید پرستید. حضرت موسی به این پیام ابراهیم، ده فرمان و این مسئله را افزود که قوم یهود برگزیده یهوه هستند، یکی از مباحث مهم و مورد تأکید قرآن کریم، تاریخ و عمل کرد یهود است که مرتب از سوی خداوند ج به مسلمانان تذکر داده می‌شود تا از آن پند و اندرز گیرند؛ بنابراین خداوند (ج) در آیه دوم سوره مبارکه اسراء در مورد حضرت موسی (ع) و تورت چنین می‌فرماید: «وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّإِسْرَائِيلَ آلًا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا» (ما به موسی کتاب آسمانی داده‌ایم و آن را وسیله هدایت بنی‌اسرائیل ساختیم و گفتیم غیر ما را تکیه‌گاه خود قرار ندهید) (سوره مبارکه اسراء/۲).

دین یهود بآنکه برای نخستین بار یکتاپرستی را به جهان تعلیم می‌داد، نتوانست دین جهانگیر شود، زیرا این دین با سرگذشت قوم یهود سخت آمیخته‌شده بود و اصلاً تاریخ این قوم به‌مرور جزئی از میراث این آئین گردیده بود. این بررسی به هدف روشن ساختن منشأ و پیشینه قوم بنی‌اسرائیل پرداخته است. یعقوب که لقب آن اسرائیل است با توجه به این که بعد از گم‌شدن ده قبیله شمالی آن‌ها، تنها بازماندگان قوم بنی‌اسرائیل فعلی، از قوم یهودا هستند.

خداوند (ج) در قرآن کریم بیان کرده که «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (به یقین، به بنی‌اسرائیل [فرزندان یعقوب] کتاب [تورات] و حکم نبوت دادیم و از [خوراکی‌های] پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنان را بر جهانیان [هم‌زمانشان] برتری بخشیدیم) (سوره مبارکه جاثیه/۱۶).

به این اساس مراد از بنی‌اسرائیل که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، قومی از بازماندگان حضرت ابراهیم (ع) و حضرت یعقوب (ع) بوده که بر علاوه بنی‌اسرائیل به نام‌های عبری و یهودی نیز یاد می‌شوند. این قوم که در طول تاریخ آواره و زیست‌گاه مشخصی در کره ارض نداشته‌اند، اصل و نسب این قوم و مسکن اصلی‌شان کجا خواهد بود، مسأله اصلی این پژوهش می‌باشد.

هدف تحقیق

هدف اصلی:

- شناخت در مورد پیشینه قوم بنی‌اسرائیل؛

اهداف فرعی:

- تعمق در مورد چرایی مختص بودن دین یهود برای بنی‌اسرائیل؛
- آگاهی از علت آوارگی و نداشتن موطن بنی‌اسرائیل در طول تاریخ؛
- شناخت چگونگی مأموریت حضرت موسی از طرف یهوه در جبل سینا (طور)؛

اهمیت پژوهش

با توجه به اوضاع و شرایط سیاسی و نظامی فلسطین و اسرائیل در طول تاریخ و عصر حاضر و به‌خصوص بعد از حمله هفتم اکتوبر سال ۲۰۲۳ حماس به اسرائیل و حملات اسرائیل به فلسطین، نه‌تنها شرق میانه و سرزمین‌های عربی بلکه تمام کشور و مردمان کره ارض به‌ویژه از نظر احساسات و اقتصاد از این رویکرد متأثر گردیده‌اند، بر این مبنا شناخت بنی اسرائیل و پیشینه این قوم برای همه و خصوصاً جامعه اکادمیک و تحلیل‌گران مسائل سیاسی خیلی مهم و ارزشمند می‌باشد.

پرسش‌های تحقیق

- زیستگاه اصلی بنی اسرائیل کجا و منشأ این قوم چه کسی است؟
- چرا بنی اسرائیل در طول تاریخ آواره و بدون موطن اصلی بوده‌اند؟
- چرا بنی اسرائیل به نام‌های یهودیان و عبریان نیز مسما اند؟
- میثاق حضرت موسی (ع) با یهوه چه و چگونه صورت گرفت؟

فرضیه تحقیق

در این پژوهش حدس بر آن است: بنی اسرائیل که به نام‌های عبرانیان و یهودیان نیز مسما هستند، این قوم اصلاً از نژاد سامی که در نواحی شمالی عربستان به‌صورت دوره‌گرد زندگی به سر می‌بردند و در زمان حضرت ابراهیم در شهر اور در کلدیه سکونت اختیار کرده‌اند که آن‌ها در نخست بت‌پرست بودند. ناجی این قوم حضرت موسی (ع) و اسرائیل نام حضرت یعقوب به زبان عبری است. نظر دیگر درباره ریشه کلمه عبرانی آن است که عبرانی احتمالاً همان آپیریوی مصری و ایبریوی سامی است. آپيروها افرادی بودند که به علت محروم بودن از حقوق شهروندی، در سراسر دسته‌های پراکنده در اطراف جوامع متمدن خاورمیانه غربی و جنوب آسیای صغیر تا مصر می‌زیسته‌اند که با غارت شهرها روزگار می‌گذرانیده‌اند.

پیشینه تحقیق

تاکنون کتب، مقالات و تحقیقات متعدد در خصوص مطالعه قوم بنی اسرائیل به‌طور فشرده در مورد منشأ و پیشینه این قوم به زبان‌های مختلف به رشته تحریر درآمده، از آن جمله به چند مورد برجسته آن اشاره می‌شود: عبدالله مبلغی آبادانی، (بی‌تا)، در کتاب تاریخ ادیان و مذاهب جهان، معنای کلمه عبرانی را برخلاف پندار معمول از ریشه (عبور از آب رود فرات یا رود اردن) نمی‌داند، وی خاطرنشان نموده که «بنا به تحقیقات اخیر دانشمندان، کلمه عبری و عربی هر دو یک ریشه و به معنای بدوی و بیابانی است». صادق زیباکلام در اثر خودش تحت عنوان تولد اسرائیل، (۱۳۹۱)، در مورد این که یهودیت یک کیش و آیین خصوصی و مختص یک گروه محدود و مشخص است چنین ابراز می‌نماید «یهودیت یا یهودی بودن به معنای اعتقاد به دینی به نام یهودیت است و هم به معنای یهودی بودن از جهت قوم و نژاد می‌باشد». ویل دورانت در کتاب مشرق زمین گاهواره تمدن، (۱۳۸۲)، اورشلیم را در زمان حضرت داود (ع) و حضرت سلیمان چنین می‌یابد، «چون تاج‌وتخت سلطنت به سلیمان رسید، شهر اورشلیم که داود آن را پایتخت قرار داده بود، از صلح و آرامشی که پیش از آن ماندش رانده بود برخوردار شد، ثروت و شکوه آن افزایش پیدا کرد». جزف گیر دریکی از آثارش به نام سرگذشت دین‌های بزرگ، (۱۳۴۰)، در مورد پیمان حضرت موسی (ع) با یهوه چنین ابراز نظر کرده، «موسی بر فراز کوه [طور یا سینا] رفته

۴۰ روز همان‌جا بماند و سپس به نزد قوم خود بازآمد با خود ارمغانی آورد که معروف به ده فرمان شد. حامد کفاش در کتاب دایرة المعارف مصور تاریخ فلسطین، (۱۳۹۲) در مورد کتاب مقدس یهودیان چنین معلومات به دست داده است «یهودیت جزو ادیان الهی و صاحب کتاب محسوب می‌شود کتاب مقدس یهودیان شامل سه بخش اصلی شریعت (تورات) پیامبر و مکتوبات (نوشته‌های مقدس) است».

مواد و روش کار: این پژوهش با به‌کارگیری روش تحقیق کتاب‌خانه‌ای، تحلیلی توصیفی، با استفاده از منابع معتبر علمی بعد از تجزیه و تحلیل صورت گرفته است.

منشأ و وجه تسمیه بنی اسرائیل

عبری‌ها اصلاً از نژاد سامی Semitic هستند، در نواحی شمالی بیابان عربستان پرورش‌یافته و قرن‌ها در آن دشت‌ها بیکران سرگردان بوده‌اند؛ اما قبیله ابراهیم روزگاری در کشور بابل (بین‌النهرین) نزدیک محلی که به نام اور Ur شهری در کلد بود است سکونت اختیار کرده‌اند (ناس، ۱۳۵۴، ۳۲۶-۳۲۹) در این شهر چهار هزار سال پیش مردی به نام تارح زندگی می‌کرد. تارح مانند دیگر کلدانیان بت‌پرست بود و خود نیز ساختن بت‌های سنگین و گلی و فروختن آن‌ها را پیشه کرده بود.

تارح سه پسر داشت ابراهیم، ناحور و حران، این سه پسر در دره رود فرات چوپانی می‌کردند و گاه‌گاهی نیز نزد پدر می‌شتافتند، او را در ساختن بت‌ها یاری می‌دادند. روز از روزها، ابراهیم در کارگاه پدر خویش تنها ماند، بت‌ها را شکست. زمانی که داستان بت شکستن او در شهر اور پیچید، دیگر ماندن ابراهیم و کسانش در آن شهر بسی خطرناک شد. از این‌رو با زن و چند تن از خویشان خود زادگاه خویش را ترک گفت و روانه کنعان شد.

اهل کنعان ابراهیم را عبری خواندند عبری به معنی کس که از آن‌سو آمده است، یعنی از آن‌سوی دجله و فرات و همه خانواده او را عبریان نام نهادند (گیر، ۱۳۴۰، ۱۶۴-۱۶۵)؛ اما در این مورد اختلاف نظر وجود دارد عبرانیان در حدود هزار و چهارصد سال قبل از میلاد مسیح پس از بیابان‌گردی‌های فراوان، از رود اردن عبور کرده، به سرزمین فلسطین وارد شدند، معنای کلمه عبرانی برخلاف پندار معمول از ریشه (عبور از آب رود فرات یا رود اردن) نیست، بنا به تحقیقات اخیر دانشمندان، کلمه عبری و عربی هر دو یک ریشه و به معنای بدوی و بیابانی است، وجه تسمیه عبری همان بدویت این قوم است که از صحرای حجاز به فلسطین روی آوردند، در کتیبه‌های مکشوفه «تل العمارنه» که مربوط به هزار و چهارصد سال قبل از میلاد است، از قبایل «عبری یا هبیری» که فلسطین را تسخیر کرده‌اند، یاد شده است (مبلغی آبادانی، بی‌تا، ۳۱۶).

اسرائیل که لقب حضرت یعقوب بود یک کلمه عبری که ترکیبی از دو کلمه «اسرا» به معنی بنده و «ئیل» به معنی خدا است مانند کلمه عبدالله در عربی می‌باشد (سادات طباطبایی امین، ۱۳۹۷، ۶). این ترکیب ۴۱ بار در قرآن کریم تکرار شده است (کمالی، ۱۳۹۴، ۱۱۲). به این اساس بر کلیه پیروان موسی، بنی اسرائیل اطلاق می‌شود که در قرآن کریم فقط یک قوم خاص یعنی قبایل دوازده‌گانه از پیروان موسی را شامل می‌شود، یعقوب دوازده فرزند پسر داشت که هر کدام قبیله را به وجود آوردند، آن دوازده قبیله را «اسباط دوازده‌گانه» گویند. موسی و هارون یکی از این دوازده قبیله‌اند؛ یهودا «سبط دیگری از اسباط» امارت و حکومت را در اختیار داشت، نام «یهود» از «یهودا» گرفته شده است. نام معروف این قوم در جهان امروز همین یهود است. یکی از مفسران اسلامی در وجه تسمیه یهود گفته است که: «یهود» به معنای «هدایت یافته» است، علت آن توبه قوم موسی از

گوساله‌پرستی می‌باشد و یا که به علت انتساب به «یهودا» فرزند بزرگ یعقوب، «یهود» نامیده شدند. یهود معرب هود (توبه‌کننده) است، لذا یای آن حذف گردیده، یا این که یهودیان هنگام قرائت تورات خود را تکان و حرکت می‌دادند بنابراین به آن‌ها یهود گفته‌اند (میلنی آبادانی، بی تا ۳۱۷)؛ اما ریشه یهودیت در تورات قومی است به نام عبرانی‌ها یا بنی اسرائیل که خود را از نواده حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) می‌دانند. بنابر منابع یهودی در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد در شهر اور در بین‌النهرین زاده شده که خود آرمی نژاد بودن ابراهیم است (کفاش، ۱۳۹۲، ۱۸).

معنای لغوی «یهود»: «هود» از لغت عبری گرفته شده و به معنای حمد و شکر و مجد است و به اصطلاح، یهود به کسانی گفته می‌شود که پیروان دین حضرت موسی (ع) هستند و کتاب تورات را، کتاب آسمانی می‌دانند و از شریعت ایشان تبعیت می‌نمایند، با آمدن اسلام، آن را نپذیرفتند و در دین خود پابند هستند (ارباسی و دیگران، ۱۳۹۵).

نظر دیگر درباره ریشه کلمه عبرانی آن است که عبرانی احتمالاً همان آپپروی مصری و ایپروی سامی است. آپپروها افرادی بودند که به علت محروم بودن از حقوق شهروندی، در سراسر دسته‌های پراکنده در اطراف جوامع متمدن خاورمیانه غربی و جنوب آسیای صغیر تا مصر می‌زیسته‌اند که با غارت شهرها روزگار می‌گذرانیده‌اند. حضرت ابراهیم (ع) برکت و وعده‌ی خداوند (ج) را برای پسرش حضرت اسحاق (ع) و او نیز برای فرزندش حضرت یعقوب (ع) به ارث گذاشت.

خداوند (ج) به حضرت یعقوب (ع) لقب اسرائیل را داد. یکی از فرزندان حضرت یعقوب (ع) به نام یوسف به وزارت در مصر منسوب شد و دوران خشک‌سالی در کنعان، پدر و برادرانش را به مصر برد. بعد از گذشت مدتی از مرگ یوسف، بنی اسرائیل در مصر به بندگی کشانده شدند، به روایت تورات، بعد از حضرت یعقوب (ع)، پیامبری به نام حضرت موسی (ع) در بین بنی اسرائیل ظهور کرد تا این قوم را از زیر یوغ بندگی فرعون نجات داده و به سرزمین وعده داده‌شده هدایت کند (کفاش، ۱۳۹۲، ۱۹).

رهایی قوم یهود از اسارت و بردگی فرعون توسط حضرت موسی (ع)

یکی از مباحث مهم و مورد تأکید قرآن کریم، تاریخ و عمل کرد یهود است که مرتب از سوی خداوند ج به مسلمانان تذکر داده می‌شود تا از آن پند و اندرز گیرند (قویدل، ۱۳۸۲)؛ بنابراین خداوند ج در آیه دوم سوریه مبارکه اسرا در مورد حضرت موسی (ع) و تورت چنین می‌فرماید: «ما به موسی کتاب آسمانی داده‌ایم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل ساختیم و گفتیم غیر ما را تکیه‌گاه خود قرار ندهید» (سوریه مبارکه اسرا/۲)

حضرت ابراهیم بت‌شکن پسری داشت به نام حضرت اسحق، حضرت اسحق را پسری بود به نام حضرت یعقوب فرزند حضرت اسحق همان کسی است که او را اسرائیل نیز می‌خواندند و اسباط یا فرزندان او نیز بنی اسرائیل لقب گرفتند. این قوم روزگاری را به شبانی می‌گذرانند، ناگهان خشک‌سالی عظیمی سرزمین کنعان را فراگرفت و اسرائیلیان جز این چاره نیافتند که راه مصر در پیش گیرند. مصریان از عبریان نفرت داشتند و درعین حال می‌ترسیدند که مبادا عبریان به فکر از میان بردن بت‌های آنان افتند.

فرعون قانونی وضع کرد تا پسران عبری را به محض چشم‌گشودن به جهان در آب غرقه سازند. درست در همین زمان بود که در میان عبریان پسری به دنیا آمد، بعدها به نام موسی خوانده شد، بنابر قانون مصر

می‌بایستی او نیز مانند دیگران غرق شود، اما مادر حضرت موسی نمی‌توانست او را بکشد از این رو نوزاد خود را در سیدی نهاد و بر آب نیل رها کرد، بدین گونه سرگذشت حضرت موسی، پیامبر یهود آغاز شد (گیر، ۱۳۴۰، ۱۶۵-۱۶۸).

حضرت موسی که در سید بر آب نیل حرکت می‌کرد، به دست دختر پادشاه افتاد که اتفاقاً آن روز برای آب‌تنی به کنار رود آمده بود. دختر فرعون او را با خود به قصر برد و وی را به فرزندی گرفت؛ اما چون حضرت موسی بزرگ شد دریافت که از عبریان است، چون بازهم اندکی رشد کرد به این فکر افتاد تا مگر چاره‌ای اندیشد و قوم خود را از بردگی برهاند. حضرت موسی عبریان را از چنگ فرعون رها کنید و به‌زودی فرعون فرمان‌های صادر کرد که عبریان اجازه دارند از خاک مصر بیرون روند، به‌این ترتیب بیش از سه هزار و دو صدسال پیش موسی قوم خویش را از بردگی رهایی بخشید.

حضرت موسی (ع) و بنی‌اسرائیل قبل از حرکت به‌سوی ارض موعود به کوه سینا رفتند تا میثاقی با یهوه (خدای یکتا) مستحکم سازند، موسی بر فراز کوه رفته ۴۰ روز همان‌جا بماند و سپس به نزد قوم خود بازگشت با خود ارمغانی آورد که معروف به ده فرمان شد، بنابراین ده فرمان یهوه (خداوند) به بنی‌اسرائیل دستور داد: خدای دیگری را جز او نپرستند، بت‌پرستی پیشه نسازند، نام یهوه (خداوند) را بی‌یهوده نگیرند، روز هفتم هر هفته دست از کار بکشند و آن را مقدس بدانند، پدران و مادران خویش را گرامی شمارند، هرگز جنایت نکنند، هرگز زنا نکنند، دزدی نکنند، سوگند دروغ و گواهی ناراست ندهند، بر مال دیگران رشک نبرند. از این بعد بنی‌اسرائیل راه شمال را در پیش گرفتند و سال‌های سال در سرزمین‌های اردن و کنعان آواره و سرگردان گشتند (گیر، ۱۳۴۰، ۱۶۸-۱۷۳).

عبری‌ها با فرار از تعقیب خشم‌آلود فرعون تا آن‌که با فلسطینی‌ها مواجه شدند که قبل از آن‌ها در فلسطین سکنا کرده بودند. ابتدا فلسطینی‌ها برتری نظامی داشتند اما بعد از چند نوبت زورآزمایی، عاقبت عبری‌ها موفق شدند آن‌ها را به عقب برانند. عبری‌ها تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد پادشاهی کوچک خود را تأسیس کردند و شائول نخستین پادشاه آن‌ها و بعداً حضرت داوود (ع) قدرت را به دست گرفت و توانست اورشلیم را فتح کند. پس از آن حضرت سلیمان (ع) ۹۷۰-۹۳۵ قبل از میلاد پسر حضرت داوود (ع) بزرگ‌ترین پادشاه عبرانیان بود (آدلر، ۱۳۹۳، ۷۲).

چون تاج‌وتخت سلطنت به حضرت سلیمان (ع) رسید، شهر اورشلیم که داوود آن را پایتخت قرار داده بود، از صلح و آرامشی که پیش از آن ماندش را ندیده بود برخوردار شد، ثروت و شکوه آن افزایش پیدا کرد (دورانت، ۱۳۸۲، ۳۵۷-۳۶۰).

با فوت حضرت سلیمان (ع) بر ضد جانشین او شورش درگرفت و پادشاهی عبرانیان به یهودا و اسرائیل منشعب شد. یهودیه به مرکزیت اورشلیم جایگاه دو طایفه بود که به مشی سلیمان وفادار ماندند (آدلر، ۱۳۹۳، ۷۲).

تاریخ یهود را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

الف: از حضرت ابراهیم (ع) تا ورود حضرت یوسف (ع) به مصر (۴۳۰ سال). ب: از ورود حضرت یوسف (ع) به مصر تا خروج بنی‌اسرائیل از مصر. ج: خروج از مصر تا بنای معبد (هیکل) سلیمان در اورسالم (۴۸۰ سال). د: از بنای هیکل (معبد) تا اسارت در بابل (۴۲۴ سال). ه: از اسارت تا میلاد مسیح (۸۸ سال)؛ و: از میلاد مسیح تا

عصر حاضر، اما تاریخ قوم یهود به مصر مجهول است. ورود یهودیان به فلسطین به هزار سال پیش از میلاد می‌رسد، درحالی‌که عرب‌های کنعانی سه هزار سال قبل از میلاد به فلسطین راه‌یافته بودند (مبلغی آبادانی، بی‌تا ۳۱۹).

عقاید مذهبی بنی‌اسرائیل

یهودیت جزو ادیان الهی و صاحب کتاب محسوب می‌شود، کتاب مقدس یهودیان شامل سه بخش اصلی شریعت (تورات) پیامبر و مکتوبات (نوشته‌های مقدس) است (کفاش، ۱۳۹۲، ۱۸). از زمان پادشاهی شاول خدای بزرگ به اسم یهو (یهوه) به‌منزله خدا اعظم عبری‌ها، در اذهان جای گرفت که البته به‌هیچ‌وجه تنها خدای عبری‌ها نبود. در سومره، یهوه رفته‌رفته به مقام پایین‌تری تنزل پیدا کرد زیرا خدایان دیگری مثل «گوساله زرین» و «بعل فنیقیه‌ای‌ها، مقامی مساوی با یهوه پیدا کردند؛ اما در یهودیه به‌تدریج پرستش یهوه بر سایر خدایان غلبه کرد و خدای یگانه یهودیان اورشلیم شد. این حالت یعنی داشتن یک خدای واحد، در میان اقوام باستان ویژگی شگفت‌آوری محسوب می‌شد.

مذهب یهودی یکی از اولین تلاش‌هایی است که برای تدوین اصول اخلاقی و پیوند آن با الوهیت ماوراءالطبیعه صورت گرفته است. اصول اخلاقی: عبارت است از تعمق در خیر و شر و تعیین صدق و کذب در زندگی و رفتار انسان. پیروان یهوه تدریجاً خدا را به‌منزله نیروی پشت سر اعمال صحیح تلقی می‌کردند (آدلر، ۱۳۹۳، ۷۳).

بزرگ‌ترین عملی که حضرت موسی (ع) در کار رسالت و هنگام پیشوایی قوم خود به‌جا آورد در مصر نبود بلکه در دامنه کوهی بود که در بعضی روایات غالباً به نام طور سینا نام‌برده شده و در بعضی دیگر به نام جبل هورب نزدیک دهنه خلیج عقبه و یا در جنوب بحرالمیت تشخیص داده‌اند. به‌هرحال مکان جغرافیایی جبل طور هر جا باشد امر بزرگی که در آنجا واقع گردیده آن بود که موسی از آنجا واسطه ارتباط بین مؤمنین و خدا قرار گرفت (ناس، ۱۳۵۴، ۳۳۳).

کتاب مقدس بنی‌اسرائیل (عبرانی)

به‌یقین، به بنی‌اسرائیل [فرزندان یعقوب] کتاب [تورات] و حکم نبوت دادیم و از [خوراکی‌های] پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنان را بر جهانیان [هم‌زمانشان] برتری بخشیدیم (سوره مبارکه جاثیه/۱۶). اوامر یهوه (ع) که حضرت موسی (ع) حامل آن بود خلاصه شده و بر دو لوح سنگی منقوش گردیده بود، همان است که بعدها آن را شرح و بسط داده، تورات یا (قانون موسی) از آن به وجود آمده است (ناس، ۱۳۵۴، ۳۳۳).

تعلیم‌ها، اندرزها، پیشگویی‌ها و اعمال دینی اقوام عبرانی در کتاب‌های عهد عتیق درج شده است. شماری این کتاب‌ها سی‌ونه است، این کتابخانه کوچک را برخی از مهم‌ترین ادبیات که تاکنون آفریده شده است، تشکیل می‌دهد. پنج کتاب نخستین عهد عتیق را کتاب‌های پنج‌گانه یا اسفار خمسه یا تورات می‌نامند که منسوب به موسی پیامبر است. او عبرانی‌ها را رهبری کرد، از بند مصر رهانید و در مدت اقامت در صحرا به هدایت آن‌ها پرداخت. سفر پیدایش، قطعه ادبی فاخری است که داستان عبرانی آفرینش، عهد یهوه با قوم برگزیده‌اش بنی‌اسرائیل و تاریخ کهن قوم عبرانی را با زبان ساده بازمی‌گوید، سفر خروج، شامل ده فرمانی است که به نام یهوه ابلاغ شده، بنیاد اصول کلی و جدی اخلاقی را گذاشته است، سفر خروج نیز با تفصیل بسیار به مراسم و

تشریحات می‌پردازد که زندگی دینی عبرانی‌ها تابع آن‌ها است. سه کتاب دیگر عبارت‌اند از سفر لاویان، سفر اعداد، تثنیه که اطلاعات بسیار بیشتری دربارهٔ قانون‌های تنظیم‌کنندهٔ زندگی دینی و حقوقی به دست می‌دهند و همچنان بعضی از صحیفه‌های نیز وجود دارد (لوکاس، ۱۳۹۳، ۱۵۴).

یهود چه کسی است؟

قانون بنی‌اسرائیل می‌گوید: کسی یهودی خوانده می‌شود که «مادرش از نژاد یهود باشد» کسی که این اصالت نژادی را نتواند به اثبات برساند، اگرچه متولد همان سرزمین هم باشد، در اسرائیل نمی‌تواند از حقوق مدنی برخوردار شود. شاید هیچ بیانی در بازگویی این واقعیت خدشه‌ناپذیر رساتر از بیان بن‌گوریون در کنگره صهیونیست‌ها نباشد. وی در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۶۰ قاطعانه اعلام داشت که «در اسرائیل زمینی که روی آن راه می‌رویم، درختانی که از میوه‌هایشان برخوردار هستیم ... مدرسه‌هایی که فرزندان ما در آنجا درس می‌خوانند و گیاهانی که محیط ما را احاطه کرده است همه و همه به یهود تعلق دارد.» بدین ترتیب بدیهی است که جمعیت امروز اسرائیل آمیزه‌ای از یهودیان اروپایی، آسیایی و سرزمین‌های دیگر باشد (کاظمی شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۴۵).

آنچه مسلم است یهودی کردن دیگران یا تبلیغ برای دین و آیین یهودیت به‌منظور جلب پیروان جدید، پدیده‌ای است که در یهودیت برخلاف ادیان دیگر عملاً وجود ندارد، نه در آسیا، نه در آفریقا و نه در هیچ کجای دیگر کره زمین، چه امروز یا در گذشته ما شاهد پدیده‌ای به نام حضور یا فعالیت مبلغین یهودی برای ترویج مذهب یهودیت نبوده‌ایم؛ برخلاف مسیحیت، اسلام و سایر ادیان دیگر. در کل یهودیت یک کیش و آیین خصوصی و مختص یک گروه محدود و مشخص است که ما آنان را به نام بنی‌اسرائیل یا یهودی‌ها می‌شناسیم. این ویژگی انحصاری بودن را به بهترین شکل می‌توان در صدور حکم دینی یا فتوا رهبر دینی یهودیان پس از بازگشت آنان از تبعید اجباری در ۴۵۸ قبل از میلاد که توسط بخت‌النصر صورت گرفته بود مشاهده نمود. «بزرگان قوم یهود پس از بازگشت به بیت‌المقدس پیروان خود را از ازدواج با غیر یهودی منع کردند» (زیباکلام، ۱۳۹۱، ۸۴-۸۵).

نگاهی مختصر به وضعیت کنونی قوم بنی‌اسرائیل در فلسطین

صدور اعلامیه بالفور جهت تأسیس دولت یهود در سال ۱۹۴۸ م و فاش شدن توافق سایکس پیکو در ۲۳ نوامبر همان سال که به اساس آن، سرزمین‌های عربی تحت سلطه عثمانی به قیمومیت دولت‌های انگلستان و فرانسه درآمد، در سال ۱۹۴۸ م اسرائیل اعلان موجودیت کرده (کامکار ۱۳۸۳). اداره ملی آمار اسرائیل پیشاپیش هفتاد و پنجمین سالگرد تأسیس کشور اسرائیل آمار رسمی را منتشر کرد «جمعیت اسرائیل دارد به ۱۰ میلیون نزدیک می‌شود این رقم ۱۲ برابر جمعیت کشور یهود هنگام تأسیس آن است» (تایمز اسرائیل، ۲۰۲۳/۴/۲۵).

از سال ۱۹۴۸ م الی ۲۰۱۴ م جنگ‌های خونین بین اسرائیل و فلسطین به وقوع پیوسته که در سال ۲۰۱۴ م آخرین جنگ بود که در اثر آتش‌بس خاموش گردید (عریضی میبدی، ۱۴۰۰). در سال ۲۰۱۷ م دونالد ترامپ اعلان کرد که ایالات متحده، بیت‌المقدس را به‌عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می‌شناسد. در سال ۲۰۱۸ سفارت امریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس نقل مکان کرد، در سال ۲۰۱۹ م از طرف دونالد ترامپ حاکمیت اسرائیل

بر بلندی‌های جولان به رسمیت شناخته شد. در سال ۲۰۲۰ م عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای مانند امارات متحده، بحرین، سودان، مراکش و... پیشرفت‌ها قابل‌ملاحظه نمود (ملکی و محمد زاده ابراهیمی، ۱۳۹۹). در هفتم اکتوبر ۲۰۲۳ حمله حماس به اسرائیل به نام حمله طوفان الاقصی در شرایطی که طی ماه‌های اخیر ایالات متحده تلاش‌های گسترده‌ای را برای ایجاد ارتباط بین عربستان و اسرائیل انجام داده بود، برخی کشورهای منطقه نیز روابط خود را با اسرائیل در حال عادی‌سازی بودند، در سالروز جنگ یوم‌الکپور حمله غافل‌گیرانه و گسترده نیروهای حماس به اسرائیل با عنوان (طوفان الاقصی) با پرتاب ۵ هزار راکت به شهرک‌های یهودی‌نشین مجاور و برخی مناطق در مرکز اسرائیل انجام شد. نتیجه فوری این جنگ تعلیق و سکوت ماندن مذاکرات عادی‌سازی روابط کشورهای اثرگذار جهان عرب و اسلام به‌ویژه عربستان بود، در این حمله که از طرف حماس صورت گرفت حدود ۱۲۰۰ تن اسرائیلی ازجمله برخی از خارجی‌ها کشته و حدود ۲۲۵ نفر گروگان گرفته شد (مظاهری، ۱۴۰۲).

اما در حملات تلافی‌جویانه اسرائیل که با پشتیبانی آمریکا و متحدان غربی آن (ناتو) در غزه در حال جریان است، به گفته مقامات درمانی حماس در غزه تا اکنون (۲۰۲۴/۴/۲۲) بیش از ۳۴ هزار نفر در پی عملیات نظامی اسرائیل در این منطقه کشته و بیشتر از ۷۰ هزار تن زخمی شده‌اند که بیشترشان زن و کودک می‌باشد (بی بی سی، ۱۴۰۳/۲/۳). آقای تورک، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد گفته «به قول مقام‌های فلسطینی که اجساد تقریباً ۳۰۰ نفر فلسطینی را در بیمارستان ناصر نبش قبر کرده‌اند وحشت‌زده شده است (کرتین، بی بی سی، ۱۴۰۳)؛ و آخرین آمار ملل متحد حدود ۵۷۷ هزار نفر از نوار غزه به خطر گرسنگی شدید مواجه هستند، یک میلیون و چهارصد نفر در رفح آواره شده‌اند (اسحاقی، افغانستان انترنشنل، ۱۴۰۳/۲/۶). برنامه توسعه سازمان ملل اعلام کرده، بازسازی خانه‌هایی که در طول درگیری‌های اسرائیل با حماس در باریکه غزه ویران شدند، ۴۰ میلیارد دالر هزینه خواهد برد (افغانستان انترنشنل، ۱۴۰۳/۲/۱۳).

در این جنگ طرف‌های درگیر نه‌تنها اسرائیل و فلسطین دخیل بودند، بلکه منازعه غیرمستقیم کشورها، جناح‌ها و گروه‌های فراوان شرکت دارند که ازجمله حملات حزب‌الله لبنان در مدت شش ماه از هفتم اکتوبر ۲۰۲۳ م تا امروز ۲۰۲۴/۵/۲ م به اسرائیل ۱۶۵۰ بار حمله و تلفات وارده به اسرائیل حدود ۲۰۰۰ نفر اسرائیلی کشته‌اند. شهرک‌های یهودی‌نشین مرزی که حدود ۲۳۰ هزار نفر در آنجا زندگی می‌کردند که نقش عمده در اقتصاد اسرائیل داشتند فرار کردند و ۴۳ شهرک تخلیه گردیده است (مامون، جمهوری پنجم، ۱۴۰۳).

بی بی سی نیوز به نقل از پی‌یر-الیویه-گویرنشا اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول گفته: «گسترش دامنه منازعات ایران و اسرائیل به خاورمیانه در کنار تغییر مسیر کشتی‌ها برای پرهیز از حمله حوثی‌های یمن در دریا سرخ باعث ۱۵ درصد افزایش قیمت و هفتم واحد در صد تورم جهانی می‌شود (بی بی سی نیوز لندن، ۱۴۰۳/۱/۲۸).

نتیجه‌گیری

قوم بنی‌اسرائیل که آن‌ها قوم یهود و عبرانی نیز گفته می‌شوند، ریشه خود را به حضرت ابراهیم (ع) می‌رسانند. یهودیان چنان معتقد بودند که ملت حضرت ابراهیم (ع) از شهر اور، واقع در سومر، مهاجرت کرده و در حوالی ۲۲۰۰ قبل از میلاد و هزار سال قبل از حضرت موسی (ع)، در فلسطین مستقر شده‌اند؛ این قوم در کنعان (فلسطین امروز) به شبنی روزگار می‌گذشتانند، ناگهان خشک‌سالی عظیمی این سرزمین را فراگرفت. بنی‌اسرائیل مجبور شدند به مصر سفر کنند که بعد از مدت یهودیان از طرف مصریان به بندگی گرفته شدند، حضرت موسی (ع) آن‌ها را از بردگی رهانید و به طرف ارض موعود رهسپار گردیدند، در این موقع در کوه سینا (طور) برای حضرت موسی (ع) وحی نازل شد و ده فرمان از طرف خداوند یکتا برایش صادر گردید. اوامر خداوند (ج) که حضرت موسی (ع) حامل آن بود خلاصه شده و بر دو لوح سنگی منقوش گردید، همان است که بعدها آن را شرح و بسط داده و تورات از آن به وجود آمده است.

عبریان با مردم فلسطین در جنگ شدند و بالاخره در زمان حضرت داود (ع) اورشلیم به دست بنی‌اسرائیل فتح شد. در زمان حضرت سلیمان (ع) معبدی بزرگی ساخته شد. با فوت حضرت سلیمان (ع) بر ضد جانشین او شورش درگرفت و پادشاهی عبرانیان به یهودا و اسرائیل منشعب شد. یهودیه به مرکزیت اورشلیم جایگاه دو طایفه بود که به مشی سلیمان وفادار مانده بودند.

یهودیت برخلاف اسلام و مسیحیت دارای بُعد نژادی بسیار مهمی است، از این رو جداسازی نژاد، ملیت و دین یهود از هم ناممکن است؛ و بر اساس تفسیر روحانیون یهودی فرزند به دنیا آمده از ازدواج یک زن یهودی و مرد غیر یهودی از قوم اسرائیل محسوب می‌شود.

مآخذ

قرآن کریم

آدلر، فلیپ جی (۱۳۹۰). *تمدن‌های عالم*. (ج ۱) چ ۳، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: امیرکبیر.
ارباسی، هادی و دیگران (۱۳۹۵). *بنی‌اسرائیل / اسرائیل*. مقاله ارایه شده در کنفرانس بین‌المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی. www.sid.ir

دورانت، ویل (۱۳۸۲). *مشرق زمین: گاهواره تمدن*. ترجمه احمد آرام و دیگران، (ج ۱) چ ۹، تهران: علمی و فرهنگی.

زیباکلام، صادق. (۱۳۹۱). *تولد اسرائیل*، چ ۱، تهران: روزنه
سادات طباطبایی امین، طاهره (۱۳۹۷). «بررسی و نقد/نگاره برتری ذاتی بنی‌اسرائیل بر اساس مطالعه تطبیقی تفاسیر قرآن و تفاسیر عهد عتیق»، فصل‌نامه مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی. سال سوم، شماره پنجم، صفحات ۲۹-۵.

عریضی میبیدی، سید مرتضی. (۱۴۰۰). *جنگ ۲۰۱۴ و بازدارندگی اسرائیل*، شماره ۱۱، دوره ۳، فصل‌نامه مطالعات جنگ.

- قویدل، مصطفی (۱۳۸۲). «یهود در قرآن»، حوزه‌های تخصصی قرآن کتب و ادیان دیگر، نشریه پاسدار اسلام، شماره ۲۵۹. تهران.
- کاظمی شیرازی، محمد حسن (۱۳۷۱). تاریخ جهان اسلام و روابط خارجی آن از آغاز تا امروز، چ ۱، تهران: نوید شیراز.
- کامکار، محمد کرمی. (۱۳۸۳). شکل‌گیری حکومت و نیروهای مسلح اسرائیل، شماره ۲۰، پرتال جامع علوم انسانی، حوزه تخصصی علوم سیاسی.
- کفاش، حامد؛ امیرمنصوری؛ زهرا یگانه. (۱۳۹۲). دایرة المعارف مصور تاریخ فلسطین. چ ۲، تهران: سایان کمالی، علیرضا. (۱۳۹۴). «مقصود از افضلیت بنی اسرائیل در آیه (انی فضلکم علی العالمین)»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ششم، شماره ۲۴، تهران
- گیر، جوزف. (۱۴۰). سرگذشت دین‌های بزرگ، مترجم نامعلوم، تهران: بهمن
- لوکاس، هنری. (۱۳۹۳). تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین اذرنگ، (ج ۱) چ ۸، تهران: سخن.
- مامون، رزاق. (۱۴۰۳). شمارش معکوس برای نبرد حتمی اسرائیل و حزب‌الله، جمهوری پنجم برنامه ۲۸۶۵.
- مبلغی آبادانی، عبدالله. (بی‌تا) تاریخ ادیان و مذاهب جهان، (ج ۱) ۲، تهران: تاریخ ما
- مظاهری، محمدمهدی. (۱۳۰۲). دلایل شکل‌گیری طوفان الاقصی و مسیر آینده آن، IPIS مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ملکی، محمد رضا؛ محمد زاده ابراهیم، فرزاد. (۱۳۹۹). چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط اسرائیل و جهان عرب، سال ۱۷، شماره ۳، مطالعات بین‌المللی.
- ناس، جان. (۱۹۴۹). تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: پیروز.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

قافیه بلاغی با تأکید بر اشعار چهار شاعر از پروان بیدل؛ افغان، بیتاب، بسمل و ندیم

پوهنپار ساجده مقیم

دیپارتمنت دری، پوهنځی تعلیم و تربیه - پوهنتون بلخ

تقریظ: پوهنوال محمد همایون حیران

چکیده

ارزش‌های هنری نهفته در اثر ادبی به مقدار زیادی مرهون حضور قافیه است. قافیه درست و سالم در شعر باعث زنده ماندن شعر می‌گردد. قافیه به واژگانی گفته می‌شود که در اخیر مصراع‌های شعر می‌آید و دارای یک یا چند حرف مشترک می‌باشند و مصراع‌های را که قافیه داشته باشند «هم‌قافیه» می‌گویند. قافیه در زیبایی و موسیقایی شعر بسیار مؤثر است، از این لحاظ شاعران در ادوار مختلف، زمانی زیادی را صرف قافیه‌پردازی نموده‌اند، دقت در انتخاب هنرمندانه واژگان و حروف نرم، روان و عاطفی در قافیه زیبایی شعر شاعر را بیشتر می‌سازد. از سده‌های نخستین تا امروز قافیه در شعر دری با تحولات و دگرگونی‌های زیادی مواجه شده است، در مورد قافیه و ارزش آن در شعر دری کتاب‌های متعددی نگاشته شده، ولی قافیه بلاغی بحث جدید در عرصه پژوهش‌های ادبی است. توان ترکیب‌سازی‌ها، تناسب، تضاد، جناس، واژه‌های مشتق، تشبیه، استعاره و کنایه در کل بیت در ارتباط با قافیه هنرمندی شاعر چیره‌دست را برملا می‌نماید که به آن قوافی بلاغی گویند. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی و کتابخانه‌ای پس از بررسی اشعار چهار شاعر از پروان بیدل (میر هوتک افغان، عبدالحق بیتاب، محمد انور بسمل و عبدالغفور ندیم کابلی) به بررسی صنعت گری و نوآوری قافیه پرداخته‌شده و جلوه‌های تازه از هنر قافیه‌پردازی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: قافیه، قافیه بلاغی، میر هوتک افغان، بیتاب، بسمل، ندیم

بیان مسأله

شعر زبان دری همواره در طول قرن‌های متمادی از دریچه مفهوم و موضوع و یا از رهگذر شکل دست‌خوش تغییرات و تحولات بوده که این دگرگونی‌ها باعث گردیده تا اشعار زبان دری در محدوده عالم جایگاه ویژه برای خود اختصاص دهد و توجه نکته‌دانان را به خود جلب نماید. شعر ازجمله زیباترین هنرهای زبانی است و مسند خاصی برای انتقال مفاهیم دارد، شعرا در شعر بر علاوه مضامین زیبا در پی آن اند تا از اشکال و آرایه‌های دل‌پسند نیز استفاده نمایند و یکی از این صنایع قافیه زیبا و سالم می‌باشد، قافیه درست باعث زنده ماندن شعر می‌گردد. تا حال آنچه در کتاب‌ها در مورد قافیه نگاشته شده، بحث در مورد حروف، حرکات، حدود، عیوب... قافیه می‌باشد، اما به زیبایی پنهان و آشکار قافیه و نوآوری‌ها و هنر قافیه توجه نشده است. در این مقاله سعی بر آن است که اشعار چهار شاعر از پیروان بیدل (میر هوتک افغان، عبدالحق بیتاب، محمد انور بسمل و عبدالغفور ندیم کابلی) از منظر قافیه بلاغی بررسی شود. این پژوهش در پی اثبات این امر است که چگونه این شاعران در به‌کارگیری قافیه‌های شعر خود، دست به نوآوری‌ها در حوزه بلاغت زده‌اند.

پیشینه تحقیق

در مورد قافیه بلاغی تا امروز پژوهشی درخور ستایش صورت نگرفته است و تنها چند مقاله علمی در کشور همسایه (ایران) به چاپ رسیده است، علی حسین رازانی (۱۳۹۰) در مقاله «قافیه بلاغی با تکیه بر قصاید رودکی، عنصری، فرخی و منوچهری» به بررسی نقش بلاغت در قافیه شعر شاعران مذکور پرداخته است. همچنان علمدار زینت پور (۱۳۹۸) مقاله تحت عنوان «قوافی بلاغی با تأکید بر اشعار چهار شاعر عصر مشروطه (فرخی، عشقی، عرف و لاهوتی)» نگاشته است. در سال‌های اخیر تنها کتابی که به گونه دیگر به قافیه نگریسته، کتاب «موسیقی شعر» اثر دکتر شفیع کدکنی است که در برخی از فصول این کتاب نگاهی تازه به قافیه شده است.

هدف تحقیق

در این نوشته سعی به عمل آمده تا قوافی بلاغی را در اشعار چهار تن از شاعران کشور مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

سؤال‌های تحقیق

۱- شاعران از کدام صنایع ادبی بیشتر برای قافیه‌پردازی استفاده نموده‌اند؟

۲- شاعران یاد شده در ساختن قوافی بلاغی تا چه حد موفق هستند؟

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله تحلیلی و کتابخانه‌ای بوده، پژوهشگر با به‌کارگیری از کتاب‌های فن بلاغت و زیبایی‌شناختی، به تحلیل و بررسی چهار تن از شاعران کشور (میر هوتک افغان، بیتاب، بسمل و ندیم) پرداخته و در مورد آن‌ها تبصره نموده است؛ و از سرچشمه‌های معتبر علمی و دست‌اول استفاده برده است.

قافیه بلاغی

تعریف جامع از قافیه هنری و بلاغی در هیچ کتابی نیامده است و همه تعریف‌های قافیه در کتاب‌ها بر اساس شکل ظاهری قافیه و مکان آن در شعر می‌باشد؛ مانند (قافیه در لغت به معنی از پی رونده و در اصطلاح،

واژه‌های آخر ابیات (یا مصراع‌ها در برخی از قالب‌های شعر) است که آخرین حرف اصلی آن یکی باشد به این شرط که واژه‌ها عیناً تکرار نشود. (دکتر محمد شهری، ۱۳۸۹: ۱۹۳).

ای نام تو بهترین سرآغاز

بی نام تو نامه کی کنم باز

واژه‌های (آغاز و باز) قافیه‌اند.

قافیه بلاغی قافیه‌ای است که شاعر در آفرینش آن از بهترین و مؤثرترین امکانات زبانی و ادبی بهره گرفته باشد قافیه بلاغی هماهنگی لازم را با موسیقی درونی و بیرونی شعر دارد و می‌تواند به‌تنهایی و یا به کمک اجزای دیگر صناعات ادبی بسازد. شاعر برای رویکرد بلاغی به قافیه باید به صنایع ادبی و زیبایی‌شناسی سخن و فنون بلاغی، به‌خصوص صناعی که به قافیه در ارتباط هستند آشنا باشد.

قافیه و صنایع ادبی

یکی از نشانه‌های قافیه بلاغی مشارکت قافیه در خلق صنایع ادبی است، قافیه گاه به‌تنهایی و گاه به کمک کلمات دیگر بیت: نعت ادبی می‌سازد.

قافیه و جناس

ساختار قافیه چنان است که هماهنگی صامت‌ها و مصوت‌ها در هجای پایانی قافیه و یکسان بودن حرف روی در قافیه‌ها، امکان پدید آمدن انواع جناس را فراهم می‌کند. انواع جناس که در قافیه‌های شعر شعرای موردنظر ساخته شده است؛ عبارت‌اند از: جناس تام، جناس زائد، جناس خط، جناس مرکب و جناس اشتقاق. جناس تام: آن است که شاعر واژه‌های در کلام خود به کار ببرد که در لفظ یکی اما در معنی متفاوت باشد (اسفندیار پور، ۱۳۸۸: ۲۴).

مردم دیده هم افتاده کنون از نظرم

بسکه چشمم شده از دیدن این مردم سی (بیتاب، ۱۳۸۶: ۸۳).

مردم دیده در مصرع اول به معنی مردمک چشم و در مصرع دوم واژه مردم که در قافیه قرار گرفته به معنی خلق و آدم‌ها است.

این قدر ای عندلیب از زاری و افغان منال

نیست در این باغ هرگز عاشقی زاری چو من (ندیم، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

زاری (نوحه، گریه) زاری (پریشان)

نمود از ترک تازی کشور دل را سیه چشمش

کجا نالم ز ظلم افسر مژگان سیه چشمش (بسمل، ۱۳۷۷: ۱۳۵).

سیه (تاریک، تیره، بدبخت)

سیه (رنگ سیاه مژگان)

جناس زائد

مختلف الاول

راز توحید تو از پرده برون آوردی

ورنه در خانه بسی داشت عربها ربها (بسمل، ۱۳۷۷: ۵۹).

سرمه در چشم یار جا کردی

آه این رتبه از کجا کردی (ندیم، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

دیگر چو شانه بسته زلفش نمی شوم

معلوم شد تطاول او مو بمو مرا (بیتاب، ۱۳۸۶: ۴).

مختلف الوسط

خط سبز تو که آشوب جهان است هنوز

رگ هر سبزه او ریشه جان است هنوز (ندیم، ۱۳۸۶: ۸۸).

صورتگری که آن قد و قامت کشیده است

بر کلکش آفرین که قیامت کشیده است (ندیم، ۱۳۸۶: ۳۶).

جناس خط

دل به آهنگ فروتر من بفریاد بلند

کشور روح و بدن زیر و زبر خواهیم کرد (بسمل، ۱۳۷۷: ۸۱).

در جوانی هر که عیب پیر روشن می کند

معنی نقص کمان را تیر روشن می کند (افغان، ۱۳۷۷: ۸۶).

در نظر کی حشمت اسکندری می آیدش

داده تا در محفل خود یار بار آینه را (بیتاب، ۱۳۸۶: ۲۲).

اگر یکبار احوال دلم از ناز نشنیدی

به زاری چون بگفتم بار دیگر باز نشنیدی (ندیم، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

جناس مرکب

بهشت راحت ما چیست غیر خلق نکو

بشر گر نکند ترک شر بشر ماند (بیتاب، ۱۳۸۶: ۶۸).

ما را که شمع روی تو پروانه می کند

آخر بگو برای چه پروا نه می کند (بیتاب، ۱۳۸۶: ۶۹).

بنما یک نظر ای آینه سیما سیما

که همه روم شد از هجر تو بر ما برما (بسمل، ۱۳۷۷: ۵۹).

ز سوز دل به او گر شمع محفل همزبان گردید

ندیم هرگز مکن پروای او من هم زبان دارم (ندیم، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

قافیه و اشتقاق

اشتقاق آن است که دو واژه در ریخت و پیکره پیوند هایی باهم داشته باشند (کزازی، ۱۳۹۲: ۶۳).

ز فرط ناامیدی زان همه شوخی و زیبایی

برنگی قانعم نیز ای مصور طرح تصویری (بسمل، ۱۳۷۷: ۱۵۲).

زود از ناز تو زان می رنجم
که منم عاشق معشوق مزاج (بیتاب، ۱۳۸۶: ۵۷).

قافیه و تلمیح

صنعت تلمیح در قافیه سبب بازآفرینی یک داستان، مثل، مثل یا اسطوره رهنمون می‌شود. همین ویژگی به بلاغت شعر می‌افزاید و این سبب می‌شود که شاعران برای زیبایی شعر خود از این صنعت در قافیه استفاده کنند.

ای حکیم از فهم معنی پیش اهل دل ملاف
عشق می بیند جنون عقل افلاطون را (بسمل، ۱۳۷۷: ۱۳۹).
دندان خود ز لذت دنیا تمام کند
آمد خوش این طریقه و بس قرن مرا (بیتاب، ۱۳۸۶: ۱۷).
بت را مزین به سنگ برای خدا خلیل
کاین مزد زحمتی است که آزر کشیده است (ندیم، ۱۳۸۶: ۵۹).
کی به کوشش می توان بگرفت دامن طلب
مدعا یعنی ز سعی حاصل نشد فرهاد را (افغان، ۱۳۷۷: ۴).

قافیه و تناسب

تناسب در بین کلمات بیت به‌وفور دیده می‌شود؛ اما برای ساختن قوافی بلاغی شعرا بین قافیه و کلمه قبل از آن تناسب ایجاد کرده‌اند.

لطف تو اگر یاری بر خلق دهد یابد
رنج همه راحت ها درد همه درمان ها (افغان، ۱۳۷۷: ۲).
چو صبح مطلع خورشید می‌شود طبعش
فتد چو پرتو مضمون او به فکر دبیر (ندیم، ۱۳۸۶: ۱۷۹).
آنچه از عشق تو به من می رسد
درد و غم و رنج و محن می رسد (بیتاب، ۱۳۸۶: ۷۳).
به صد میخانه گشتم در همه رندان و می خوران
بعر خود ندیدم چون جوانی مست بی پیری (بسمل، ۱۳۷۷: ۱۵۲).

قافیه و تضاد

برای ساختن قافیه بلاغی شعرا برخی اوقات در قافیه کلمه‌های را انتخاب نموده‌اند که با واژه قبل خود در تضاد است.

نیستم بسمل بعلم نفس اشیا نکته سنج
این قدر دانم که نور خاص او عام است و بس (بسمل، ۱۳۷۷: ۳۴).
نی دل از فیض وطن بکشودنی از غربتم
شکوه از بی مهری شام و سحر داریم ما (افغان، ۱۳۷۷: ۲).

مژگان ترم عیب مگویید و لب خشک
در ملک محبت شئه بحر و برم امروز (بیتاب، ۱۳۸۶: ۹۴).

قافیه و ارسال المثل

شاعران دری زبان برخی اوقات در پایان ابیات، مثل و سخن حکیمانه به کار می‌برند و قافیه جز پایانی آن جمله حکیمانه است.

ز زمانه حاصل پختگان همه اشک و طعن و ملامت است
که درخت سنگ به برخورد چو به شاخه اش ثمری رسد (بسمل، ۱۳۷۷: ۱۳۲).
ضرب المثل «درخت پر بار، سنگ می خورد»
فکر شباب چیست ز پیری که موج عمر
آن آب رفته نیست که آید به جوی ما (افغان، ۱۳۷۷: ۶).
ضرب المثل «آب رفته به جوی باز نیاید»
به گرفتاری ما طعنه بیهوده مزن
کس ز تقدیر نگرديده به تدبیر خلاص (ندیم، ۱۳۸۶: ۹۳).
ضرب المثل «چو تقدیر آید تدبیر بیکار شود»
دفع رنج زنده گانی مردن است
درد دندان را علاجش کندن است (بیتاب، ۱۳۸۶: ۴۳).
ضرب المثل «علاج درد دندان کندن است»

قافیه و مدعالمثل

خاطر روشن ضمیران از هوس پختن تهیست
نگ کی گیرد بدل هرگز قرار آینه را (بسمل، ۱۳۷۷: ۶۷).
ندارد تربیت بی فیض استعداد تأثیری
بلی بید و چنار از سعی کس شیشم نمی‌گردد (بیتاب، ۱۳۸۶: ۶۶).
عجز ما خاکی نژادان قابل تغییر نیست
کی به در گردد ز طبع بوریا افتادگی (ندیم، ۱۳۸۶: ۱۳۷).
با جوانان کی توان سنجید کار پیر را
یک کمان آواره می‌سازد هزاران تیر را (افغان، ۱۳۷۷: ۳).

قافیه و تشبیه

تشبیه مانند کردن دو چیز به هم و به عبارت دیگر یافتن صفت مشترکی است بین دو چیز (احمد نژاد، ۱۳۹۲: ۱۴). شعرا در قافیه‌ها صنعت تشبیه را به شکل‌های مختلف به کار می‌برند که در این حالت قافیه در تصویرسازی شرکت می‌کند و همین امر بر بلاغت کلام می‌افزاید.
چو کیف سرمه چشم تو دید دیده بدل گفت
ناه از می نازی که درد ساغرش این است (بسمل، ۱۳۷۷: ۱۵۲).

«درد ساغر» مشبه به که سرمه به آن تشبیه شده است.
 به وصف سلک دنداننش اگر نظم سخن بندم
 نماند آبروی در جهان عقد لالی را (بیتاب، ۱۳۸۶: ۱۶).
 «عقدلالی» مشبه به که دندان به آن تشبیه شده است.
 داشتم چشمی که گردم از شکنج او خلاص
 بر در دل حلقه آخر زلف او چون مار زد (ندیم، ۱۳۸۶: ۶۸).
 «مار» مشبه به که زلف به آن تشبیه شده است.
 کجا دیده ست یارب خنده ای دندان نمای او
 که در بطن صدف عمریست پنهانند گوهرها (افغان، ۱۳۷۷: ۶).
 «گوهر» مشبه به که دندان به آن تشبیه شده است.

قافیه و استعاره

استعاره در لغت مصدر باب استفعال است یعنی عاریه خواستن لغتی را به جای لغت دیگری؛ زیرا شاعر در استعاره، واژه‌ای را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد (کزازی، ۱۳۹۳: ۱۹۳).
 شعرا در شعر خود قافیه را به گونه‌ای به کار برده‌اند که استعاره مکنیه یا استعاره مصرحه ساخته شود.
 به سر آشوب محشر آری از گیسو جهانی را
 ز خط صد فتنه خوابیده بر دور قمر پیچی (بسمل، ۱۳۷۷: ۱۴۹).
 «قمر» استعاره مصرحه از روی معشوق است.
 به چشم اهل نظر بزم شب فروغ نداشت
 که در میان رخ آن رشک مهر و ماه نبود (بیتاب، ۱۳۸۶: ۷۹).
 «رشک مهر و ماه» استعاره مصرحه از معشوق زیباروی است.
 عدوی جاه تو دایم بسان صید ضعیف
 بود اسیر و گرفتار پنجه تقدیر (ندیم، ۱۳۸۶: ۱۸۰).
 «پنجه تقدیر» استعاره مکنیه است.
 دیدم در انتظار بهار جمال تو
 از غنچه بود عقد نفس در گلوی گل (افغان، ۱۳۷۷: ۱۶۲).
 «گلوی گل» استعاره مکنیه است.

کنایه

کنایه در اصطلاح علم بیان به کار بردن کلمه در معنی یکی از لوازم آن است (شمیسا، ۱۳۹۲: ۲۷۹).
 برخی اوقات شعرا قافیه شعر خود را به گونه انتخاب نموده‌اند که در ساختمان کنایه نقش آفرینی کند.
 گوشی بداد ناله بلبل نمی‌رسد
 از بس درین فضاست طنین مگس بلند (بسمل، ۱۳۷۷: ۱۴۹).
 «طنین مگس» کنایه از حرف های بیهوده و آواز اشخاص نادان است.

در کفم نیست کنون غیر ندامت چیزی
 مصلحت فوت شد و دست گزیدن باقیست (بیتاب، ۱۳۸۶: ۵۰).
 «دست گزیدن» کنایه از پشیمانی و ندامت است.
 او رفت و من به خاک مذلت نشسته ام
 این است بر من آنچه از آن کج کلاه ماند (ندیم، ۱۳۸۶: ۸۲).
 «کج کلاه» کنایه از مغرور و خودپسند است.
 دل نباید بست عیش هستی بر باد ر
 اعتباری نیست یعنی قصر بی بنیاد را (افغان، ۱۳۷۷: ۴).
 «قصر بی بنیاد» کنایه از دنیا است.

نتیجه

قافیه‌ها به عنوان یکی از ابزارهای برجسته‌سازی احساسات و عواطف در شعر عمل می‌کنند. با تکرار کلماتی که بار احساسی قوی دارند، شاعر توانسته است احساسات خواننده را برانگیزد و ارتباط عمیق‌تری با او برقرار کند. هدف این پژوهش به نمایش گذاشتن قوافی بلاغی در اشعار چهار شاعر از پیروان بیدل می‌باشد که علاوه بر زیبایی قافیه در شعر، ظهور صنایع ادبی در قافیه نیز می‌باشد و نقش قافیه را در آفرینش زیبایی لفظی و ادبی نمایان می‌سازد. قوافی بلاغی از یک‌سو القای حس و عاطفه در شعر است و از سوی دیگر در قالب یکی از صنایع ادبی جلوه می‌کند، بدین ترتیب قافیه ادبی از ترکیب موسیقی لفظی و ادبی ساخته می‌شود و شاعر می‌تواند از این ویژگی‌ها در شعر بهره بگیرد. در نهایت استفاده هوشمندانه از قافیه در شعر (میرهوتک افغان، بیتاب، ندیم و بسمل) نشان‌دهنده تسلط شاعران بر فنون شعری و درک عمیق آن‌ها از زیبایی‌شناسی شعر است. این استفاده مؤثر از قافیه‌ها به شعر حیات و قدرت بیشتری بخشیده و آن را به یکی از آثار ماندگار و تأثیرگذار در ادبیات افغانستان تبدیل کرده است.

مآخذ

- احمد نژاد، کامل. (۱۳۹۲). معانی و بیان. چ ۲، تهران: میترا.
 اسفندیار پور، هوشمند. (۱۳۸۸). عروسان سخن، چ ۳. تهران: فردوس.
 افغان، میر هوتک. (۱۳۷۷). دیوان میر هوتک/افغان. پشاور: شاهین تاون.
 بسمل، محمد انور. (۱۳۷۷). دیوان حضرت بسمل، چ ۲. کابل: سید جمال الدین افغان.
 بیتاب، عبدالحق. (۱۳۸۶). دیوان ملک الشعرا صوفی عبدالحق بیتاب. کابل: دانش.
 شمیسا، سیروس. (۱۳۹۲). بیان، چ ۲. تهران: میترا.
 شهری، محمد. (۱۳۸۹). علم عروض و قافیه (راهی ساده در فراگیری وزن و قافیه در شعر فارسی)، چ ۵. مشهد: دستور.
 کزازی، جلال الدین. (۱۳۹۳). زیباشناسی سخن پارسی (بیان)، چ ۱۳. تهران: مرکز.
 کزازی، جلال الدین. (۱۳۹۲). زیباشناسی سخن پارسی (بدیع)، چ ۸. تهران: مرکز.
 ندیم کابلی، عبدالغفور. (۱۳۸۶). دیوان ندیم. تهران: نسیم بخارا.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

قواعد حاکم بر فسخ نکاح از دیدگاه فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان

پوهنیار محمدامین احمدی^۱

دیپارتمنت فقه و قانون پوهنځی شرعیات

تقریظ: پوهنوال شیرمحمد نبیل

چکیده

فسخ نکاح عبارت است از پایان دادن حقوقی به قرارداد به وسیله یکی از دو طرف قرارداد یا شخص ثالث، فسخ یا انحلال ارادی قرارداد از حیث جایگاه فقهی یکی از مباحث اسباب سقوط عقود است. بحث فسخ عقد، اختصاص به عقود جایز دارد. هر کدام از طرفین می‌تواند هر زمان که اراده کند عقد را برهم زند. هدف این تحقیق بررسی قواعد حاکم بر فسخ نکاح از دیدگاه فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان است. در این زمینه، کتاب‌ها و مقالات نوشته شده است، اما هیچ‌یک از آن‌ها به شکل همه‌جانبه و نظام‌مند به موضوع پرداخته است. محقق در این پژوهش، با رویکرد توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات به شیوه‌ای کتابخانه‌ای و تطبیقی در تبیین این موضوع پرداخته و دریافته است که قانون مدنی افغانستان و فقه حنفی ماهیت فسخ نکاح را ابداع می‌دانند و در این مورد باهم اختلافی ندارند. قانون مدنی افغانستان و فقه حنفی مراجعه زوجین را برای فسخ نکاح به دادگاه لازم می‌دانند. قانون مدنی افغانستان موارد فسخ نکاح را به دو مرحله تقسیم نموده است: یکی در حین عقد و دیگری بعد از عقد. اما؛ فقه حنفی عیب، ارتداد و نقصان مهر وعدم کفایت را از موجبات فسخ می‌داند. ولی در مورد آثار فسخ نکاح بین آن‌ها تفاوتی به نظر نمی‌رسد.

واژگان کلیدی: قواعد عمومی بر فسخ، فسخ، ماهیت نکاح، قواعد اختصاصی حاکم بر فسخ، عیب

^۱. Ahmadiamin433@gmail.com

بیان مسأله

یکی از مباحث مهم در قانون مدنی افغانستان و فقه حنفی مبحث حقوق خانواده است. جایگاه والای خانواده به عنوان با هویت ترین نهاد اجتماعی از دیرباز و خصوصاً قرون اخیر موقعیت و مقام ممتازی را در بین کلیه تأسیسات حقوقی نوین و کهن احراز کرده است. در میان مسائل و موضوعات حقوق خانواده یکی از مباحث مهم و اساسی مبحث انحلال نکاح می باشد؛ که از جمله شامل موضوع طلاق و فسخ نکاح است. موضوع پژوهش حاضر فسخ نکاح می باشد. فسخ نکاح عبارت است از: پایان دادن حقوقی به عقد به وسیله یکی از دو طرف قرارداد یا شخص ثالث، فسخ یا انحلال ارادی عقد از حیث جایگاه حقوقی یکی از مباحث اسباب سقوط قراردادها است. بحث فسخ عقد، اختصاص به عقود جایز دارد. هر کدام از طرفین می تواند هر زمان که اراده کند عقد را برهم زند. در قوانین مربوط به خانواده باید عرف و عادت و سنن اخلاق و اعتقادات مذهبی در نظر گرفته شود و گرنه اجرای قانون با اشکالات بسیاری مواجه خواهد شد. خانواده نه تنها در قوانین داخلی مورد توجه قرار گرفته بلکه در اسناد و مقررات بین المللی نیز مورد حمایت قرار گرفته است. بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این خصوص می گوید: «خانواده رکن طبیعی و اساس اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شوند». بنابراین حقوق خانواده که قواعد مربوط به خانواده را مورد بحث قرار می دهد از اهمیت خاصی برخوردار است.

اهمیت موضوع تنها ناشی از نقش اجتماعی و...، بلکه موضوع از لحاظ علمی هم شایان توجه و درخور بحث است. در میان مسائل و موضوعات حقوق خانواده یکی از مباحث مهم و اساسی مبحث انحلال نکاح می باشد؛ که از جمله شامل موضوع طلاق و فسخ نکاح است.

علما و فقهاء در مورد طلاق تألیفات متعددی دارند و بحث های مختلفی را پیرامون علل و عوامل طلاق و راه های جلوگیری از این حلال مبعوض ارائه دادند. اما؛ در مورد فسخ نکاح کمتر به ارائه مطلب پرداخته و در مبحث انحلال نکاح این موضوع را به اجمال مورد بررسی قرار داده اند و به دلایل نامعلوم از توضیح و تبیین علل و عوامل که باعث ایجاد فسخ نکاح می شود خودداری کرده اند؛ به طوری که می توان ادعا کرد پیرامون موضوع فوق کتابی و یا مقاله ای به نگارش در نیامده است. در نتیجه تازه و بدیع بودن مطلب از یک طرف و اهمیت فسخ نکاح به عنوان یکی از موضوعات اساسی حقوق خانواده از طرف دیگر، بنده را بر آن وادار کرد تا موضوع این پژوهش را به این امر اختصاص دهم.

سؤال های تحقیق

سؤال اصلی: قواعد حاکم بر فسخ نکاح در قانون مدنی افغانستان و فقه حنفی چیست؟

سؤال های فرعی:

- ۱- ماهیت و قواعد عمومی حاکم بر فسخ نکاح در قانون مدنی افغانستان و فقه حنفی چیست؟
- ۲- قواعد اختصاصی حاکم بر موارد فسخ نکاح در قانون مدنی افغانستان و فقه حنفی چیست؟
- ۳- قواعد اختصاصی حاکم بر آثار قانونی و فقهی فسخ نکاح در قانون مدنی و افغانستان و فقه حنفی چیست؟

فرضیه‌های تحقیق

الف: به نظر می‌رسد که قانون مدنی افغانستان فسخ نکاح را یک عمل حقوقی از نوع ایقاع می‌داند و بر اثر یک اراده ایجاد می‌شود. این اراده با توجه به شرایط می‌تواند از سوی مرد به‌عنوان زوج ناشی شود یا از سوی زن به‌عنوان زوجیه بیان می‌شود؛ زیرا مبنای نظام حقوقی افغانستان بر فقه حنفی استوار است؛ اما در مورد قواعد حاکم بر فسخ نکاح، فقه حنفی در برخی از آن‌ها با قانون مدنی اختلافی دارند.

ب: موارد قواعد حاکم بر فسخ نکاح در قانون مدنی افغانستان، لعان، تغییر دیانت، نقصان مهرالمثل زوجیه، فقدان یکی از شروط صحت عقد، خیار افاقه و عته (سفه) و حرمت مصاهره شناخته‌شده است و در فقه حنفی، جب، عنن و خصاء از موارد فسخ نکاح شناخته‌شده است و سایر موارد هرچند که شدید باشد، مانند برص و... سبب فسخ نکاح نمی‌شود.

ج: قواعد حاکم بر آثار فسخ نکاح، آثار فقهی متعددی در قانون مدنی افغانستان و فقه حنفی برای زوجین دارد. نظام حقوقی مدنی افغانستان و همچنان فقه حنفی در مورد قواعد حاکم بر آثار فسخ نکاح باهم اختلافی ندارند، بلکه هر دو اتفاق دارند که اگر فسخ نکاح قبل از نزدیکی صورت گرفته باشد، زوجیه مستحق مهر نیست مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت باوجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر می‌شود، اگر بعد از نزدیکی باشد، زوجیه می‌تواند مستحق مهریه کامل شود. همین‌طور زوجیه بعد از فسخ نکاح مستحق نفقه عده است و زوج مکلف است که آن را به زوجیه پرداخت کند.

پیشینه تحقیق

در خصوص موضوع تحقیق منابع بسیار فراوانی وجود دارد که حکایت از پیشینه طولانی مطالعات در این حوزه دارد.

الف - در نظام حقوقی افغانستان: کتاب‌های که در حوزه نظام حقوق خانواده در افغانستان نوشته‌شده است قرار زیر است:

- عبدالله، نظام‌الدین، حقوق فامیل، کابل انتشارات سعید، فصلی را تحت عنوان فسخ نکاح اشاره کرد.
صادقی، محمد، احوال شخصیه اهل سنت نکاح در مذهب شافعی و حنفی، تهران، نشر خرسندی، بندی را زیر عنوان فسخ نکاح بیان کرده است.

- عدالت‌خواه عبدالقادر، حقوق فامیل، افغانستان، دانشگاه کابل بیتا، در یک‌فصل فسخ نکاح را موردبررسی قرار داده است.

ب: در فقه حنفی کتاب‌های که در این مورد نوشته‌شده:

زلمی، مصطفی و ابراهیمی، محمود، احکام ازدواج و طلاق در فقه اسلامی، پژوهش تطبیقی، تهران، نشر احسان، تحت یک باب فسخ نکاح را بررسی نموده است.

شیخ‌الاسلامی، سید اسعد، احوال شخصیه، ازدواج و پایان آن در مذاهب چهارگانه اهل سنت، جلد اول، تهران، نشر دانشگاهی، زیر یک فصل به بیان فسخ نکاح پرداخته است.

در این باب کتاب‌های بسیار نگاشته شده است، اما به شکل تطبیقی در مورد فسخ نکاح در قانون مدنی افغانستان و فقه حنفی صورت نگرفته است. از این لحاظ پژوهش حاضر در این زمینه می‌تواند افق‌های جدیدی

را در تفاوت‌ها و اشتراکات قانون مدنی افغانستان و فقه حنفی گشوده و به تبیین بهتر موضوع و مسأله منجر شود.

ضرورت و اهمیت

یکی از معضلات بزرگ اجتماعی و خانوادگی، انحلال نکاح است. در نظام‌های حقوقی مختلف دنیا، انحلال نکاح صورت‌های مختلف و متفاوتی دارد که با توجه به آن، نکاح و رابطه‌ی زوجیت میان زوجین خاتمه یافته و عقد ازدواج به پایان می‌رسد. هر یک از این شیوه‌ها، شرایط و آثار خاص خود را دارد و قواعد حاکم بر آن‌ها نیز متفاوت است. یکی از راه‌های انحلال نکاح، فسخ نکاح است.

فسخ نکاح بر اثر یک اراده است و به لحاظ ماهیتی، مانند فسخ در سایر عقود است، اما موارد، شرایط و آثار آن از موارد و شروط و آثار آن در سایر عقود متفاوت است. نظام حقوقی افغانستان، مبتنی بر فقه حنفی و اسلامی بوده و تحت تأثیر فقه و حقوق موضوعه قرار دارند. با توجه به مقتضیات روز و نیازهای زمان، ممکن است که هر یک از این دو مواضع مختلفی را در خصوص موضوع اتخاذ کرده باشند. بررسی این موضوع امکان شناخت مواضع این نظام وفقه حنفی را در مورد مسئله فراهم می‌کند. اشتراکات و افتراقات این نظام و فقه حنفی را در مورد ماهیت، شرایط، موارد و آثار فسخ نکاح روشن ساخته و میزان تأثیر فقه حنفی را در نظام حقوقی افغانستان در مورد مسئله آشکار می‌سازد. ضرورت پرداخت به این مسئله این است که فسخ نکاح یکی از موضوعات غیرقابل انکار است و همه نظام‌های حقوقی که به خانواده باورمند هستند این نهاد حقوقی را دارای اهمیت ویژه‌ای می‌دانند؛ بنابراین لازم است که در این باره تحقیقات عمیق و گسترده صورت گیرد. در صورت عدم توجه به این مسئله، پیامدهای حقوقی ناگواری پدید خواهد آمد که منجر به اتلاف حقوق طرفین عقد خواهد گشت. از این لحاظ سعی می‌شود در این نوشتار به توضیح و تبیین فسخ نکاح پرداخته شود.

روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی، مجلات، آثار و نوشته‌های در رابطه قواعد حاکم بر فسخ نکاح را از دیدگاه حنفی و قانون مدنی مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی تجزیه و تحلیل نموده است.

مفهوم شناسی

۱. فسخ

فسخ در لغت؛ فسخ در لغت به معنای نقض، زایل گردانیدن و تباہ کردن آمده است فسخ به معنای باطل کردن، نقض کردن، برهم زدن معامله و باطل کردن پیمان یا بیع، آمده است (دهخدا، ۱۳۸۸، ج ۶: ۲۲۳۴). فسخ در اصطلاح: در تعریف فسخ نکاح در قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۳۲ چنین بیان شده است که: فسخ عبارت است از نقض عقد ازدواج به سبب وقوع خلل در حین عقد و یا بعد از آن، به نحویکه مانع دوام ازدواج گردد (قانون مدنی، ماده ۱۳۲).

فسخ در اصطلاح: فَسَخُ الْعَقْدِ رَفْعُهُ مِنَ الْأَصْلِ كَأَن لَمْ يَكُنْ (کاسانی، ۱۳۲۸، ج ۵: ۱۸۲). ترجمه: فسخ عبارت از نقض، باطل و بی‌اثر ساختن اساس عقد است به‌طوری‌که اصلاً وجود نداشته است.

به اساس تعریف فقهی و قانونی فسخ را می‌توان چنین تعریف کرد. فسخ در اصطلاح: عبارت از نقض، باطل و بی‌اثر ساختن اساس عقد ازدواج است به سبب وقوع خلل در حین عقد و یا بعد از آن، به نحویکه مانع دوام ازدواج گردد.

از تعریف‌های متذکره برمی‌آید که فسخ عقد ازدواج در دو حالت مطرح بحث قرار می‌گیرد: ۱- فسخ عقد ازدواج به سبب وجود و وقوع خلل در حین عقد ازدواج. ۲- ایجاد و وقوع خلل بعد از عقد نکاح. ایجاد و وقوع این دو نوع اسباب و عوامل زمینه فسخ ازدواج را مساعد می‌سازد که هریک از این عوامل را در بحث‌های بعدی توضیح خواهیم کرد.

۲. مفهوم قواعد عمومی و قواعد اختصاصی

الف: قواعد عمومی در اصطلاح

قواعد و مقررات فراگیر، همه‌شمول و بسیط و دامنه آن گسترده باشد، مانند قواعد عمومی در فسخ نکاح تمام موارد که باعث فسخ می‌شود را در برمی‌گیرد. زن یا شوهر در صورت وجود یکی از موجبات فسخ نکاح می‌تواند؛ نکاح را فسخ کند. فسخ به هر لفظی یا عملی که دلالت بر آن کند تحقق می‌یابد. ب: قواعد خصوص در اصطلاح به قواعدی گفته می‌شود که غیر از محور موضوع خودش به موارد دیگر نمی‌پردازد؛ مانند قاعده تدلیس و قاعده خصاء و... برخلاف قواعد عمومی که همه‌شمول در تمام قاعده‌ها بوده و بر همه قواعد اشراق داشته و موردپژوهش قرار می‌دهد.

۳. نکاح در لغت

الف) در لغت: نکاح در لغت، ازدواج، پیوند، تزویج، زناشویی، عروسی، یکی شدن، شریک شدن و مقاربت کردن و وصلت است. بنابر مشهور به معنای وطنی (آمیزش) است؛ که در مورد عقد ازدواج به مناسبت این که آن زمینه وطنی می‌باشند، استعمال می‌شود (دهخدا، ۱۳۸۸، ج ۸: ۲۵۶۳).

تعریف فقهی نکاح: فقها نکاح را چنین تعریف کرده‌اند:

نکاح در اصل مشترک بین (وطنی و نکاح) است؛ زیرا در هر دو استعمال شده و اصل در استعمال حقیقت است. وعده‌ی نیز گفته‌اند که در اصل به معنی التقاء است گفته می‌شود. «تناکح الجبلان اذا التقیا» (نجفی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۲۲)؛ و یا به معنی ضم انضمام است گفته می‌شود. «تناکحت الاشجار اذا انضم بعضها الى بعض» (فیومی، ۲۰۰۹، ج ۲: ۱۷۲)؛ یعنی درختان به هم پیوسته باشند و یا به معنی اختلاط گفته می‌شود. «نکح المطر الارض اذا اختلط بترابها» یعنی هرگاه باران با خاک زمین آمیخته گردد؛ بنابراین هم در عقد و هم در وطنی مجاز است زیرا مأخوذ از معنی دیگر است. در تأیید این قول گفته می‌شود که هیچ‌یک از دو معنی از لفظ نکاح فهمیده نمی‌شود مگر به قرینه و قرینه علامت مجاز است. از ابی علی فارسی منقول است که هرگاه گفته شود: «نکح فلان فلانة أو بنت فلان» غرض از عقد تزویج است؛ و چون گفته شود. «نکح امرأته أو زوجته» غرض جماع و وطنی می‌باشد (زرقانی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۱۲۴). چنانکه گفتیم مشهور آن است که نکاح در لغت حقیقت وطنی است؛ و نیز مشهور آن است که در شرع حقیقت در عقد است و می‌توان گفت: نکاح عقدی است که متضمن اباحه وطنی باشد.

برخی فقهای اهل سنت خصوصاً احناف بر این باورند که: نکاح، عقدی است که به موجب آن زن و مردی به منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی و استمتاع از یکدیگر باهم ازدواج می نمایند (مرغینانی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۹۳۳).

در ماده ۶۰ قانون مدنی افغانستان چنین آمده است. «ازدواج عقدی است که معاشرت زن و مرد را به مقصد تشکیل فامیل مشروع گردانیده، حقوق و واجبات طرفین را به وجود می آورد».

۴. تفاوت فسخ با انفساخ

فسخ عقد ایقاعی است که احتمال دارد برای هر یک از طرفین حق فسخ نکاح را ایجاد کند و یا بعداً به وجود آورد. اما؛ انفساخ قهراً موجب انحلال عقد می شود. مثلاً: تلف مبیع پیش از قبض، یا فوت؛ و جنون هر کدام از طرفین در عقود جایز که باعث منفسخ شدن عقد می شود؛ بنابراین فسخ: الف) فسخ مخصوص عقود نیست، به همین دلیل فقها رجوع در عده را فسخ طلاق نامیده اند و طلاق از ایقاعات است.

ب) انحلال عقد یا ایقاع از طریق فسخ به دست یکی از طرفین در عقد است اگر این انحلال قهری و به حکم قانون باشد آن را انفساخ گویند.

ج) آثار برگشت عقد توسط فسخ باید به وسیله یک طرف عقد باشد و اگر توافق طرفین این کار صورت پذیرد آن را اقاله نامند نه فسخ و اسم دیگر اقاله تفاسخ است (کاسانی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۷۵).

۵. تفاوت فسخ با طلاق

فسخ نکاح و طلاق از جهات گوناگون باهم شباهت دارند: هر دو مورد نکاح را منحل می کند و این انحلال به گذشته تأثیری ندارد. عده فسخ نکاح و طلاق مساوی است؛ هر دو ایقاع است و احکام مهر در آن دو شباهت دارد باوجوداین، نباید ماهیت فقهی حقوقی آن ها را مساوی دانست.

فسخ نکاح و طلاق هر کدام آثار و شرایط خاص دارد:

- طلاق عمل حقوقی تشریفاتی است: باید صیغه خاص و با حضور دو مرد عادل واقع می شود. ولی فسخ تشریفات خاص ندارد و تنها به اراده صاحب حق آن انجام می شود.
- طلاق در صورتی درست است که شرایط خاصی در زن موجود باشد، زن باید هنگام وقوع طلاق در طهر غیر مواقعه باشد، اما؛ فسخ نکاح دارای این شرایط نیست.
- قبل از وقوع طلاق باید از دادگاه حکم یا اذن گرفته شود ولی فسخ نکاح نیاز به دادگاه ندارد. در فسخ نکاح، رسیدگی دادگاه محدود به احراز وجود حق فسخ است.
- در طلاق رجعی، زوج می تواند در زمان عده به زوج رجوع کند، اما؛ در فسخ نکاح رجوع امکان ندارد. در مورد فسخ، انحلال نکاح کامل است و به طور قطع بین طرفین جدایی می افتد و تشکیل دو باره خانواده جز با نکاح جدید، ممکن نیست (الزحیلی، ۱۹۷۷، ج ۴: ۳۱۴۸).

۶. ماهیت و قواعد عمومی حاکم بر فسخ نکاح در نظام حقوقی افغانستان

الف: ماهیت فسخ نکاح

طلاق یگانه راه انحلال نیست، بلکه یکی از راههای انحلال است، فقهاء به این عقیده‌اند که فرقت و جدایی دو نوع است: یکی فرقت طلاق، دوم فرقت فسخ. فسخ نیز به دو قسم است: یکی فسخ با توافق طرفین که به آن خلع می‌گویند. دوم فسخ عقد توسط قاضی یا به‌صورت خود به خودی، در اثر اسباب معین که حین انعقاد عقد ازدواج و یا بعد از آن بر عقد ازدواج وارد گردد. موجب فسخ شدن آن می‌گردد؛ که عبارت‌اند از فقدان یکی از شروط صحت عقد و خیار افاقه (زوال جنون و سفه) نقصان مهر از مهرالمثل، حرمت مصاهره، لعان، امتناع زوجه غیر کتابی از مسلمان شدن در صورتی که زوج او مسلمان شده باشد (عدالت‌خواه بی‌تا: ۱۹۰).

ب: قواعد عمومی حاکم بر فسخ نکاح

فسخ، عمل حقوقی یک‌طرفه است و نیازمند رضایت طرف مقابل نیست و در شمار ایقاعات قرار دارد و به لفظ و عملی که دلالت به فسخ کند، واقع می‌شود. با این حال، اعمال آن شرایطی دارد که عبارت‌اند از:

- رضایی بودن فسخ

در مورد فسخ نکاح قانون مدنی افغانستان مراجعه به دادگاه را لازم دانسته است. ماده ۱۳۴ قانون مدنی افغانستان دربند ۱ بیان می‌دارد: فسخ عقد در هر دو حالت ماده ۱۳۳ قانون به حکم قطعی محکمه باصلاحیت صورت می‌گیرد. با دقت دربند ۲ ماده ۱۳۴ قانون مدنی افغانستان:

فسخ ناشی از اسباب مندرج در فقره دو ماده مذکور به رضایت زوجین بدون حکم محکمه نیز جواز دارد. قانون‌گذار دربند یک ماده، ۱۳۴ هر دو حالت موجب فسخ نکاح را منوط به حکم قطعی محکمه باصلاحیت می‌داند. درحالی‌که دربند ۲ همین ماده سخنان خود را در رابطه با فقره ۲ ماده ۱۳۳ می‌گوید: اسباب مذکور در فقره ۲ را با رضایت زوجین بدون حکم محکمه نیز جواز داده است. حال معلوم نیست که منظور قانون‌گذار از این ابهام چگونه قابل حل است. البته امروزه فسخ نکاح در دادگاه‌های افغانستان بدون تشخیص دادگاه و حکم قطعی آن صورت نمی‌گیرد. در صورت وقوع فسخ نکاح، دارنده حق فسخ باید دادخواستی به دادگاه تقدیم کند، دلایل خود را مبنی برداشتن حق فسخ و اعمال آن را به نحو صحیح ابراز کند و دادگاه پس از رسیدگی به پرونده در صورتی که دلایل خواهان را موجه تشخیص دهد حکم به تحقق فسخ خواهد داد (عبدالله، ۱۳۹۴: ۲۶۱).

- فوریت خیار فسخ

قانون مدنی افغانستان در رابطه با فوریت حق فسخ ساکت بوده و اشاره‌ای به فوریت بودن فسخ نکاح نکرده است. اما؛ با مطالعه در فقه حنفی می‌توان گفت که احناف معتقدند: این حق بر تراضی ثابت است و به مورد سکوت ساقط نمی‌گردد مگر اینکه صاحب حق به آن رضایت دهد اینان اضافه می‌کنند که اگر زن دعوایی را نزد قاضی مطرح کرد و مدتی آن را مسکوت گذارد حق وی ساقط نمی‌شود و می‌تواند مجدداً مسئله را به قاضی ارجاع نماید مگر اینکه قاضی پس از ثبوت حق، زن را در جدایی مخیر کرده است و وی سکوت نماید که در این صورت حق وی ساقط می‌گردد؛ و نیز در ماده (۱۳۰) قانون احوال شخصیه در مورد زمان حق فسخ مقرر می‌دارد: «حق فسخ؛ فوری بوده هرگاه بعد از علم به موجبات آن یکی از زوجین عقد نکاح را فسخ نکند، یا عمل دخول

یا تمکین را انجام دهند که دلیل بر رضایت آن‌ها باشد، در این صورت حق خیار ساقط می‌گردد، مگر این که به فوریت حق فسخ، علم نداشته باشد» (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۳۰).

- اسقاط و انتقال حق فسخ

در ماده ۶۵۳ قانون مدنی افغانستان انتقال و اسقاط حق فسخ در همه‌ی عقود صحیح بوده و در عقد نکاح، طلاق، فسخ: رف، سلم، اقرار، وکالت، هبه و وصیت صحیح پنداشته نمی‌شود (قانون مدنی افغانستان، ماده ۶۵۳).

۷. ماهیت و قواعد عمومی حاکم بر فسخ نکاح در فقه حنفی

این بحث در ذیل به ماهیت فسخ نکاح در فقه حنفی می‌پردازد:

الف: ماهیت فسخ نکاح

فقه‌های احناف انحلال نکاح را منحصر به طلاق نمی‌دانند، بلکه یکی از راه‌های آن می‌دانند، روش احناف این است که فقط با طلاق ازدواج منحل نمی‌شود، بلکه راه دیگری نیز وجود دارد که به آن فسخ می‌گویند؛ فسخ از نظر احناف نقض عقد نکاح از اساس و ازاله حلیتی است که مترتب بر نکاح و مانع استمرار آن است.

فسخ نکاح در حالتی بر عقد طاری می‌شود و منافی حالت زوجین می‌گردد؛ و موجب فسخ می‌شود که خلل در حین عقد ازدواج و بعد از عقد ازدواج و عیوب مانند عنن، جب و خصاء و عدم کفایت زوجین و نقصان مهر از مهرالمثل، امتناع زوجه از مسلمان شدن در صورتی که زوج به اسلام مشرف شده باشد (الزحیلی، بی تا ج ۹: ۳۰۳).

ب: قواعد عمومی حاکم بر فسخ نکاح

۱. رضایی بودن فسخ

فقه‌های احناف مراجعه به حاکم را برای اعمال فسخ نکاح لازم و رجوع به حاکم را شرط صحت فسخ می‌دانند. در نزد فقه‌های اهل سنت نظر غالب همین است؛ همان‌طور که می‌دانیم در مورد طلاق رجوع به حاکم شرط نیست و مرد با داشتن دو شاهد می‌تواند همسر خود را طلاق دهد؛ اما امروزه مصالحی باعث شده که مرد باید برای اعمال حق خود قبلاً به دادگاه رجوع کند به نظر می‌رسد که همین مبانی در مورد فسخ نکاح نیز به کار می‌آید و بدین ترتیب از فسخ‌های نسنجیده و احساسی جلوگیری شود بدون اینکه رجوع به حاکم شرط صحت فسخ نکاح باشد. فقه‌های حنفی معتقدند: شخص برای فسخ نکاح باید به حاکم رجوع و درخواست فسخ کند و سپس حاکم به فسخ حکم نماید؛ بنابراین مادامی که قاضی حکم به فسخ نکرده زوجیت وجود دارد و آثار آن مترتب می‌شود حتی اگر یکی از آن‌ها فوت کند دیگری ارث می‌برد و با فوت زوج، کل مهر واجب می‌شود و اگر زوجه زنده باشد مهر را می‌گیرد؛ و در صورتی که زوجه فوت کرده باشد ورثه‌اش مهر را می‌گیرند (صادقی، ۹۰).

۲. رؤیت خیار فسخ

فقه‌های احناف می‌گویند: دختره اگر بالغ شود و باکره باشد و بخواهد عقد ازدواجی را که غیر پدر و پدربزرگ منعقد کرده‌اند را فسخ کند؛ در صورتی که علم به ازدواج قبل از بلوغ داشته باید فوراً فسخ کند و حتی اگر بعد از بلوغ علم پیدا کند باید فوراً فسخ کند و اگر سکوت کند بدون اکراه، خیارش باطل می‌شود، بنابراین؛ بعد از آن ادعای فسخ از او پذیرفته نمی‌شود، چون حق خیار او ساقط شده و ادعای جهل به حق خیار یا جهل به فوریت پذیرفته نمی‌شود. اما؛ اگر زوجه ثیب باشد و بالغ شود و سکوت کند حق او نسبت به خیار ساقط نمی‌شود چون

سکوت او رضا محسوب نمی‌شود و در صورتی حق او ساقط می‌شود که رضایت خود را صریحاً اعلام کرده باشد و یا عملی انجام دهد که دلالت بر رضایت کند؛ مانند مطالبه مهر یا نفقه؛ مجنون و مجنونه هم در صورتی که غیر پدر و پدربزرگ آن‌ها را تزویج کرده باشد، در صورت افاقه، حق خیار فسخ را پیدا می‌کند (ابوالعنین، بی تا ج ۱: ۱۴۷).

۳. اسقاط و انتقال حق فسخ

فقه‌های احناف در رابطه با اسقاط و انتقال فسخ نکاح بر این نظرند که: این حق با سایر عقود متفاوت بوده و نمی‌توان با سایر عقود مقایسه کرد. حق فسخ نکاح قابل انتقال و اسقاط است شخص اگر بالغ باشد خود باید اقدام کند و اگر نابالغ است باید ولی‌اش فسخ کند (الزحیلی، بی تا ج ۹: ۳۰۵).

۸. قواعد عمومی حاکم بر موارد فسخ نکاح در قانون مدنی و فقه حنفی

الف: موارد فسخ نکاح در قانون مدنی افغانستان

ماده ۱۳۲ قانون مدنی افغانستان، فسخ را چنین تعریف نموده‌اند: فسخ عبارت است از نقض عقد ازدواج به سبب وقوع خلل در حین عقد و یا بعد از آن، به نحوی که مانع دوام ازدواج گردد. در ماده ۱۳۳ قانون مدنی عوامل انحلال را به دودسته تقسیم نموده است.

۱. عواملی که حین عقد ازدواج یعنی هنگام ایجاب و قبول وجود داشته است.
۲. عواملی که بعد از ایجاب و قبول به وجود آمده است؛ که در ذیل سه گفتار به صورت اختصاصی به این موارد پرداخته است (عبدالله، ۲۶۳).

۱) فسخ به سبب وقوع خلل در حین انعقاد نکاح

مطابق فقره اول ماده ۱۳۳ قانون مدنی افغانستان عوامل موجود حین عقد را بیان نموده است که عبارت‌اند از ۱- فقدان یکی از شرایط صحت عقد؛ ۲- خیار افاقه (زوال جنون) و عته؛ ۳- نقصان مهر از اندازه مهرالمثل زوجه.

۱- فقدان یکی از شرایط صحت عقد

الف: شرایط صحت نکاح

شرایط صحت عقد ازدواج عبارت از آن عده شرایطی است که در صورت عدم موجودیت آن‌ها، آثار و نتایج حقوقی عقد ازدواج در صورتی که مباشرت جنسی در آن صورت نگرفته باشد، به وجود نمی‌آید و در حکم ازدواج باطل شمرده می‌شود؛ ولی در صورتی که بعد از انعقاد ازدواج مباشرت جنسی تحقق یافته باشد، حکم ازدواج فاسد را به خود می‌گیرد. چنانچه درباره موضوع ماده ۹۷ قانون مدنی افغانستان چنین صراحت دارد: «ازدواج فاسد قبل از دخول در حکم نکاح باطل است. هرگاه بعد از ازدواج فاسد دخول صورت گیرد مهر، نسب، حرمت مصاهره، عده و نفقه ثابت می‌گردد. «قانون مدنی افغانستان برای صحت عقد ازدواج سه شرط اساسی را ذکر کرده است. ماده ۷۷ قانون مدنی چنین صراحت دارد برای صحت عقد نکاح و نفاذ آن شرایط آتی الزام است: ایجاب و قبول صحیح توسط عاقدین یا اولیا یا وکلایشان؛ حضور دو نفر شاهد با اهلیت و عدم موجودیت حرمت دائمی و یا موقت بین ناکح و منکوحه (عبدالله، ۲۶۳).

۲- خیار افاقه، عته (زوال جنون)

الف - تعریف مجنون و معتوه

قانون مدنی جنون را تعریف نکرده و فقط محجوریت آن‌ها را بیان نموده است. برخی از حقوق‌دانان در تعریف مجنون می‌گویند: مجنون کسی است که دارای اختلال اعصاب و روان بوده و نمی‌تواند در جامعه بدون حمایت وضعیت خود را حفظ و از حقوق خود محافظت نماید. معتوه در لغت به معنای احمق، دیوانه، کودن و نادان آمده است عته در لغت به معنای سبک‌مغزی، خامی، نادانی و کودنی آمده است. ر اصطلاح حقوقی به کسی گفته می‌شود که شعورش به گونه‌ای مختل شده باشد که فهمش اندک و کامل مختل و مدیریتش فاسد باشد (مجله الاحکام العدلیه، ۹۴۵). واژه معتوه در فقه حنفی و حقوق کشورهای متأثر از آن زیاد به کار می‌رود، اما؛ از نظر مفهوم و مصداق متفاوت با آن است. این واژه در لغت به «ناقص‌العقل» و «ذاهب‌العقل» تفسیر و تصریح شده (زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۱)؛ که این اختلال عقلی از نوع جنون نیست؛ و افراد مبتلا به آن اغلب بی‌آزارند. با توجه به تعاریف ذکر شده، می‌توان دریافت مقصود از معتوه در روایات افراد عقب‌مانده ذهنی هستند که به دلیل وقفه در رشد طبیعی قوای ادراکی‌شان، قادر به درک تکلیف نمی‌باشند. این افراد با مجانین متفاوت‌اند و لذا در برخی روایات به هر دو گروه اشاره و مسئولیت کیفری از اینان سلب شده است.

ب: عدم اهلیت مجنون و معتوه در انعقاد نکاح

مجنون و معتوه که فاقد عقل و درک می‌باشد، شخصاً نمی‌تواند هیچ‌گونه عمل حقوقی انجام دهند. ماده ۴۰ قانون مدنی در این زمینه مقرر نموده است: «شخصی که از نگاه صغر سن، معتوه بودن یا جنون، غیر ممیز باشد نمی‌تواند معاملات حقوقی را انجام دهند. شخصی که به سن هفت‌سالگی نرسیده باشد غیر ممیز محسوب می‌گردد.» بند یک ماده ۵۴۵ قانون مدنی می‌گوید: «تصرف قبل از ثبت قرار مبنی بر حجر باطل پنداشته می‌شود.» با توجه به مواد مذکور می‌توان چنین بیان کرد که مجنون و معتوه ازدواجشان از طریق ولایت انجام می‌گیرد؛ و خودشان توانایی انجام و انعقاد عقد ازدواج را ندارند زیرا تمام مذاهب اتفاق دارند که ولی حق دارد برای ازدواج صغیر و دیوانه رأساً اقدام کند؛ بنابراین، در صورتی که اشخاص فاقد اهلیت مانند مجانین و صغار غیر ممیز بوده باشند نمی‌توانند عقد ازدواج را به صورت مستقل منعقد سازند و برای ایشان ولی اجباری از طرف شرع پیش‌بینی شده است برعکس اگر ایشان ازدواج را منعقد سازند ازدواج آن‌ها باطل شمرده می‌شود. حتی اگر ولی ایشان بعداً در زمینه عقد ازدواج اجازه دهد، زیرا که اجازه بعدی هیچ تأثیری در عقد ازدواج باطل ندارد. اما؛ اگر ازدواج اشخاص فاقد اهلیت قبلاً توسط ولی منعقد شده باشد این‌گونه ازدواج مدار اعتبار دانسته می‌شود زیرا که ولایت اجباری برای پدر و پدربزرگ شرعاً ثابت می‌باشد فقها اتفاق نظر دارند که هرگاه ولی نزدیک نبود، حاکم عادل حق دارد ازدواج مجنون را به مصداق «السُّلْطَانُ وَلِيُّ مَنْ لَا وَلِيَ لَهُ» (الشیبانی، ۱۴۲۱، ج ۴۲: ۱۹۹). ترتیب دهد. خیار افاقه همان خیار عیب داشتن جنون است و در صورتی که زن یا مرد در حین عقد مجنون بوده باشد و عقد وی توسط ولی یا محکمه صورت گرفته باشد؛ ولی در صورتی می‌تواند مجنونه کبیره را تزویج نماید؛ که جنونش دایمی باشد، اما؛ اگر ادواری باشد باید صبر کند تا افاقه یابد و از او اذن بگیرد. مجنون و مجنونه کبیره یا صغیره بعد از صحت و بهبودی یافتن از جنون دارای خیار است و مخیر است که این عقد را بپذیرد یا اینکه

عقد نکاح را فسخ نماید که این خیار را به نام خیار افاقه می‌نامند ماده ۱۳۳ قانون مدنی با اقتباس از فقه در این باره حکم می‌نماید که خلل در حین عقد ناشی از اسباب ذیل است: خیار افاقه و زوال جنون (عبدالله، ۲۶۴).

ج: فسخ به سبب وقوع خلل بعد از انعقاد نکاح

به موجب فقره دو ماده ۱۳۳ قانون مدنی «خلل بعد از عقد که باعث فسخ یا عدم دوام ازدواج می‌شود ناشی از اسباب ذیل است» الف. حرمت مصاهره؛ ب. لعان؛ ج. امتناع زوجه غیر کتابی از مسلمان شدن در صورتی که زوج او مسلمان شده باشد». اسبابی که بعد از اتمام عقد، بر ازدواج وارد و موجب انفساخ آن می‌گردد عبارت‌اند از:

۱. حرمت مصاهره حرمت به سبب زناشویی؛

۲. لعان؛

۳. امتناع زوجه غیر کتابیه از مسلمان شدن در صورتی که زوج او مسلمان شده باشد.

موارد فسخ نکاح در فقه حنفی

فسخ به اعتبارات مختلف تقسیم می‌گردد:

۱- از حیث خلل؛ ۲- از حیث صلاحیت قاضی؛ ۳- از حیث تأیید و تأقیث.

۱- انواع فسخ از حیث خلل، نقصان و عیوب موجوده، عارضه و وارده بر عقد ازدواج دو حالت دارد:

حالت نخست: فسخ عقد ازدواج به سبب وقوع خلل در حین انعقاد عقد نکاح.

فسخ ازدواج به سبب بروز اسباب و عوامل مقارن و موجود در عقد نکاح صورت و حالات زیادی دارد که مهم‌ترین آن‌ها قرار ذیل است:

- فسخ به سبب عدم صحت ازدواج: بعد از ایجاب و قبول و تقرر عقد ازدواج، واضح شود که یک شرطی از شرایط انعقاد و صحت عقد نکاح تحقق نیافته باشد، بعد از عقد واضح گردد که زن از جمله محرمات شرعی مرد است، به‌طور مثال زن خواهر رضاعی شوهر بوده و یا زن متزوج بوده و یا هم در جریان عدت دیگری قرار داشته است.

- فسخ به سبب خیار بلوغ و یا خیار افاقه هر دو طرف: ولی دور: غیر و یا صغیره، مجنون و یا مجنونه را تزویج نماید، هریکی ایشان بعد از بالغ شدن و هوشیار و صحتمند گردیدن می‌تواند، از خیار بلوغ و یا خیار افاقه استفاده نموده عقد ازدواج را فسخ نماید.

- فسخ ازدواج به سبب عدم کفایت شوهر: زن بزرگ عاقل و بالغ بدون رضایت اولیای خویش، با مردی غیر کفو خویش ازدواج نماید، اولیای زن حق دارند با کمک محکمه قانونی و شرعی این پیوند را فسخ نمایند.

- فسخ به سبب نقصان مهر از اندازه مهر مثل زن عاقله و بالغه بدون رضایت اولیای خویش، با مردی هم کفو خویش با مهر کمتر از مهر مثل، ازدواج نماید که در این صورت نیز اولیای زن حق دارند با کمک محکمه قانونی و شرعی در صورت تکمیل نشدن مهر مثل از جانب شوهر، این پیوند را فسخ نمایند.

اگر در حین انعقاد عقد ازدواج یکی از شرایط صحت آن رعایت نگردد، نکاح صغیر و یا صغیره، مجنون و یا مجنونه در حالت جنون و عته منعقد شود و یا زنی عقد ازدواج خویش را با غیر هم کفو و یا هم در عقد نکاح مهر مثل زوجه در نظر گرفته نشود، مقدار و اندازه آن کمتر از مهر مثل مسمی شده باشد، در تمام این حالات زمینه

فسخ عقد ازدواج مساعد و فراهم می‌گردد. در صورت‌های متذکره ازدواج از اساس و بنیاد از بین می‌رود و اگر عقد نکاح به سبب حالات ذکر شده فسخ شود، هیچ‌گونه آثار و نتایج حقوقی را در پی ندارد.

فسخ عقد ازدواج به سبب وقوع خلل بعد از عقد نکاح. فسخ عقد ازدواج به سبب خلل عارض شده بعد از انعقاد عقد نکاح حالات زیادی دارد که مهم‌ترین آن‌ها قرار ذیل‌اند:

- ارتداد یکی از زوجین

مسلمان شدن شوهر مشرک و یا مجوسی او، شرح آن در ذیل خواهد آمد، نکاح زن مشرکه با مرد مسلمان صحیح نیست. در چنین حالتی، سبب فرقت و جدایی زوجه است و تمام جدایی‌های که از جانب زوجه صورت می‌پذیرد طلاق نیست، بلکه فسخ است؛ زیرا: صرفاً مرد مالک طلاق است نه زن، ولی در صورتی که امتناع از پذیرش اسلام از جانب زوج صورت پذیرد، جدایی میان زوجین به نظر امام ابوحنیفه و محمد (رحمه‌الله علیهم) طلاق و به نظر امام ابو یوسف فسخ است؛ در بارهٔ ارتداد مسائل زیر مطرح می‌شود: آیا با ارتداد زوجین یا یکی از آن‌ها، ازدواج فسخ می‌شود؟ اگر شوهر مرتد شود، بدون نیاز به قضاوت، فوراً بین زوجین جدایی ایجاد می‌شود؛ چون برای کافر جایز نیست که بر مسلمان مسلط شود. اما؛ اگر زن مرتد شود سه قوال است (صادقی، ۱۳۸۸: ۲۳۰).

الف) ارتداد زن فسخ نکاح است؛ و هر روز بر حسب حالش تعزیر می‌شود و به وسیله حبس، بر اسلام اجبار می‌شود تا این که اسلام آورد یا بمیرد. اگر اسلام آورد از ازدواج با غیر شوهرش منع می‌شود، بلکه به تجدید ازدواج با شوهر با مهر کم، خواه راضی باشد یا نه اجبار می‌شود بنابراین؛ در صورتی که شوهر بخواهد، هر قاضی می‌تواند ازدواج او با شوهرش را هر چند با مهر کم تجدید کند ولی اگر شوهر سکوت کند یا صریحاً او را ترک کند، در این صورت با مردی دیگر ازدواج می‌کند (سید اسعد، ۱۳۷۰: ۲۲۱).

ب) ارتداد زن مطلقاً موجب فسخ ازدواج نمی‌شود؛ به‌ویژه اگر ارتداد عمدی و برای رهایی از شوهر بوده باشد بنابراین فسخ و تجدید نکاح نیست.

ج) اگر زن مرتد شود عبد، مملوک مسلمین می‌گردد و اگر دوباره اسلام آورد آزادی با آزاد کردن وی برمی‌گردد. در بین این سه قول، به قول دوم عمل می‌شود. در صورتی که زوجین باهم مرتد شوند یا یکی سابق بوده ولی معلوم نیست، نکاح آن‌ها باقی‌مانده و فسخ نمی‌شود و اگر باهم مسلمان شوند نکاح بین آن‌ها باقی است، اما اگر یکی قبل از دیگری مسلمان شود، نکاح فاسد می‌شود. سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است: آیا جدایی بین زوجین در صورت ارتداد، طلاق محسوب می‌شود؟ امام ابوحنیفه (رح) می‌گویند جدایی بین آن‌ها فسخ است و جزء عده طلاق‌ها محسوب می‌شود، بنابراین؛ اگر زوج مرتد شود سپس توبه کند و نکاح بر زن را تجدید کند، از تعداد طلاق‌هایی که برای شوهر است نمی‌کاهد و اگر دوباره مرتد شود و عقد را تجدید کند و بار سوم مرتد شود می‌تواند نکاح را بدون محلل تجدید کند، برخلاف جایی که زوجه اسلام آورده و اسلام بر شوهر عرضه شود. در این صورت به نظر امام ابوحنیفه (رح) طلاق محسوب می‌شود. محمد بن حسن شیبانی (رح) می‌گویند فرقی بین این دو حالت نیست و در هر دو مورد طلاق است و قاضی ابو یوسف (رح) می‌گویند. در هر دو مورد فسخ است. دلیل نظر ابو یوسف (ره) این است که طلاق متضمن زوجیت است و تنها بر زوجه واقع می‌شود، اما؛ طبیعت ارتداد با زوجیت منافات دارد بنابراین؛ طلاق محسوب نمی‌شود، برخلاف امتناع زوج از اسلام

در موردی که زن مسلمان شده که جایگزین طلاق می‌گردد. اگر زوجه مرتد شود و سپس زوج او را در عده طلاق دهد و طلاق سوم باشد، زوجه بر زوج حلال نیست، مگر با مرد دیگری ازدواج کند چون حرمت زن به وسیله ارتداد ابدی نیست. وقتی زن در عده باشد رابطه‌اش با مرد وجود دارد، ولی برای وقوع طلاق شرط است که زن به دارالحرب ملحق نشود. (الزحیلی، ج ۳: ۳۰۵). به نظر امام ابوحنیفه (رح) اگر زن به دارالحرب ملحق شود و سپس شوهر او را طلاق دهد و قبل از حیض مسلمان شود، طلاق واقع می‌شود و به نظر صاحبین محمد و ابو یوسف (رحمه‌الله علیهم) واقع نمی‌شود، اگر زوج، مرتد و به دارالحرب ملحق شود و زن را طلاق دهد طلاق واقع نمی‌شود و در صورتی که برگردد و مسلمان شود و قبل از انقضای عده، او را طلاق دهد، طلاق واقع می‌شود (صادقی، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

۲) فسخ به سبب عدم کفایت و نقصان مهر

زوج باید کفو زن باشد؛ بنابراین اگر زن با غیر کفو تزویج کند، اولیاء حق اعتراض دارند و اگر نزد قاضی عدم کفایت ثابت شود، حکم به فسخ عقد خواهد نمود. در باره مفهوم کفایت و کفو در بین مذاهب اختلاف نظر است. کفایت از دیدگاه احناف: کفایت در لغت به معنی مساوات و مماثلت است، به معنی که زن و مرد در منزلت، مرتبت و موقعیت اجتماعی و سطح اخلاقی و مالی، باهم مساوی باشند، بدون شک هراندازه مقام و موقعیت و منزلت زن و مرد به هم نزدیک و مساوی باشند زندگی زناشویی آنان، موفق‌تر و بهتر بودن و در اصطلاح فقهی تساوی زوجین در امور خاصی است که سعادت زندگی خانواده با آن‌ها تأمین می‌شود و با جود آن‌ها ننگ، عار و حرج از زن و اولیای او رفع می‌گردد. درباره شرط بودن کفایت در ازدواج فقها اختلاف نظر دارند، برخی مانند سفیان ثوری (رح) آن را شرط نمی‌داند، اما؛ اغلب فقههای مذاهب آن را شرط می‌دانند. کسانی که آن را شرط می‌دانند بین شرط صحت و لزوم اختلاف نموده‌اند.

آنچه مشهور است و در بین مذاهب به آن فتوی داده شده است شرط لزوم است؛ بنابراین اگر زن با غیر کفو ازواج کند؛ اولیای او حق اعتراض دارند، مگر این که حق خود را نسبت به اعتراض و مطالبه فسخ را ساقط کنند. از همین رو گفتند شرط لزوم است، زیرا اگر شرط صحت باشد، عقد صحیح نیست هرچند اولیا حق خود را ساقط کنند؛ چون شرط صحت با اسقاط ساقط نمی‌شود (مصری، ۱۳۹۴، ج ۳: ۱۰۰؛ صادقی، ۷۱-۷۳). طبق نظر مشهور احناف، حق کفایت در هیچ حالتی ساقط نمی‌شود. خواه قبل از نزدیکی یا بعد از آن و خواه قبل از تولد فرزند یا بعد از آن باشد، اما؛ بعضی از فقههای احناف حق کفایت را تا قبل از نزدیکی و حاملگی باقی می‌دانند و پس از آن حق فسخ ساقط می‌شود، طبق نظر مشهور در هیچ صورتی ساقط نمی‌شود (شیخ الاسلام، ۱۳۷۰: ۲۲۹). موارد مطرح در کفایت مانند نسب، اسلام، حریت، دیانت، مال و حرفه برای کفایت است. نسبت به برخی اتفاق و نسبت به برخی دیگر اختلاف نظر وجود دارد:

۱. نسب: از مواردی است که باید زوجین در نسب هم کفو باشد.
۲. اسلام: زوجین هر دو مسلمان باشد غیرمسلمان با مسلمان کفو شده نمی‌تواند.
۳. حریت: (آزادی) است که در آن زمان کاربرد داشته فعلاً کارایی ندارد.
۴. مال: (ثروت) منظور این است که زوج قدرت پرداخت مهر و نفقه را داشته باشد.

۵. دیانت: هدف از دیانت صالح بودن و استقامت در دین است، در صورتی که زن صالح باشد، مرد فاسق کفو او شده نمی‌تواند.
۶. حرفه: (شغل) حرفه و شغل باید نزدیک به حرفه و شغل پدرزن باشد. در این مورد بین امام ابوحنیفه، ابو یوسف و محمد اختلاف نظر وجود دارد؛ ابو یوسف و محمد شرط دانسته، امام ابوحنیفه آن را شرط ندانسته است. نظر امام ابوحنیفه معقول به نظر می‌رسد.
۷. عقل: متقدمین احناف این مورد را جدی نگرفتند، اما؛ متأخرین این مورد را جزء کفایت شمردند؛ بنابراین مجنون کفو زن عاقله شده نمی‌تواند. غیر از موارد مذکور مواردی دیگری مانند زیبایی و زشتی، سخاوت، بخل، شهری و دهاتی، ... است، معتبر در کفایت نیست. در صورتی که زن بالغه و عاقله بدون مشارکت ولی تزویج کند، نباید مهرش کمتر از مهرالمثل باشد؛ و اگر کمتر از مهرالمثل باشد، ولی حق اعتراض دارد یا ازدواج صورت گرفته فسخ شود، یا مهر به حد مهرالمثل برسد. این رأی امام ابوحنیفه است، اما؛ ابو یوسف و محمد مهرالمثل را شرط لزوم عقد نمی‌دانند و عقد را بدون مهرالمثل درست می‌دانند، به این دلیل که مهر حق زن است و با رضایت خودش کمتر از مهرالمثل را قبول نموده و در حق خودش تصرف کرده است. فتوی طبق نظر امام ابوحنیفه است (صادقی، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۵).

نتیجه‌گیری

فسخ نکاح، مانند فسخ هر عقد دیگری، اختیاری است که در موارد معینه‌ای طبق قانون به یکی از طرفین عقد یا ثالث در فقه حنفی داده شده است و به موجب آن می‌تواند عقد را برهم بزند و ادامه وجود عقد و آثار آن را از زمان فسخ متوقف نماید. موارد معینه‌ای که قانون به یکی از طرفین اختیار داده تا نکاح را فسخ کنند نیز نسبت به سایر عقود و قراردادها محدودتر است. نظام حقوقی افغانستان فسخ را از موارد انحلال نکاح می‌داند. فسخ عمل حقوقی یک‌جانبه است که زن یا مرد در صورت وجود موارد فسخ از آن استفاده نموده و به عقد نکاح پایان می‌بخشد. قانون مدنی افغانستان فسخ و انفساخ را در تحت یک ماده قانونی آورده است. در مورد ماهیت فسخ نکاح نظام حقوقی مزبور و فقه حنفی اتفاق نظر دارند. نظام حقوقی افغانستان و فقه حنفی نیز موارد فوق را به عنوان قواعد حاکم بر فسخ نکاح شمرده است. ولی در رضایی بودن اختلاف دارند، طرفین عقد نکاح نمی‌توانند بدون مراجعه به دادگاه و تشخیص قاضی، نکاح را فسخ نمایند، قاضی باید تشخیص داده و حکم فسخ نکاح را صادر نماید، حکم صادره از احکام تأسیسی است. نظام حقوقی افغانستان موارد فسخ نکاح را به دودسته تقسیم نموده است. یکی هنگام عقد ازدواج و آن عبارت است از: فقدان شرایط صحت نکاح، خیار افاقه (زوال جنون)، نقصان مهر از مهرالمثل زوجه و دیگری بعد از انعقاد عقد ازدواج و آن عبارت‌اند از: حرمت مصاهره، لعان، امتناع زوجه غیر کتابی از مسلمان شدن در صورتی که زوج او مسلمان شده باشد. فقهای احناف جب، عَن، خصاء، ارتداد و عدم کفایت زوجین را از موارد فسخ نکاح، شناخته است.

مأخذ

قرآن کریم

- احمد بن حنبل، الشیبانی، (۱۴۲۱ ه ق)، مسند/احمد بن حنبل، بیروت: موسسه الرسله، الاولى.
- امام، محمد کمال الدین، (۱۴۱۶ ه ق)، الزواج و الطلاق فی فقه الاسلامی، بیروت: دارالفکر، الاولى.
- بدران، ابوالعین، (بی تا)، الفقه المقارن للاحوال الشخصیه، بیروت: دارالنهضة الاسلامیه، الاولى.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۸ ه ش)، لغت نامه دهخدا، تهران: امیر کبیر، ششم.
- زبیدی، محمد، (۱۴۱۴ ه ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، الثانيه.
- زرقانی، محمد بن عبدالباقی، (۱۴۲۲ ه ق)، شرح زرقانی علی موطا، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیّه، الاولى.
- شیخ الاسلام، اسعد، (۱۳۷۰ ه ش)، احوال شخصیه (ازدواج و پایان آن در مذاهب چهارگانه)، قم: رسالت، اول.
- عبدالله، نظام الدین، (۱۳۹۴ ه ش)، شرح قانون مدنی افغانستان، کابل، انتشارات سعید، اول.
- عدالت خواه عبدالقادر، (بی تا)، حقوق فامیل، افغانستان، پوهنتون کابل، اول.
- الفیومی، احمد بن محمد، (۲۰۰۹ م)، مصباح المنیر، لبنان: مکتبه لبنان، الاولى.
- کاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، (۱۴۱۷ ه ق)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، مصر: دارالکتب العلمیه، الاولى.
- مجموعه من الکتاب، (۱۴۲۸ ه ق)، مجله الاحکام العدلی، عمان: دار الفتح للدراسات و النشر، الاولى، ماده ۹۴۵.
- صادقی، محمد (۱۳۸۸ ه ش)، احوال شخصیه اهل سنت (نکاح) در مذهب شافعی و حنفی، تهران: نشر خرسند، اول.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر، (۱۴۱۷)، الهدایه شرح بدایه المبتدی، کراتشی، اداره القرآن و العلوم الاسلامیه، الاولى.
- مصری، سید سابق، (۱۳۹۴ ه ش)، فقه السنه، مترجم: محمود، ابراهیمی، تهران: نشر احسان، اول.
- نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۱ ه ق)، جواهر الکلام، قم: مکتبه الاسلامیه، الاولى.
- وهبه، الزحیلی، (۱۹۷۷ م)، الفقه الاسلامی و دلته، دمشق: دارالفکر، الثانيه.
- بدران، ابوالعین، (بی تا)، الفقه المقارن للاحوال الشخصیه، بیروت: دارالنهضة العربیه، اول.
- قانون مدنی افغانستان، وزارت عدلیه، ماده ۱۳۲.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

بررسی اهداف مجازات در قوانین جزایی افغانستان

پوهنیار شفیقه رویش صافی^۱

دیپارتمنت حقوق، پوهنځی حقوق و علوم سیاسي - پوهنتون بلخ

تقریظ: پوهنوال محمد عارف رحیم

چکیده

هدف عمومی از تطبیق مجازات، مبارزه علیه اعمال جرمی، اصلاح و تربیه مجدد مجرم، تأمین عدالت و حفظ نظم و امنیت در جامعه، حمایت از متضرر جرم، پند مجرمین و عبرت دیگران است. گرچه مجازات ماهیتاً آزادکننده بوده، باعث مشقت مجرم شده و با فطرت انسان که همواره درصدد جلب منفعت خویش است، مغایرت دارد؛ اما با آن هم کسی که قصد ارتکاب عمل جرمی را دارد، بر اساس محاسبه نتایج حاصله از عمل مجرمانه‌اش، ممکن دست به ارتکاب جرم بزند و خود را در معرض مجازات قرار دهد و یا از ارتکاب جرم منصرف شود. هرچند در رابطه به اهداف مجازات در کتب و مقالات متعددی بحث‌های همه‌جانبه صورت گرفته است؛ اما به صورت مشخص، اهداف مجازات در قوانین جزایی افغانستان بررسی نشده است. لذا ضرورت بود تا در این مورد تحقیقی صورت گیرد تا مشخص گردد که آیا قانون‌گذار افغانستان اهداف مجازات را در قوانین جزایی (نظام‌نامه‌های جزای عمومی، قانون جزا و کود جزا)، به صورت یکسان در نظر گرفته است و یا نظر قانون‌گذار در رابطه به اهداف مجازات در قوانین جدید، به‌ویژه کود جزا تغییر نموده است یا خیر. در این مقاله، با استفاده از کتب، مقالات و اسناد تقنینی، از نوع کتابخانه‌ای، اهداف مجازات در قوانین جزایی موردبررسی قرار می‌گیرد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که نظر قانون‌گذار افغانستان در رابطه به اهداف مجازات در قوانین جدید نسبت به قوانین سابق گسترش یافته است.

واژگان کلیدی: بازدارندگی، توان‌گیری، فایده‌گرایی، مجازات، مجنی علیه

^۱. royeshsafi@gmail.com

مقدمه

جزا یک نوع عکس‌العمل اجتماعی است که بعد از قطعیت حکم محکمه بالای مجرمین مسئول تطبیق می‌گردد. تطبیق مجازات باعث پند مجرمین و عبرت دیگران می‌گردد. در ادوار قدیم، تطبیق مجازات بالعموم یک هدف واحد را در برداشت که عبارت از انتقام‌گیری بود و بس. با نظر داشت همین هدف بود که در ادوار قبلی معمولاً جزاهای نهایت شدید و بی‌رحمانه بالای مجرمین تطبیق می‌گردید، زیرا در آن ادوار انتقام‌گیری به هر سویه‌ای که شدید می‌بود، به همان اندازه موجب افتخار دانسته می‌شد و برعکس، به هر پیمانه‌ای که انتقام‌گیری شکل خفیف و ملایم می‌داشت، به همان اندازه به بی‌شهامتی و بی‌غیرتی انتقام‌گیرنده دلالت می‌نمود. (ژان، ۱۳۸۱: ۲۱) اما امروزه هدف عمومی از تطبیق مجازات، مبارزه علیه اعمال جرمی، اصلاح و تربیه مجدد مجرم، تأمین عدالت و حفظ نظم و امنیت در جامعه، حمایت از متضرر جرم و غیره است. اجرای مجازات در تاریخ بشری سابقه طولانی دارد، زیرا ابتدایی‌ترین جوامع انسانی نیز بدون داشتن حداقل اصول و ضوابط حقوقی قادر به ادامه حیات نبوده‌اند و ضمانت اجرای خسارت ناشی از پدیده جرمی ضروری شناخته شده است. چون ضمانت اجرای مدنی در حقوق خصوصی (جبران خساره) به‌تنهایی، عموماً بدون تأثیر بوده است، لذا جامعه ناگزیر به تدابیر قهری متوسل شده است تا ضمن جبران نسبی صدمه وارده به متضرر، اجرای صحیح قانون، حفظ و صیانت جامعه نیز تأمین شود. از جانبی هم انسان نسبت به حفظ حیات، آزادی، حیثیت آبرو و مال خود علاقه‌مند است؛ بنابراین، تهدید به سلب احتمالی هر یک از این موارد، برای ذی‌حق، نگران‌کننده و بیم‌آور می‌باشد که این خود وسیله‌ای است برای بازداشتن اشخاص از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران و جامعه. پس تنها از طریق قانون‌گذاری (گنجاندن مجازات در قوانین جزایی) و تطبیق آن می‌توان از حقوق افراد (به‌خصوص متضرر) و نظم جامعه صیانت نمود. (دانش، ۱۳۹۶: ۳۶) قابل یاد آور نیست که مطالعه تاریخ حقوق نشان می‌دهد که اهداف مجازات در هر عصر و زمانی از دیدگاه دانشمندان و صاحب‌نظران، یکسان نبوده است. به‌طور کلی، اندیشمندان و طرفداران مکاتب جزایی حقوق جزا، در بیان اهداف مجازات، برخی سودمندی و فایده اجتماعی را مقصود نهایی مجازات دانسته‌اند. بعضی نیز جزا را به هدف سزا دادن عمل مجرمانه و تأمین عدالت جزایی وعده‌ای هم اصلاح اخلاقی مجرم را، هدف مجازات ذکر کرده‌اند. (ولیدی، ۱۳۸۲: ۴۰۵) اندیشمندان متأخر حقوق جزا نیز، هدف مجازات را دفاع جامعه در قبال حالت خطرناک مجرمان معرفی کرده‌اند؛ ولی باوجود این اختلاف عقاید و اندیشه‌های جزایی، هر یک از اهداف و اندیشه‌های جزایی فوق‌الذکر، باوجود محاسنی که دارد، مصون از انتقادات نمی‌تواند باشد. باین‌همه عقل سلیم حکم می‌کند که نهاد مجازات را واجد اهداف گوناگون بدانیم و در این رابطه مجازات را وسیله‌ای برای حفظ حقوق افراد و دفاع از ارزش‌های معتبر جامعه معرفی کنیم. به هر صورت، مجازات دارای اهداف مشخصی می‌باشد که عبارت‌اند از: هدف سودمندی مجازات، هدف بازدارندگی مجازات، هدف اصلاحی مجازات، هدف توان‌گیری مجازات و هدف مجازات مبنی بر جلب رضایت مجنی علیه، قربانی یا متضرر که قوانین جزائی افغانستان نیز این تقسیمات را پذیرفته است. هرچند در رابطه به اهداف مجازات در کتب و مقالات متعددی بحث‌های همه‌جانبه صورت گرفته است، اما هیچ کتاب یا مقاله‌ای را سراغ نداریم که اهداف مجازات را در قوانین جزایی افغانستان بررسی نموده باشد. لذا ضرورت بود تا در این

مورد تحقیقی صورت گیرد. این تحقیق با استفاده از کتب، مقالات و اسناد تقنینی از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی از نوع کتابخانه‌ای، استفاده شده است و هدف اصلی آن، پاسخ به سؤالات ذیل می‌باشد:

- هدف از تطبیق مجازات چیست؟

- جامعه چه حقی برای مجازات اعضای خود دارد؟

- آیا قوانین جزایی افغانستان واقعاً با در نظر داشت اهداف مجازات تدوین شده است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان به اهداف مجازات که دربرگیرنده (هدف سودمندی، هدف بازدارندگی مجازات، هدف اصلاحی مجازات، هدف توان‌گیری مجازات و هدف مجازات مبنی بر جلب رضایت مجنی علیه، قربانی یا متضرر) می‌باشد، اشاره کرده و آن‌ها را در قوانین جزایی کشور بررسی نمود.

تعریف مجازات

جزاء در لغت به معنای پاداش و گناه استعمال گردیده است، اما از دیدگاه علوم جنایی جزاء عبارت از عکس‌العمل اجتماعی است که به‌صورت رنج و درد بر مجرم اعمال می‌شود. جزاء توأم با رنج و تعب است و همین خصوصیات باعث می‌شود تا جزاء از لحاظ ماهوی از تدابیر و اقدامات پیشگیری از وقوع جرم و الزاماً از جبران ضرر و زیان در دعوای حقوقی متمایز شود. (نذیر، ۱۳۹۳: ۶۹)

از نظر عرفی مجازات، بیشتر با «تنبیه» مترادف است، اما از نظر قانون عبارت از «پاداش فعل یا ترک فعل مجرمانه» بوده که نوع، اندازه و نحوه اجرای آن را قانون مشخص می‌سازد. (محسنی، ۱۳۸۲: ۴۵)

از جانبی هم «مجازات» را در لغت به معنی مزد، پاداش، عوض و بدله گفته‌اند و در حقوق جزا مجازات به لحاظ اصطلاحی عبارت از عکس‌العمل اجتماعی است که توسط قانون در برابر عمل خلاف قانون (جرم) تعیین و به اساس حکم محکمه بالای مجرم تطبیق می‌گردد. (تبسم، ۱۳۹۸: ۲۰۲)

قرآن کریم مجازات را «سیئه» یعنی بدی می‌نامد و آن را در پهلوی جرم قرار می‌دهد، چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید: ترجمه «پاداش یک بدی عبارت از یک بدی همانند آن است.» (قرآن کریم، شوری: ۴۰)

در جای دیگر خداوند متعال می‌فرماید: ترجمه: «برای آنان (دوزخیان) در دوزخ بسترها گسترده و سراپرده‌ها افراشته‌اند و این است، جزای ستمکاران.» (قرآن کریم، العراف: ۴۱)

کود جزای افغانستان که در سال (۱۳۹۶هـ ش) در دو کتاب، ۱۶ باب و ۹۱۶ ماده به تصویب رسیده است و در فصل اول، باب چهارم، کتاب اول آن، ۵۱ ماده (مواد ۱۳۳ الی ۱۸۳) به جزا و انواع آن اختصاص یافته است. در ماده ۱۳۳ آن تحت عنوان «جزا» جزا را چنین تعریف نموده است: «جزا عبارت از مؤیده ای است که در قانون برای اعمال جرمی پیش‌بینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون، حکم می‌شود.» (کود جزا، ۱۳۹۶: ۱۳۳)

اهداف مجازات

مجازات دارای اهداف مشخصی می‌باشد که عبارت است از: هدف سودمندی مجازات، هدف بازدارندگی مجازات، هدف اصلاحی مجازات، هدف توان‌گیری مجازات و هدف مجازات مبنی بر جلب رضایت مجنی علیه، قربانی یا متضرر. در قوانین جزایی افغانستان (نظامنامه‌های جزای عمومی و قانون جزا)، از اهداف مجازات

به صورت مشخص در یک ماده، تذکری به عمل نیامده است؛ اما خوشبختانه کود جزای افغانستان در این مورد بی توجه نبوده، بلکه اهداف مجازات را در ماده ۱۳۴ آن تحت عنوان «اهداف جزاها» چنین بیان نموده است:

«اهداف جزاها عبارت‌اند از:

- (۱). تقبیح اعمال غیرقانونی.
- (۲). رعایت احکام قوانین و تأمین عدالت.
- (۳). بازداشتن محکوم و سایر اشخاص از ارتکاب جرایم.
- (۴). همکاری در اصلاح، تربیت و ترویج حس مسئولیت‌پذیری مجرمین باروحیه صادقانه به وظایف اجتماعی.
- (۵). جبران آسیب‌های وارده به جامعه و قربانی.
- (۶). جزا به خاطر ارتکاب جرم.
- (۷). تضمین و رعایت حقوق اتباع و جامعه.» (کود جزا، ۱۳۹۶: ۱۳۴)

یکی از مسائل مهمی که در هر نظام جزایی دارای اهمیت و قابل بحث می‌باشد، اهداف مجازات است که اهداف مجازات در کود جزا در ماده ۱۳۴ در ۷ فقره جا داده شده است که در ذیل مختصراً به آن اشاره می‌گردد:

(۱). تقبیح اعمال غیرقانونی: به این معنی که با اعمال مجازات بر مرتکب، جامعه از طریق نظام جزایی کشور نفرت خود را از قانون‌شکنی اعلان کرده و مرتکب آن را سرزنش و ملامت می‌کند.

(۲). رعایت احکام قوانین و تأمین عدالت: به این معنی که هنگامی تطبیق مجازات عادلانه است که در چارچوب قانون، عادلانه اجرا شود. (شرح کود جزا، ۱۳۹۸: ۳۸۲)

(۳). بازداشتن محکوم و سایر اشخاص از ارتکاب جرایم: مطابق این نظریه اعمال مجازات، نقش بازدارندگی دارد و نسبت به مرتکب جرم و اراده وی اثر وارد کرده و او را از ارتکاب دوباره جرم باز می‌دارد (بازدارندگی خاص) و هم مرتکبین بالقوه را از اقدام به جرم باز می‌دارد. (بازدارندگی عام)

طوری که رسول‌الله (ص) در این مورد چنین می‌فرماید «سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد (ص) دزدی می‌کرد، حتماً دستش را قطع می‌کردم.» (نذیر، ۱۳۹۳: ۲۰)

همچنان افلاطون درباره نقش و بازدارندگی عام مجازات می‌گوید: «باید عبرتی برای سایرین باشد، با از بیم مجازاتی که شاهد اجرای آن نسبت به مجرم هستند، خود را اصلاح کنند و اگر مرتکب جرم هیچ سودی از رنج خود، به دلیل درمان‌ناپذیری، نمی‌برد، حداقل به دیگران، یعنی کسانی که آن‌ها را به لحاظ جرایم ارتكابی در حال تحمل درد و رنج شدید می‌بینند، می‌رساند.» (ژان، ۱۳۸۱: ۲۱)

(۴). همکاری در اصلاح، تربیت و ترویج حس مسئولیت‌پذیری مجرمین باروحیه صادقانه به وظایف اجتماعی: به طور کلی، هدف اسلام از شریعت و ارسال پیامبران، اصلاح و تزکیه نفس آن‌ها است و در آیات متعددی این مقصد با تعبیر «بیزکیهیم» بیان شده است. (شرح کود جزا، ۱۳۹۸: ۳۸۳)

لذا در این فرضیه اعمال مجازات، وسیله‌ای برای تحول در رفتار و اصلاح مرتکبین خواهد بود و روش خوبی است برای بهبودی اخلاق مرتکب جرم و نجات دادن او از خواسته‌ها و عادات مجرمانه و قاعده شکن. طوری که افلاطون در این مورد معتقد است که: «هرگاه مجازات، به منظور اصلاح مرتکب جرم اجرا شود، تضاد از بین می‌رود.» همچنان اصلاح مجرم که به امنیت اجتماعی منجر می‌شود، به اندازه‌ای اعتبار و اهمیت دارد که

درد و رنج ناشی از مجازات را التیام ببخشد، زیرا شخص به جامعه برگشته و ارزش‌های قانونی جامعه را مراعات می‌کند.

۵. جبران آسیب‌های وارده به جامعه و قربانی: به این معنی که ارتکاب جرم باعث صدمه و ضرر به فرد مجرم و جامعه می‌گردد، لذا تعیین و تطبیق جزا بر مرتکب یکی از راه‌های جبران ضرر فردی و اجتماعی می‌باشد. ۶. جزا به خاطر ارتکاب جرم: در مورد فلسفه مجازات باید گفت که در ابتدا دو هدف آینده‌نگر یا غایت‌گرا و گذشته‌گرا یا واپس‌گرا مطرح می‌شود. در هدف غایت‌گرا، مجازات به دلیل تأمین هدف آینده و نتایج سودمند آن توجیه می‌شود؛ در حالی که هدف واپس‌گرا به خطایی که مجرم مرتکب شده است، توجه دارد. هر یک از این دو هدف، مظاهر متفاوتی دارد. معروف‌ترین مظهر هدف گذشته‌نگر، نظریه تلافی جویانه است که ایده اصلی آن به معنی توان جرم است، از جمله هدف آینده‌نگر، نظریه تقلیل جرایم، بازپروری، اصلاح و درمان مجرم است و کود جزای کشور ما هر دو هدف را مدنظر قرار داده است. (ولیدی، ۱۳۸۲: ۴۰۵)

۷. تضمین و رعایت حقوق اتباع و جامعه: چون جرم علیه جان، مال، حیثیت، امنیت و نظم جامعه صورت می‌گیرد و برای حفظ این حقوق، جامعه علیه مرتکب باید واکنش از نوع مجازات یا تدابیر تأمینی داشته باشد تا از تعدی بر این حقوق جلوگیری شود. (شرح کود جزا، ۱۳۹۸: ۳۸۴)

هدف سودمندی مجازات

سودمندی یکی از مهم‌ترین هدف مجازات محسوب می‌شود، زیرا توده مردم، معیار تشخیص اعمال و رفتار خود را اعم از عادی و مجرمانه، بر پایه سود و زیانی محاسبه می‌کنند که در انجام دادن و ترک آن رفتار عایدشان می‌گردد. در ارتباط با مسئله جرم و مجرمیت نیز، تحمیل مجازات بر مجرم، نه تنها اشخاص افراد عادی را از ارتکاب جرم باز می‌دارد؛ بلکه باعث خود داری مجرم از ارتکاب جرم نیز می‌شود. همین امر باعث تأمین منافع عمومی خواهد شد و از طرف دیگر، عطف توجه زیاد به سودمندی مجازات در طول تاریخ حقوق جزا، برای برقراری و اعمال مجازات شدید و وحشتناک مانند زنده سوزاندن، ریختن سرب مذاب بر سر و روی مجرمین و غیره، متداول بوده است؛ اما با پیدایش مکاتب جزایی، تأثیر اندیشه دانشمندان قرن (۱۸) از قبیل بکاریا، ژان ژاک روسو، منتسکیو، بنتام و انتشار عقاید این دانشمندان و نهادی شدن مجازات در متون جزایی، استفاده از مجازات بدنی وحشتناک و غیراصولی متروک شده و مجازات با نظر داشت مفیدیت آن در قوانین جزایی کشورها پذیرفته شده است. (ژان، ۱۳۸۱: ۲۰)

اما باید توجه داشت که هدف سودمندی مجازات، به جهت نسبی بودن بازدارندگی آن در نزد اشخاص مختلف به‌ویژه جرم شناسان مانند کین برگ سویدنی، گاروفالو ایتالیایی، توپینارد فرانسوی و غیره مورد انتقاد قرار گرفته است. با وجود این، هدف سودمندی مجازات هنوز مورد توجه قانون‌گذار می‌باشد، منتهی تحلیل ناشی از بازدارندگی مجازات، امروزه به نحوه دیگر مورد توجه می‌باشد. بدین معنی، هرگاه مبنای خودداری توده مردم را از ارتکاب جرم، بر پایه طرز تلقی و قضاوت متوسط افراد جامعه نسبت به خوبی یا بدی رفتار عمومی جامعه در نظر بگیریم، در آن صورت، قضاوت عمومی رابطه مستقیمی با سودمندی و جنبه بازدارندگی مجازات پیدا می‌کند. همچنین، اعضای جامعه، نسبت به نهاد مجازات و مشروعیت آن اعتقاد پیدا خواهند کرد. مثلاً؛ اگر مردم یک جامعه، احتکار را عمل ناپسند و مضر برای جامعه بدانند، در نتیجه مجازات شخص مبتکر یا تشدید آن، می‌تواند

جنبه بازدارندگی برای دیگران نیز داشته باشد. بدین ترتیب، به هر اندازه مجازات پیش‌بینی شده در قانون بالارزش‌های حاکم در جامعه و طرز تلقی مردم هماهنگی داشته باشد، به همان نسبت می‌توان به هدف سودمندی مجازات امیدوار بود. (ولیدی، ۱۳۸۲: ۴۰۵)

قابل ذکر است که از جمله مکتب‌های حقوق جزا، مکتبی که بیشتر از هدف سودمندی مجازات پشتیبانی می‌کند، عبارت از مکتب کلاسیک است. این مکتب به اندازه به هدف سودمندی مجازات ارزش قایل است که در این مورد یک وجیزه یا یک فورمول را به شکل ذیل طرح‌ریزی نموده است:

مجرمین باید مجازات شوند اما «نه بیش از آنچه مفید باشد» یعنی به عقیده مکتب کلاسیک اندازه جزا باید به حدی باشد که برای مجرم و جامعه مفید واقع شود و به هیچ صورت در مجازات باید افراط و زیاده‌روی صورت نگیرد. بعداً در اوایل قرن نوزدهم، نزد مکتب نیو کلاسیک این تشویش ایجاد شد که مبدا در عمل از فورمول مکتب کلاسیک سوءاستفاده صورت گیرد و به بهانه مفیدیت مجازات، یک نوع زیاده‌روی و بی‌عدالتی در تطبیق مجازات صورت گیرد، بنابر مکتب نیو کلاسیک در اخیر فورمول مکتب کلاسیک با علاوه نمودن این عبارت که «نه بیش از آنچه عادلانه باشد»، فورمول مذکور را تکمیل نمود که در نتیجه بعد از این تاریخ، راجع به هدف سودمندی مجازات فورمول مکتب کلاسیک با فورمول مکتب نیو کلاسیک آمیخته گردیده، به شکل «مجرمین باید مجازات شوند؛ اما نه بیش از آنچه مفید باشد و نه بیش از آنچه عادلانه باشد». درآمد. (دانش، ۱۳۹۶: ۳۶)

ناگفته نباید گذاشت که در قوانین جزایی افغانستان (نظامنامه‌های جزای عمومی و قانون جزا) از سودمندی مجازات به صورت مشخص در یک ماده، تذکری به عمل نیامده است؛ اما خوشبختانه کود جزای افغانستان در این مورد بی‌توجه نبوده، بلکه آن را در فقره ۳ و ۴ ماده ۱۳۴ آن تحت عنوان «اهداف جزاها» چنین بیان نموده است: «بازداشتن محکوم و سایر اشخاص از ارتکاب جرایم»، «همکاری در اصلاح، تربیت و ترویج حس مسئولیت‌پذیری مجرمین باروحیه صادقانه به وظایف اجتماعی». (کود جزا، ۱۳۹۶: ۱۳۴)

هدف بازدارندگی مجازات

از قدیم‌الایام مجازات را بیشتر با این هدف اعمال می‌نمودند که بازدارنده است و این معنی را موردنظر قرار می‌دادند که اعمال مجازات علیه مجرم، به مجرم درس عبرت خواهد آموخت که در صورت تکرار جرم مجازات به شکل شدیدتر علیه او اعمال می‌شود و این پیام را به دیگران نیز می‌دهد که در صورت ارتکاب جرم، مانند مجرم مورد مجازات قرار می‌گیرند. (اکبری، ۱۳۹۶: ۵۹)

بازدارندگی که یکی از مهم‌ترین هدف مجازات می‌باشد و به این معنی است که جزا باعث تنبیه یعنی پند و عبرت مجرم و دیگران می‌گردد. پس تنبیه به دو نوع است: تنبیه فردی «خاص» و تنبیه اجتماعی «عام». مقصد از تنبیه فردی «خاص» آن است که خود محکوم‌علیه از تطبیق جزا پند و عبرت گرفته و از عمل یا اعمال جرمی قبلی خود نادم و پشیمان گشته و در آینده مرتکب اعمال شبیه نگردد و مقصد از تنبیه اجتماعی «عام» این است که سایر افراد جامعه هم از تطبیق جزا بالای مجرم پند و عبرت گرفته و آن‌ها می‌آموزند که اگر ایشان نیز مانند مجرم به اعمال و حرکات جرمی دست زنند، به‌عین عواقب مجرم مواجه خواهند شد. بنابر آن‌ها کوشش می‌نمایند تا مرتکب اعمال جرمی نگردند. (صفاری، ۱۳۹۲: ۵۹)

بنام بر این عقیده بود که رنج و جزایی که مجرم تحمل می‌کند، به هرکس این پیام را می‌دهد که اگر آن‌ها جرم را مرتکب شوند، همین رنج و مشقت در انتظار آن‌ها است. پس تنبیه عمومی، هدف اصلی مجازات است و مطابق هدف بازدارندگی مجازات، جزا تنها برای اعمالی که در گذشته انجام یافته نبوده؛ بلکه برای آینده نیز است، زیرا اجرای آن هم موجب عبرت شخص مجازات دیده است و هم کسانی که شاهد اجرای مجازات هستند، می‌باشد. درواقع مجازات، هم باعث تنبیه خاص و هم تنبیه عام می‌شود. (اکبری، ۱۳۹۶: ۵۹)

به همه حال، چون یکی از شرایط لازم برای تحقق هدف بازدارندگی، شدت مجازات است، لذا دانشمندانی که از هدف بازدارندگی مجازات بیشتر پشتیبانی می‌نمایند، طرفدار تطبیق جزاهای شدید بالای مجرمین می‌باشند، زیرا به عقیده آن‌ها به هر اندازه‌ای که جزا شدید و وخیم باشد، به همان اندازه بیشتر باعث پند و عبرت خود مجرم و دیگران می‌گردد. به عقیده این دانشمندان بین شدت مجازات و تأثیرات بازدارندگی آن‌ها یک رابطه مستقیم وجود دارد. برخی از دانشمندان راجع به صحت این موضوع یعنی موجودیت یک رابطه مستقیم بین شدت مجازات و تأثیرات بازدارندگی آن‌ها، شک و تردید دارند، چنانچه روی همین دلیل است که چهارمین کنگره دفاع اجتماعی در سال ۱۹۵۶ در شهر میلان ایتالیا فیصله نمود که در این مورد باید مطالعات و تحقیقات علمی دقیق صورت گیرد. به تأسی از این فیصله کنگره دفاع اجتماعی، در این مورد یک سلسله مطالعات و تحقیقات در ایالات متحده آمریکا، کانادا و فرانسه صورت گرفت، اما متأسفانه نتایج قاطع و مطلق از آن‌ها در زمینه به دست نیامد. به هر صورت، امروزه بعضی از دانشمندان حقوق جزا را عقیده بر آن است که بین شدت مجازات و تأثیرات بازدارندگی مجازات یک رابطه مستقیم وجود ندارد، زیرا در عمل دیده می‌شود که به ارتباط تنبیه فردی، یک عده از مجرمین باوجودی که شدیداً مجازات می‌شوند، اما از تطبیق مجازات پند لازم نگرفته، بلکه به مجرد ختم تطبیق مجازات دوباره مرتکب اعمال و حرکات جرمی می‌گردند؛ در حالیکه برعکس، بعضی مجرمین دیگر از تطبیق جزاهای نهایت خفیف و ملایم به حدی تنبیه می‌شوند که بعد از ختم مجازات ابداً دوباره به اعمال جرمی مبادرت نمی‌ورزند. (شرح کود جزا، ۱۳۹۸: ۳۸۳)

به همین ترتیب در رابطه به تنبیه اجتماعی، بعضی افراد جامعه باوجودی که تطبیق مجازات شدید را بالای مجرمین مشاهده می‌نمایند، اما از آن‌ها عبرت نگرفته و خود آن‌ها مرتکب عین اعمال جرمی می‌گردند. چنانچه آرتور کوستلر^۱ در اوایل قرن ۲۰ در انگلستان یک تحقیق را که در مورد ۲۵۰ محکوم به جزای اعدام انجام داد، در نتیجه این تحقیق معلوم گردید که از جمله ۲۵۰ محکومین به اعدام ۱۷۰ تن آن‌ها، یک یا دو بار جزای اعدام را در مورد سایر مجرمین مشاهده نموده بودند، اما ایشان از تطبیق این مجازات کوچک‌ترین عبرت نگرفته بودند تا این که خود آن‌ها نیز به جزای اعدام محکوم شدند. (دانش، ۱۳۹۶: ۳۳)

البته یکی از شرایط بازدارندگی بودن مجازات، حتمی بودن اجرای آن است، از همین جهت است که بکارایی ایتالیوی به ارتباط تأثیرات بازدارندگی مجازات و جلوگیری از وقوع جرایم عقیده دارد که نسبت به شدت و وخامت مجازات، به مراتب بهتر است تا واقعیت و حتمیت تطبیق مجازات در نظر گرفته شود، یعنی کوشش شود تا جزا واقعاً و حتماً بالای هر مجرم تطبیق شود و هیچ مجرم نتواند از تطبیق جزا شانه خالی کند. پس در این صورت، هر چند جزا معتدل و ملایم هم باشد، تأثیرات بازدارندگی آن بیشتر می‌باشد، زیرا هر شخص به خوبی درک کرده

^۱. Arthur Koestletler

می‌تواند که هرگاه مرتکب جرم شود، حتماً مجازات خواهد شد. به این ترتیب از ترس مجازات حتمی، شخص مرتکب جرم نمی‌شود. به عقیده بکاریا اگر واقعیت و حتمیت مجازات در نظر گرفته نشود، یعنی مجازات بالای تمام مجرمین حتماً تطبیق نگردیده و بعضی مجرمین بتوانند به نحوی از انحاء از تطبیق مجازات شانه خالی نمایند، در این صورت جزاهای شدید نیز تأثیرات بازدارندگی لازم را نخواهد داشت و در نتیجه جلوگیری از وقوع جرم تحقق نخواهد یافت، زیرا بعضی اشخاص با این تصور و امیدواری که بعد از ارتکاب جرم خواهند توانست از تطبیق مجازات خود را رهایی بخشد، به ارتکاب جرم مبادرت خواهد ورزید. از جانی هم کمبود کارکنان، معاش ناکافی ارگان‌های عدلی و قضائی، نداشتن واحدهای کافی پولیس، مخصوصاً پولیس سیار در شب و یا در مواقع خطر، همچنین نبود قضات کارآزموده و کافی جهت تسریع در رسیدگی و صدور حکم، وجود رشوه، اختلاس و فساد در ارگان‌های عدلی و قضائی و ادارات دولتی، همه از عوامل مخرب چنین حتمیتی است و نیاز به سرمایه‌گذاری طولانی مدت انسانی و مالی دارد تا مجازات به صورت حتمی اجرا گردد. گذشته از این، استفاده نادرست و سلیقه‌ای از نهاد های مانند عفو، رهایی مشروط و تعلیق تفیذ مجازات، می‌تواند حتمیت اجرای مجازات را شدیداً تحت تأثیر قرار دهند. (صفاری، ۱۳۹۲: ۲۴۰)

سرعت در اجرای جزا نیز، گرچه خود، مستقلاً از لوازم وجود یک نظام جزائی مفید است، اما می‌تواند به عنوان یک شرط مستقل برای تحقق حتمیت مجازات نیز خودنمایی کند. اجرای جزا اگر با سرعت نباشد و پس از فراموش شدن خود جرم، اجرا شود، طبعاً منطقی نبوده و بخصوص فاقد تأثیرات بازدارندگی اجتماعی خواهد بود. شرط دیگر برای رسیدن به هدف بازدارندگی مجازات، عبارت از آگاهی یافتن همه افراد اجتماع از آن و نیز تبلیغ زیاد در مورد مجازات است. در غیر این صورت، ترس موردنظر که دارای حالت بازدارندگی باشد، ایجاد نخواهد شد، اما از یک طرف، مطلع کردن همگان و تبلیغ درباره آثار سوء تطبیق مجازات، نه تنها آسان نیست؛ بلکه عملاً محدود به انتشار قوانین در جریده رسمی می‌باشد. از طرف دیگر، تبلیغ بیش از حد اجرای مجازات نیز می‌تواند از لحاظ روانی و تربیتی، برای اطفال، نوجوانان و امثال این‌ها مضر بوده، باعث بدنمایی جامعه و نظام جزائی در سطح بین‌المللی شود. (دانش، ۱۳۹۶: ۳۳)

از سویی هم کسانی که بیشتر از هدف اصلاحی مجازات پشتیبانی می‌نمایند، نیز طرفدار تطبیق جزاهای شدید در مورد مجرمین نمی‌باشند، زیرا به عقیده آن‌ها به هر سویه‌ای که جزا شدید باشد، به همان پیمانانه اصلاح و تربیه مجرم را به مشکل و کندی مواجه می‌سازد، زیرا جزای شدید، از یک طرف در مجرم بعضی عقده‌ها را ایجاد می‌کند که این عقده‌ها امکان دارد در آینده مجرم را دوباره به ارتکاب جرم سوق دهد و از طرف دیگر، جزاهای شدید امکان دارد مجرم را به بعضی مریضی‌ها خاصاً مریضی‌های عقلی و دماغی مبتلا سازد و یا مریضی‌های قبلی وی را شدید نماید که این مریضی‌ها، خود امکان دارد در آینده باعث ارتکاب جرایم جدید مجرم گردد. از جانب دیگر، هرگاه مجرم و خانواده وی در تطبیق مجازات از طرف جامعه احساس بی‌عدالتی نمایند، مسلماً درصد انتقام از جامعه بر خواهند آمد و دست به اعمال خطرناک خواهند زد؛ بنابراین، گفته می‌توانیم که امروزه تطبیق مجازات بر مبنای هدف بازدارندگی، طرفداران خود را از دست داده است و نمی‌توان صرفاً بر این مبنا مجرمین را مجازات نمود. (اکبری، ۱۳۹۶: ۶۰)

به نظر می‌رسد، در نظامنامه‌های جزای عمومی از هدف بازدارندگی مجازات به صورت مشخص تذکری به عمل نیامده است؛ اما با مطالعه آن‌ها می‌توان هدف بازدارندگی را بارها مشاهده نمود. طور مثال، مطابق به

«قاعده ۲۵ نظامنامه جزای عمومی ۱۳۰۶ ماموریکه به مدت لااقل دو سال محبوس شده باشد، از خدمت دولت طرد کرده می‌شود.» (نظامنامه جزای عمومی، ۱۳۰۶، قاعده ۲۵) به این معنی که با طرد شدن مجرم از خدمت به دولت جنبه بازدارندگی اجتماعی مجازات نمایان می‌گردد. گرچه قانون جزای سال ۱۳۵۵ و کود جزای سال ۱۳۹۶ نیز این هدف را در مجازات اصلی، تبعی و تکمیلی که در آن‌ها جنبه بازدارندگی مطرح می‌باشد، مدنظر گرفته است؛ ولی با آن‌هم کود جزا هدف بازدارندگی مجازات را مشخصاً در فقرة ۳ ماده ۱۳۴ چنین بیان نموده است: «بازداشتن محکوم و سایر اشخاص از ارتکاب جرایم.» (کود جزا، ۱۳۹۶: ۱۳۴).

به این معنی که تطبیق مجازات باعث آن می‌شود که مرتکب از تحمل مجازات پند گرفته و دوباره مرتکب جرم نمی‌شود (بازدارندگی فردی) و از جانب دیگر، سایر افراد جامعه که انگیزه ارتکاب جرم نزد آن‌ها موجود است، با مشاهده تحمل درد و رنج ناشی از تطبیق مجازات بالای مجرم، عبرت گرفته و سراغ ارتکاب جرم نمی‌روند.

هدف اصلاحی مجازات

اصلاح امروزه دارای معانی متعدد و وسیعی مانند شفا دادن، درمان دارویی، آموزش، اجتماعی کردن، به راه راست و صواب آوردن بکار رفته است. اصلاح، چه به مفهوم درمان دارویی یا چه به معنی آموزش یا باز اجتماعی فرهنگی و امثال این‌ها در ابتدا، شیوه‌ای پسندیده‌تر و در بسیاری موارد مناسب‌تر از تنبیه به نظر می‌رسد، زیرا برخلاف تنبیه که هدفش مبارزه با معلول است، اصلاح، با علت ارتکاب جرم درآمیخته و پدیده مجرمانه را از ریشه نابود می‌سازد. ساخت محابس جدید، اتخاذ روش‌های آموزشی و اصلاحی در محابس عوض روش بازدارندگی سابق، احداث مدارس و کارگاه‌های صنعتی و زراعتی، جزای بدیل حبس، تعلیق تنفیذ مجازات، رهایی مشروط، ایجاد تسهیلات برای محکومین و خانواده‌های آن‌ها و غیره هدف اصلاحی را در مجازات دنبال می‌کنند. (صفاری، ۱۳۹۲: ۲۴۶)

طوریکه می‌دانیم، مهم‌ترین هدف مجازات، هدف اصلاح اخلاقی مجرم است. اندیشه اصلاح مجرمان از طریق اعمال مجازات، در قدیم‌الایام و قبل از ظهور دین مسیح، در آثار دانشمندان بی‌سابقه نیست. چنانچه افلاطون نیز در نوشته‌های خود متوجه آن بوده است. در قرون وسطی بر اثر افکار مذهبی، هدف اصلاحی مجازات بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در قرن (۱۸)، پس از تأسیس محبس، برای نگهداری محکومین به حبس‌های درازمدت، اندیشه اصلاح اخلاقی محبوس در زمان تحمیل جزای حبس در محبس قوت گرفت. با پیدایش مکتب تحقیقی و نظریات دانشمندان طرفداران این مکتب و به دنبال آن، نظریات مکتب دفاع اجتماعی نوین و لزوم تهیه دوسیه شخصیت مجرم، برای تعیین مجازات مناسب و اصلاح و تربیه مجرمین حین اجرای مجازات با توجه به مسئله اصلاحی و اخلاقی محکومین به مجازات حبس، وارد مرحله جدیدی شده است (ولیدی، ۱۳۸۲: ۴۰۵).

همچنان با پیدایش علم اداره زندان‌ها در قرون اخیر باهدف بهبود بخشیدن وضع محابس و شناخت خصوصیات جسمی و روانی محبوسین و آموختن فن و حرفه به محبوسین، مطابق به استعداد و توانایی‌های آن‌ها و فراهم کردن امکانات کار در محبس و خارج از آن، به‌منظور اصلاح اخلاقی محبوس و نقش غیرقابل‌انکار کار محبوس در آماده کردن او برای بازگشت وی به اجتماع و از سر گرفتن زندگی شرافتمندانه، از اهداف اصلاحی

مجازات شناخته شده است. بدین منظور و به ابتکار سازمان ملل متحد، برای اصلاح و تربیت مجرمین و جلوگیری از وقوع جرم، همه ساله کنگره های متعددی در یکی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد برپا می شود که هدف عمده تشکیل این کنگره ها و مجامع بین المللی، فراهم کردن زمینه اصلاح اخلاقی محکومین در هنگام سپری نمودن جزای حبس در محابس می باشد (دانش، ۱۳۹۶: ۳۳).

بر اساس این هدف، اعمال مجازات در جامعه بر مبنای اصلاح و تأمین «دفاع جامعه»، در مقابل خطراتی است که توسط مجرمین، دائماً جامعه را تهدید می کند. پیدایش مکتب تحقیقی و توجه بیش از حد به مجرم و شخصیت وی باعث شد که دفاع جامعه، بیش از حد مورد توجه قرار گیرد، طوری که حالت خطرناک مجرمین و دفاع جامعه در مقابل تهدید مجرمین مورد مطالعه جدی جرم شناسی و حقوقی آن زمان قرار گرفت و باعث ایجاد مکتب تحقیقی شد. با گذشت زمان و نقد برخی از ادعاهای این مکتب، جنبش جدیدی به وجود آمد و مدعی شد که علت مجازات و مبنای آن باید اصلاح و تربیت مجرمین باشد. گراماتیکا و مارک آنسل از کسانی بودند که طرفدار این طرز تفکر بودند و با گسترش تفکرات خود، انقلابی را در حقوق جزا به وجود آورده و باعث تحول در مبنای مجازات شدند که امروزه این مبنای مجازات بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قرار گرفته و باعث ایجاد تغییراتی در نظام جزایی و قانونی اکثر کشورهای جهان شده است (اکبری، ۱۳۹۶: ۶۰).

یعنی برخلاف ادوار گذشته که به اصلاح و تربیه مجدد مجرمین کوچک ترین توجهی صورت نمی گرفت، در عصر حاضر اصلاح و تربیه مجدد مجرمین یکی از مهم ترین اهداف مجازات را تشکیل می دهد. در واقع روی همین هدف اصلاحی است که امروز چه در وقت رسیدگی به قضایای جرمی و چه در هنگام تطبیق مجازات، شخصیت مجرمین در نظر گرفته می شود. به این معنی که امروزه کوشش می شود تا از یک طرف، حکم محکمه باید مطابق به وضع، حالت و شخصیت مجرم باشد و از طرف دیگر، نحوه تطبیق مجازات نیز باید باشخصیت مجرم مطابقت داشته باشد. به اساس همین مفکوره اصلاح و تربیه مجدد مجرمین است که امروز بعضی ها عوض استعمال اصطلاح محبس و زندان استعمال اصطلاحات دیگری را که بیشتر جنبه اصلاحی داشته باشد، مانند درمانگاه، ندامتگاه و غیره را ترجیح می دهند (سراج، ۱۳۹۷: ۵۱).

از سویی هم بی آنکه ابزارهای مجازات را مورد ارزیابی قرار دهیم، یا در دقت و صحت آنها برای اصلاح مجرم و جامعه جستجو کنیم، یادآور می شویم که اعمال مجازات در کلیه جوامع فعلی به نظر طرفداران آنها برای اصلاح و تربیه مجرم از سویی و اصلاح جامعه از سوی دیگر است، زیرا کوشش بر این است که مجرم باتحمل جزاء، تأدیب و اصلاح شود و «باز اجتماعی شدن» او تسهیل گردد. این مسئله گرچه ممکن است در مورد برخی از مجازات مانند اعدام در مورد مجرم ممکن نباشد، اما با توجه به این که امروز در اکثر نقاط جهان اغلب مجازات را حبس و جزای نقدی تشکیل می دهد و در اعمال این مجازات مسائل مختلف رعایت می شود، می توان گفت که مجازات به تربیت و اصلاح مجرم کمک می کند. همچنین وقتی جامعه با مجازات مجرم مواجه می گردد و به ارزیابی اعمال آنها می پردازد، این مسئله خود در اصلاح جامعه و شناخت کاستی های آن تأثیر می گذارد و به علاوه «پیشگیری از جرم» نسبت به مجرم به شکل خاص به پیشگیری از جرم در جامعه به شکل عام می انجامد. این دیدگاه، مجازات را لااقل از جهت نظری فاقد جنبه انتقامی می شناسد و به فایده اجتماعی آن توجه دارد، بی آنکه خصوصیات مجازات را نادیده بگیرد. به عبارت دیگر هرچند امروزه اصلاح و تربیت مجرم بیش

از ارعاب و طرد او موردنظر است؛ اما با توجه به جوهر مجازات نمی‌توان صرفاً به اصلاح و تربیت و باز اجتماعی شدن مجرم بی‌توجه به ذات مجازات پرداخت (نورپها، ۱۳۹۱: ۳۵۵).

ناگفته نباید گذاشت که در قوانین جزایی افغانستان (نظامنامه‌های جزای عمومی و قانون جزا) در رابطه هدف اصلاحی مجازات، به‌صورت مشخص کدام ماده یا فقره خاصی وجود ندارد؛ اما بامطالعه مواد قوانین مذکور می‌توان هدف اصلاحی را به‌صورت واضح مشاهده نمود. طور مثال هدف اصلاحی در نظامنامه‌های جزای عمومی را می‌توان در ذیل مطالعه نمود:

قاعده ۱۳۱ نظامنامه جزای عمومی با تذکر «برای تریاکیان عملی (نصیحت مؤثره)»، نشان می‌دهد که این قانون بیشتر دنبال اصلاح افراد بوده و با نصیحت مفیده می‌خواهد به این هدف نایل شود، فصل شانزدهم نظامنامه جزای عمومی «کسانیکه بازنگر بازی می‌کنند و یا مانند آن حرکات مخالف اخلاق و آداب عمومی می‌نمایند.» در این فصل قانون‌گذار با تقبیح بازنگری و سایر حرکات مخالف اخلاق و آداب عمومی دنبال اصلاح افراد جامعه می‌باشد، فصل نهم نظامنامه جزای عمومی «کسانیکه مردم‌آزاری و بیهوده خرجی می‌کنند» برای جلوگیری از مردم‌آزاری و ولگردی، این اعمال را قانون‌گذاری نموده و برای مرتکب آن مجازات در نظر گرفته است تا از این طریق بتواند با مجازات کردن مرتکبین، آن‌ها و سایر افراد جامعه را از ارتکاب جرم منع نماید، باب سوم نظامنامه جزای عمومی در مورد «جرائم قباحتی» است که مجازات نمودن مرتکبین جرائم قباحتی در کل هدف اصلاحی مجازات را در برمی‌گیرد، قاعده ۳۲۰ نظامنامه «... فاعل جرم نامشروع را به نصایح مفیده منع کردن...» به این معنی که کسی را که جرم و عمل نامشروع را انجام می‌دهد، با نصایح مفیده آن را منع کنید تا این کار باعث اصلاح اخلاق آن‌ها شده و سراغ ارتکاب جرم نروند. این‌ها مواردی‌اند که هدف اصلاحی مجازات به‌وضوح در آن‌ها به مشاهده می‌رسد.

مثال‌های هدف اصلاحی مجازات در قانون جزا:

رویه سوء مؤظفین خدمات عامه در برابر افراد «فصل پنجم، باب اول»، خود بیانگر این نکته است که موظف خدمات عامه باید در برابر افراد رویه نیک و پسندیده داشته باشد، در غیر آن صورت، رویه سوء آن‌ها با افراد جرم پنداشته شده و مجازاتی را در قبال دارد که این موضوع نمایانگر هدف اصلاحی مجازات می‌باشد. استعمال مواد مخدره و مسکره «فصل نوزدهم»، چون استعمال مواد مخدره و مسکره عقل افراد را زایل می‌سازد و افراد در زمان نشه خوب و بد را از هم تفکیک کرده نمی‌توانند و مرتکب اعمالی می‌شوند که هرگز ارتکاب آن را نمی‌خواستند، لذا قانون‌گذار کشور ما این اعمال را جرم پنداشته و برای مرتکب آن مجازاتی را مدنظر قرار داده است که مجازات مرتکبین این اعمال نشان‌دهنده هدف اصلاحی مجازات می‌باشد، قماربازی «فصل بیستم» جرم انگاری قماربازی و مجازات نمودن قمارباز نیز بیانگر هدف اصلاحی مجازات می‌باشد، امتناع از معاونت «فصل بیست و یکم» و بی‌حرمتی اموات و قبور «فصل بیست و نهم» این‌ها اعمالی هستند که ریشه در قواعد اخلاقی دارند و مرتکبین آن‌ها نیز جهت اصلاح مجددشان مجازات می‌شوند، زنا، لواط و هتک ناموس «فصل هشتم باب دوم» ازجمله زشت‌ترین و ضد اخلاقی‌ترین اعمالی هستند که اخلاق یک جامعه را جریحه‌دار می‌سازند. لذا مجازات نمودن مرتکبین این اعمال به‌صورت قطعی نمایانگر هدف اصلاحی مجازات می‌باشد، مجازات نمودن مرتکبین جرائم (تحریک به فسق و فجور «فصل نهم»، قذف «فصل دازدهم»، دشنام «فصل سیزدهم») نیز در کل جهت حفظ خیر و صلاح افراد جامعه صورت می‌گیرد، قانون‌گذار با مجازات نمودن مرتکبین

قباحت «باب سوم» نیز توجه افراد جامعه را به رعایت قواعد اخلاقی جلب نموده است. باید یادآور شد که موارد متذکره با کمی تفاوت در کود جزا نیز گنجانده شده است که نشان‌دهنده هدف اصلاحی می‌باشد؛ ولی موارد جدیدی هم که نمایانگر هدف اصلاحی می‌باشد، نیز در کود جزا گنجانده شده است. طور مثال، مجازات نمودن مرتکبین جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی «باب هشتم» که این عنوان در «فصل هشتم» نظامنامه جزای عمومی نیز موجود بود، به نحوی افراد جامعه و به‌خصوص مرتکبین این جرایم را به رعایت قواعد اخلاقی و اصلاح رفتار آن‌ها مکلف می‌سازد. هدف قانون‌گذار کشور ما از مجازات مرتکبین سوق دادن طفل به انحرافات اخلاقی «فصل پنجم» نیز متوجه نمودن افراد جامعه به این نکته می‌باشد که این اعمال کاملاً مخالف اخلاق جامعه ما بوده و اخلاق عمومی کشور ما را جریحه‌دار می‌سازد، لذا باید از آن اعمال دوری نموده و اخلاق عمومی را باید رعایت نموده و با آینده اطفال معصومی که آینده‌سازان کشور ما هستند بازی نکنند. هدف از مجازات نمودن مرتکبین آزار و اذیت زن و طفل در «فصل ششم» کود جزا نیز مانند موارد قبلی رسیدن به هدف اصلاحی مجازات می‌باشد.

بهر حال، هدف اصلاحی مجازات در فقره ۴ ماده ۱۳۴ کود جزا به‌صورت واضح چنین بیان شده است: «همکاری در اصلاح، تربیت و ترویج حس مسئولیت‌پذیری مجرمین با روحیه صادقانه به وظایف اجتماعی.» (قبلاً در این مورد توضیح داده شد) (کود جزا، ۱۳۹۶: ۱۳۴)

مثال‌های هدف اصلاحی مجازات در قانون اجراءات جزائی ۱۳۹۳:

هدف از بدیل حبس «فصل ششم»، در این قانون جلوگیری از تأثیرات سوء محیط محبس بالای محکومین می‌باشد؛ زیرا تأثیرات سوء محیط محبس، به‌خصوص محابس عمومی یا دسته‌جمعی، هدف اصلاحی مجازات را به‌کندی مواجه می‌سازد. لذا با تطبیق بدیل حبس قانون‌گذار ما خواسته است تا هر چه زودتر به اصلاح و تربیه مجدد مجرمین نایل آید. تأجیل تنفیذ حکم «فصل هفتم» که دربرگیرنده زن حامله، والدین دارنده طفل، به سبب مرض و کفالت بالمال می‌باشد، در این موارد قانون‌گذار، مشکل مرتکب را درک کرده و از نوعی مرحمت کار گرفته و به‌طور غیرمستقیم می‌کوشد تا مرتکب را متوجه ساخته و باعث اصلاح هر چه زودتر وی گردد. گنجانیدن رهایی مشروط در «فصل هشتم» این قانون، بیانگر این موضوع است که هرگاه شخصی قبل از تکمیل میعاد حبس اصلاح شود، با شرایطی که در این قانون پیش‌بینی شده است، به‌صورت مشروط رها می‌گردد و هرگاه در این مدت مرتکب جرمی نگیرد و یا مکلفیت‌های که از جانب محکمه، سارنوالی و یا پولیس متوجه وی می‌باشد را رعایت کند، به‌صورت مطلق رها می‌گردد؛ که این موضوع خود محکومین را به اصلاح رفتار تشویق نموده و هدف اصلاحی مجازات را دنبال می‌نماید.

تخفیف و عفو مجازات که در «فصل دهم» این قانون به آن اشاره شده است. عیناً مانند رهایی مشروط محکومین را به اصلاح اخلاق و رفتار تشویق نموده و هدف اصلاحی مجازات دنبال می‌کند. قانون‌گذار کشور ما با گنجانیدن اعاده حیثیت در «فصل سیزدهم» این قانون به این نکته اشاره نموده که با اعاده حیثیت سابقه جرمی مجرم کاملاً پاک شده و مجرم نسبت به گذشته خود احساس حقارت و تنفر نداشته و خود را متفاوت از دیگران احساس نکند و دیگران هم وی را به دیده قدر و احترام بنگرند که این مسئله خود مرتکب را مکلف می‌سازد تا متوجه اعمال و رفتار خود بوده و مرتکب عملی نگردد که دوباره از نظر افراد جامعه افتیده و متروک گردد. پس در اعاده حیثیت نیز هدف اصلاحی مجازات به‌صورت مطلق مدنظر می‌باشد.

هدف توان گیری (ناتوان سازی) مجازات

ناتوان سازی هدفی است که در آن، از تکرار جرم توسط مرتکب، چه موقتاً و چه دائماً، به وسیله جزایی که بالایش تحمیل می شود، جلوگیری به عمل می آید (طاهری نسب، ۱۳۸۱: ۱۷). منظور از توانگیری آن است که امکان ارتکاب جرم از مجرم گرفته شود تا در آینده حتی اگر تصمیم به ارتکاب جرم بگیرد، توانایی انجام آن را نداشته باشد. هرچند ممکن است گفته شود که هدف «توان گیری» مجازات باهدف «ارعاب و بازدارندگی» مجازات یکسان خواهد بود؛ اما باید گفت که این دو هدف از هم متفاوت اند، چنانچه هدف «ارعاب و بازدارندگی» مجازات از طریق تطبیق مجازات شدید، به طور حتمی و قطعی به دست می آید؛ درحالی که هدف «توان گیری» مجازات، تلاش می کند تا از هر طریق ممکن امکان توانایی و فرصت ارتکاب فعل مجرمانه از مرتکب گرفته شود. طور مثال؛ در توان گیری باور آن است که اگر مجرم برای مدتی روانه زندان گردد، یا تبعید شود، متجاوزان جنسی تحت درمان های هورمونی قرار گیرند و یا عقیم ساخته شوند، دست سارقین قطع شود و ...، در تمامی حالات مذکور، امکان، توانایی و فرصت ارتکاب جرم از مرتکبین آن گرفته خواهد شد. (تبسم، ۱۳۹۸: ۲۰۸)

چون یکی از ساده ترین و ابتدائی ترین هدف مجازات عبارت از سزا دادن مجرم و سلب توان او برای ارتکاب جرم است؛ اما تصور می شود که در این هدف کمی مبالغه صورت گرفته است، زیرا جز در موارد بسیار نادر، مثل اعدام، هیچ جزایی نمی تواند مجرم را به طور مطلق از تکرار جرم، ناتوان سازد، مگر این که به طور تخیلی قائل به برخی مجازات غیرمعمول باشیم. مثل کور کردن کسی که چشم چرانی می کند. حتی زندان نیز نمی تواند به طور کامل، توان مرتکب را از ارتکاب جرم سلب نماید، زیرا محبوسینی هستند که نه تنها مرتکب جرایم علیه سایر محبوسین یا مؤظفین محبس می گردند، حتی بعد از خروج از محبس نیز به ارتکاب جرم ادامه می دهند. شاید گفته شود که با نگهداری چنین محبوس در سلول منزوی و با امنیت بالا می توان چنین احتمالات را شدیداً کاهش داد؛ ولی بر کسی پوشیده نیست که چنین رفتاری با محبوس، نه تنها در حال حاضر پسندیده نیست و حتی ممکن است مغایر موازین حقوق بشری قلمداد شود. (صفاری، ۱۳۹۱: ۲۳۵)

قابل یاد آوری است که در قوانین جزایی افغانستان (نظامنامه های جزای عمومی و قانون جزا) از این هدف مجازات به صورت مشخص تذکری به عمل نیامده است؛ اما تطبیق حدود، بخصوص قطع دست در سرقت، قصاص و اعدام در نظامنامه جزای عمومی و اعدام در قانون جزا و کود جزا نشان دهنده هدف ناتوان سازی مجرم از تکرار جرم می باشد؛ اما کود جزای افغانستان هدف ناتوان سازی مجرم را به صورت مشخص در فقره ۳ ماده ۱۳۴ چنین بیان نموده است:

«بازداشتن محکوم و... از ارتکاب جرایم.» (کود جزا، ۱۳۹۶: ۱۳۴)

هدف مجازات مبنی بر جلب رضایت مجنی علیه

تسکین خاطر مجنی علیه (یا بازماندگان وی یا متضرران) به این معنی است که مجازات باید به منظور اقناع احساس رنجشی باشد که به طور طبیعی در قربانی یا بازماندگان وی ایجاد شده است. لذا برای تسکین درد و عقدۀ مجنی علیه یا وابستگان وی «قصاص نفس و یا اعضا» به عنوان مجازات مورد تأکید ادیان آسمانی و اندیشمندان بوده است. وقتی که جزاء بر مجرم تطبیق می گردد، بدون شک مایوسیتی که برای مجنی علیه در

اثر ارتکاب جرم پیش آمده تاندازه‌ای مرفوع می‌گردد و برایش خشنودی و آرامش روانی حاصل می‌شود. بدین ترتیب رضایت وی در برابر قانون و قضاء حاصل می‌گردد (تبسم، ۱۳۹۸: ۱۰۸).

به نظر می‌رسد که در قوانین جزایی افغانستان (نظامنامه‌های جزای عمومی و قانون جزا) از این هدف مجازات به صورت مشخص تذکری به عمل نیامده است؛ اما از مطالعه مواد قوانین مذکور می‌توان به موجودیت هدف حمایتی از مجنی علیه به خوبی پی برد که در ذیل می‌توان به چند مثال از قوانین مذکور اشاره نمود:

مطابق به قاعده ۲۰۷ نظامنامه جزای عمومی، مرتکبین جرایم فصل نهم «کسانیکه مردم‌آزاری و بیهوده خرچی می‌کنند» را علاوه بر حبس و جزای نقدی، مکلف به پرداخت «تاوان» دانسته است. در جرایم سرقت، ضرب و جرح، اتلاف اموال، مرتکب جرم را مستلزم تاوان می‌داند. همچنان مرتکب فرار زن و طفل را هم جهت حمایت از آن‌ها قابل مجازات دانسته است (نظامنامه جزای عمومی، ۱۳۰۶، قاعده ۲۰۷).

هرچند قانون جزا و کود جزا هم موارد مذکور را با کمی تفاوت به عنوان هدف حمایتی از متضرر جرم، پذیرفته است؛ اما با آن هم کود جزا به صورت واضح هدف حمایتی را در فقره ۵ ماده ۱۳۴ چنین بیان نموده است: «جبران آسیب‌های وارده به جامعه و قربانی» (کود جزا، ۱۳۹۶: ۱۳۴).

به این معنی که ارتکاب جرم باعث صدمه و ضرر به فرد مجرم و جامعه می‌گردد، لذا تعیین و تطبیق جزا بر مرتکب یکی از راه‌های جبران ضرر فردی و اجتماعی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

بامطالعه مقاله تحقیقی هذا به این نتیجه می‌رسیم که مجازات دارای اهدافی می‌باشد که قانون‌گذار هنگام قانون‌گذاری باید آن را مدنظر قرار دهد. در قوانین جزایی افغانستان (نظامنامه‌های جزای عمومی و قانون جزا) از اهداف مجازات به صورت مشخص در یک ماده، تذکری به عمل نیامده است؛ اما خوشبختانه کود جزای افغانستان در این مورد بی‌توجه نبوده، بلکه اهداف مجازات را در ماده ۱۳۴ آن تحت عنوان «اهداف جزاها» گنجانده است. هدف سودمندی یکی از مهم‌ترین هدف مجازات محسوب می‌شود، زیرا توده مردم، معیار تشخیص اعمال و رفتار خود را اعم از عادی و مجرمانه، بر پایه سود و زیانی محاسبه می‌کنند که در انجام دادن و ترک آن رفتار عایدشان می‌گردد. در ارتباط با مسئله جرم و مجرمیت نیز، تحمیل مجازات بر مجرم، نه تنها افراد عادی را از ارتکاب جرم باز می‌دارد؛ بلکه باعث خود داری مجرم از ارتکاب جرم نیز می‌شود. در قوانین جزایی افغانستان (نظامنامه‌های جزای عمومی و قانون جزا) از سودمندی مجازات به صورت مشخص در یک ماده، تذکری به عمل نیامده است؛ اما خوشبختانه کود جزای افغانستان آن را در فقره ۳ و ۴ ماده ۱۳۴ تحت عنوان «اهداف جزاها» چنین بیان نموده است: «بازداشتن محکوم و سایر اشخاص از ارتکاب جرایم»، «همکاری در اصلاح، تربیت و ترویج حس مسئولیت‌پذیری مجرمین باروحيه صادقانه به وظایف اجتماعی». در رابطه به هدف بازدارندگی مجازات می‌توان گفت که امروزه تطبیق مجازات بر مبنای هدف بازدارندگی، طرفداران خود را از دست داده است و نمی‌توان صرفاً بر این مینا، مجرمین را مجازات نمود. در قوانین جزایی افغانستان (نظامنامه‌های جزای عمومی و قانون جزا) از هدف بازدارندگی مجازات به صورت مشخص تذکری به عمل نیامده است؛ اما با مطالعه آن‌ها می‌توان هدف بازدارندگی مجازات را بارها مشاهده نمود. طور مثال، مطابق به قاعده ۲۵ نظامنامه جزای عمومی ۱۳۰۶ ماموریکه به مدت لااقل دو سال محبوس شده باشد، از خدمت دولت طرد کرده می‌شود. «قانون جزای

سال ۱۳۵۵ و کود جزای سال ۱۳۹۶ نیز این هدف را در مجازات اصلی، تبعی و تکمیلی که در آن‌ها جنبه بازدارندگی بیشتر مطرح می‌باشد، مدنظر گرفته است؛ ولی با آن‌هم کود جزا هدف بازدارندگی مجازات را مشخصاً در فقره ۳ ماده ۱۳۴ چنین بیان نموده است: «بازداشتن محکوم و سایر اشخاص از ارتکاب جرایم.»

البته، در حال حاضر به جز از بعضی مجازات، مثلاً اعدام که طور استثنائی فاقد هدف اصلاحی می‌باشد، بالعموم سایر انواع مجازات هدف اصلاحی را تعقیب می‌نمایند. طوری که در قوانین جزایی افغانستان (نظامنامه‌های جزای عمومی و قانون جزا) در رابطه هدف اصلاحی مجازات، به صورت مشخص کدام ماده یا فقره خاصی وجود ندارد؛ اما بامطالعۀ مواد قوانین مذکور می‌توان هدف اصلاحی را به صورت واضح مشاهده نمود. طور مثال، قاعده ۱۳۱ نظامنامه جزای عمومی با تذکر «برای تریاکیان عملی (نصیحت مؤثره) موردی را بیان می‌کند که هدف اصلاحی به وضوح در آن به مشاهده می‌رسد؛ و یا جرم انگاری، رویه سوء مؤظفین خدمات عامه در برابر افراد «فصل پنجم، باب اول»، در قانون جزا، بیانگر هدف اصلاحی مجازات می‌باشد. همچنان مواردی که در قانون جزا در رابطه به هدف اصلاحی مجازات اشاره می‌نمایند، همان موارد با کمی تفاوت در کود جزا نیز گنجانده شده است؛ ولی موارد جدیدی هم که نمایان گر هدف اصلاحی می‌باشد، نیز در کود جزا اضافه گردیده است. طور مثال، جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی «باب هشتم» که این عنوان در فصل هشتم نظامنامه جزای عمومی نیز موجود بود، سوق دادن طفل به انحرافات اخلاقی «فصل پنجم»، آزار و اذیت زن و طفل «فصل ششم» و غیره. از جانبی هم هدف اصلاحی مجازات در فقره ۴ ماده ۱۳۴ کود جزا به صورت واضح چنین بیان شده است: «همکاری در اصلاح، تربیت و ترویج حس مسئولیت‌پذیری مجرمین باروحیۀ صادقانه به وظایف اجتماعی.» قابل یاد آوری است که در قوانین جزایی افغانستان (نظامنامه‌های جزای عمومی و قانون جزا) از هدف توانگیری مجازات به صورت مشخص تذکری به عمل نیامده است؛ اما تطبیق حدود، بخصوص قطع دست در سرقت، قصاص و اعدام در نظامنامه جزای عمومی و اعدام در قانون جزا و کود جزا نشان‌دهنده هدف ناتوان‌سازی مجرم از تکرار جرم می‌باشد. کود جزای افغانستان نیز هدف ناتوان‌سازی مجرم را به صورت مشخص در فقره ۳ ماده ۱۳۴ چنین بیان نموده است: «بازداشتن محکوم و ... از ارتکاب جرایم.»

در رابطه به هدف مجازات مبنی بر جلب رضایت مجنی علیه، قوانین جزایی افغانستان (نظامنامه‌های جزای عمومی و قانون جزا) به صورت مشخص تذکری به عمل نیاورده است؛ اما از مطالعه مواد آن‌ها می‌توان به موجودیت هدف حمایتی از مجنی علیه به خوبی پی برد. به طور مثال، قاعده ۲۰۷ نظامنامه جزای عمومی مرتکبین جرایم فصل نهم «کسانیکه مردم‌آزاری و بیهوده خرچی می‌کنند» را علاوه بر حبس و جزای نقدی، مکلف به پرداخت «تاوان» دانسته است. هرچند قانون جزا و کود جزا با کمی تفاوت هدف حمایت از متضرر جرم را پذیرفته‌اند، اما با آن‌هم کود جزا به صورت واضح هدف حمایتی را در فقره ۵ ماده ۱۳۴ چنین بیان نموده است: «جبران آسیب‌های وارده به جامعه و قربانی.»

مأخذ

قرآن کریم

- اکبری، روح الله. (۱۳۹۶). *جزائشناسی*. کابل: انتشارات مقصودی.
- تبسم، ادریس. (۱۳۹۸). *حقوق جزای عمومی (۱-۲) باهدف بر حقوق افغانستان در مطابقت با کود جزای جدید*. کابل: انتشارات نویسا.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۸). *شرح کود جزاء (ج ۱) کتاب اول احکام عمومی*. کابل: بنیاد آسیا.
- دانش، حفیظ الله. (۱۳۹۶). *جزائشناسی*. کابل: انتشارات مستقبل.
- ستانکزی، نصرالله. (۱۳۹۳). *مبادی حقوق*. کابل: انتشارات سیرت.
- سراج، قطب العارفین. (۱۳۹۷). *مبادی حقوق (باهدف به حقوق اسلام و قوانین افغانستان)*. کابل: کانون علمی و فرهنگی مولوی سراج الدین شهید.
- صفاری، علی. (۱۳۹۲). *کیفرشناسی*. تهران: انتشارات جنگل.
- صفاری، علی. (۱۳۹۲). *مقالاتی در جرم شناسی و کیفرشناسی*. تهران: انتشارات جنگل.
- صلاحی، جاوید. (۱۳۵۳). *کیفر شناسی*. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- طاهری نسب، سید زیدالله. (۱۳۸۱). *تعدد و تکرار جرم در حقوق جزا*. تهران: انتشارات دانشور.
- محسنی، مرتضی. (۱۳۸۲). *کلیات حقوق جزا (ج ۱)، (ج ۲)*. تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- نذیر، داد محمد. (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی (ج ۱)*. کابل: انتشارات حامد رسالت.
- نوربها، رضا. (۱۳۹۱). *زمینه حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات گنج دانش.
- ولیدی: الح محمد. (۱۳۸۵). *حقوق جزای عمومی (ج ۱)*. تهران: انتشارات سمت.
- _____ (۱۳۸۲). *بایسته های حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات خورشید.
- _____ (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی (ج ۱)*. کابل: انتشارات سیرت.
- _____ (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی (ج ۲)*. کابل: انتشارات حامد رسالت.

قوانین

- نظامنامه جزای عمومی*. (۱۳۰۲). مطبع دائره تحریرات مجلس عالی وزرا.
- نظامنامه جزای عمومی*. (۱۳۰۶). مطبع دائره تحریرات مجلس عالی وزرا.
- وزارت عدلیه. (۱۳۵۵). «قانون جزا». جریده رسمی. شماره. (۳۴۷). کابل: مطبعه دولتی.
- وزارت عدلیه. (۱۳۹۳). «قانون اجراءات جزایی». جریده رسمی. شماره. (۱۱۳۲). کابل: مطبعه دولتی.
- وزارت عدلیه. (۱۳۸۶). «کود جزا». جریده رسمی. شماره. (۱۲۶۰). کابل: مطبعه دولتی.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

پسامرکل: دولت ائتلافی جدید آلمان و تأثیر آن بر روابط دوجانبه با ترکیه

پوهینار عبدالله یعقوبی^۱

دیارتمنت علوم سیاسی و روابط بین الملل، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی - پوهنتون بلخ
تقریظ: پوهاند نوراحمد نور

چکیده

روابط ترکیه و آلمان سنت طولانی از همکاری نزدیک را بازگو می‌کند که این تاریخ طولانی شکل‌دهی سیاست خارجی آینده در قبال ترکیه را دشوار می‌کند. ساختاری که در طول زمان به‌طور فزاینده‌ای پیچیده شده است، پویایی روابط ترکیه و آلمان را عوامل متعدد تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شکل می‌دهد. روابط دوجانبه میان آلمان و ترکیه بعد از کناره‌گیری مرکل و شکل‌گیری دولت ائتلافی جدید دچار تغییرات در سیاست‌گذاری و جهت‌گیری دوجانبه شده است که می‌تواند روابط دوجانبه برلین و آنکارا را تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین در این تحقیق تلاش می‌شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که شکل‌گیری دولت ائتلافی جدید در آلمان، چه تأثیری در روابط دوجانبه با ترکیه خواهد گذاشت؟ در مقابل این پرسش یکی از پاسخ‌های که می‌توان مطرح کرد این است موضع‌گیری دولت ائتلافی جدید آلمان در موضوعات حاکمیت قانون، دموکراسی و اقتدارگرایی و در مقابل موضع‌گیری ترکیه در برابر آلمان در موضوعات توقف مذاکرات الحاق، تبعیض نژادی اقلیت‌های ترک و قدرت‌گیری احزاب راست افراطی سبب تضعیف روابط دوجانبه شده اما به دلیل وابستگی اقتصادی و امنیتی دوجانبه مانع درگیری شدید میان دو کشور خواهد شد. برای آزمون این فرضیه، موضوع در بستر مفهومی نظریه وابستگی متقابل پیچیده رابرت کوهن و جوزف نای بررسی قرار گرفته است؛ بنابراین، با توجه به نظریه انتخاب‌شده در این پژوهش، سطح تحلیل ما متمرکز روی بین‌الملل است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسناد الکترونیکی بوده است. روش تحقیق این مقاله با رویکرد تبیینی بوده که با نظریه وابستگی متقابل پیچیده در یک راستا قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: دولت ائتلافی آلمان، ترکیه، مهاجرت، وابستگی متقابل، احزاب راست افراطی، مرکل

^۱. Abdullahyaqubi42@gmail.com

مقدمه

روابط آلمان و ترکیه در طول تاریخ دو کشور دارای ریشه‌ای عمیق، چندبعدی و پیچیده داشته که از قرن ۱۸ به صورت رسمی میان دو کشور در توافقنامه‌ای کشتی‌رانی شروع و تا امروز این روابط دوجانبه ادامه دارد. منحصربه‌فرد بودن و پیچیدگی گفتگوهای دوجانبه بین دو کشور تا حد زیادی ناشی از قطار هوایی مستمری است که این دو کشور طی دهه‌ها به طور مشترک داشته‌اند. یک رابطه عاشقانه گیج‌کننده بین هر دو کشور وجود دارد که مراحل متناوب پسرفت و نزدیکی را نشان می‌دهد که ناشی از همزیستی متناقض وابستگی‌های متقابل خاص و (گاهی) ترجیحات متفاوت است. آلمان و ترکیه با روابط بسیار گسترده و نزدیکی که در آن حدود سه میلیون نفر ترک‌تبار ساکن آلمان نقش مهمی ایفا می‌کنند، به هم مرتبط هستند. موارد چون مهاجرت و پناهندگی، موقعیت اقلیت‌های ترک در آلمان، نیروی انسانی در صنایع اقتصادی آلمان، روابط اقتصادی و امنیتی و غیره تشکیل‌دهنده‌ای روابط دوجانبه میان دو کشور به شمار می‌رود.

یکی از مهم‌ترین عوامل که می‌تواند روی روابط دوجانبه آلمان و ترکیه تأثیرگذار باشد، تشکیل دولت ائتلافی جدید در آلمان است. سه حزب سوسیال‌دموکرات، سبز و لیبرال آزاد آلمان در خصوص تشکیل دولت به توافق رسیده و «ولاف شولتز» وزیر اقتصاد دولت مرکل: صدراعظم و جانشین «آنگلا مرکل» شد. دولت ائتلافی جدید آلمان به رهبری اولاف شولتز از حزب سوسیال‌دموکرات جانشین حکومت ائتلافی سوسیال‌دموکرات‌ها و دموکرات‌های مسیحی آنگلا مرکل گردید. مرکل در تمام دوران زمامداری خود سیاست‌گذار و تعامل را با آنکارا اجرا نمود و تلاش کرد تا از درگیری شدید به دلیل وابستگی به ترکیه پرهیز کند و آنکارا را به عنوان یک شریک ممتاز آلمان در کنار خود داشته باشد. ما در این تحقیق معتقد هستیم که با کناره‌گیری مرکل از قدرت و تشکیل دولت ائتلافی جدید به رهبری اولاف شولتز، تغییرات در سیاست‌گذار و جهت‌گیری آلمان در برابر آنکارا ایجاد می‌شود که بر روابط دوجانبه تأثیرگذار خواهد بود؛ بنابراین با توجه به موضوعات فوق‌الذکر، یکی از سؤالات که مطرح می‌شود این است که شکل‌گیری دولت ائتلافی جدید در آلمان، چه تأثیری در روابط دوجانبه با ترکیه خواهد گذاشت؟ در مقابل این پرسش یکی از پاسخ‌های که می‌توان مطرح کرد این است که موضع‌گیری دولت ائتلافی جدید آلمان در موضوعات حاکمیت قانون، دموکراسی و اقتدارگرایی و در مقابل موضع‌گیری ترکیه در برابر آلمان در موضوعات توقف مذاکرات الحاق، تبعیض نژادی اقلیت‌های ترک و قدرت‌گیری احزاب راست افراطی سبب تضعیف روابط دوجانبه شده اما به دلیل وابستگی اقتصادی و امنیتی دوجانبه مانع درگیری شدید میان دو کشور خواهد شد. دولت ائتلافی جدید آلمان و به طور خاص حزب سوسیال‌دموکرات تأکید بیشتری بر استراتژی ارزش محور در روابط با آنکارا دارد و از نقض حقوق بشر و حاکمیت قانون در این کشور نگران‌اند؛ اما به دلیل وابستگی به مدیریت پناهندگی و مهاجرت‌های غیر قانونی در آلمان نمی‌توانند استراتژی سخت را در برابر ترکیه اعمال کنند. آنکارا نیز اقلیت‌های ترک در آلمان و نقش آن‌ها در مشارکت سیاسی در ترکیه و آلمان و همچنین در رابطه به مذاکرات الحاق با دولت ائتلافی جدید آلمان اختلاف نظر دارند؛ اما هر دو طرف نمی‌توانند همدیگر را کنار بگذارند و بدون همکاری متقابل با همدیگر به منافع خود برسند. روابط اقتصادی عمیق و وابستگی استراتژی در مسائل امنیتی و پناهندگی سبب نزدیکی و همکاری میان آنکارا و برلین می‌شود.

با توجه به موارد که در بالا ذکر شد چارچوب نظری مناسب که بتواند داده‌های این تحقیق را تجزیه و تحلیل کند، نظریه وابستگی متقابل پیچیده است و علت انتخاب این نظریه این است که با توجه به وابستگی که آلمان و ترکیه در موضوعات مختلف با همدیگر دارند نمی‌توانند به تنهایی مسیر گذاری و جهت‌گیری نمایند بنابراین، نظریه وابستگی متقابل در تحلیل این روابط دوجانبه کمک کننده خواهد بود. روش تحقیق انتخاب شده در این تحقیق که می‌تواند در تحلیل و مطالعه‌ی ابعاد مختلف از روابط دوجانبه میان دو کشور کمک‌کننده باشد، از روش SWOT^۱ است. علت انتخاب این روش به این دلیل است که با فرضیه مطرح شده ما در این تحقیق همخوانی دارد و نقاط قوت و ضعف روابط دوجانبه را مورد تحلیل قرار می‌دهد. روش گردآوری داده‌ها در این تحقیق از روش اسنادی درون‌متنی APA است. هدف ما در این تحقیق روشن نمودن ابعاد مختلف از روابط دوجانبه میان آلمان و ترکیه است.

چارچوب نظری پژوهش

وابستگی متقابل در ادبیات روابط بین‌الملل به شرایطی اشاره دارد که توسط تعامل متقابل بین بازیگران یا بازیگران کشورهای مختلف در سیاست جهانی شکل می‌گیرد؛ بنابراین وابستگی متقابل؛ مجموعه پیچیده‌ای از شرایط ناشی از پیوندها و روابط ایجاد شده توسط بسیاری از کانال‌های تعامل بین دولت‌ها و جوامع در سیستم بین‌المللی است که فاقد دستور کار سلسله‌مراتبی خاصی است (Keohane, Nye, 2001:7). یک دولت همیشه بیشتر به دولت دیگری نیاز دارد که به معنای قدرت چانه‌زنی قابل توجهی برای دولت دیگر است. در شرایط ایجاد وابستگی متقابل در نظام بین‌الملل، قدرت چانه‌زنی یک‌طرف برطرف دیگر، روی حساسیت و میزان نفوذ طرف دیگر بر این رابطه، بستگی دارد. بالین‌حال، هر دو طرف تعاریفی از علاقه‌مندی در ادامه رابطه دارند و این وضعیت رابطه وابستگی متقابل را آشکار می‌کند؛ بنابراین، هر دو طرف باید تمایل و تلاش خود را برای حفظ رابطه در سطوح مختلف نشان دهند (نیکنامی، ۱۳۹۸). مفروضه‌های نظریه وابستگی متقابل:

- کانال‌های متعددی جوامع را به یکدیگر می‌پیوندند. روابط میان دولت‌ها - روابط فرا حکومتی - فراملی.

- دستور کار روابط میان دولت‌ها، یعنی مجموعه مسائل مربوط به سیاست خارجی از اقلام متعددی تشکیل می‌شود که در سلسله‌مراتب یا مداومی قرار نمی‌گیرند.

- دولت‌ها از نیروی نظامی در مواردی که وابستگی متقابل پیچیده حاکم است علیه سایر دولت‌هایی که در منطقه وابستگی متقابل قرار دارند استفاده نمی‌کنند.

دو تعبیر از وابستگی متقابل ذکر شده است. اولی وابستگی متقارن نامتقارن و دومی وابستگی متقابل پیچیده است که ما با توجه به موضوع مورد بررسی در این پژوهش، متمرکز روی وابستگی پیچیده خواهیم بود (صباغیان، ۱۳۹۳).

^۱ درواقع SWOT از کنار هم قرار دادن حروف اول چهار واژه انگلیسی Strengths (به معنی نقاط قوت)، Weaknesses (به معنی ضعف‌ها)، Opportunities (به معنی فرصت‌ها) و Threats (به معنی تهدیدها) ساخته شده است. به بیان ساده SWOT ابزاری برای دسته‌بندی عوامل مهم درونی و بیرونی تأثیرگذار بر شرکت یا سازمان کشور و آینده آن‌ها بوده و همچنین روشی جهت شناسایی نقاط ضعف، نقاط قوت، فرصت‌ها و تهدیدهای کسب‌وکار است.

مرکل و ابعاد مختلف روابط دوجانبه با ترکیه

پیشینه تاریخی

جنگ سرد به دلیل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به پایان رسید. این امر نظم جهانی دوجانبه را تغییر داد و سازمان‌دهی نظم سیاسی بین‌المللی نیز بر این اساس تغییر کرد. اتحاد آلمان غربی و شرقی در دهه ۱۹۹۰ آلمان را قادر ساخت تا سیاست‌های جدیدی را توسعه دهد. در این مدت، آلمان اعلام کرده است که سیاست مبتنی بر همبستگی با ترکیه را دنبال خواهد کرد. با این حال، آلمان استدلال کرد که زمانی که ترکیه در حال مبارزه با پ‌ک‌ک، حملات تروریستی، در مرز شمال عراق و عملیات نظامی فرامرزی با استفاده از سلاح‌های آلمانی بود، به جمعیت غیرنظامی آسیب وارد شد. دولت آلمان به شدت از ترکیه انتقاد کرد و گفت که ترکیه با نقض توافقنامه‌ها از این سلاح‌ها برای امنیت داخلی استفاده می‌کند بنابراین آن‌ها ارسال سلاح به ترکیه را متوقف کردند (Akdemir, 2020:21). صدراعظم اسبق آلمان «کهل» اظهار داشت که ترکیه به دلیل هویت مذهبی نمی‌تواند به اتحادیه اروپا تبدیل شود. زمانی که آنگلا مرکل برای اولین بار در سال ۲۰۰۵ به قدرت رسید، آلمان هنوز به عنوان «مرد بیمار اروپا» شناخته می‌شد؛ اما با آمدن مرکل، اقتصاد آلمان توسعه یافت و جایگاه آن در عرصه بین‌المللی اهمیت بیشتری یافت (Ertuğral, 2020). سیاست خارجی مرکل در قبال ترکیه مشابه سیاست کهل است، بنابراین آلمان سیاست را علیه عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا دنبال کرده است. وی از مشارکت ممتاز به جای عضویت کامل در اتحادیه اروپا حمایت کرد. در این دوره برخوردهای تند با ترک‌ها در آلمان نیز اجرا شد، سیاست‌های همسان‌سازی تحت عنوان «ادغام» انجام شد و شیوه‌های ویزا و زبان معرفی شد. مرکل با بیان این که اتحادیه اروپا نباید کشورهایی مانند ترکیه را به دلیل هویت فرهنگی و مذهبی تصاحب کند، گفت: جایی برای کشور مسلمان در اتحادیه اروپا وجود ندارد زیرا این نهاد توسط کشورهای مسیحی ایجاد شده است (Akdemir, 2020:24). جدیدترین و شدیدترین رکود در روابط آلمان و ترکیه پس از رأی ۲ ژوئن ۲۰۱۶ در با تصویب قطعنامه‌ای که قتل ارمنی‌ها در امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۵ را به عنوان نسل‌کشی به رسمیت می‌شناسد، رخ داد. اگرچه صدراعظم مرکل اظهار داشت که این قطعنامه هیچ الزام قانونی ندارد، اما دولت ترکیه بازدید نمایندگان آلمان را برای دیدار با سربازان آلمانی در پایگاه ناتو در اینجریلیک^۱ مسدود کرد، که به نوبه خود منجر به تماس‌های اعضای CDU برای عقب‌نشینی احتمالی سربازان آلمانی شد. قبلاً در مارس ۲۰۱۶ توسط یک شعله بزرگ بر روی شعری طنزآمیز که توسط طنزپرداز آلمانی جان باهمرن در برنامه تلویزیونی خود پخش شده بود، انجام شده بود که رئیس‌جمهور اردوغان را در اصطلاحات خام مورد تمسخر قرار داد. در همین زمان بود که تلاش برای کودتای ناکام ترکیه از ۱۵ تا ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۶ و سرکوب و دستگیری‌های ناشی از آن منجر به تماس دولت اردوغان برای دولت آلمان برای استرداد صدها افسر نظامی ترکیه که درخواست پناهندگی در آلمان کردند. این تماس‌ها توسط برلین رد شد. دلایل که برلین برای رد این درخواست‌های آنکارا مطرح می‌کرد در رابطه به ضعف حاکمیت قانون ترکیه و قوه قضاییه، نقض حقوق بشری و اقتدارگرایی اردوغان بود (Szabo, 2018, march).

^۱ incirlik

روابط اقتصادی

با وجود تنش در روابط سیاسی دوجانبه، ترکیه و آلمان در دوره مرکل روابط اقتصادی قوی برقرار کردند. در این زمینه، لازم به ذکر است که مرکل به افزایش روابط تجاری با ترکیه و سایر کشورها در راستای هویت «دولت تجاری» آلمان اهمیت داد. هنگامی که به ترازنامه ۱۶ سال گذشته روابط تجاری نگاه می‌کنیم که می‌توان آن را لنگر روابط دوجانبه در نظر گرفت، حجم تجارت ترکیه و آلمان در زمان روی کار آمدن مرکل در سال ۲۰۰۵ حدود ۲۳ میلیارد دلار (۲۱۹,۳۶ میلیارد لیره) بود. با توجه به اقدامات انجام‌شده در راستای اصل برد-برد در چارچوب منافع دوجانبه، این حجم تجارت تقریباً دو برابر شده و به سطح ۴۰ میلیارد دلار امروز نزدیک شده است. از سوی دیگر، به دلیل جمعیت بیش از ۸۰ میلیون نفری ترکیه، ساختار سیاسی باثبات آن در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، قدرت خرید رو به رشد و فرصت‌های گسترده بازار، سرمایه‌گذاران آلمانی توجه خود را به سمت ترکیه معطوف کرده‌اند. در نتیجه، تعداد شرکت‌های دارای مشارکت سرمایه آلمانی در ترکیه از حدود ۱۳۰۰ شرکت در سال ۲۰۰۵ به حدود ۷۲۵۰ شرکت در حال حاضر افزایش یافته است؛ بنابراین، این یک واقعیت عینی است که ستون اقتصادی روابط ترکیه و آلمان از نظر کمی در دوره مرکل تقویت شده است. با وجود این، از آنجایی که اتحادیه گمرکی بین ترکیه و اتحادیه اروپا نمی‌تواند به‌روز شود، حجم تجارت ترکیه و آلمان زیر سطح ۵۰ میلیارد دلاری باقی ماند (Eliacik, 2018).

معامله پناهندگی

در تابستان ۲۰۱۵، پس از تشدید درگیری‌ها در سوریه و عراق: ده‌ها هزار پناهجو به اروپا پناهنده گردیدند. مرکل تصمیم گرفت برای حل این بحران با ترکیه همکاری کند، زیرا ترکیه مسیر اصلی پناهجویان به اروپا بود. تعامل بین آنکارا و برلین افزایش یافت زیرا مقامات ترکیه و آلمان چندین بار در اواخر سال ۲۰۱۵ و در چند ماه اول سال ۲۰۱۶ ملاقات کردند. این تعاملات شامل دیداری بین مرکل و اردوغان بود که رئیس‌جمهور ترکیه شده بود. در مارچ ۲۰۱۶، ترکیه و کشورهای اتحادیه اروپا قراردادی مهم را با میانجیگری مرکل امضا کردند (Turhan, 2023).

دوران پس از ۱۵ جولای

روابط بین آنکارا و برلین قبل از انتخابات آلمان در سپتامبر ۲۰۱۷ دچار مشکل شد. در طول مبارزات انتخاباتی، هم مرکل و هم رقیب اصلی او، مارتین شولز، ترکیه را مورد هدف قراردادن و از آنچه به گفته آن‌ها نقض «حقوق بشر» این کشور بود انتقاد کردند؛ اما نقطه شروع واقعی تیرگی روابط به کودتای نافرجام ۱۵ جولای ۲۰۱۶ برمی‌گردد. اردوغان گفت متحدان اروپایی، به‌ویژه آلمان، عدم حمایت از ترکیه را نشان دادند. وی غرب را متهم کرد که «بیش از آنکه نگران قربانیان باشد، برای کودتاچیان نگران است.» به دنبال کودتای نافرجام که طی آن بیش از ۲۵۰ نفر کشته و بیش از ۲۰۰۰ نفر زخمی شدند، ترکیه بیش از ۱۵۰۰۰۰ کارمند عمومی را از کار تعلیق و هزاران نفر دیگر را دستگیر کرد. آنکارا گفت که آن‌ها عضو و مرتبط با سازمان تروریستی فتو یا FETO هستند که می‌گوید پشت کودتای ۱۵ جولای بوده است. یکی از این نام‌ها، دادستان مشهور مرتبط با FETO، زکریا اوز بود. مقامات آلمانی بارها درخواست استرداد مظنونان FETO برای محاکمه را رد کردند و گفتند: «آنکارا باید ابتدا مدارک قانونی را برای افراد مربوطه ارائه کند» (Eliacik, 2018, sep).

دستگیری شهروندان آلمانی در ترکیه

پس از کودتای نافرجام، ترکیه وضعیت اضطراری اعلام کرد و عملیات را علیه افرادی که ادعا می‌شود با سازمان‌های تروریستی مرتبط هستند انجام داد. افراد با ملیت‌های مختلف نیز به اتهام داشتن در کودتاچیان متهم شدند. این افراد شامل شهروندان آلمانی بودند که برخی از آن‌ها روزنامه‌نگار و اعضای سازمان‌های غیردولتی بودند. وزارت امور خارجه آلمان گزارش داد که تقریباً ۱۲ شهروند آلمانی که شامل شهروندان دو تابعیتی ترکیه-آلمان می‌شوند، نیز در زندان هستند. برلین چندین بار از آنکارا خواست تا شهروندانش را آزاد کند و دولت ترکیه را به سرکوب منتقدان خود متهم کرد. با این حال، مقامات ترکیه گفتند که پرونده آن‌ها در مراحل قضایی قرار دارد و از توجه به تماس‌ها خودداری کردند. این تنش به وخامت فزاینده روابط بین دو کشور افزود (Eliacik, 2018, sep).

اگرچه روابط بین اتحادیه اروپا و ترکیه به‌طور فزاینده‌ای متلاشی شده است، روابط برلین با آنکارا همچنان در مسیر خود قرار دارد. علیرغم شکاف‌های گاه‌وبیگاه، هر دو کشور به لطف رویکرد عمل‌گرایانه آنگلا مرکل: صدراعظم سابق و رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، راه‌های برای کارآمد نگه‌داشتن روابط یافته‌اند. مرکل و اردوغان روابط شخصی متمرکز و پیچیده‌ای را ایجاد کردند که همکاری جویانه و درعین حال حیاتی بود. پیوند منحصربه‌فرد آن‌ها حتی زمانی که ترکیه زیر آتش متقابل سایر کشورهای اتحادیه اروپا قرار داشت، روابط پایدار و محکم بین دو کشور را تضمین می‌کرد. مرکل نمی‌خواست در زمانی که روابط ترکیه و اتحادیه اروپا در بحران پناهجویان (۲۰۱۵) و تنش‌های مدیترانه شرقی (۲۰۲۰) با مشکل مواجه شده بود، دور کند. در عوض، مرکل در برابر تحریم‌های اقتصادی اعمال شده علیه ترکیه توسط کشورهای اروپایی مانند فرانسه و یونان مقاومت کرد. این نزدیکی مرکل با آنکارا بیشتر بر اهداف منفعت جویانه استوار بود تا ارزش محور؛ و مرکل از این واقعیت آگاه بود که واقعیتهای را بنام ترکیه نمی‌تواند بدون همکاری و برقراری روابط نزدیک نادیده گرفت و آن‌ها را حذف کرد. وابستگی دوجانبه که میان آلمان و ترکیه برقرار بود مرکل را وادار می‌نمود تا منافع به‌دست‌آمده از این روابط را نسبت به ارزش‌ها و هنجارها ترجیح دهد.

رنگ سیاسی و نیاز به ائتلاف

از دسامبر ۲۰۲۰، ۶ حزب سیاسی در پارلمان آلمان بوندستاگ وجود داشت. اتحادیه دموکرات مسیحی آلمان (CDU) حزب سوسیال مسیحی آلمان (CSU)؛ حزب سوسیال دموکرات (SPD)، حزب لیبرال دموکرات آزاد (FDP)، سبزها^۵ و آلترناتیو آلمان (AfD). (Alemdar, 2021). دیدگاه احزاب سیاسی آلمان در مورد روابط اتحادیه اروپا و ترکیه پس از درک مواضع ایدئولوژیک احزاب قابل پیش‌بینی است. مطمئناً احزاب قدیمی‌تر مانند CDU و SPD جهان‌بینی‌های متفاوتی درون خود دارند و بسته به موازنه‌های جهانی و منطقه‌ای، ترجیحات رهبران آن‌ها ممکن است تغییر کند، اما موضع کلی آن‌ها در رابطه با اتحادیه اروپا و ترکیه قابل پیش‌بینی است.

¹ Christlich Demokratische Union Deutschlands

² Christlich Soziale Union

³ Sozialdemokratische Partei Deutschlands

⁴ Freie Demokratische Partei

⁵ Die Grüne/Bündnis

⁶ Alternative für Deutschland

این دو حزب طرفدار اقتصاد آزاد و با توسعه‌ای است که برای این منظور از سیاست‌های نیروی کار ارزان و بامهارت از ترکیه حمایت می‌کنند. این دو حزب از احزاب سیاسی فعال هستند که سیاست‌های مهاجرتی را تهدید علیه منافع آلمان در نظر نمی‌گیرند. به همین علت احزاب CDU/CSU از ادغام اروپا حمایت می‌کند و ترکیه بیشتر یک کشور مرزی در نظر گرفته می‌شود. در سال ۲۰۰۴، مرکل استدلال کرد که ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی، جمعیت، هویت ملی و فرهنگی، ساختار اقتصادی و سیاسی، مانعی بر سر راه اتحادیه سیاسی اروپا است. موضع مرکل نسبت به عضویت ترکیه باگذشت زمان و برنامه انتخاباتی ۲۰۱۳ تغییر کرد. (Turhan, 2013). CDU/CSU مفهوم «مشارکت ممتاز» را که تقریباً برای یک دهه توسط محافظه‌کاران آلمانی مورد استفاده قرار می‌گرفت کنار گذاشت. «مشارکت ممتاز» چشم‌انداز عضویت کامل را رد می‌کند و ترکیه را به‌عنوان یک متحد استراتژیک قرار می‌دهد که نمی‌توان نادیده گرفت. راست افراطی آلترناتیو برای آلمان (AfD) تنها ۷ ماه قبل از انتخابات ۲۰۱۳ تأسیس شد، در سال ۲۰۱۷ وارد پارلمان شد و تا سال ۲۰۱۹ در تمام ۱۶ ایالت نمایندگی داشت. اتخاذ یک سیاست آشکارا ضد اسلامی توسط AfD در ماه مه ۲۰۱۶ و بیانیه انتخاباتی آن در سال ۲۰۱۷ انجام شد. (Szabo, 2018, March). این حزب یکی از مخالفان اصلی برقراری روابط دوجانبه نزدیک با آنکارا است و شدیداً از سیاست‌های مهاجرتی انتقاد می‌کنند و دنبال سیاست‌های اسلام هراسی‌اند. محبوبیت حزب سبز در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت، زمانی که جنبش ضد هسته‌ای پس از فاجعه هسته‌ای فوکوشیما تقویت شد و پیروزی تاریخی آن زمانی به دست آمد که نامزد حزب سبز در همان سال نخست‌وزیر بادن وورتمبرگ شد. حزب سبز آلمان از آن زمان برای مخاطبان ترک بدیع نیست. این حزب از هواداران اصلی برقراری روابط دوجانبه نزدیک با آنکارا است و همیشه از ادغام ترکیه به‌عنوان یک عضو اتحادیه اروپا حمایت نموده است (Turhan, 2013). در طول شانزده سال رهبری، آنگلا مرکل هرگز به‌تنهایی حکومت نکرده است، زیرا همیشه قدرت را با یک شریک ائتلافی تقسیم کرده است: اول، از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹، با حزب سوسیال‌دموکرات (SPD) در یک «ائتلاف بزرگ». به دنبال آن، از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، با حزب لیبرال دموکرات آزاد (FDP) که در رنگ‌های سیاسی آلمان به‌عنوان ائتلاف «زرد سیاه» از آن یاد می‌شود. پس از شکست لیبرال‌ها در عبور از آستانه پنج درصد و کسب نمایندگی در پارلمان در سال ۲۰۱۳، مرکل حزب خود را به «ائتلاف بزرگ» خود با سوسیال‌دموکرات‌ها بازگردانید. تمامی دولت‌های ائتلافی شکل گرفته در آلمان یک‌چیز مشترک دارند - آن‌ها متشکل از دو حزب بودند.

ائتلاف کنیا - سیاه، سرخ، سبز: CDU/CSU; SPD. سبزها (Bündnis 90/Die Grünen)
ائتلاف جامائیکا - سیاه، زرد، سبز: CDU/CSU; FDP
ائتلاف آلمان - سیاه، سرخ، زرد: FDP, SPD, CDU/CSU
ائتلاف چراغ راهنمایی - سرخ، زرد، سبز: FDP, SPD

منبع: (Sauer, 2021, Feb).

این عبارت بر اساس رنگ‌های نمادین احزاب سیاسی است: سیاه برای دموکرات‌های مسیحی، سرخ برای سوسیال‌دموکرات‌ها، زرد برای لیبرال‌ها و سبز برای حزب اکولوژیک. همین رنگ‌ها روی پرچم‌های ملی کنیا،

جامائیکا و آلمان یافت می‌شود که توضیح می‌دهد که چگونه ذهن‌های خلاق به توسعه اصطلاحات محبوب رسیدند (Sauer, 2021, Feb).

یافته‌های پژوهش

دولت ائتلافی در آلمان: چشم‌انداز جدید در روابط دوجانبه با آنکارا

با تشکیل ائتلاف بین حزب سوسیال‌دموکرات، سبزها و حزب دموکرات آزاد در نتیجه انتخابات سراسری ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۱، نامزد صدراعظم حزب سوسیال‌دموکرات، اولاف شولز، نهمین صدراعظم آلمان پس از جنگ شد. علاوه بر این، اولین ائتلاف سه‌حزبی در تاریخ آلمان، آغاز دوران پس از مرکل بود. تغییر ائتلاف دوحزبی به ائتلاف سه‌حزبی در آلمان منعکس‌کننده همان فرسایش فولکس‌پارتاین بزرگ است که قبلاً در بسیاری از کشورهای اروپایی دیده شده بود. درواقع، سیاست‌گذاری داخلی و خارجی آلمان پس از شانزده سال رهبری آنگلا مرکل، تحت کنترل فرد جدید قرار دارد. با توجه به توافقنامه ائتلاف، دلیلی وجود ندارد که انتظار انحرافات رادیکال از جهت‌گیری سیاست خارجی فعلی آلمان را داشته باشیم، با این حال، دولت ائتلافی جدید همچنان دیدگاه‌های متفاوتی را در مورد نقش بین‌المللی آلمان ارائه خواهد کرد. طبق توافقنامه ائتلاف (کتاب بازی دولت) با اشاره به جهت‌گیری و سیاست‌گذاری، هر سه طرف متعهد به تعمیق یکپارچگی اروپایی با چشم‌انداز نهایی ایجاد یک «ایالات متحده اروپا» فدرال شده به‌عنوان تنها تسهیل‌کننده یک درون‌زا هستند. «به نظر می‌رسد اجرای چنین چشم‌انداز بلند پروازانه‌ای کمتر از آنچه در نظر گرفته شده است واقع‌بینانه باشد. ممکن است به انتظارات برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا که خواستار رهبری آلمان در مواقع چالش‌های درون اتحادیه اروپا (تنش‌های ژئوپلیتیکی، مالی و بحران مهاجرت) هستند، پاسخ دهد (Mese, 2022). آلمان همیشه یک بازیگر محوری در شکل دادن به روابط ترکیه با اتحادیه اروپا بوده است، هم در پیشبرد این روابط و هم در راکد نگه داشتن روابط نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. این که چگونه دولت ائتلافی جدید آلمان با محوریت همکاری رایج در دوره مرکل تغییر خواهد داد، یک پرسش استراتژیک در رابطه به تقویت و یا تضعیف روابط دوجانبه میان دو کشور است. توافقنامه ائتلاف در موضع منفی خود در قبال عضویت ترکیه و احیای روند الحاق کاملاً واضح است. اگرچه شرکای ائتلاف همه موافق هستند که ترکیه از نظر استراتژیک برای آلمان بسیار مهم است، ائتلاف توافق کرده است که هیچ فصل مذاکره باز یا بسته نخواهد شد مگر اینکه وضعیت دموکراسی در ترکیه بهبود یابد. اگرچه آن‌ها از ادامه گفت‌وگوی اتحادیه اروپا با ترکیه حمایت می‌کنند، اما هیچ هدف سیاسی خاصی در توافقنامه ائتلاف در مورد مدرنیزه‌سازی اتحادیه گمرکی یا آزادسازی ویزا وجود ندارد. همچنین مشخص نیست که شرکای ائتلاف چگونه به همکاری عملکردی یا یک رابطه مبتنی بر قوانین برخورد می‌کنند. اگرچه برخی از بخش‌های جامعه ترکیه این انتظار را افزایش داده‌اند که ائتلاف سه‌جانبه در آلمان بیشتر بر سیاست‌های مبتنی بر قوانین تمرکز خواهد کرد، با توجه به شکاف سه‌جانبه، احتمال ادامه تقسیم بین ارزش‌ها و منافع با برخی تعدیل‌های الفاظی بیشتر است. به‌عنوان مثال، موضوع نوسازی گمرک به شرایط سیاسی در توافقنامه ائتلافی مرتبط نیست، همان‌طور که در ائتلاف سابق بین مرکل و سوسیال‌دموکرات‌ها وجود داشت. برخی در داخل آلمان استدلال می‌کنند که دولت جدید باید به همکاری‌های عملکردی مبتنی بر منافع در سال‌های مرکل ادامه دهد، اما روابط را در حوزه‌های مختلف مانند مهاجرت، اقتصاد و سیاست خارجی/امنیتی تقسیم کند و این روابط خاص

را به شرایط مشخص گره بزند. این امر محتمل به نظر نمی‌رسد، زیرا چنین رویکرد مبادله‌ای ویژه موضوعی نه تنها فاقد ارزش است بلکه این پتانسیل را نیز خواهد داشت که از هدف اصلی دولت ائتلافی یعنی پیشرفت کوتاه بیاید. سیاست ائتلاف در ترکیه تا زمانی که یک استراتژی میان مدت، دقیق، جامع و منسجم باهدف تعامل بیشتر با بازیگران چند سطحی مانند جامعه مدنی برای جلوگیری از کوچک شدن بیشتر فضاهای دموکراتیک در ترکیه تنظیم نکند، از دولت قبل علاوه بر این، اگر ترکیه به مشکلات مشابه حاکمیت قانون و مسائل حقوق بشری ادامه دهد، حتی انجام روابط عملکردی آسان نخواهد بود. (Erlp, Aydin-Duzgit, 2022, march).

برای درک درست از ابعاد مختلف روابط دوجانبه میان دولت ائتلافی جدید در آلمان و ترکیه لازم است عوامل داخلی و خارجی این روابط را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. عوامل داخلی در روابط دوجانبه میان دولت ائتلافی جدید آلمان و ترکیه دارای یک سلسله نقاط قوت و نقاط ضعف است. از جمله عواملی که برای دو کشور به عنوان پایه‌های وابستگی و برقراری روابط همکاری جویانه می‌شود می‌تواند از حجم تجاری بالا بین آلمان و ترکیه نام برد. هر دو کشور شریک‌های تجاری نزدیک همدیگر هستند که این حجم بالای از تجارت زمینه‌ای وابستگی متقابل اقتصادی را در روابط دوجانبه ایجاد کرده است به نوعی که هر دو کشور نیازمند حفظ و توسعه این وابستگی هستند. این وابستگی تنها به حوزه اقتصادی ختم نشده بلکه شامل حوزه امنیتی نیز می‌شود. آنکارا یکی از اعضای پیمان امنیتی ناتو است که در این سازمان با آلمان همکاری دارد. بعلاوه این سازمان آلمان و ترکیه در مسائل امنیتی در حوزه‌های متعدد همکاری می‌کنند. یکی از حوزه‌ها درباره وجود اقلیت‌های آلمان در ترکیه و همچنین اقلیت‌های ترک در آلمان است. اقلیت‌های ترک در آلمان دارای مشارکت فعال در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارند و این مشارکت فعال شهروندان دو کشور زمینه تقویت روابط دوجانبه را مهیا نموده است. برای درک مسائل مطرح شده در بالا و تحلیل درست از عوامل داخلی در روابط دوجانبه میان دو کشور، لازم است برای هر کدام از چهار عامل یک استراتژی تعریف کرد:

ویژگی‌های روابط دوجانبه میان دولت ائتلافی جدید آلمان و ترکیه



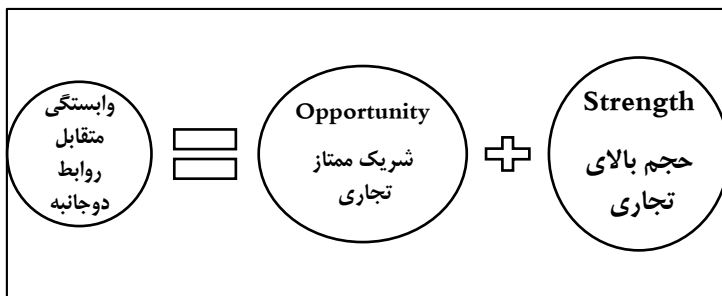
استراتژی اول: نقاط قوت = فرصت‌ها SO:

۱- حجم تجاری - شریک ممتاز و تقویت روابط دوجانبه:

با نگاهی به سطح روابط اقتصادی ترکیه و آلمان باید متوجه شد که هرکدام شدت این روابط را متفاوت می‌خوانند. برای ترکیه، آلمان یک شریک تجاری کلیدی، یک سرمایه‌گذار مهم و یکی از بزرگ‌ترین منابع درآمد گردشگری است. با این حال، برای آلمان، ترکیه نیز اهمیت زیاد دارد. تجارت با ترکیه، سرمایه‌گذاری شرکت‌های ترک در آلمان و سایر اشکال ورودی اقتصادی ترکیه در اقتصاد آلمان جایگاه بالایی را اشغال می‌کند. هرچند ظرفیت‌های اقتصادی دو کشور بسیار متفاوت است. تولید ناخالص داخلی^۱ (GDP) در آلمان ۳٫۹ تریلیون دلار بوده در حالی که ترکیه ۸۰۰ میلیارد دلار است. نگاهی اجمالی به تاریخ روابط اقتصادی دوجانبه نشان می‌دهد که روابط اقتصادی بین برلین و استانبول از اواخر قرن نوزدهم، زمانی که آلمان به‌عنوان یک کشور در نظر گرفته

^۱ Gross Domestic Product

می‌شد، عمیق‌تر شد. متحد امپراتوری عثمانی پروژه‌هایی مانند راه‌آهن حجاز (اکنون در عربستان سعودی) که با سرمایه و مهندسی آلمان در سال ۱۹۰۰ ساخته شد و پروژه راه‌آهن بغداد که در سال ۱۹۰۳ راه‌اندازی شد، آینده‌ای امیدوارکننده را برای هر دو جنبه اقتصادی و نظامی روابط ترکیه و آلمان پیش‌بینی کرد. تجارت دوجانبه در سال ۲۰۲۱ بالغ بر ۳۶٫۶ میلیارد یورو بوده است. در سه ماه اول سال ۲۰۲۱ رشد کرد. با این حال، واردات از آلمان در سه ماه گذشته به دلیل کاهش ارزش لیره بسیار کاهش یافت. بیش از ۷۵۰۰ شرکت آلمانی یا شرکت ترک با مشارکت سهام آلمانی در ترکیه وجود دارد. از طرف دیگر نیروی کار متخصص در صنایع تولیدی آلمان اکثراً از اقلیت‌های ترک شکل گرفته است. دولت ائتلافی جدید در آلمان از این واقعیت آگاه است که نیروی کار ترک آلمان که به برخی از آن‌ها تابعیت آلمان اعطا شده است، نقش حیاتی در روابط دوجانبه ترکیه با آلمان در زندگی اقتصادی آلمان ایفا می‌کند. اشتباه نیست اگر بگوییم نقش آن‌ها در سال‌های آینده به‌طور قابل توجهی افزایش خواهد یافت (Inat, 2016, winter).



منبع: نگارنده

دولت ائتلافی جدید آلمان و توافقنامه ائتلاف سه حزب، این واقعیت را بیان می‌کند که دولت جدید آلمان قصد دارد مسیر روابط دوجانبه با ترکیه را در حوزه اقتصادی یا تجاری ادامه داده و هیچ‌گونه تغییرات بنیادی وارد نکند. حزب سبزها هرچند در برخی از موارد مانند حاکمیت قانون از سیاست‌گذاری‌های آنکارا انتقاد می‌کرد، اما یکی از حزب‌های پر قدرت و طرفدار تقویت هرچه بیشتر روابط تجاری دوجانبه با آنکارا است. این عامل سبب شده که ترکیه به‌عنوان یک شریک ممتاز در نظر گرفته شود و این تصور در دولت ائتلافی جدید نیز ادامه پیدا کند. علت این نگاه دوستانه دولت ائتلافی جدید در آلمان در برابر ترکیه از واقعیت وابستگی متقابل این دو کشور در برقرار نگاه‌داشتن روابط دوجانبه است. در همین رابطه صدراعظم جدید دولت ائتلافی آلمان اولاف شولتز، بلافاصله پس از آغاز به کار در دولت جدید، قول تداوم سیاست مرکل را در قبال آنکارا را داد و اظهار داشت که به روابط نزدیک با ترکیه پایبند خواهد ماند و در این جبهه تغییر زیادی وارد نخواهد کرد بلکه در تقویت این روابط تلاش خواهد کرد. علت این اظهار نظر اهمیت روابط دوجانبه با ترکیه است (Mese, 2022).

در طول سال‌های گذشته بیشترین صادرات ترکیه به آلمان در صنعت موتر با ۳ میلیارد و ۲۳۱ میلیون دالر بوده است. پس از صنعت موتر سازی، بخش‌های پوشاک با ۲ میلیارد و ۷۹۷ میلیون دالر، فلزات آهنی و غیر آهنی با یک میلیارد و ۵۹۲ میلیون دالر، مواد شیمیایی و محصولات وابسته با یک میلیارد و ۲۲ میلیون دالر و برق و الکترونیک با ۹۹۶ میلیون و ۳۰۲ هزار دالر بخش‌هایی هستند که توانسته‌اند محصولات خود را به آلمان

صادر نمایند. بخش‌های صنفی از قبیل خدمات کشتی با ۴ میلیون و ۹۱۳ هزار دلار، سایر محصولات صنعتی با ۶ میلیون و ۴۴۳ هزار دلار، تنباکو با ۹ میلیون و ۵۲۶ هزار دلار، گیاهان زینتی با ۱۰ میلیون و ۵۲۳ هزار دلار، زیتون و روغن‌زیتون با ۳۰ میلیون و ۷۱ هزار دلار در مقایسه با دیگر بخش‌ها در ۹ ماه نخست سال جاری کمترین صادرات را داشته‌اند. بیشترین افزایش صادرات از ترکیه به آلمان در بخش فلزات آهنی و غیر آهنی با ۴۷۱ میلیون و ۴۹۶ هزار دلار بوده است. پس‌ازاین بخش، افزایش صادرات در بخش‌های پوشاک ۳۰۴ میلیون و ۳۱۶ هزار دلار: نعت خودرو ۱۵۸ میلیون و ۸۵۰ هزار دلار، فولاد ۱۳۴ میلیون و ۵۵۲ هزار دلار، مواد شیمیایی و فرآورده‌ها ۱۲۱ میلیون و ۳۳۲ هزار دلار می‌باشد. صادرات صنعت فولاد ترکیه به آلمان در ۹ ماه نخست سال جاری میلادی ۶۹۶ میلیون و ۹۸ هزار دلار بوده است. در این مدت: صادرات میوه و صیفی‌جات تازه با ۴۲ میلیون و ۲۶۸ هزار دلار کاهش ۱۹۵ میلیون و ۵۳۱ هزار دلار و صادرات بخش فندق و فرآورده‌های آن با ۳۷ میلیون و ۳۲۱ هزار دلار کاهش ۳۰۵ میلیون و ۳۱۰ هزار دلار شد (TIM,2024).

بخش‌ها	2021	2022-2023	تغییر 2021-2022
محصولات فرآوری زراعتی	10.962.396	11.403.600	4.0
نساجی و مواد اولیه	7.358.408	7.888.037	7.2
چرم و محصولات چرمی	1.265.557	1.524.178	21.2
فرش	2.339.434	1.981.388	- 15.3
مواد شیمیایی	18.221.430	25.540.665	40.2
محصولات صنعتی	92.762.508	102.338.431	10.3
پوشاک	14.794.973	16.171.563	9.3
صنعت موترسازی	21.344.153	22.335.154	5.1
کشتی و قایق	987.164	999.151	1.2
برق و الکترونیک	10.348.538	10.959.557	5.9
ماشین‌آلات و قطعات	6.830.732	7.484.965	9.6
فلزات آهنی	8.783.738	11.114.640	26.5
فولاد	15.720.111	17.082.001	8.7
سرامیک و سمنت	3.414.925	4.180.454	22.4
زیورآلات	3.895.238	4.171.524	7.1
صنایع دفاعی و هوایی	2.094.418	2.803.319	33.8
صنعت تهویه	4.549.924	4.948.082	8.7
سایر محصولات صنعتی	98.595	100.022	10.4

منبع (TIM,2024).

۲- همکاری‌های امنیتی - تقویت امنیت دوجانبه و مدیریت مهاجرت

ظهور دولت ائتلافی حزب سوسیال‌دموکرات- حزب سبز-حزب دموکرات آزاد، در آلمان که در دسامبر ۲۰۲۱ تشکیل شد، در میان سایر حوزه‌های موضوعی، بحث‌های را در مورد پیامدهای سیاست‌های امنیتی و همچنین روابط چندجانبه خود با کشورها را آغاز کرده است که ترکیه یکی از این کشورهاست که در همسایگی نزدیک با آلمان قرار دارد. با شروع جنگ روسیه و اوکراین در فبروری ۲۰۲۲، دولت جدید خود را در یک زمینه ژئوپلیتیکی به سرعت در حال تغییر یافته است، جایی که تعهدات دفاعی و امنیتی خود را به طور قابل توجهی در برابر تجاوز روسیه افزایش داده است. این رویداد دولت جدید آلمان را وادار کرد تا در سیاست خارجی و امنیتی خود چرخش کند و نقشی کلیدی در نزدیک‌تر کردن اروپا به شکل‌گیری یک سیاست خارجی واحد با مؤلفه دفاعی قوی‌تر ایفا نماید (Erlp, Aydin-Duzgit, 2022, march). آنکارا از برلین انتظار دارد که نگرانی‌های امنیتی ترکیه را به طور جدی در نظر بگیرد، زیرا این کشور در تاریخ کوتاه خود به عنوان یک جمهوری در معرض کودتاهای زیادی بوده است. با افزایش افراط‌گرایی و تهدیدات تروریستی در اروپا و آلمان، دوره سیاست امنیتی و بی‌ثبات وارد سیاست‌گذاری اتحادیه اروپا شده است. در این زمینه، آلمان باید با سازمان تروریستی پاک و ساختارهای غیرنظامی که به نظر می‌رسد وابسته به این گروه هستند، مبارزه کند و فعالیت‌های این نهادها را که به طور غیرقانونی از طریق قاچاق، غصب، آدم‌ربایی، هتک‌بازی تأمین مالی می‌شوند، ممنوع کند. (Eliacik, 2018, sep). با این حال، به نظر می‌رسد ترکیه آماده همکاری با انواع بازیگرانی است که از تلاش‌های این کشور برای حفظ امنیت مرزها و مبارزه با تروریسم حمایت می‌کنند که هر دو خط سرخ ترکیه هستند. ترکیه نه تنها به امنیت خود بلکه به امنیت شرکای اروپایی خود به ویژه آلمان تأکید می‌کند و تلاش می‌کند که با جلوگیری از بحران جدید پناهجویان و یک تراژدی انسانی احتمالی در ادلب سوریه کمک‌کننده باشد. (Eliacik, 2018, sep). مشارکت ترکیه در ۹ مأموریت و عملیات به رهبری اتحادیه اروپا با نیروها و کارکنان بسیار مهم بود و این کشور را پس از فرانسه، آلمان و بریتانیا بزرگ‌ترین مشارکت‌کننده در این زمینه کرد. اداره یونانی قبرس جنوبی GASC از همکاری خود در ساختار امنیتی و دفاعی اتحادیه اروپا استفاده کرد. همکاری ساختاریافته دائمی^۱ (PESCO) - با توجه به وخامت محیط امنیتی، کشورهای عضو اتحادیه اروپا ابتکارات متعددی را برای تقویت همکاری امنیتی و دفاعی در چارچوب اتحادیه اروپا آغاز کردند. هماهنگی بهتر، افزایش سرمایه‌گذاری و همکاری بیشتر برای توسعه مشترک و استفاده از قابلیت‌های نظامی مورد نیاز اروپا ضروری است. همکاری با یکدیگر در زمینه امنیت و دفاع به کشورهای عضو امکان می‌دهد تا سخت‌ترین عملیات نظامی را در خارج از کشور انجام دهند و از شهروندان خود در داخل محافظت کنند. با ایجاد همکاری ساختاریافته دائمی (PESCO) در سال ۲۰۱۷ که به طور بالقوه به کشورهای غیر اتحادیه اروپا نیز برای ادغام بیشتر در امور دفاعی پیشنهاد می‌دهد، فرصتی برای احیای همکاری ترکیه و اتحادیه اروپا در امنیت و دفاع وجود دارد. ترکیه رسماً درخواست کرد در PESCO و همچنین صندوق دفاع اروپا (EDF) مشارکت کند. گنجاندن ترکیه در PESCO و EDF به خودی خود یک هدف نیست، بلکه باعث تعمیق همکاری امنیتی و دفاعی بین ناتو و اتحادیه اروپا و همچنین در مناطق بحرانی می‌شود که برخی از آن‌ها از نظر جغرافیایی به اتحادیه اروپا نزدیک

¹ Permanent Structured Cooperation

هستند. برای نام بردن از چند نقطه مشکل خاص: منطقه دریای سیاه، سوریه، افغانستان و لیبی. هیچ کس این بیانیه که اتحادیه اروپا و آلمان به ترکیه در مسائل امنیتی و دفاعی نیاز دارد و بالعکس را زیر سؤال نخواهد برد. دولت ائتلافی جدید از اهمیت ژئوپلیتیکی ترکیه به عنوان یک شریک ممتاز اقتصادی و امنیتی آگاهی کامل دارند و بر همین دلیل وجود ترکیه را برای تأمین امنیت مرزهای اتحادیه اروپا و آلمان بازیگر کلیدی تلقی می کند (Mese, 2022). امنیت دوجانبه میان آلمان و ترکیه دارای ابعاد متعدد است که یکی از بعدهای آن در مسائل مهاجرت و مدیریت آن است. اساساً بحران مهاجرت در اروپا و به ویژه آلمان، هنگامی شروع شد که نظم دولتی در سوریه به دلیل یک جنگ داخلی فروپاشید و به یک بحران پناهنده‌جویی و انسانی در سال ۲۰۱۵ انجامید. این بحران با جریان‌های گسترده پناهجویان به اروپا، به ویژه به آلمان همراه شد، انگلا مرکل: صدراعظم سابق این کشور مهاجرت غیرقانونی را بزرگ‌ترین چالشی اروپا که تجربه نموده است، خواند. زمان به عنوان صدراعظم در سال ۲۰۱۵، تقریباً ۱ میلیون پناهنده به اروپا، به ویژه در آلمان وارد شدند. رهبران سراسر اروپا آن را به عنوان یک بحران با ابعاد حماسی درک کردند. فشار عمومی و ظهور جنبش‌های سیاسی افراطی راست افراطی، اتحادیه اروپا را وادار کرد تا در سال ۲۰۱۶ با ترکیه به توافقنامه مهاجرتی دست یابد. هدف از این توافق محدود کردن هجوم مهاجران غیرقانونی است که از طریق ترکیه وارد اتحادیه اروپا می‌شوند. این پیاده‌سازی منجر به تعداد کمتری از ورود به سرزمین اصلی اروپا در سال‌های بعد شد و در نتیجه ارزش خود را ثابت کرد. بحران افغانستان به خطر جریان بیشتر مهاجران در بحث عمومی اروپا دامن زد و بنابراین بحث در مورد تمدید توافقنامه پناهندگان با ترکیه را تحت الشعاع قرارداد. ترکیه به شدت با پذیرش بیشتر پناهجویان افغان به این کشور مخالفت کرده است. (Mese, 2022). جهت‌گیری دولت ائتلافی جدید آلمان در مورد مهاجرت از طریق ترکیه، بسیاری از اهدافی که CDU/CSU به صراحت در مانیفست انتخاباتی خود ذکر می‌کند تا حد زیادی از طریق همکاری پناهندگان با آنکارا محقق می‌شوند: برای مثال، تمایل به جلوگیری از «مهاجرت غیرقانونی» برای پایین نگه داشتن تعداد افرادی که به آلمان و اروپا می‌گریزند. مانیفست انتخاباتی SPD می‌گوید: «ما از کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان دفاع خواهیم کرد». سپس می‌گوید: «تقاضا نقض آشکار قوانین بین‌المللی است». همچنین راه‌اندازی «مسیرهای مهاجرت قانونی» را توصیه می‌کند. مورد اخیر بخشی از توافق موجود با ترکیه است. عقب‌نشینی‌های گسترده، یعنی طرد پناهجویان، در پایان فبروی/آغاز مارچ ۲۰۲۰ در مرز ترکیه و یونان رخ داد. رئیس‌جمهور ترکیه در اقدامی هماهنگ تعداد زیادی از پناهجویان را به مرز منتقل کرد و پلیس ترکیه پناهندگان را تا خاک یونان همراهی کرد (Seufert, 2021, Oct).

۳- همکاری دوجانبه در بحران مهاجرت / پیشرفت در مذاکرات الحاق

در سال‌های اخیر گفت‌وگوی میان آلمان و ترکیه به طور فزاینده‌ای موضوع بحث‌های سیاسی، عمومی و رسانه‌ای آلمان، ترکیه و اروپا شده است. روابط دوجانبه در واقع برای چندین دهه با در نظر گرفتن وابستگی متقابل پیچیده چندبعدی بین هر دو کشور و چرخه معیوب فرورفتگی‌ها که بر روابط آلمان و ترکیه حاکم بوده است، توجهات را به خود جلب کرده است. تحول گسترده گفتگوهای دوجانبه بین آلمان و ترکیه سفری با دوراهی‌های متعدد بوده است، زیرا در طول تاریخ معاصر، لحظات درگیری بین هر دو کشور با عصر نزدیک شدن و تشدید همکاری‌های مبتنی بر منافع همراه بوده است که بار دیگر دوره‌ای دیگر موفق شد. در ماه مارچ

سال ۲۰۱۶ ترکیه با پادرمیانی عمده آلمان با اتحادیه اروپا روی همکاری مشترک توافق کردند. آنکارا متعهد شد، همه پناهجویانی را که از طریق ترکیه وارد جزایر یونان می‌شوند و پرونده پناهجویی‌شان در این کشور رد می‌شود دوباره می‌پذیرد. ترکیه همچنان توافق کرد که در برابر قاچاقبران انسان نیز مبارزه می‌کند. اتحادیه اروپا هم تعهد کرد که روی لغو ویزا برای شهروندان ترکیه و پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا، مذاکرات را تسریع می‌کند. افزون بر این، بروکسل توافق کرد که شش میلیارد یورو را به هدف رسیدگی به وضعیت پناهجویان سوریه‌ای در ترکیه به آنکارا کمک می‌کند. هرچند تعهدات اتحادیه اروپا در برابر ترکیه به صورت کامل عملی نشد، اما برخی از موارد آن جنبه عملی پیدا کرد از جمله پرداخت بیش از چهار میلیارد یورو برای ترکیه. دولت ائتلافی جدید آلمان، درخواست رجب طیب اردوغان مبنی بر امضای یک توافقنامه جدید درباره پناهجویان سوریه‌ای و افغانی بعلاوه از سرگیری مذاکرات الحاقی را پذیرفت و تعهد نموده که برای پیشرفت در مسیر با ترکیه همکاری خواهد کرد (Seufert, 2021, Oct).

استراتژی دوم: نقاط ضعف = تهدیدها WT:

۱- ظهور احزاب راست افراطی = افزایش تنش در روابط ترکیه با آلمان و اتحادیه اروپا:

راست افراطی هم در آلمان و هم در کل اروپا در حال افزایش است. اگر استدلال‌های راست افراطی بر جریان اصلی رسانه‌ها و گفت‌وگوهای سیاسی در آلمان مسلط شود، محافل راست افراطی که سیاست درون‌گرا را دنبال می‌کنند و به عنوان دشمن ترکیه همراه با لابی‌های ضد ترکیه عمل می‌کنند، آسیب زیادی به روابط دوجانبه وارد می‌کنند. به همین دلیل، مبارزه با راست افراطی و نژادپرستی نه تنها برای صلح داخلی آلمان، بلکه برای روابط ترکیه و آلمان نیز مهم است (Eliacik, 2018, sep).

حزب سیاسی آلترناتیو در سال ۲۰۱۳ تأسیس شد. این حزب از سیستم ارز یورو انتقاد می‌کند و خواهان بیشتر شدن نقش سنتی خانواده‌ها در تربیت کودکان است. همچنان ضدیت شدید با ورود مهاجران و مسلمانان دارند. حزب راست افراطی AfD عضویت ترکیه را به طور واضح رد می‌کنند، احزاب دیگر در این مورد کمتر صراحتاً صحبت می‌کنند. این حزب در اعلامیه‌های رسمی خود بیان کرده است که ترکیه از نظری ایدئولوژیک و فرهنگی به اروپا تعلق ندارد و خواستار پایان فوری کلیه مذاکرات الحاقی ترکیه در اتحادیه اروپا است. (Mese, 2022). احزاب راست افراطی در آلمان خواهان اعمال محدودیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی، رسانه‌ای و مذهبی برای کلیه مسلمانان هستند. احزاب راست افراطی آلمان هویت مسلمانان را به عنوان یک تهدید به ارزش‌های آلمان مدنظر می‌گیرند. (صباغیان، ترابی، ۱۳۹۵). نگرش دولت آلمان نسبت به جوامع اسلامی مهاجران ترک چندان دوستانه نیست، زیرا بسیاری از سیاستمداران آلمانی این واقعیت را باور نداشتند که ادغام از طریق جوامع مذهبی امکان‌پذیر است. لذا نمی‌خواستند این جوامع در تعلیم دینی اسلام مؤثر باشند. درواقع، دولت آلمان به سختی می‌توانست شریک جامعه اسلامی را پیدا کند که بتوان آن را به عنوان یک شریک مذاکره در جریان بحث‌های درس دینی درباره اسلام در نظر گرفت. حملات متعدد از سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ در آلمان در مراکز نهادهای مذهبی، اختلافات به مسئله چادری، تربیت اسلامی و تعرض به حق رأی و حق انتخاب شدن ترک‌ها از عوامل متعدد هستند که می‌تواند روابط دوجانبه و نزدیکی همکاری جویانه آلمان و ترکیه را به چالش بکشد و شکاف میان جوامع این دو کشور را افزایش دهد. این تهدیدها تنها در روابط دوجانبه آلمان

با ترکیه ختم نمی‌شود بلکه تمامی اتحادیه اروپا را تحت تأثیر قرار داده است. افزایش احزاب سیاسی راست افراطی در کل اتحادیه اروپا سبب توقف و کندی مذاکرات الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا و وخامت روابط ترکیه با اتحادیه اروپا شده است (Ayhan, 2016, Dec).

۲- ضعف حاکمیت قانون و اقتدارگرایی در ترکیه = افزایش شکاف میان اتحادیه اروپا و ترکیه با افزایش تنش در روابط دوجانبه آلمان و آنکارا:

حزب سوسیال‌دموکرات نگران سیاست داخلی و خارجی دولت ترکیه بوده و خواستار احترام به حاکمیت قانون، دموکراسی و قوانین بین‌المللی است و به گفته حزب سوسیال‌دموکرات، انجمن رسیدگی به همه این مسائل در باب ترکیه، اتحادیه اروپا است. این حزب آنکارا را برای شروع مذاکرات الحاق وادار به ارزش‌های اروپایی از جمله آزادی رسانه‌ها، احترام به حقوق بشر تقویت حاکمیت قانون نموده است. به همین ترتیب هرچند مانیفست انتخاباتی حزب سبزه‌ها شامل اشاره گسترده‌ای به ترکیه با لمس اهمیت نقاط مشترک بین ترکیه، آلمان و اروپا با لحنی آشتی جویانه است ولی به‌طور ناگهانی وقتی مسئله حاکمیت قانون و آزادی ارزش‌های دموکراسی می‌رسد، تغییر می‌کند. در رابطه با روابط ترکیه و اتحادیه اروپا، پیشنهاد مشروط سبزه‌ها، ازسرگیری مذاکرات الحاق به اتحادیه اروپا است، مشروط بر اینکه ترکیه به دموکراسی و حاکمیت قانون برگردد. سبزه‌ها همچنین خواستار خاتمه توافق اتحادیه اروپا و ترکیه در مورد مهاجرت غیرقانونی هستند با این استدلال که ترکیه قوانین بین‌المللی پناهندگی را تضعیف می‌کند.

لیبرال دموکرات آزاد در مانیفست انتخاباتی و همچنان در اعلامیه‌های دولت ائتلافی جدید آلمان به خط خود وفادار می‌ماند و از ترکیه به دلیل اقتدارگرایی اردوغان و تک‌روی انتقاد می‌کند. تقاضای اصلی این حزب در دولت ائتلافی جدید، همان‌طور که در سال ۲۰۱۷ انجام شد، پایان دادن به مذاکرات الحاق به اتحادیه اروپا با ترکیه در قالب قبلی آن است. لیبرال دموکرات آزاد بایان اینکه ترکیه یک کشور بسیار مهم است، رابطه‌ای را بر مبنای جدیدی از همکاری نزدیک در زمینه اقتصادی و به‌ویژه امنیتی ارائه می‌دهد. با افزودن گستاخانه‌ای این مورد که «ترکیه‌ای که توسط رئیس‌جمهور اردوغان به شیوه‌ای اقتدارگرا اداره می‌شود» نمی‌تواند از نظر دموکرات‌های آزاد، نامزد عضویت باشد (Mese, 2022). اعلامیه دولت ائتلافی جدید آلمان در مورد سیاست ترکیه به شرح زیر است:

«برای ما، ترکیه باوجود تحولات داخلی نگران‌کننده است. تعداد زیادی از مردم باریشه‌های زندگی‌نامه‌ای در ترکیه، نزدیکی ویژه بین کشورهای ما ایجاد می‌کنند و البته بخشی از جامعه آلمان هستند. «دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر، زنان و اقلیت‌ها در ترکیه به‌طور گسترده برچیده شده است؛ بنابراین ما هیچ فصلی را در مذاکرات الحاق نخواهیم بست و فصل جدیدی را بازنخواهیم کرد. ما به دستور کار گفتگوی اتحادیه اروپا و ترکیه روح می‌بخشیم و تبادلات را با جامعه مدنی و برنامه‌های تبادل جوانان گسترش خواهیم داد.»

ترکیه یک شریک امنیتی مهم استراتژیک است.

وضعیت حقوق بشر و حاکمیت قانون در ترکیه به طرز نگران‌کننده‌ای بد است.

بن‌بست در مذاکرات الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا ادامه خواهد داشت (Mese, 2022).

با این حال، در سال‌های اخیر، حزب عدالت و توسعه و رئیس‌جمهور اردوغان با متمرکز کردن قدرت و سرکوب مخالفان، به‌ویژه پس از کودتای ۲۰۱۶، در مسیر اشتباه حرکت کرده است که شکاف میان آلمان و اتحادیه را عمیق نموده است و این شکاف بر روابط دوجانبه میان آنکارا و برلین تأثیر منفی گذاشته است. بعلاوه این مانع دیگر سیاست خارجی تهاجمی اردوغان باهدف تبدیل ترکیه به یک قدرت و بازیگر اصلی ژئوپلیتیکی، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) و جاه‌طلبی او برای تبدیل شدن به رهبر «امت»، جامعه مؤمنان است. دولت ائتلافی جدید در آلمان به‌ویژه حزب سبزها حساسیت بیشتری بر قانونمندی و دموکراسی ترکیه نشان می‌دهد و این سبب تضعیف روابط دوستانه میان دو کشور خواهد شد (Szabo, 2018, march).

۳- تبعیض نژادی اقلیت‌های ترک در آلمان = افزایش ملی‌گرایی ترک و تنش میان جوامع آلمانی و ترک:

آلمان به‌عنوان کشور شناخته می‌شود که دارای حقوق دموکراتیک در استانداردهای جهانی است، اما اگر از حقوق مهاجران و پناهندگان صحبت کنیم، با صحنه متفاوتی مواجه می‌شویم. وقتی از حقوق دموکراتیک مکزیکی‌ها، سیاه‌پوستان و مسلمانان در آمریکا یا حقوق دموکراتیک مهاجران و پناهندگان در اروپا صحبت می‌کنیم. نمونه‌های بسیار از کاربردهای نابرابر و تبعیض نسبت به گروه‌های مختلف قومی، مذهبی یا فرهنگی را می‌یابیم (Szabo, 2018, march). مؤسسه تحقیقاتی آژانس کار فدرال نظرسنجی را در سال ۲۰۱۴ منتشر کرد تا میزان تبعیض نسبت به مهاجران در اروپا و آلمان را بیابد. نتایج نشان می‌دهد که میزان تبعیض ستیزی نسبت به مهاجران ترک در آلمان با ۶۳ درصد بالاترین میزان است. این مهاجران در زمینه‌های جستجوی کار، اسکان، رفتار مساوی با کارمندان دولتی، مجوز اقامت و تحصیل و غیره با تبعیض مواجه هستند؛ بنابراین بسیاری از مطالعات نشان می‌دهد که مهاجران ترک با تحصیلات عالی یا متوسط به دنبال کار در خارج از کشور به‌ویژه در ترکیه هستند. علاوه بر این، یک تحقیق اخیر نشان می‌دهد که تبعیض بر اساس قومیت در اروپا و آلمان در سال ۲۰۱۵ حدود ۶ درصد افزایش یافته است (Nienaber, 2016, July). می‌توان گفت که فعالیت‌های اخیر جنبش سیاسی ضد اسلامی^۱ PEGIDA (اروپایی‌های میهن‌پرست علیه اسلامی سازی غرب) و تصویر منفی رسانه‌ها نسبت به مهاجران از دلایل اصلی این افزایش ناگهانی در آلمان به نظر می‌رسد. بر اساس این اطلاعات، می‌توان استدلال کرد که اقدامات برای رفع تبعیض نسبت به مهاجران در آلمان هنوز موفقیت‌آمیز نبوده است. (Szabo, 2018, march). تحقیقی که در این ارتباط در سال ۲۰۲۱ در دو کشور آلمان و هلند درباره اقلیت‌های ترک انجام شده است نشان می‌دهد که متقاضیان شغلی در کشور هلند ۱۵ درصد کمتر از آلمان مورد تبعیض واقع می‌شوند. این تبعیض در مقایسه با هلند در آلمان بیشتر است. تبعیض عمدتاً از نوع قومی و نژادی بودند که ترک‌های آلمانی را هدف قرار می‌دهد؛ بنابراین تا زمانی که برلین اقدامات پیشگیرانه در برابر تبعیض نهادی که ترک‌ها در اروپا را هدف قرار می‌دهد و روابط برابر و عادلانه با مهاجران ترک در چارچوب حقوق اساسی ایجاد می‌کند، انجام ندهد، شکاف میان جوامع آلمان و ترک ادامه پیدا خواهد و این شکاف می‌تواند عواقب ناگوار را در روابط دوجانبه میان آلمان و ترکیه وارد کند (Thijssen, Lex, 2019).

^۱ Patriotische Europäer gegen die Islamisierung des Abendlandes

نتیجه‌گیری

در این تحقیق سعی بر این شده است که سیر روابط دوجانبه ترکیه و آلمان از ختم دوره مرکل تا شکل‌گیری دولت ائتلافی جدید در آلمان به رهبری اولاف شولتز را با یک روش تحقیق متفاوت که درگیرنده ابعاد مختلف از عوامل داخلی و خارجی است مورد تحلیل و تبیین قرار دهیم. زمانی که ما در این تحقیق وارد بررسی و مقایسه نقاط ضعف و قوت عوامل داخلی و خارجی شده که از این بررسی، دو استراتژی استخراج شد. بر این اساس، تحلیل از رویکرد روابط دوجانبه دولت جدید آلمان با ترکیه ارائه و مورد ارزیابی قرار گرفت. دولت ائتلافی جدید آلمان از عوامل مهم و مثبت در روابط دوجانبه با ترکیه آگاهی دارد و تلاش می‌کند که تا از تهدید نقاط ضعف در روابط دوجانبه جلوگیری شود. بنابر همین علت است که روابط ترکیه و آلمان برای هر دو کشور اهمیت زیادی دارد. آلمان بزرگ‌ترین شریک تجاری ترکیه است و مردم ترک بزرگ‌ترین گروه مهاجر در آلمان را تشکیل می‌دهند. صرف‌نظر از سخنان تند ردوبدل شده اخیر و ابر اقتدارگرایی که در سراسر ترکیه فروز آمده است، کشورها همچنان به‌طور جدانشدنی درهم‌تنیده خواهند شد و این نشان‌دهنده‌ای وابستگی عمیق متقابل میان دو کشور است که هرازگاهی در میان این روابط دوجانبه شکاف‌های پدید می‌آید اما طرف‌های رابطه نمی‌توانند خود را از این روابط دوجانبه دور بسازند؛ بنابراین، ارزیابی روابط دوجانبه در چارچوب ابعاد متعدد که دربرگیرنده عوامل داخلی و خارجی در میان دو کشور باشد، منطقی است. آلمان و ترکیه با روابط بسیار گسترده و نزدیکی که در آن حدود سه میلیون نفر ترک‌تبار ساکن آلمان نقش مهمی ایفا می‌کنند، به هم مرتبط هستند. آلمان مهم‌ترین شریک تجاری ترکیه و یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی این کشور است. تجارت دوجانبه در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۳۶٫۶ میلیارد یورو بوده است. در سه ماه اول سال ۲۰۲۱ رشد کرد؛ بنابراین، طوری که در بالا ذکر شد به هرا اندازه که روابط اقتصادی و حجم تجاری میان دو کشور افزایش پیدا کند به همان اندازه روابط دوجانبه تقویت می‌شود و زمینه را برای آغاز مذاکرات الحاق ترکیه در اتحادیه اروپا با پادرمیانی آلمان مهیا می‌کند. بدون شک، پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا عامل یک‌روند مهم در روابط دوجانبه ترکیه و آلمان است که ازجمله مهم‌ترین فرصت‌های خارجی ترکیه به شمار می‌رود. آلمان به‌عنوان یک قدرت اقتصادی، نقش کلیدی در شکل دادن به سیاست اتحادیه اروپا در قبال ترکیه دارد بنابراین، آلمان در این فرایند به‌عنوان یک بازیگر کلیدی به شمار می‌رود. در مقابل این فرصت، ضعف‌های داخلی ترکیه و آلمان در تضعیف این روابط تأثیرگذار است. ترکیه به‌عنوان یک کاندید برای عضویت در اتحادیه اروپا دارای ضعف‌های داخلی مانند اقتدارگرایی، ضعف حاکمیت قانون، نقض ارزش‌های حقوق بشری، محدودیت رسانه‌ها، محدودیت حقوق اقلیت‌های کرد و آرامنه در ترکیه تورم اقتصادی به دلیل تحریم‌ها و جنگ اوکراین با روسیه و غیره است. در مقابل آلمان نیز در دولت ائتلافی جدید دارای موانع بر سر راه روابط دوجانبه با ترکیه است. آلمان تا هنوز نتوانسته است حقوق و آزادی‌های اقلیت‌های ترک در آلمان را به رسمیت بشناسد؛ اما آلمان نمی‌تواند ترکیه را از خودش دور کند و آن را نادیده بگیرد. ترکیه شریک تجاری، امنیتی و اقتصادی با ارزش برای آلمان است که باید نزدیک باشد و منزوی نشود. راهبرد این بوده است که ترکیه در سطحی پایین‌تر از عضویت کامل اتحادیه اروپا بماند، اگرچه توافقنامه آنکارا عضویت در اتحادیه اروپا را در پایان روند نزدیک شدن پیش‌بینی می‌کند. اولاف شولتز صدراعظم دولت ائتلافی

جدید، نیز در اعلامیه‌ای اعلام کرد که دولت ما متعهد در ادامه سیاست مرکل در قبال ترکیه است و هیچ‌گونه تغییری نخواهد کرد.

مأخذ

الف- فارسی

صباغیان، علی (تابستان ۱۳۹۳). امنیت انرژی و روابط اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای مرکزی. فصلنامه تحقیقاتی سیاسی بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، شماره نوزدهم-۱۳۷-۱۶۱.

صباغیان، علی؛ ترابی، سمیه (۱۳۹۵). پی‌آمدهای قدرت گرفتن احزاب راست‌بر وضعیت مسلمانان اروپا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر: مطالعه موردی کشورهای آلمان، فرانسه و هلند. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، بهار شماره ۱۷، ۱۳۲-۱۵۷.

نیکنامی، رکسانا (بهار ۱۳۹۸). فرصت‌ها و چالش‌های اقتصادی موافقتنامه تجارت آزاد اتحادیه اروپا و گرجستان برای جمهوری اسلامی ایران. مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوازدهم، شماره ۱. صص ۲۵۳-۲۷۱.

ب- انگلیسی

Akdemir, Busra (2020, jun) Turkey and Germany relations in the context Of immigration: Effects Of Syrian Refugee Crisis on Bilateral Relations, Istanbul: Turkish-German University, Institute Of Social Sciences.

Ayhan, Emrah (2016, Dec) Democratic Rights of Turkish Immigrants in Germany; Enduring Discrepancy of Theory and Practice, IOSR Journal Of Humanities And Social Science, Volume 21, Issue 12, Ver. 1 (December. 2016) PP 26-36, ISSN: 2279-0837, p-ISSN: 2279-0845.

Alemdar, Zeynep (2021) The State and Future of Turkey and Germany Relations the Political Backdrop, Okan University, International Relations Faculty, Foreign Policy & Security.

Eliacik, Zeliha (2018). Turkish-German Relations: From Conjunctural Cooperation to the Solution of Structural Issues, SETA, Perspective, no46.

Erlp, Nigun, Aydin-Duzgit, Senem (2022, march) Turkey-Germany-EU Relations In an Era Of Geopolitical Turmoil, Istanbul Policy Center (IPC), Istanbul: Turkey.

Ertuğral, Y. (2020, 03 03). Merkel Sonrası Alman Dış ve Güvenlik Politikası. Retrieved from EuroPolitika: <http://www.europolitika.com/merkel-sonrasi-alman-dis-veguvenlik-politikasi/>.

Eliacik, Zeliha (2018, sep) Turkish-German Relations: From Conjunctural Cooperation to the Solution of Structural Issues, SETA, Perspective, No. 46.

Işıksal, H. (2004). To What Extent Complex Interdependence Theorists Challenge to Structural Realist School of International Relations? Alternatives: Turkish Journal of International Relations, 3(2-3), 130-156.

Inat, Kemal (2016, winter) Economic Relations between Germany and Turkey, Sakarya University, Turkey, Insight Turkey Vol. 18 / No. 1 pp. 21-34.

Işıksal, H. (2004). To What Extent Complex Interdependence Theorists Challenge to Structural Realist School of International Relations? Alternatives: Turkish Journal of International Relations, 3(2-3), 130-156.

- Isiksal,Huseyin(2004,fall) To What Extent Complex Interdependence Theorists Challenge Structural Realist School of International Relations?, Near East University, Turkish Journal of International Relations, Vol.3, No.2&3.
- Keohane,Robert O,Nye,Joseph S(2001) Power and Interdependence. New York: Longman.
- Keohane,Robert O,Nye,Joseph S(1987) Power and Interdependence Revisited,Cambridge University, Vol. 41, No.4.
- Mese,Zafer(2022) The New German Coalition and Its Impact on EU-Turkey Relations, Insight Turkey, Winter 2022, Vol. 24, No. 1, Climate Change and migration: Global Challenges,Relations Priorities and national Political (Winter 2022), pp. 89-103.
- Michael Nienaber, "Merkel condemns coup in Turkey, urges rule of law in aftermath," Reuters, July 16, 2016, <https://www.reuters.com/article/us-turkey-security-germany-merkel/merkel-condemns-coup-in-turkey-urges-rule-of-law-in-aftermath-idUSKCN0ZW0S3>
- Sauer,Martina(2021) Political Participation and Party Preferences among Immigrants of Turkish Origin in Germany, Uluslararası İlişkiler, Vol. 17,No. 68, 2020, pp. 113-128.
- Seufert,Gunter(2021,Oct) Germany's New Government and Its Foreign Policy on Turkey: Lines of Conflict and Areas of Cooperation,SWP-stiftung wissenschaft und politik,No.55.
- Smythe, E. (1980). International Relations Theory and the Study of Canadian-American Relations. Canadian Journal of Political Science, 13(1), 121-147.
- Szabo,Stephen(2018,march) Germany and Turkey:The Unavoidable Partnership,Foreign Policy,The New Geopolitics,no,14.
- Szabo, S. F. (2018, March). Germany and Turkey: The Unavoidable Partnership. Foreign Policy at Brookings. (p. 6).
- Thijssen,Lex (Discrimination against Turkish minorities in Germany and the Netherlands:field experimental evidence on the effect of diagnostic information on labour market outcomes, Informa UK Limited,Routledge
- Turhan, E. (2013). The 2013 German Federal Elections: Key Determinants and Implications for German-Turkish Relations. (p. 6).
- Turhan,Ebru(2018) The implications Of The Refugee Crisis For TurkishGerman Relations: An Analysis Of The Critical Ebbs And Flows In The Bilateral Dialogue, Turkish-German University (TAÜ), Faculty of Economics and Administrative Sciences, Department of Political Science & International Relations,no,49,pp187-210.
- Türkiye Exporters Assembly(TIM)(2024). Türkiye Set a New Record in Exports with \$255.8 Billion in 2023,available at: <https://tim.org.tr/en/turkiye-set-a-new-record-in-exports-with-2558-billion-in-2023>.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

بررسی علل اضطراب امتحان و تکنیک‌های درمانی آن

پوهنیار خدیجه محمدی

دیپارتمنت روان‌شناسی، پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ

تقریظ: پوهندوی دکتور محمدشاه صدیق

چکیده

هدف این تحقیق بررسی اضطراب امتحان و جستجوی تکنیک‌ها و روش‌های درمانی آن است. اضطراب امتحان از رایج‌ترین پدیده‌ها و نگرانی‌های عمده نظام‌های آموزشی دنیا می‌باشد که عملکرد تحصیلی فراگیران را متأثر می‌سازد. پژوهش حاضر به بررسی علل اضطراب امتحان در محصلان و عوامل مؤثر بر آن و راهبردهای برون‌رفت از آن پرداخته است. اضطراب امتحان می‌تواند باعث عملکرد تحصیلی ضعیف شده و نتایج دردناکی را برای محصلان به وجود آورد. بر همین اساس پژوهشگر در تحقیق حاضر کوشش کرده تا این اختلال را بررسی و عوامل به وجود آورنده و راه‌های درمانی آن را مورد واکاوی قرار دهد و جهت جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده که از لحاظ روش انجام کار مروری - توصیفی می‌باشد و با توجه به اینکه به راهکارهای درمانی برای برون‌رفت از اضطراب امتحان اشاره شده، از نوع کاربردی است. نتایج حاصل از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بین ویژگی‌های شخصیتی، سبک تربیت خانواده‌ها، شرایط محیط آموزشی و شرایط اجتماعی با اضطراب امتحان در محصلان رابطه داشته و باعث کاهش عملکرد تحصیلی در محصلان می‌شود. اگر به‌موقع تشخیص داده نشود و در جستجوی راه‌های برون‌رفت از آن نباشیم می‌تواند مشکلات جدی‌تری را برای محصلان به وجود آورده و باعث ضرر و زیان‌های جبران‌ناپذیر شود.

واژه‌های کلیدی: اضطراب، امتحان، شاگردان مکاتب، راه‌های درمان اضطراب و روش‌های نادرست

مطالعه

مقدمه

یکی از گسترده‌ترین قلمروهای تحقیق در چند دهه‌ی گذشته، اضطراب و حوزه‌های وابسته به آن بوده است. بررسی‌های اخیر نشان داده‌اند که اختلالات اضطرابی، واجد بیشترین فراوانی در سطح کل نفوس هست. اضطراب امتحان، به‌عنوان شکلی از اضطراب و پدیده‌ای متداول و مبهم آموزشی، به حالتی اشاره دارد که فرد درباره‌ی توانایی‌هایش در انجام یک وظیفه دچار ترس می‌کند. پیامد آن کاهش توان مقابله با موقعیت‌هایی مانند موقعیت امتحان است. برخی از محققان اعتقاد دارند، اضطراب امتحان فرد را فقط برای مطالعه‌ی بهتر مهیا می‌سازد. برخی گزارش می‌دهند که کاهش اضطراب عملکرد را به‌طور واقعی بهبود می‌بخشد.

پژوهش‌ها نشان داده است که برخی از محصلان در طول دوره تحصیلی تسلط کافی بر مطالب را به دست می‌آورند اما به علت اضطراب در هنگام ارزیابی موفقیت‌چندانی نشان نمی‌دهند تقریباً هرکسی تجاربی از نوع ناراحتی‌های کلی، انتظار رویدادهای شوم و احساس تنش در موقعیت‌هایی را داشته است که علت تنش نیز روشن نیست. ما معمولاً اضطراب را به این‌گونه پدیده‌ها ارتباط می‌دهیم. اضطراب را می‌توان در گسترده‌ترین معنای آن به حالت عاطفی و فیزیولوژیکی گوناگونی ارتباط داد. هنگامی که کودکی در بامداد امتحان، تمایلی به مکتب رفتن نشان نمی‌دهد. ممکن است بی‌میلی او را به احساس اضطراب نسبت به کارکرد وی در امتحان نسبت دهیم. هنگامی که قهرمان ورزشی نمی‌تواند پیش از مسابقه مهمی غذا بخورد ممکن است رفتار او را ناشی از اضطراب بدانیم. همچنین هنگامی که کودکی، درسی را برمی‌گزیند که آشکارا برای او کششی در بر ندارد، ممکن است گزینش او نتیجه ترس از شکست و یا اضطراب بدانیم. ظاهراً اضطراب دارای منابع گوناگون است و می‌تواند از راه‌های بسیاری پدیدار شود.

ضرورت و اهمیت تحقیق

محصلان از بزرگ‌ترین سرمایه‌های انسانی هر جامعه به‌حساب می‌آیند زیرا می‌توانند با درهم آمیختن نیروی جوانی، علم و مهارت آموخته‌شده، چرخ‌های پیشرفت و توسعه را به حرکت درآورند. در تمام کشورها سالیانه سهم زیادی از درآمد ملی صرف آموزش و تعلیم و تربیه می‌شود اما بخش زیادی از هزینه‌ها به هدر می‌رود. یکی از مواردی که همواره موردتوجه معلمان، اساتید و والدین محصلان است پیشرفت تحصیلی یادگیرندگان می‌باشد. لازمه تحول در تعلیم و آموزش توجه به جنبه‌های مهم برنامه‌ریزی است و در پیشرفت تحصیلی یادگیرندگان مؤثر می‌باشد که متأسفانه در نظام آموزشی نادیده گرفته می‌شود. متأسفانه امروزه شاهد آن هستیم که تعداد زیادی از محصلان بدون هیچ دلیل فیزیولوژیکی و یا ناتوانی ذهنی از سطح مطلوب پیشرفت تحصیلی برخوردار نیستند و علاقه زیادی برای کسب علم و ارتقاء سطح علمی خود نشان نمی‌دهند که این امر با توجه به صرف هزینه‌های سنگین در خصوص تربیت آن‌ها، ضربه سنگینی را بر اقتصاد کشور و رشد و توسعه جامعه وارد خواهد کرد. به نظر می‌رسد توجه به عوامل مؤثر در پیشرفت تحصیلی محصلان ازجمله اضطراب امتحان و تدارک شیوه‌های کارآمد برای ارتقاء آن، یکی از وظایف مهم دست‌اندرکاران سیستم تعلیم و تربیه می‌باشد. همچنین مورد غفلت واقع شدند این مسأله و فقدان پژوهش در مورد این متغیرها در بین محصلان، استفاده از نتایج این پژوهش در محیط‌های تحصیلی و مشاوره‌ای و فراهم‌سازی زمینه‌ای برای تحقیقات بیشتر از دلایل اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش می‌باشد.

مسأله تحقیق

اضطراب امتحان یکی از شایع‌ترین حالات روحی است که تقریباً در تمامی انسان‌ها در طول زندگی و به درجات مختلف بروز می‌کند. اضطراب امتحان نیز معمولاً با نزدیک شدن امتحانات در فرد نمایان می‌شود، به‌طوری‌که هرکسی در طول زندگی خود حداقل یک‌بار این احساس را تجربه کرده است. انسان دوست دارد هنگام ارزیابی و نقادی رفتارهایش به‌وسیله‌ی دیگران حداقل یک‌بار این احساس را تجربه کرده است. به همین دلیل هر زمان که در موقعیت امتحان یا آزمون قرار می‌گیرد دچار اضطراب می‌شود، هرچند موضوع امتحان را بارها و بارها تمرین کرده باشد. محصلی که درسش را خوانده و یا فردی که برای استخدام باید در مصاحبه شرکت کند، گرچه می‌داند از او سؤالات معمولی پرسیده خواهد شد اما با نزدیک‌تر شدن زمان امتحان مضطرب‌تر می‌شود. وجود اندکی اضطراب در انسان هم طبیعی و هم لازم است، ولی اگر از حد بگذرد برای او مشکل‌ساز خواهد بود؛ به‌طوری‌که با داشتن اطلاعات و مهارت کافی قادر نخواهد بود امتیاز لازم را کسب کند؛ بنابراین می‌توان فردی را که دچار اضطراب امتحان است، به‌منزله فردی توصیف کرد که مواد درسی را می‌داند، اما شدت اضطراب و برانگیختگی وی مانع از آن می‌شود که معلومات خود را هنگام امتحان به‌منصه ظهور برساند. بر همین اساس بررسی و تحقیق در مورد این معضله یکی از اولویت‌های تحقیق حاضر می‌باشد.

هدف اصلی

شناخت علل اضطراب در امتحان و شیوه‌های جلوگیری از آن؛

اهداف فرعی

- درک مفهوم اضطراب امتحان در محصلان؛
- شناخت علل و عوامل به وجود آورنده آن؛
- آگاهی از تکنیک‌های شناختی برای کاهش اضطراب امتحان.

فرضیه‌های تحقیق

- بین ویژگی‌های و خصوصیات شخصیتی فرد با اضطراب امتحان رابطه وجود دارد.
- محیط آموزشی و سبک تربیتی خانواده‌ها می‌تواند باعث افزایش اضطراب امتحان در محصلان شود
- بین روش‌های تدریس استاد و رفتار او در جریان امتحان و اضطراب محصل رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق، در پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی می‌باشد و برای جمع‌آوری اطلاعات از نتایج تحقیقات علمی بهره گرفته شده است.

محدودیت‌های تحقیق

متأسفانه در رابطه با موضوع پژوهش حاضر، تحقیقات داخلی در دسترس نبوده و هنوز مطالعات و تحقیقات علمی دقیق در افغانستان انجام نشده و تعداد محدودی هم که صورت گرفته، بیشتر به‌صورت گزارش‌ها و مصاحبه‌ها بوده و مسأله را به‌صورت تک‌بعدی موردبررسی قرار دادند.

شناخت اضطراب امتحان

اضطراب امتحان یکی از اضطراب‌های موقعیتی است که با عملکرد و پیشرفت تحصیلی میلیون‌ها محصل در سطح ابتدایی و در سطح تحصیلات عالی در مراکز آموزشی و تربیتی رابطه تنگاتنگ دارد (هیل، ۱۹۸۴)؛ به نقل از بیابانگرد، ۱۳۷۸). اضطراب امتحان به‌عنوان تجربه‌ای ناخوشایند با درجات مختلف، حیطه‌های نگرانی و هیجان‌پذیری را تحت تأثیر قرار داده و از کسب معلومات، چگونگی پردازش صحیح اطلاعات و عملکرد تحصیلی تا انگیزه‌ها و نگرش‌های فرد را متأثر می‌سازد و با مکانیزم‌های خاص خود، توان پیشرفت و بروز خلاقیت‌ها و استعدادها را تحلیل می‌برد و مانع رشد و پیشرفت تحصیلی محصلان می‌گردد.

سیبر^۲ (۱۹۸۰) اضطراب امتحان را حالت خاصی از اضطراب عمومی می‌داند که شامل پاسخ‌های پایدار شناختی، فیزیولوژیکی و رفتاری مرتبط با ترس از شکست می‌باشد و فرد آن را در موقعیت‌های ارزیابی تجربه می‌کند. هنگامی که اضطراب امتحان رخ می‌دهد بسیاری از فرایندهای شناختی و توجهی با عملکرد مؤثر فرد تداخل می‌کند.

گیود^۳ و گودلو^۴ (۱۹۸۹) اضطراب امتحان را نوعی واکنش ناخوشایند و هیجانی نسبت به موقعیت ارزیابی در مکتب و صنف درسی تعریف کرده‌اند. این حالت هیجانی معمولاً با تنش، تشویش، نگرانی، سردرگمی و برانگیختگی سیستم اعصاب خودمختار همراه است.

علائم اضطراب: علائم اضطراب را می‌توان به چهار گروه شناختی، عاطفی، رفتاری و فیزیولوژیکی تقسیم کرد. این عناصر چهارگانه از همدیگر مستقل نیستند، بلکه عملکرد آن‌ها با کل ارگانیزم هماهنگ می‌باشد. این چهار گروه علامت عبارت‌اند از:

الف) علائم شناختی: شامل مشکلات حسی - ادراکی (مانند احساس غیرواقعی و گوش‌به‌زنگ بودن)، مشکلات تفکر (مانند حواس‌پرتی و اشکال در به یادآوری مطالب) و اشکالات مفهومی (مانند تحریف شناختی).

ب) علائم عاطفی: شامل بی‌حوصلگی، ناآرامی، تنش، زودرنجی، ترس، هراس و وحشت.

ج) علائم رفتاری: شامل بازداري، اجتناب، اشکال کلامی، ناهماهنگی، ناآرامی و نفس‌نفس زدن.

د) علائم فیزیولوژیکی: شامل علائم قلبی - عروقی، مشکلات تنفسی، علائم عصبی - عضلانی، معده‌ای - روده‌ای و علائم پوستی (بک^۵، ۱۹۸۵؛ به نقل از کاظمیان مقدم، ۱۳۸۹).

عوامل مؤثر در بروز اضطراب امتحان

چرا یک محصل با امتحان خود نسبتاً خونسرد و آرام برخورد می‌کند و محصل دیگر شب امتحان دچار بی‌خوابی و بی‌قراری می‌شود، تمرکز خود را از دست می‌دهد، می‌خواند اما در حافظه‌اش نمی‌ماند!

عوامل مؤثر در ایجاد اضطراب امتحان را می‌توان در یک طبقه‌بندی کلی به سه دسته عوامل فردی و شخصیتی، عوامل آموزشگاهی و اجتماعی و عوامل خانوادگی تقسیم‌بندی کرد.

^۱ Hill

^۲ Sieber

^۳ Gaud

^۴ Goodloe

^۵ Back

عوامل فردی و شخصیتی: عوامل فردی و شخصیتی مؤثر در ایجاد اضطراب امتحان عبارت از:

۱- اضطراب عمومی: بین اضطراب امتحان و اضطراب عمومی که یک خصیصه و صفت شخصیتی است، رابطه وجود دارد.

۲- جنسیت: یکی از مواردی که بسیار مورد تحقیق قرار گرفته، نقش جنسیت در تجربه اضطراب امتحان است. در بسیاری از مطالعات گزارش شده است که دختران نسبت به پسران سطوح بالاتری از اضطراب امتحان را گزارش می‌کنند (مهرابی زاده و همکاران، ۱۳۸۷).

۳- عزت نفس: میزان ارزش و اعتباری است که یک فرد در زمینه‌های مختلف زندگی، به‌ویژه خانوادگی، تحصیلی، اجتماعی و جسمانی، برای خود قائل است. افراد دارای عزت نفس بالا، توانایی برخورد شایسته با امتحان و مشکلات آن را در خود می‌بینند، تحت تأثیر تغییرات محیطی قرار نمی‌گیرند و به توانایی‌های خود اطمینان دارند. در مقابل، افراد دارای عزت نفس پایین، به دلیل عدم اعتماد به توانایی‌های خود در موقعیت‌های اجتماعی، عملکرد ضعیفی را نشان می‌دهند. وقتی فرد خود را دست‌کم بگیرد و به توانایی‌های خود اعتماد نداشته باشد، در او اضطراب به وجود می‌آید.

۴- هوش: یک توانایی ذهنی و شناختی است که نقش عمده‌ای در کلیه رفتارها، فعالیت‌ها، اندیشه‌ها، عواطف و هیجان‌های انسان ایفا می‌کند (کاظمیان مقدم، ۱۳۸۹).

بین هوش و اضطراب امتحان رابطه معناداری وجود دارد. کودکان با سطح هوشی مختلف از نظر تجربه اضطراب امتحان متفاوت هستند. کودکان باهوش بالا، بهتر از همسالان باهوش متوسط یا پایین انطباق می‌یابند و همین امر باعث می‌شود که بر اضطراب خود غلبه یافته، راه‌حل مناسب را انتخاب کنند و واکنش مناسب نشان دهند؛ چنانچه در بعضی از مطالعات رابطه معکوسی بین اضطراب امتحان و هوش یافت گردیده است (بیر^۱، ۱۹۹۱).

۵- ارزیابی شناختی: افرادی که افکار منفی و غیرواقع‌بینانه‌ای از خود دارند و یا افرادی که خود را انسان لایق و شایسته‌ای نمی‌دانند و از توانایی‌های خود ارزیابی صحیح ندارند و کسانی که از شکست می‌ترسند و نمره بالا نگرفتن را برابر با شکست می‌دانند، معمولاً اضطراب امتحان بیشتری را تجربه می‌کنند. همچنین، دانش‌آموزانی که دارای نمرات بالای اضطراب امتحان هستند، تنها با دیدن چند سؤال اول در مورد کل امتحان قضاوت عجولانه‌ای دارند، درحالی‌که دانش‌آموزان دارای نمرات پایین اضطراب امتحان، قضاوت را تا آخر امتحان به تعویق می‌اندازند (شولتز^۲ و دیویس^۳، ۲۰۰۰).

۶- خودکار آمدی: ادراکی است که فرد تصور می‌کند می‌تواند به‌طور موفقیت‌آمیزی رفتارهای لازم را برای ایجاد یک پیامد مطلوب و خوشایند انجام دهد (سپ^۴، ۱۹۹۹؛ به نقل از کاظمیان مقدم، ۱۳۹۰).

^۱. Bear

^۲. Schultz

^۳. Davis

^۴. Sap

افراد دارای اضطراب امتحان معمولاً سطوح پایینی از خود کارآمدی را دارند. فرد مبتلا به اضطراب امتحان احساس درماندگی می‌کند و نیز قادر نیست که رویدادهای امتحان را تحت کنترل و نفوذ خود درآورد. افراد دارای خودکارآمدی بالا، برخلاف افراد دارای خودکارآمدی پایین، قادر به مقابله بهتر با موانع موجود در امتحان هستند. سطوح بالاتر خود کارآمدی در افراد، به اضطراب امتحان کمتر منجر می‌شود و این موجب می‌شود که آن‌ها به توانایی خود اعتماد بیشتری کنند (شانک^۱، ۲۰۰۰).

۷- عدم آمادگی: گاهی اضطراب امتحان به خاطر نداشتن آمادگی کافی برای امتحان‌دهنده است، به گونه‌ای که هراندازه میزان آمادگی پایین‌تر باشد، اضطراب شدیدتر خواهد بود.

۸- توجه و تمرکز: برخی صاحب‌نظران معتقدند که بازدهی و عملکرد محصلان دارای اضطراب بالا، به میزان زیادی به کیفیت توجه و تمرکز آنان به هنگام امتحان مربوط می‌شود. فرد مضطرب، به علت توجه به تشویش و نگرانی‌های خود در ضمن امتحان، به محتوای اصلی توجه کمتری کرده و همین امر به عملکرد پایین وی منجر می‌شود.

۹- روش‌های نادرست مطالعه: گاهی اضطراب امتحان به خاطر صحیح نبودن روش مطالعه محصل است. پژوهش‌های متعدد حاکی از این امر است که محصلان دارای اضطراب امتحان بالا در مقایسه با محصلان دارای اضطراب پایین، به‌طور معناداری کمتر از روش‌های علمی و درست مطالعه استفاده می‌کنند و در این زمینه مهارت کمتری دارند.

۱۰- انتظارات دانش‌آموزان: یکی از عوامل مؤثر در پیشرفت تحصیلی، تصور و برداشت محصلان از توانایی‌های خود در هر درس و انتظار موفقیت در آن درس است. افراد دارای اضطراب امتحان، به موقعیت‌های ارزیابی‌کننده با انتظارات بدبینانه پاسخ می‌دهند، اما افراد غیر مضطرب، در موقعیت‌های ارزیابی مشابه، با اطمینان و اعتماد بیشتر عملکرد تحصیلی خود را تسهیل می‌سازند.

۱۱- تعمیم تجارب امتحانی گذشته به موقعیت‌های امتحانی جدید: موقعیت‌ها و تجربه‌های ناموفق قبلی و تعمیم آن‌ها به موقعیت فعلی، منجر به ایجاد اضطراب می‌شود.

۱۲- آشنا نبودن محصل با جلسه امتحان و نوع امتحان و نحوه سؤالات: عدم آشنایی محصل با شرایط امتحان و نحوه سؤالات باعث ایجاد اضطراب در او می‌شود (کاظمیان مقدم، ۱۳۸۹).

عوامل آموزشگاهی و اجتماعی

ازجمله عوامل آموزشگاهی و اجتماعی مؤثر در ایجاد اضطراب امتحان عبارت از:

۱- انتظارات استادان: انتظارات مناسب و واقع‌گرایانه استاد از محصل در پیشرفت تحصیلی او نقش مهم دارد. نداشتن شناخت کافی از توانایی‌های وی، ممکن است شرایط نامطلوبی در صنف درس و امتحان برای محصل به وجود آورد. همچنین ممکن است انتظارات و توقعاتی را در معلم به وجود آورد که اگر خارج از توان محصل باشد، باعث بروز اضطراب در او می‌گردد.

^۱. shank

۲- رقابت: می‌توان تخمین زد که در کشور مایکی از عوامل مهم اضطراب امتحان، رقابت نادرستی است که بین محصلان وجود دارد و خواسته و ناخواسته، آگاهانه و ناآگاهانه توسط استادان، خانواده و جامعه نیز بعضاً مورد تشویق قرار می‌گیرد.

۳- سیستم آموزشی حاکم بر مکاتب: شیوه برخورد معلمان، مربیان و والدین و ارزش بیش‌ازحد قائل شدن برای امتحان و تأثیر سرنوشت‌سازی که برخی از امتحانات بر زندگی فرد دارد، عامل اساسی در ایجاد، شکل‌گیری و افزایش اضطراب امتحان است.

۴ - نوع درس: میزان اضطراب امتحان محصلان، در همه دروس یکسان نیست. نتایج اغلب مطالعات (برای مثال، زانس^۱ و چاسین^۲، ۱۹۸۵؛ تریون^۳، ۱۹۹۰) حاکی از این است که اضطراب امتحان محصلان دروس اختصاصی و اصلی بیشتر از دروس عمومی است و از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت که بین اضطراب امتحان و دشواری درس رابطه معناداری وجود دارد.

۵ - موقعیت و مراقبان امتحان: عامل مؤثر دیگر در بروز و یا افزایش اضطراب امتحان، محیط و موقعیت امتحان و ممتحنین آن است. زمانی که محصلان در یک موقعیت امتحان ناآشنا با مراقبان ناآشنا قرار می‌گیرند، اضطراب امتحان بیشتری را تجربه می‌کنند و عملکردشان پایین‌تر می‌شود. موقعیت فیزیکی مکان امتحان، از نظر نور و صدا و... نیز نوع برخورد ممتحن با محصلان در میزان اضطراب آنان مؤثر است.

عوامل خانوادگی: کودکان وقت زیادی را در محیط خانواده صرف می‌کنند، از این‌رو محیط خانواده و نحوه برخورد والدین با کودکان خود و شیوه‌هایی که برای تربیت آن‌ها به کار می‌گیرند، تأثیر عظیمی در شکل‌گیری و رشد شخصیت کودکان دارد. اضطراب یک ویژگی شخصیتی است که در تعامل کودک با والدین در طول سال‌های قبل از سن مکتب شکل گرفته و گسترش می‌یابد.

ازجمله عوامل خانوادگی مؤثر در ایجاد اضطراب امتحان، عبارت از:

۱- **شیوه‌های تربیتی والدین:** روش‌های تربیتی آمرانه و مستبدانه با ایجاد اضطراب عمومی در فرزندان به‌صورت کلی با اضطراب امتحان به‌صورت اختصاصی همراه است. سخت‌گیری بیش‌ازحد والدین و شیوه انضباطی خشک و انعطاف‌ناپذیر آن‌ها عامل ایجاد اضطراب در محصلان است.

۲- **فضای عاطفی حاکم بر خانواده:** اگر جو و فضای عاطفی حاکم بر خانواده، متشنج و مسموم باشد، ذهن و جسم کودک و نوجوان را مضطرب و آشفته می‌کند.

۳- **انتظارات والدین:** والدینی که بدون در نظر گرفتن توانایی‌های فرزندان از آن‌ها توقعات و انتظارات سطح بالایی دارند و جبران کمبودها و نارسایی‌های وجودی خود را در فرزندان جستجو می‌کنند و همچنین والدینی که با مقایسه‌های نابجا و بی‌مورد، احساس حقارت و ضعف و زبونی را در فرزندان خود پرورش می‌دهند، زمینه‌های ایجاد اضطراب را در کودکان خود به وجود می‌آورند.

¹. Zest

². Chas in

³. Tryon

۴- طبقه اقتصادی - اجتماعی: در خانواده‌های طبقه پایین، والدین نمی‌توانند تشویق و ترغیب‌های مناسبی برای تلاش فرزندان‌شان فراهم کنند و بیشتر آن‌ها را مورد تنبیه قرار می‌دهند و از روش‌های سخت‌گیرانه استفاده می‌کنند، در نتیجه هم والدین و هم فرزندان تنش و فشار روانی بیشتری را تحمل می‌کنند که همین امر در بروز و افزایش میزان اضطراب امتحان مؤثر است (نادری، ۱۳۸۹).

تکنیک‌های شناختی و رفتاری برای کاهش اضطراب امتحان

صرف‌نظر از شدت و شیوع آن، اضطراب امتحان به‌صورت یک نگرانی والدین و آموزش‌دهندگان ادامه خواهد یافت. مکاتب به روش‌هایی برای کاهش اضطراب امتحان در شاگردان به‌صورت که سبب افزایش عملکرد امتحان شود علاقه‌مند هستند. تنها درمان اضطراب امتحان به‌وسیله محصلان حساسیت‌زدائی برای موفقیت امتحان ممکن است عملکرد امتحان آن‌ها را بهبود بخشد، زیرا بعضی از کشمکش‌های محصلان ممکن است به‌طور ساده و در نتیجه‌ی آمادگی ناکافی باشد (راینسون^۱، ۲۰۰۹).

استادان برای کاهش تأثیر منفی اضطراب بر یادگیری و عملکرد می‌توانند باوجود آوردن فضای در مکتب که پذیرا، آرام‌بخش و غیررقابتی باشد و دادن فرصت‌هایی به محصلان که اشتباهات خود را اصلاح کنند یا تکلیف خود را قبل از تحویل دادن، بهبود بخشند به محصلان مضطرب کمک کنند (ویگفیلد^۲ و کامبیرا^۳، ۲۰۱۰). تعداد زیادی از مطالعات تلاش کردند که راهبردهای مقابله‌ای محصلان را برای کنار آمدن با اضطراب تغییر دهند (ویگفیلد و کامبیرا، ۲۰۱۰). بعضی از این مطالعات مداخله‌ای یا درمانی، اساساً مؤلفه هیجان‌پذیری و بعضی دیگر مؤلفه شناختی یا نگرانی اضطراب و بعضی دیگر از مطالعات هر دو مؤلفه را موردتوجه قرار می‌دهند. (ترای‌آن^۴، ۱۹۸۰، زیدنر^۵، ۱۹۹۸). درمان‌هایی که هدف آن‌ها مؤلفه هیجان‌پذیری است، معمولاً سعی می‌کنند که عاطفه منفی تعمیم‌یافته در موقعیت را حساسیت‌زدایی کنند، مشابه آنچه در رفتاردرمانی برای حساسیت‌زدایی ترس‌ها به کار می‌رود. بعضی از تحقیقات از فنون آرامش‌بخشی خود‌هدایتی برای کمک به محصلان برای کنار آمدن باعاطفه منفی و اضطراب استفاده کردند (زیدنر، ۱۹۹۸). ترای‌آن می‌گوید که این تحقیقات موفقیت‌هایی داشته و ممکن است به خاطر این حقیقت باشد که آن‌ها تنها به مؤلفه هیجان‌پذیری توجه می‌کنند و مؤلفه نگرانی را که ارتباط نزدیک‌تری با کاهش واقعی عملکرد دارد در نظر نمی‌گیرند. مداخلاتی که مؤلفه آن قسمت نگرانی است، شامل آموزش مهارت‌های راهبردی و مطالعه مستقیم، خودتنظیمی شناختی رفتاری برای کنترل تفکرات ناخواسته و مزاحم و آموزش انگیزشی یا اسنادی به‌منظور کمک به محصلان برای کنترل و مدیریت اضطراب آنان است. درمان‌های بیشتر شناختی تاندازه‌ای تأثیرات مثبت بیشتری را بر کاهش اضطراب و بهبود عملکرد نشان داده‌اند.

به‌طور کلی می‌توان شیوه‌های درمانگری در قلمرو اضطراب را به دو گروه عمده تقسیم کرد:

¹. Robinson

². Wakefield

³. Kambira

⁴. tray on

⁵. Radner

روی آوردهای کلی یعنی دیدگاههایی که یک روش مشخص را درمان همه اختلال‌ها به کار می‌بندند (مانند روی آوردهای روان تحلیل‌گری) و روی آوردهایی که مشکل اصلی و ضوابط نشانه شناختی هر اختلال را در نظر می‌گیرند و در مورد هر یک از اختلال‌ها به گونه‌ای متفاوت عمل می‌کنند. نتایج تحقیقات، به‌خصوص در دو دهه اخیر، نشان داده‌اند که درمان گری‌های رفتاری، شناختی و زیستی یعنی شیوه‌هایی که در چارچوب روی آوردهای دوم قرار می‌گیرند، درمان اختلال‌های اضطرابی مؤثرتر بوده‌اند. این روش‌ها نیز به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: درمان گری‌های شناختی و آموزش اداره تنیدگی که روش‌های خودآموزش‌دهی تنش‌زدایی و باز خورد زیستی و خودتنظیمی را در چارچوب خود قرار می‌دهند. هدف شناخت درمانگری‌ها، کاهش اضطراب به سطح قابل تحمل برای فرد است درحالی‌که هدف اصلی روش‌های اداره تنیدگی، آموزش مهار تنیدگی به افرادی است که به نظر می‌رسد هرگز نیاموخته‌اند چگونه خود را در برابر موقعیت‌های تنیدگی‌زا مهار کنند و یا چگونه به ایجاد سدی در برابر اضطراب مهار نشده خود دست یابند (لهرر^۱، وول فالک^۲، ۱۹۹۳).

روش خودآموزش‌دهی: بسیاری از افراد در خلال موقعیت‌های اضطرابی، یک حالت خود گویی منفی مانند هیچ‌چیز درست نخواهد شد یا من در این امتحان موفق نخواهم شد دارند. این خودگویی‌ها باعث افزایش سطح اضطراب و کاهش کارآمدی فرد می‌گردند. در این روش افراد یاد می‌گیرند که خودگویی‌های منفی را با خودگویی‌های مثبت عوض نمایند (مچین باوم^۳، ۱۹۷۷).

روش تنش‌زدایی: بر اساس این روش در خلال چند جلسه، چگونگی ایجاد آرامش عضلانی به فرد آموزش داده می‌شود. تلقین، تصویرپردازی، تمرین، تنظیم تنفس و حتی داروهایی که تأثیر کوتاه‌مدت دارند می‌توانند برای دستیابی به این هدف به کار گرفته شوند.

روش "بیوفیدبک": این روش نوعی درمان رفتاری - زیست‌شناختی است که در خلال آن فرد به کمک اطلاعاتی از کارکردهای حیاتی خود همچون قلب، فشارخون، نحوه تنفس، ضربان نبض و تنش عضلانی، عمل آن‌ها را اگرچه به‌صورت غیرارادی انجام می‌شوند آن‌ها را به شکل ارادی در مهار خود درمی‌آورد. البته شیوه‌های مقابله‌ای دیگر همچون درمانگری‌های شناختی نیز وجود دارند. این گونه روش‌ها با تغییر دادن باورهایی که موجب اضطراب در فرد می‌شوند، اضطراب امتحان را به پایین‌ترین سطح که قابل تحمل باشد کاهش می‌دهند (پور حمیدی، ۱۳۸۶).

حساسیت‌زدایی منظم: حساسیت‌زدایی منظم^۴، رایج‌ترین شیوه رفتاری مورد استفاده درمان اضطراب است. این روش با استفاده از هدف قراردادن جنبه‌های فیزیولوژیک و شناختی، در پی کاهش اضطراب است. همبری در پژوهشی روی دانش‌آموزان دبستانی دریافت که نمره‌های اضطراب امتحان شاگردان تحت درمان با این روش، به‌طور معنادار پایین‌تر از نمره‌های دانش‌آموزان گروه کنترل بود (همبری^۵، ۱۹۸۸).

^۱. Al Harr

^۲. Wool Falk

^۳. Machin Baum

^۴. systematic desensitization

^۵. Hombre

آموزش تن آرامی به بهبود نمرات تقریبی در گروه آزمایشی منتهی شد، در صورتی که نمرات درسی گروه گواه کاهش یافت. وی نتیجه می‌گیرد که به کار بستن روش‌های درمانی به‌تنهایی، گرچه سطح اضطراب را به‌طور موقت کاهش می‌دهند، اما درازمدت نمی‌توانند مانعی در راه افت تحصیلی به وجود آورند (دادستان، ۱۳۹۱).

درمان شناختی: فرض اساسی درمان شناختی^۱، این است که واکنش‌های هیجانی و رفتارهای فرد (از قبیل اضطراب، ناکامی و افسردگی) ناشی از تفسیر وقایع است، نه معلول صرف وقوع آن حوادث. درمان شناختی به فرد کمک می‌کند تا تمرکز بر تکلیف و عدم تمرکز بر پاسخ‌های خودمحوری را فراگیرد. در این روش درمانگر، دانش‌آموزان را از افکار به وجود آورنده اضطراب خویش آگاه می‌سازد و به آن‌ها آموزش می‌دهد که به بیان و ابراز خود بپردازند، همچنین پاسخ‌های شناختی ناسازگار خود را بیرون بزنند. سرانجام به آن‌ها می‌آموزد که به‌طور نسبی روش‌های تفسیر کردن و برچسب زدن برانگیختگی‌های هیجانی را که در موقعیت‌های امتحان به‌طور مستمر فراخوانده می‌شوند، به‌کارگیرند (مایکنام^۲ و باتلر^۳، ۲۰۰۷).

آموزش مهارت‌های مقابله‌ای: مهارت‌های مقابله‌ای^۴ عبارت است از تلاش‌هایی که توسط فرد به‌منظور رویارویی با موقعیت‌ها و کنترل شرایطی که به‌طور بالقوه فشارزا و زیان‌بار ارزیابی می‌شوند: ورت می‌پذیرد. پژوهش‌ها بر دو راهبرد اساسی مقابله تأکید دارند. راهبرد مقابله‌ای متمرکز بر مشکل و راهبرد مقابله‌ای متمرکز بر هیجان. راهبرد مقابله‌ای متمرکز بر مشکل، اضطراب و پریشانی را کاهش می‌دهد. در صورتی که راهبرد مقابله‌ای متمرکز بر هیجان، موجب افزایش اضطراب در فرد می‌شود (لازاروس^۵ و فالکمن^۶، ۱۹۸۴).

آموزش تعلیم به خود: یک‌راه کنترل رفتار افراد، از طریق آموزش تعلیم به خود است. این شیوه، یک مجموعه گفتگوهای با خود است که برای تسهیل پیروی از فنون حل مسئله به‌عنوان نشانه یا یادآوری عمل می‌کند. هر جمله تعلیم به خود به کودک یادآوری می‌کند تا رفتارهای افتراقی سازمان‌یافته حل مسئله را با این امید که به راه‌حل کارآمد منتهی شود، انجام دهد (نقل از هیوز^۷ و همکاران، ۲۰۰۵).

الگوسازی: الگوسازی^۸ یک طریق سازگار از روش‌های ارزشمند بالقوه برای تغییر و بهبود عملکرد کودکان است. درمانگر غالباً در ابتدا یک الگوی خوب و مناسب از رفتار را ارائه می‌کند که این الگو از پاسخ درست و صریح با حداقل مشکل و ناکامی تشکیل می‌شود. سپس درمانگر، سرمشق مقابله‌ای می‌شود که مانند کودک در موقعیت امتحان به‌طور نامناسب رفتار می‌کند، اما راهبردهای مقابله‌ای را برای برخورد با این مشکلات نشان می‌دهد.

آموزش توجه: دوسک و همکاران (۱۹۷۵) شواهی در تبیین نقص توجه از آثار زیان‌بار تأثیر اضطراب امتحان در عملکرد ارائه دادند. در موقعیت‌های امتحان کودکان دارای اضطراب امتحان، بالای ۸ تا ۱۲ ساله

1. cognitive therapy

2. Meikenbaum

3. Butler

4. coping skill

5. Lazarus

6. Faulkman

7. Hughes

8. modeling

نسبت به کودکان دارای اضطراب امتحان پایین، بیشتر به محرک نامربوط به تکلیف توجه می‌کردند. به علاوه هنگامی که به کودکان دارای اضطراب امتحان بالا، آموزش افزایش توجه نسبت به محرک مربوط به تکلیف و کاهش توجه نسبت به محرک نامربوط به تکلیف داده می‌شد، تفاوت‌های عملکردی بین اضطراب امتحان بالا و پایین کودکان از بین می‌رفت (به نقل از هیوز و همکاران، ۲۰۰۵).

آموزش مهارت‌های مطالعه: مطالعه، یک فعالیت پیچیده و خلاق است که نیازمند به ترکیبی از فنون و روش‌های مطالعه است. ویتمایر در پژوهشی نشان داد که دانش‌آموزان دارای اضطراب امتحان بالا در مقایسه با دانش‌آموزان دارای اضطراب امتحان پایین، به‌طور معنادار از مهارت‌های مطالعه‌ای^۱ ضعیفی برخوردارند (ویتمایر^۲، ۱۹۷۲).

کاهش اضطراب امتحان، به‌تنهایی برای بهبود و پیشرفت عملکرد تحصیلی کافی نیست بلکه به‌طور هم‌زمان لازم است که عادات مطالعه محصلان دارای اضطراب امتحان اصلاح شود. زیرا این محصلان با آمادگی مناسب و کافی در امتحان شرکت نمی‌نمایند. محصلانی که از مهارت‌های مطالعه مناسب و در نتیجه از آمادگی خوبی برخوردارند، به احتمال زیاد نگرانی کمتر و در نتیجه تمرکز بیشتری در موقعیت امتحان از خود نشان می‌دهند (به نقل از کاوینگتن^۳، ۲۰۰۲).

بحث و نتیجه‌گیری

از لابه‌لای یافته‌های این تحقیق به این نتیجه می‌رسیم: فردی که دچار اضطراب امتحان است، به‌منزله فردی توصیف کرد که مواد درسی را می‌داند، اما به‌شدت اضطراب و برانگیختگی وی مانع از آن می‌شود که معلومات خود را هنگام امتحان به‌منصه ظهور برساند.

پس اضطراب امتحان می‌تواند تجربه‌ای ناخوشایندی باشد که تحت تأثیر عوامل مختلفی شخصیتی، آموزشی، خانوادگی و اجتماعی در فرد بروز کرده و عملکرد فرد را مختل کرده باعث ناراحتی و نارضایتی فرد از نتایجش می‌شود و در صورتی که که درمان نشود در درازمدت می‌تواند پیامدهای شدیدتری را برای محصلان به بار آورده و باعث هدر رفتن وقت و سرمایه ملی می‌شود و جامعه را متضرر می‌کند. همچنان می‌توان گفت، به میزانی که افراد امتحان را تهدیدآمیز تلقی کنند، پاسخ‌های تنیدگی‌زای بیشتری قبل امتحان نشان می‌دهند و به همان نسبت بافقدان اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس پایین روبه‌رو نمی‌شوند افزون بر آن، ممکن است با تفکر نامربوط به تکلیف، وقفه‌ی طولانی، عدم درک معنای کلمات بازخوانی مکرر سؤال‌های امتحان، وحشت، حواس‌پرتی و یک یا چند علامت جسمانی همراه باشد؛ و می‌توان گفت رابطه‌ی مستقیمی بین عملکرد و اضطراب امتحان وجود دارد.

ممکن است این عارضه با انواع مشکلات روحی و روانی و فیزیکی نیز همراه گردد. اگر این موضوع تشخیص و پیگیری نشود، می‌تواند منجر به اختلال در عملکرد فرد در زندگی تحصیلی، شغلی و روزانه‌اش شود. بالین حال اضطراب امتحان با اتخاذ شیوه‌ها و تدابیر خاصی قابل اصلاح و بهبود است و می‌توان تدابیری را جهت درمان آن به کاربرد؛ بنابراین توصیه می‌شود چنانچه محصلان با این اختلال دست‌به‌گریبان هستند حتماً به

^۱. study skills

^۲. Whit mire

^۳. Whit mire

دنبال راه‌حل بوده و به یک روان‌شناس و متخصص جهت درمان مراجعه کنند تا بشود از آسیب‌های جدی جلوگیری کرد.

ضمناً پیشنهاد می‌گردد، محققان آینده تحقیقات میدانی را با موضوع اضطراب امتحان با متغیرهای همچون، شیوه تدریس استادان، سطح دشواری امتحان، محیط برگزاری امتحان، نحوه برخورد و رفتار ممتحنان در وقت امتحان، ویژگی‌های شخصیتی محصلان و شیوه تربیتی والدین انجام بدهند تا رابطه متغیرهای مزبور به صورت عملی‌تر و جامع با این معضل مورد بررسی دقیق قرار بگیرد. محصلان که از اضطراب امتحان رنج می‌برند مورد شناسایی قرار گرفته و به مشاورین و متخصص جهت درمان ارجاع داده شوند. اساتید و والدین باید از رفتارهای استرس‌آور برای محصلان و تمرکز بر روی نمره پرهیز کنند.

مآخذ

- ابوالقاسمی، عباس و نجاریان، بهمن. (۱۳۷۸). *اضطراب امتحان علل سنجش و درمان*. پژوهش‌های روان‌شناختی، دوره ۵، شماره ۳ و ۴: ص ۸۲-۹۹.
- بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۷۸). *اضطراب امتحان: ماهیت، علل، درمان، همراه با آزمون‌های مربوطه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پور حمیدی، مجید. (۱۳۸۶). *بررسی تأثیر هیپنوتیزم بر اضطراب امتحان دانش‌آموزان سوم راهنمایی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد واحد مرودشت.
- حسینی، سیده زهرا. (۱۳۹۲). *رابطه اضطراب امتحان و جایگاه مهار درونی و بیرونی با خودکارآمدی دانش‌آموزان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- دادستان، پریخ. (۱۳۹۱). *روانشناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی*. جلد اول، تهران: انتشارات سمت.
- رضائی، جمیله، حسینی و قادری (۱۴۰۲). *بررسی ارتباط اضطراب امتحان و عملکرد تحصیلی دانشجویان پرستاری و فوریت پزشکی*. راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، دوره نهم، شماره ۵.
- علیپور خمی، نگین. (۱۴۰۲). *بررسی اضطراب امتحان و راهکارهایی جهت کاهش آن در بین دانش‌آموزان*. اولین همایش بین‌المللی جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی و آموزش و پرورش با رویکرد نگاهی به آینده، بوشهر.
- کاظمیان مقدم، کبری. (۱۳۸۹). *اضطراب امتحان و شیوه‌های مقابله با آن*. تهران: انتشارات آزاد.
- کیامرئی، آذر، ابوالقاسمی، عباس، آق، عبدالصمد. (۱۳۹۰). *بررسی نقش باورهای فراشناختی بر اضطراب امتحان و عملکرد تحصیلی دانشجویان*. یافته‌های علوم شناختی در تعلیم و تربیت، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- مهرابی زاده هنرمند، مهناز، نجاریان، بهمن، ابوالقاسمی، عباس، شکرکن، حسین. (۱۳۸۷). *بررسی میزان همه‌گیرشناسی اضطراب امتحان و رابطه خودکارآمدی و جایگاه مهار با آن با توجه به متغیر هوش*. مجله علوم تربیتی و روانشناسی، سال ۷، شماره ۱ و ۲: ص ۷۲-۵۵.
- مهدوی غروی، مریم، خسروی، معصومه؛ و نجفی، محمود. (۱۳۹۱). *رابطه اضطراب امتحان، کمال‌گرایی و انگیزش پیشرفت با پیشرفت تحصیلی*. اندیشه‌های نوین تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء (س)، دوره ۸، شماره ۳: ص ۵۰-۳۱.

نادرى، فرح. (۱۳۸۹). روانشناسى اضطراب (اضطراب امتحان، اضطراب مرگ و اضطراب کامپیوتر). پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.

Beer, J. (1991). depression, general anxiety, test anxiety, and ridity of gifted junior high and high school. *Psychol Rep.* 69(2):11.28-30

Chen, H., Wang, Q, & Chen, X. (2001). School achievement and social behaviors: A cross-lagged regression analysis. *Acta Psychological Sinica*, 33(6), 532-536.

Devine A, Fawcett K, Szucs D, Dowker A. Gender differences in mathematics anxiety and the relation to mathematics performance while controlling for test anxiety. *BioMed Central*.2012: 8: 33.

Elliot, A.J., & McGregor, H. (2001). A 2×2 Achievement Goal Framework. *Journal of Personality and Social Psychology*, 80(3), 501-519.

Guida, F.V. & Ludliw, L.H., (1989). A cross cultural study of test anxiety. *Journal of Cross Cultural Psychology*, 20, 178-190.

Hill, K, T. (1984). *Debilitation Motivation And Testing*. New York: Academic Press.

Hembree, R. (1988). Correlates, causes, effects, and treatment of test anxiety. *Review of educational research*. 58(1): 47-77.

Meichenbaum. D, & Butler, L. (2007) *Toward a conceptual model for the treatment of test anxiety*, pergamon press.

some of its contributing factors among the freshmen students. *Life Sci J* 2013; 10(9):149-155

Robinson, D. (2009). *Evaluation Test Anxiety*. Philadelphia: Lippincott Williams & wilkins.

Schunk, D.H., (2000). *learning theories: An educational perspective Englowood cliffs*. NJ: Merrill.

Schuts, P.A., & Davis, H.A., (2000). Emotional and self-regulation airing test taking; *Educational psychologist*, 35:243-57.

Sieber, J.E. (1980). *Defining test anxiety: Problems and approaches*. In I.G. Sarason (Eds), *Test anxiety: Theory, research and applications* (15-42). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.

Secar, Zarife. (2009). Social skills and problem behavior of children with different cognitive styles who attend preschool education. *Retrieved 4-7 February*, <http://www.ScinceDirect.com>.

Tryon, G. S. (1980). The measurement and treatment of test anxiety. *Review of Educational Research*, 50, 343- 372.

Welsh, M., Parke, R., Widaman, K. & Oneil, R. (2001). Linkages between children's social and academic competence: Longitudinal analysis. *Journal of School Psychology*, 39(6), 463-482.

Wigfield, A. & cambria, J. (2010). Students achievement values goal orientations, and interest: pefinitions, development, and relations to achievement out comes, *Developmental Review*, 30, 1-35.

Zeidner, M. (1998). Test Anxiety: The state of the art. *Journal of the Educational Research*. 80, 325-358.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

ربا و راه‌های بیرون رفت آن

نامزد پوهنیار سید محمود مقصودی

دیپارتمنت ثقافت اسلامی، پوهنځی شرعیات - پوهنتون بلخ

تقریظ: پوهنوال شیرمحمد نبیل

چکیده

ربا و راه‌های بیرون رفت آن عبارت از همان راه‌های سالم پیشبرد امور اقتصادی بشر است که بعد از ممنوعیت یک عده امور از جانب شریعت به آن مشروعیت داده شده است. در این موضوع در کتب علماء بزرگ بیانات وجود دارد اما به شکل مجموعی که من به آن عنوان داده ام کسی از آن بحث نکرده است و در جامعه اشد نیاز به آن دیده می‌شود زیرا مسائل سودی به اوج اش رسیده است و راه‌های بیرون رفت آن ضرورت جامعه است، خوشبختانه در کتب فقهی و احادیث نبوی موضوع به تفصیل بیان گردیده است بنده هم موارد مربوطه را از تحقیقات و کتب جمع‌آوری نموده به زبان فارسی ترتیب نمودم. در ترتیب این مقاله از کتب معتبر فقهی و کتب احادیث نبوی صلی‌الله علیه وسلم استفاده شده است و به شکل کتابخانه‌ای موضوع بیان گردیده است.

واژه‌های کلیدی: ربا، بیع، اجاره، مضاربت، حواله، شرکت، سلم، استصناع

بیان مسأله

سود خوری یک عمل غیر مشروع و از گناهان کبیره و هلاک کننده می باشد، سود خور به مثابه کسی است که با خداوند پاک جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه وسلم درگیر جنگ می باشد، امروزه دیده می شود که اکثر مردم مصروف معاملات سودی از بانک ها است و همچنین در معاملات روزمره خود نیز بعضی معاملات است که ضرورت به اصلاح دارد، به همین خاطر لازم دیده شد در رابطه به این موضوع احکام فقهی ترتیب و به جامعه تقدیم گردد.

اهمیت و ضرورت موضوع: موضوع ربا و راه های بیرون رفت آن در عصر حاضر اهمیت بسزای دارد، جامعه اسلامی به آن در بعد کاربردی و علمی اشد نیاز دارد که ذیلاً بیان می گردد.

اهمیت کاربردی: بشر طبیعتاً به خاطر امرار معیشت خود به کسب و کار ضرورت دارد پس باید در کسب امور و انجام فعالیت های روزمره خود بداند که کدام معاملات اقتصادی را شریعت اسلامی ممنوع قرار داده است؟ و چه امور را مشروع دانسته است؟ به همین خاطر معاملات و فعالیت های خود را برابر با ارشادات شریعت اسلامی عیار نموده و به آن عمل کند.

اهمیت علمی: کسی که در طلب کسب حلال باشد، باید تمیز معاملات شرعی و غیر شرعی را داشته باشد تا معاملات او صحیح و تصرفاتش به دور از فساد باشد زیرا معاملات غیر شرعی پیامدهای خطرناک دنیوی و اخروی دارد و در این زمان اکثر مردم تفکیک معاملات شرعی و غیر شرعی را نمی کند خواستم مختصراً یک معلومات برای کسانی که راه تقوا را انتخاب می کند و از حرام دوری می خواهد و برای مطالعات بیشتر فرصت ندارد ترتیب نمایم، ابوهیره از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرد که فرمود: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي الْمَرْءُ مَا أَخَذَ مِنْهُ أَمِنْ الْحَلَالِ أَمْ مِنَ الْحَرَامِ». (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۳، ۵۵). ترجمه: «روزگاری فرا خواهد رسید که مردی اهمیت نمی دهد که آنچه بدستش می رسد از راه حلال است یا حرام؟».

اهداف تحقیق

- معرفی مفهوم و مبانی ربا و خطر آن در امور تجارتي و اقتصادی.
- معرفی حکم فقهی و شرعی ربا و بیان دیدگاه احناف در موارد مختلف معاملات اسلامی.
- معرفی راه های بیرون رفت از ربا در معاملات اسلامی.

سوالات

سؤال اصلی: ربا و راه های بیرون رفت از آن در فقه اسلامی چیست؟
سوالات فرعی:

- آیا در نظام اقتصاد اسلامی برای ربا راه های بیرون رفت وجود دارد؟
- دلایل مشروعیت راه های بیرون رفت از ربا چیست؟
- راه های بیرون رفت از ربا در نظام اقتصاد اسلامی کدام ها است؟

پیشینه تحقیق: ربا (سود) یک معامله غیر مشروع است که حرمت آن به نصوص قرآنی ثابت است و در احادیث پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم تشریح شده است، مجتهدین کرام در کتب بزرگ فقه در مباحث مستقل به تفصیل از آن بحث کرده و به زبان های مختلف ترجمه شده است، علماء معاصر در مورد حرمت سود کتاب های

زیاد را نوشته کرده است از جمله کتاب بنام: (الربا - أضراره وآثاره في ضوء الكتاب والسنة)، تألیف: د. سعید بن علی بن وهف القحطانی که در یک جلد ترتیب گردیده و در مطبعة سفير، الرياض به چاپ رسیده است، همچنان محقق عبدالمعبود ضریری کتاب را نوشته کرده است بنام: (معاملات ربوی و راه‌های بدیل آن از نظر اسلام در بانک‌ها، شرکت‌ها، بیمه‌ها و تبادل اسعار) که به چاپ رسیده است، اما یک مقاله مختصر و کامل که (ربا و راه‌های بیرون رفت آن) را مختصراً بیان کرده باشد تألیف نگردیده است به همین خاطر خواستم مقاله مختصر به زبان ملی ترتیب نمایم تا هرکسی به سهولت از آن استفاده کند که چنین کار هنوز نشده است و به آن اشد نیاز دیده می‌شود.

مفهوم شناسی

از آنجای که ربا یک معامله غیرمشروع است و اکیداً از آن منع شده است و وعید سخت برای عامل آن بیان گردیده است، متأسفانه امروزه در اکثر معاملات به یک نوع ربا برای خود جای گرفته است که اکثراً خودداری و شناخت چنین معاملات سخت شده است و به‌غیراز دقت و شناخت کامل وقوع در چنین معاملات حتمی است، پس ضروری است که باید ربا به معنی درست اش شناخته شود تا خودداری از آن آسان گردد، در عنوان فوق سه کلمه به تشریح نیاز دارد: ربا، تحریم و راه‌های بیرون رفت آن. ربا (سود): ربا در لغت به معنی زیادت و افزونی را می‌گوید. (المعجم الوسيط، ج ۱: ۳۲۶)؛ و در اصطلاح: عبارت از زیادت بلاعوض در تبادل مال به مال است. (ابن نجیم (۱۱۸۰)، ج ۲: ۱۳۵)، تحریم: باب تفعلیل از حرم یحرم تحریم گرفته‌شده به معنی منع کردن و حرام گردانیدن می‌باشد و راه‌های بیرون رفت آن: یعنی راه که عوض ربا از آن استفاده شود و شرعاً جایز باشد.

دلایل حرمت ربا: حرمت ربا به کتاب الله، احادیث رسول الله و اجماع امت ثابت گردیده است: الله (ج) فرموده: (وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا). (البقرة: ۲۷۵). ترجمه: و حال آنکه خداوند خریدوفروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است، در جای دیگر خداوند فرموده: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ). (البقرة: ۲۷۸-۲۷۹). ترجمه: [ای مؤمنان تقوای خدا پیشه کنید و از وی بترسید و آنچه را که از ربا و رباخوری مانده است، رها کنید اگر مؤمنان هستید. اگر چنین نکردید آگاه باشید که شما باخدا و تعالی و با رسول وی بجنگ برخاسته‌اید پس آماده جنگ با آنان باشید]. از عبدالله ابن مسعود (رضی‌الله‌عنه) روایت است که: (لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكِلَ الرِّبَا، وَمُؤْكِلَهُ، وَشَاهِدِيَهُ، وَكَاتِبِيَهُ). (أبو عيسى، (۱۹۹۸)، ج ۲: ۵۰۳). [رسول خدا ربا خور و ربا دهنده و گواهان بر آن و نویسندگان عقد آن را لعنت و نفرین کرده است]؛ و از عبدالله بن حنظله روایت است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه و سلم) گفت: (الدرهم ربا أشد عند الله تعالى من ست وثلاثين زنية في الخطيئة). (الدارقطني، (۱۳۸۶)، ج ۳: ۱۶). [بدون شک یک‌درهم ربا خوردن، گناهش پیش خداوند تعالی از سی‌وشش مرتبه زنا کردن سخت‌تر است و گناهش بیشتر است]. پس چنین وعید و عذاب سخت بدون حرمت آن نیست. اجماع امت نیز به تحریم ربا ثابت گردیده است، حتی منکر آن کافر می‌باشد (الزليعي، ۱۳۱۳، ج ۴: ۸۵).

حکمت تحریم ربا: رباخوری موجب ایجاد دشمنی بین افراد جامعه شده و روح تعاون و همکاری را از بین می‌برد، ربا خور تقاضا می‌کند که مال یک شخص را بدون عوض بگیرد، درحالی‌که رسول الله (صلی‌الله‌علیه وسلم) فرموده: (عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبَابُ الْمُسْلِمِ أَخَاهُ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَحَرَمُهُ

مَالِهِ كَحَرَمِهِ دَمِهِ). (ابن حنبل، ۱۴۲۰، ج ۷: ۲۹۶). ترجمه: عبدالله می گوید که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: دشنام دادن به برادر مسلمان فسق است و کشتن آن کفر است و احترام و حرمت مال مسلمان برابر است با احترام و حرمت خون آن، رباخوری مردم را از کسب و کار بازمی دارد، زیرا کسی که به واسطه یک درهم خود دو درهم حاصل کند نقداً باشد یا نسیه به این طریقه امرار معیشت به آن بسیار آسان می گردد، بناً مشقت های کسب، تجارت، و صناعت شاقه را هیچ گاه متحمل نمی شود، که این کار سبب قطع منافع عامه مردم می گردد، منافع که بدون کسب و کار حاصل نمی گردد (الکویتیه، ۱۴۲۷، ج ۲۲: ۵۴).

ربا و سود خوری ظلم است زیرا مالک مال هیچ نوع خساره را متحمل نمی شود بلکه در هر صورت مفاد را به دست می آورد، در حالی که دین مبین اسلام ظلم را اجازه نمی دهد و حکم اسلام بر این است که (منافع در بدل تاوان کسب می گردد) عایشه رضی الله عنها روایت می کند که رسول الله (ص) فرمود: (أَنَّ الْخَرَاجَ بِالضَّمَانِ). (الترمذی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۵۷۲). ترجمه: خراج ضمانت دارد یعنی منافع در مقابل ضمانت؛ و مطابق به قاعده (الْعُرْمُ بِالْعُنْمِ). (العثمانیه، ج ۱، ۲۶). یعنی تاوان در مقابل فایده باشد؛ اما سود خور بدون تاوان تمام فایده را فقط برای خود می گیرد و دیگران را محروم می سازد که این کار خلاف روح شریعت اسلام است. در سیستم ربا و سود خوری فقیر فقیرتر می شود و سرمایه دار سرمایه دارتر می شود و مال تنها در دست چند تن سود خور ثروتمند دست به دست می شود؛ اما الله (ج) در مال مسلمانان حصه خاص را برای فقراء و مستمندان تعیین نموده است، خداوند متعال فرموده: (كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ). (الحشر: ۷). ترجمه: تا مال شما تنها در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد.

انواع ربا (سود): ربا به دو نوع است: (ربا النسيئة و ربا الفضل)، ربا النسيئة: به معنی تعجیل و تأخیر است یعنی زیادت که قرض دهنده از قرض گیرنده به سبب مهلت و تأخیر در بازپرداخت می گیرد، یعنی فروش یک چیز نقدی به چیزی که نسیه است به شرط که چیزی نسیه را از چیزی نقد کرده بیشتر بدهد (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۷۲). ربا الفضل: آنست که پول به پول یا مواد خوراکی به مواد خوراکی تعویض شود، مشروط بر اینکه قرض با افزایش یکی بر دیگری باشد. (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۷۲).

علت ربا: علت (قدر و جنس) است، به دلیل حدیث مشهور: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - (الْتَمَرُ بِالتَّمْرِ وَالْحِنْطَةُ بِالحِنْطَةِ وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ وَالْمِلْحُ بِالمِلْحِ مِثْلًا بِمِثْلٍ يَدًا بِيَدٍ فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَزَادَ فَقَدْ أَرَبَى إِلَّا مَا اخْتَلَفَتِ الْأَوْنَةُ)، (النیسابوری، ج ۵: ۴۴). که در حدیث فوق تقابل حنطه به حنطه دلالت به علیت جنس و مثلاً به مثلاً دلالت به علیت قدر می کند (مرغینانی، ج ۳: ۶۱). پس هرگاه هردو علت موجود باشد یعنی اشیاء کیلی و وزنی باشد همراه با جنس خود مساویانه فروخته شود جایز است، مانند فروش یک سیر گندم بر یک سیر گندم، اما اگر از یک طرف زیاد گرفته شود جایز نیست مانند فروش یک سیر گندم به دو سیر گندم و اگر تنها یک علت موجود باشد (تنها قدر یا تنها جنس) در این صورت فضل جایز و نسیه حرام است، مانند سلم در لباس های هروی بر هروی و یا گندم بر جو، پس جایز است که یک جوهر لباس هروی به دو جوهر آن نقداً فروخته شود اما نسیه آن جایز نیست اگرچه یک جوهر آن به یک جوهر آن باشد و همچنان جایز است فروختن یک سیر گندم به دو سیر جو نقداً اما در صورت نسیه جایز نیست اگرچه یک سیر گندم به یک سیر جو باشد (مرغینانی، ج ۳: ۶۲).

راه‌های بیرون رفت ربا (سود): خداوند پاک جل جلاله با فرمان واضح اش بین بیع و ربا فرق آورده است و فرموده: (وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا). (البقره: ۲۷۵)؛ یعنی بیع حلال و ربا حرام است بیان داشت که بین بیع و ربا تضاد موجود است که جمع شدن این دو از محالات است که اصلاً امکان ندارد، پس شناختن بیع و ربا به خاطر حتمی است که تفکیک حلال و حرام به سهولت و آسانی میسر گردد، اینک ذیلاً راه‌های بیرون رفت ربا را به تفصیل بیان می‌داریم.

الف: بیع

مشروعیت بیع برنامه بزرگ اقتصادی اسلام است که ذریعه خوب کسب معاش، مفاد و رزق حلال تعیین گردیده است، در صورت که بیع از تمام نواقص و امور غیرمشموع پاک باشد و با نیت خوب انجام شود علاوه بر مفاد اقتصادی باعث اجر و ثواب دارین نیز می‌گردد، بیع که به تعبیر ساده عبارت از خریدوفروش است معامله است که هر شخص به آن نیاز دارد به همین خاطر این معامله در دین مبین اسلام مشروع و جایز گردیده است و عامل آن نظر به شرایط خاص مستحق اجر و پاداش می‌گردد، اینک ذیلاً به تفصیلات بیشتر می‌پردازیم.

تعریف بیع و مشروعیت آن: بیع در لغت: به معنی مطلق مبادله است (الحصکفی، ج ۴: ۵۰۱)؛ و در اصطلاح: مبادله مالی است به مال دیگر بر سبیل تراضی طرفین (الهندیه، ۱۴۱۱ ج ۳: ۲). بیع در قرآن و سنت نبوی و اجماع امت اسلامی مشروعی گردانیده است. خداوند پاک می‌فرماید: {وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا} [البقره: ۲۷۵]. «خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است»؛ و پیامبر گرامی می‌فرماید: «عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْكَسْبِ أَطْيَبُ قَالَ عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ» (ابن حنبل، ۱۴۲۰ ج ۲۸: ۵۰۲). «نیکی‌ترین کسب، عمل انسان است به دست خودش و هر معامله‌ای که از حرام و غش و خیانت خالی باشد»؛ و به اجماع امت اسلامی از زمان پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلم) تا به امروز بیع و معاملات وجود داشته و روا بوده است (الزَّحَلِي، ج ۵: ۳-۴).

فلسفه و حکمت بیع: هر شخص نمی‌تواند همه‌چیزهای موردنیاز خویش را فراهم آورد، پس مجبور است که آن‌ها را از دیگران بگیرد و برای این کار، هیچ راهی بهتر و کامل‌تر از شیوه مبادله نیست، پس چیزی را که از نیاز خودش زیادی است و بدان نیازی ندارد، می‌دهد و چیزی را از دیگران می‌گیرد که بدان نیازمند می‌باشد (ابن عابدین، ۱۴۱۲ ج ۴: ۵۰۶).

شرایط عقد بیع: بیع به حیثیت ایجاب و قبول، عاقدین و معقود علیه شرایط خاص دارد که به تفصیل ذیل بیان مگردد، شرایط ایجاب و قبول در عقد بیع: عبارت‌اند از ایجاب و قبول در یک مجلس باشد، باهم توافق داشته باشد، به «صیغه» ماضی باشد، یا به صیغه مضارع که از آن اراده حال شده باشد (مصری، ج ۳: ۴۸-۴۹)؛ و شرایط عاقدین بیع: عبارت‌اند از اینکه: عاقدین باید عاقل و ممیز باشند (الهندیه، ۱۴۱۱ ج ۳: ۲)؛ و شرایط معقود علیه بیع: شش چیز می‌باشد: یک: مبیعه ذاتاً پاک باشد، دو: مبیعه قابل انتفاع باشد، سه: مبیعه باید ملک فروشنده باشد، چهار: قدرت تسلیمی مبیعه را داشته باشد: پس بیع ماهی در آب: حیح نیست، پنج: مبیعه و ثمن هر دو معلوم و مشخص باشند: اگر هر دو یا یکی، مجهول باشد، بیع صحیح نیست، شش: مبیعه باید مقبوض و تسلیم شدنی باشد (الکویتیه، ۱۴۲۷ ج ۹: ۱۴-۱۵).

ب: اجاره

دومین برنامه اقتصادی اسلام اجاره است، در معامله اجاره هردو جانب نیاز خود را برآورده می‌سازد و هرکسی می‌تواند از معامله اجاره نفع بگیرد، هم صاحب مبیعه و هم اجاره گیرنده پس در صورت تعامل اجاره افراد از سود خوری نجات یافته و به یک مفاد مشروع دست میابد، اینک ذیلاً به تفصیل آن می‌پردازیم.

تعریف اجاره و مشروعیت آن: اجاره در لغت: عقدی است که در بدل عوض بر منافع وارد می‌گردد (المعجم الوسیط، ج ۱: ۷)؛ و در اصطلاح: عقدی است برای به دست آوردن منافع در برابر پرداخت عوض (مرغینانی، ج ۳: ۲۳۰). اجاره به دلیل قرآن کریم و احادیث نبوی و اجماع علما جایز است. الله تعالی فرموده: (قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبْتَ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرَ الْقَوَى الْأَمِينُ). (القصص: ۲۶)، [یکی از آن دو دختر شعیب گفت: ای پدر او را (موسی)، اجاره کن چه بهتر کسی که به اجارت می‌گیری کسی باید باشد که نیرومند و قوی و با امانت باشد و او چنین است]؛ و به روایت ابن ماجه آمده است که پیامبر صلی‌الله علیه و سلم گفت: (أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ). (القزوينی، ج ۲: ۸۱۷)، [مزد مزدور را پیش از اینکه عرقش خشک شود بپردازید]. همچنان اجماع: امت اسلامی بر مشروعیت اجاره نقل گردیده است. (الموصلی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۵۴).

کلمات متداول اجاره: مؤجر و آجر: شخص که منفعت مال خود را به اجاره می‌دهد. (العثمانی، الماده: ۴۰۹). مستأجر: شخص که منفعت مال کسی را به اجاره می‌گیرد (العثمانی، الماده: ۴۱۰). مأجور: چیزی که منفعت آن به اجاره داده شده (العثمانی، الماده: ۴۱۱). اجرت: عوض و بدلی که در برابر منفعت پرداخت می‌شود (العثمانی، الماده: ۴۱۵).

شروط اجاره: اجاره از حیثیت‌های مختلف شرایط خاص دارد که ذیلاً بیان می‌گردد، شرایط طرفین اجاره عبارت از عقل و تمیز است پس اجاره صغیر عاقل جایز است. (الکاسانی، ۱۹۸۲، ج ۴: ۱۷۶)؛ و شرایط صحت اجاره عبارت‌اند از: رضایت عاقدین اجاره، منفعت مورد اجاره باید معلوم باشد (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج ۶: ۴). به دست آوردن منفعت اجاره مقدور باشد، تسلیم منفعت اجاره مقدور و ممکن باشد، منفعت مورد عقد اجاره مباح باشد، نه حرام و نه واجب (مصری، ج ۳: ۱۸۳).

حکمت مشروعیت اجاره: رفع نیازمندی‌های جامعه و تعامل مردم به آن است. (الموصلی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۵۳). نقش عقد اجاره در تقلیل و ریشه‌کن کردن ربا: از آنجای که یک شخص مسلمان همیشه می‌خواهد از طریق حلال کسب منفعت کند و از حرام اجتناب نماید، به همین وجه هرگاه کسی مال خود را به طریق مشروع به اجاره بدهد و مستأجر مال کسی را به اجاره بگیرد و مطابق عقد اجرت آن پرداخت گردد و همین طریقه بین مردم رایج شود، هم صاحب‌مال و هم مستأجر مفاد خوب را به دست می‌آورد و دیگر ضرورت دیده نمی‌شود که کسی از طریق ربا و دیگر راه‌های غیر مشروع کسب مفاد کند، چنانچه پیامبر گرامی صلی‌الله علیه و سلم شخصی که سؤال و گدایی می‌کرد به فروش و سائل خانه و خریدن ریسمان و تبر و آوردن هیزم از کوه امر کرد که آن شخص بهترین مفاد برای خود گرفت هم از حرام نجات یافت و هم مفاد بیشتری را کسب کرد (القزوينی، ج ۲: ۷۴۰).

ج: مضاربت

مضاربت نیز یکی از موارد مهم نظام اقتصادی اسلام است، در مضاربت مفاد خوب برایین صاحب پول و زمینه کار و فعالیت و کسب رزق حلال برای کارگر است، در صورت مضاربت مشکلات اقتصادی مرفوع می‌گردد و دیگر ضرورت نیست به معاملات سودی خود را گرفتار کند، مضاربت که با شروط آن برابر باشد راه خوب برای بیرون رفت ربا است.

تعریف مضاربت و مشروعیت آن: مضاربت در لغت به معنی سفر برای تجارت است (العینی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۴۲)؛ و در اصطلاح عبارت از: توافقی است میان دو طرف، یکی با در اختیار گذاردن پول و دیگری با تلاش و فعالیت به شراکت منفعت. (عثمانی، ۱۳۸۸: ۲۴۰)؛ و مشروعیت مضاربت به کتاب الله سنت رسول الله و اجماع امت مسلمه ثابت است. قال الله تعالی: ﴿وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ [المزمل: ۲۰]، مضارب هم در زمین می‌گردد تا فضل الله جل جلاله را به دست بیاورد، وقال تعالی: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: ۱۰] وَقَوْلُهُ تَعَالَى ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ﴾ [البقرة: ۱۹۸]. وعن رسول الله صلى الله عليه وسلم: عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ «إِذَا دَفَعَ مَالًا مُضَارَبَةً اشْتَرَطَ عَلَى صَاحِبِهِ: لَا يَسْلُكُ بِهِ بَحْرًا، وَلَا يَنْزِلُ بِهِ وَادِيًا، وَلَا يَشْتَرِي بِهِ ذَاتَ كَيْدٍ رَطْبَةً، فَإِنْ فَعَلَ فَهُوَ ضَامِنٌ، فَرَفَعَ شَرْطَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَجَازَهُ» (الدارقطني، ۱۳۸۶، ج ۳: ۷۸)؛ و روایت شده که صحابه‌ی بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از جمله، حضرت عمر و حضرت عثمان و حضرت علی و بسیاری دیگر از صحابه، مال یتیم را به مضاربه می‌دادند و نقل نشده که پیامبر صلی الله علیه و سلم از کار آنان اظهار نارضایتی فرموده باشند (عثمانی، ۱۳۸۸: ۲۴۱). همچنان مضاربت به اجماع امت مسلمه جایز و مشروع است (الکاسانی، ۱۹۸۲، ج ۶: ۷۹).

حکمت مضاربت: دین مبین اسلام این معامله را به خاطر آسان‌گیری بر مردم مباح کرده است (مصری، ج ۳: ۲۰۴).

شرایط مضاربت: مضاربت شروط خاص دارد که باید انجام شود: و آن عبارت‌اند از اینکه: سرمایه پول نقد باشد (الموصلی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۲۱). سرمایه معلوم و معین باشد (ابن نجیم، ۱۱۳۸، ج ۷: ۲۸۴). نسبت تقسیم ربح حاصله بین کارگر و صاحب سرمایه، معلوم باشد مانند نصف بنصف یا ثلث یا ربع (عثمانی، ۱۳۸۸: ۲۴۳). تسلیم سرمایه به عامل و کارگر (عثمانی، ۱۳۸۸: ۲۴۲).

حواله

حواله نیز یکی از برنامه‌های خوب اقتصادی اسلام است که به وسیله آن نیز می‌توانیم جلو رباخوری را بگیریم و از این طریق مفاد کسب نمایم چنانچه امروزه اکثر مسائل ذریعه حواله به سهولت اجراء می‌گردد.

تعریف حواله و مشروعیت آن: حواله در لغت از تحویل گرفته شده به معنی انتقال است (المعجم الوسیط، ج ۱: ۲۰۹)؛ و در اصطلاح: انتقال قرض از عهده و ذمه حواله دهنده، به عهده و ذمه کسی که به او حواله داده می‌شود (الحصکفی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۴۷۷)؛ و مشروعیت حواله از حدیث مبارک ثابت می‌گردد ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ وَإِذَا أَتَبَعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيَتَّبِعْ. (النیسابوری، ج ۵: ۳۴). [ظفره رفتن بدهکاری که قادر به بازپرداخت قرض خود باشد و از آن امتناع کند و عذری

نداشته باشد، ظلم است. هرگاه قرضدار یکی از شمارا به کسی حواله داد که قادر به پرداخت قرض باشد، آن را بپذیرد و قبول کند].

شرایط صحت حواله: برای صحت عقد حواله شرایط خاص است که باید در حین عقد حواله در نظر گرفته شود آن شروط عبارت است از اینکه: اول: حواله در دیون می‌باشد نه در اعیان زیرا حواله انتقال قرض است. دوم: رضایت قرضدار و طلبکار و کسی که بر وی حواله داده می‌شود (مرغینانی، ج: ۳: ۹۹). سوم: هر دو حق طلبکار و حواله باید در جنس و مقدار و نقدی و قرضی و خوبی و بدی تماثل و همسانی داشته باشند (مصری، ج: ۳: ۲۱۲). چهارم: هر دو حق یعنی مبلغ قرض و مبلغ حواله باید معلوم باشند (ابن نجیم، ۱۱۳۸، ج: ۶: ۲۷۰).

۵: شرکت

در اکثر موارد مردم نمیتواند امور اقتصادی خود را به تنهایی خود پیش ببرد ضرورت دارد به همکاری و شراکت شخص دیگر یا با دیگر کمک نموده و یک برنامه اقتصادی را ضمن شرایط خاص کار کنند، فایده این کار نفع بیشتر برای شرکا دارد می‌تواند از مهارت یک و دیگر استفاده کند و مفاد رابین هم تقسیم کند که این هم یکی از راه‌های خوب بیرون رفت ربا به حساب می‌رود.

تعریف شرکت: شرکت در لغت به معنی اختلاط و آمیزش است. (المعجم الوسیط، ج: ۱: ۴۸۰)؛ و در اصطلاح عبارت از عقد است بین دو شریک در سرمایه و سود. (الحصکفی، ۱۴۱۲، ج: ۴: ۲۹۹). شرکت به نصوص قرآنی، سنت نبوی و اجماع امت اسلامی ثابت می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: (فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ). (نساء: ۱۲). [آنان باهم در ثلث و یک‌سوم شریک هستند]". (وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ). (ص: ۲۴). [و بسیاری از شرکا برهم دیگر ظلم می‌کنند یعنی بسیار پیش می‌آید که بعضی از شرکا بر بعضی دیگر مرتکب ظلم و تجاوز از جد می‌شوند، مگر آن‌ها که مؤمن هستند و عمل شایسته و درست انجام می‌دهند و اینان نیز اندک هستند]؛ و کلمه خلطاء در آیه به معنی شرکا است؛ و رسول‌الله صلی‌الله علیه و سلم گفت: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَفَعَهُ قَالَ «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَإِذَا خَانَهُ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِهِمَا». (السجستانی، ج: ۳: ۲۶۴). خداوند می‌گوید هرگاه دو نفر شریک شدند و به همدیگر خیانت نکردند من نیز شریک سوم آن‌ها هستم و هرگاه یکی به دیگری خیانت کرد من از بین آن‌ها بیرون می‌آیم؛ و همچنان بر جواز شرکت تمام مسلمانان اجماع دارند. (الزُّحَلِيُّ، ج: ۵: ۵۲۳).

حکمت شرکت: در شرکت حکمت‌های زیاد وجود دارد از جمله اینکه بسا اوقات یک شخص نمی‌تواند که به وجه احسن خریدوفروش بکند با کسی شریک می‌شود که به وجه خوب معاملات کرده بتواند. (الزُّحَلِيُّ، ج: ۵: ۵۲۳).

و: سلم

یکی از موارد که اشخاص را به سود خوری سوق می‌دهد ضرورت و احتیاج به پول نقد دارد اما در بدل آن کدام عوض نداشته باشد، سلم راه خوب برای حل چنین مشکلات می‌باشد پول به شکل عاجل داده می‌شود و جنس و مبیعه بعد از مدت معینه تسلیم می‌گردد که بدین طریق از رباخوری جلوگیری می‌شود و راه خوب برای بیرون آن محسوب می‌شود و می‌شود کسیکه کالای مشروعی را تولید می‌کند، ممکن است که مقداری از آن را به شکل سلم بفروشد و در آینده آن را برای مشتری تسلیم دهد مگر قیمت آن را فوراً تسلیم می‌شود؛ بنابراین

عقد سلم یکی از وسایلی است که بانک‌های اسلامی نیز از آن برای به دست آوردن کالاهای مورد معامله و فروش تولیدات شرکت‌ها و مؤسسات خود استفاده کرده می‌تواند.

تعریف سلم و مشروعیت آن: سلم در لغت: به معنی استعجال است؛ و در اصطلاح: سلم عبارت است از (بیع الآجل بالعاجل). (العینی، ۱۴۲۰، ج ۸: ص ۳۲۷). مشروعیت سلم به دلیل قرآن کریم و سنت نبوی و اجماع مسلمین ثابت می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ). (البقرة: ۲۸۲). [ای مؤمنان هرگاه چیزی را تا زمان معینی به قرض دادید آن را بنویسید]، وجه استدلال از این آیت مبارک به مشروعیت سلم این است که ابن عباس (رض) گفت: من گواهی می‌دهم که سلم را، خداوند در کتاب خود حلال کرده است و طویل‌ترین آیت را درشان آن نازل کرده است سپس آیه فوق را خواند. (البیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۸۱)؛ و ابن عباس (رض) روایت کرده‌اند وقتی که پیامبر صلی‌الله علیه و سلم به مدینه آمد مردم میوه‌ها را یک‌ساله یا دوساله سلم و پیش‌فروش می‌کردند. پیامبر صلی‌الله علیه و سلم گفت: (مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ، فَقِيَ كَيْلٍ مَّعْلُومٍ، وَوَزَنٍ مَّعْلُومٍ، إِلَىٰ أَجَلٍ مَّعْلُومٍ). (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۳: ۸۵). [هرکس پیش‌خرید یا پیش‌فروش می‌کند پیمانه و وزن و مدت تحویل را معلوم کند]. همچنان ابن المنذر گفته است که همه اهل علمی که ما از آنان به خاطر داریم، اجماع دارند بر اینکه سلم جایز است. (مصری، ج ۳: ۱۲۲). علامه مرغینانی در بدایة المبتدی چنین بیان می‌کند: (السلم عقد مشروع وهو جایز فی المکیلات والموزونات وكذا فی المذروعات). (المرغینانی: ۱۴۴). ترجمه: سلم عقد مشروع است، که در تمام انواع کیلی، وزنی و مذروعی جواز دارد.

حکمت سلم: سلم سبب پوره شدن احتیاج محتاجان است شخص که نقداً به پول ضرورت دارد می‌تواند که ضرورت خود را ازین طریق حل کند. (ابن نجیم، ۱۱۳۸، ج ۶: ص ۱۶۸).

ز: استصناع

استصناع در عصر حاضر مدرک خوب برای تولید منافع است که هر کس می‌تواند از آن استفاده بکند حتی بانک‌های اسلامی می‌توانند برای گسترش بخش‌های تولیدی: صنعت، معدن، مسکن، دهقانی، باغبانی و غیره تسهیلات لازم را در قالب عقد استصناع به اجراء درآورد طوریکه صنعت فوق‌الذکر را قبل از آماده کردن نقشه‌کشی کرده همراه با خریدار به توافق رسیده بعداً آن صنعت را ترتیب کند، اینک ذیلاً بیان مفصل شرایط و حکمت استصناع را بیان می‌داریم.

تعریف و مشروعیت استصناع: استصناع در لغت به معنی طلب کردن ساختن یک شی است که بعدازاین مطالبه ساخته می‌شود؛ و در اصطلاح: عبارت است از طلب ساخت اجناس، که برابر خواسته خریدار ساخته می‌شود و طبق سفارش او خواهد بود. (العینی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۳۷۳)؛ و استصناع به اجماع امت اسلامی جایز و مشروع می‌باشد، اگرچه قیاس تقاضایی عدم جواز استصناع را می‌کند زیرا بیع مالی است اندک است اما کاسانی در بدائع گفته که به اجماع، قیاس ترک می‌گردد. (الکاسانی، ۱۹۸۲، ج ۵: ۳).

حکمت استصناع: رفع نیاز و ضرورت جامعه و تعامل مردم به آن است. (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج ۵: ص ۸۸). شرایط صحت استصناع: اجناس که ساخته می‌شود (جنس، نوع، فت، کیفیت و اندازه) بیان گردد. (الکاسانی، ۱۹۸۲، ج ۵: ۳). امام ابو یوسف رحمه‌الله گفته است اگر اجناسی ساخته‌شده برابر اوصاف و شرایط قراردادی

ساخته شده بود، بجهت جلوگیری از ضرر و زیان صانع، مشتری حق خیار ندارد چون ممکن است که مشتری دیگری، آن اجناس را بدان قیمت از او نخرد. (مرغینانی، ج ۳: ص ۷۷).

نتیجه گیری

ربا (سود) همان زیادت است که از سرمایه بیشتر اخذ می گردد، ربا خور از نظر شریعت مرتکب گناه کبیره شده و آن را ملعون خطاب کرده است، اما خداوند متعال به لطف و کرم خود انسان را در حصر نماند بلکه راه بیرون رفت خوبتر از آن را برای مسلمانان تعیین فرموده است تا مردم مشکلات خود را از آن طرق حل نمایند و از سود خوری اجتناب ورزد، مانند بیع مشروع که خداوند متعال آن را حلال و ربا را حرام گفته است، زمان که بیع به اصول شریعت برابر باشد بهترین راه بیرون رفت از ربا و خوبتر جلوگیری از سود خوری می شود، دوم: اجاره: است یعنی حصول مزد در بدل منافع و این هم یکراه بیرون رفت خوب و راه حل مشکلات اقتصادی مردم است، سوم: مضاربت: است، مضاربت آن است که یک شخص مال خود را به دیگری به غرض کار کردن و تجارت می دهد و مفاد حاصله آن را در مابین صاحب پول و کارگر مطابق قرارداد تقسیم می کند، و این هم یکراه خوب برای ایجاد فرصت کار و مفاد برای جان بین می باشد، چهارم: حواله: است حواله انتقال و به عهده دادن قرض از گردن خود به گردن شخص دیگر، که در صورت تراکم مشکلات قرض ها از صورت حواله استفاده کند، پنجم: راه حل شرکت: است، شرکت اقسام مختلف دارد ممکن است به یکی از انواع آن استفاده نموده و در صورت بروز مشکلات اقتصادی از آن نفع برد، ششم: راه خروج از مشکلات اقتصادی و راه بیرون رفت خوب برای جلوگیری از سود خوری، سلم: است که شخص پول نقد را از کسی می گیرد و در مقابل آن بعد از مدت معلوم جنس تعیین شده را تسلیم می کند که به این طریق مشکل هردو جانب حل و مفاد هم به دست می آورد، هفتم: راه حل و بیرون رفت از ربا بیع استصناع است: استصناع عبارت از خواست ساختن یک جنس است در بدل قیمت معلوم، تمام موارد و طرق فوق الذکر راه های خوب بیرون رفت از سود خوری می شود.

پیشنهادهای:

نظر به محتویات ذکر شده فوق و تقاضا و حکمت شریعت اسلامی پیشنهادها ذیل را تقدیم می دارم.
از رباخوری اکیداً اجتناب شود، چون حرمت ربا از جمله محکومات است و منکر آن کافر می شود.
تمام امت مسلمه امورات اقتصادی روزمره خود را طبق راه های بیرون رفت ربا که فوقاً ذکر گردید تنظیم نماید.

از تاجران ملی خواهانم در مورد از بین بردن ربا توسط شرکت های اقتصادی با امت مسلمه همکاری نموده و سیستم صد فیصد اسلامی در عقود و معاملات تجارتی ترتیب کنند.
از امارت اسلامی خواهانم در عقود و معاملات اسلامی تسهیلات کاری برای تجار ایجاد نماید تا مردم به سهولت از راه های بیرون رفت ربا استفاده نموده و به هدف خود برسند.
از قلم به دستان آرزومندم راه های بیرون رفت ربا را توسط رسایل، مجلات و نشریه ها پخش نموده و به تمام افراد جامعه اسلامی این سهولت را هم رسانی نماید.

مأخذ

القران الكريم.

ابن عابدين، محمد أمين. (١٤١٢ هـ ق)، *رد المحتار على الدر المختار*، الناشر: بيروت، دار الفكر، الطبعة: الثانية. ابن نجيم المصري، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، (١١٣٨ هـ)، *البحر الرائق شرح كنز الدقائق*، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، ب ت.

البخاري، محمد بن إسماعيل، (١٤٢٢ هـ): *صحيح البخاري*. الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى. البيهقي، أحمد بن الحسين. (١٤١٠ هـ ق)، *السنن الصغير للبيهقي*، جامعة الدراسات الإسلامية، كراتشي، باكستان. أبو عيسى، محمد بن عيسى الترمذي، (١٩٩٨ م)، *سنن الترمذي*، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت. الحصكفي، علاء الدين. (١٤١٢ هـ ق)، *الدر المختار*، الناشر: بيروت، دار الفكر، الطبعة: الثانية.

الدارقطني، علي بن عمر. (١٣٨٦ هـ) *سنن الدارقطني*، الناشر: دار المعرفة - بيروت. الزحيلي، وهبة، (ب ت)، *الفقه الإسلامي وأدلته*. الناشر: دار الفكر، سورية، دمشق. الطبعة الرابعة. الزيلعي الحنفى، عثمان بن علي بن محجن البارعى، فخر الدين (١٣١٣ هـ)، *تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق*، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى.

السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، (ب ت)، *سنن أبي داود*، الناشر: دار الكتاب العربى، بيروت. السيد السابق. (ب ت)، *فقه السنة*. الناشر دار الكتاب العربى، بيروت، لبنان.

الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند، (١٤١١ هـ ق)، *الفتاوى الهندية*. الناشر: دار الفكر، بيروت. عثمانى، مفتى محمد تقى. (١٣٨٨)، *اقتصاد اسلامى*، مترجم: رعايت الله روانبند، انتشارات: چاپ اول. عبنى، أبو محمد محمود بن أحمد بدر الدين العبنى، (١٤٢٠ هـ)، *البنایة شرح الهدیة*، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى.

القزوينى، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزوينى، (ب ت)، *سنن ابن ماجه*، الناشر: دار الفكر، بيروت. الكاسانى، علاء الدين الكاسانى، سنة الوفاة، (١٩٨٢ م)، *بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع*، الناشر دار الكتاب العربى، مكان النشر بيروت.

لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء فى الخلافة العثمانية، (ب ت)، *مجله الأحكام العدلية*. الناشر: نور محمد، كارخانه تجارت كنب، آرام باغ، كراتشى.

مجمع اللغة العربية بالقاهرة، (إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار)، (ب ت)، *المعجم الوسيط*، الناشر: دار الدعوة.

المرغينانى، برهان الدين على بن أبى بكر، (ب ت)، *بدایة المبتدى فى فقه الإمام أبى حنيفة*، الناشر مكتبة ومطبعة محمد على صبح، مكان النشر القاهرة.

الموصلى الحنفى، عبد الله بن محمود بن مودود، (١٤٢٦ هـ ق)، *الاختيار لتعليق المختار*، دار النشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الثالثة.

النيسابورى، مسلم بن الحجاج، (ب ت): *صحيح مسلم*، الناشر: دار إحياء التراث العربى، بيروت. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الكويت. (١٤٢٧ هـ)، *الموسوعة الفقهية الكويتية*. صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية الكويت، الناشر: دارالسلاسل، الكويت، الطبعة الثانية.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

روش‌ها و اصول حفريات در باستان‌شناسی

نامزد پوهنیار عزت الله آرین^۱

دیارتمنت باستان‌شناسی، پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ

تقریظ: پوهاند سلطان محمد انصاری

چکیده

هدف این تحقیق آشنایی با اصول و روش‌ها در حفريات باستانی شناسی می‌باشد، در این تحقیق می‌خواهم به‌منظور ارائه یک دیدگاه جامع و مفهومی، مفاهیم اساسی و عمده‌ای این زمینه را بررسی کنم. ابتدا به برنامه‌ریزی مقدماتی برای کاوش یا حفريات باستان‌شناسی ضرورت می‌باشد تا یک تیم مسلکی و مجهز آماده عمل باشد، ساحات مختلف تحت شرایط مختلف با روش‌های متفاوت کاوش یا کاویده می‌شود، از اصول لایه‌نگاری گرفته که اصل مهم در کاوش‌های باستان‌شناسی می‌باشد و در تعیین تاریخ آثار هم از آن کار گرفته می‌شود، درباره‌ی نحوه حفريات عمودی هم توضیحاتی داشته‌ایم که در جریان کندن حفرة عمودی از وسایل سوراخ‌کننده رسوبات هم کار گرفته می‌شود، به تعقیب آن روش حفريات افقی که به‌طور وسیع‌تر انجام می‌شود و در بیشتر محلات گسترده از آن استفاده می‌شود که ساحه موردنظر را به مربعات تقسیم‌بندی می‌کند و هر واحد مربع را جداگانه حفر می‌نماید. در ادامه، ثبت و ضبط دقیق آثار مکشوفه را موردبررسی قرار می‌دهد. درنهایت، در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای (مروری) استفاده‌شده که به‌طور واضح می‌توان با انواع روش‌ها حفريات باستان‌شناسی آشنایی حاصل نمود، این مقاله به اهمیت رعایت اصول و استفاده از روش‌های مدرن در حفريات به‌منظور حفظ میراث فرهنگی و تفسیر دقیق‌تر آثار باستانی پرداخته و تأکید می‌کند که با اجرای صحیح حفريات می‌توان به نگرش جدیدی نسبت به گذشته دست‌یافت و به ارتقاء تحقیقات باستان‌شناسی کمک کرد.

واژه‌های کلیدی: کاوش، حفاری عمودی، لایه‌نگاری، حفاری افقی، ترانشه

^۱. ezatullaharian1@gmail.com

بیان مسأله

باستان‌شناسی به‌عنوان علمی که به تحقیق، بازسازی، تفسیر جوامع و فرهنگ‌های گذشته می‌پردازد، از اصول و روش‌های خاصی برای کاوش و حفريات استفاده می‌کند، فل‌ه‌ذا حفريات عبارت است از مرحله اجرای بررسی و تحقیق یک محل باستانی است که اطلاعاتی که به هیچ ترتیب دسترسی به آن‌ها نیست و با انجام عملیات حفاری از اعماق زمین کشف می‌شوند. با شنیدن کلمه حفاری: صحنه‌های هیجان‌آمیز مربوط به تمدن‌های گمشده، قبور و آرامگاه‌های سلطنتی، روزهای طولانی عملیات کاخ برداری در زیر آفتاب سوزان برای پیدا کردن سکه‌های طلا و لوح نبشته‌ها به خاطر می‌آید. مع‌ه‌ذا، گرچه خاطرات باقی می‌ماند، ولی روش‌ها و اصول حفاری جدید با توجه به موارد و شرایط بسیار سخت و دشوار آن و دوران آموزش عملی حفاری در میدان‌های خاک‌برداری، هیجان و اشتیاق زیادی دربر ندارد. عملیات حفاری مربوط به کشف اشیاء و داده‌ها از زیرزمین است، محلی که دارای بهترین شرایط حفظ و نگهداری آثار است و اطلاعات صحیح در مورد محتوا و شرایط هم‌جواری آثار به‌صورت سالم و دست‌نخورده به دست آید. در این تحقیق، برخی از اصول و روش‌های مهم، عمده و اساسی حفاری باستان‌شناسی، مانند برنامه‌ریزی و انجام یک حفاری علمی مورد‌بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

باستان‌شناسی یکی از علوم نوین در کشور ما است که سابقه تاریخی آن برمی‌گردد به قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی، اینکه از سال‌های ۱۸۲۳م تا ۱۹۲۲م در کشور ما حفريات غیرقانونی و غیراصولی جریان داشت و بیشتر آثار باستانی به بیرون از کشور قاچاق شد و یا هم به غارت رفت، فل‌ه‌ذا اهمیت حفرياتی قانونی و علمی در شرایط فعلی بیش از هر وقت و زمان مهم شمرده می‌شود تا نسل جدید باستان‌شناسان کشور در شناسایی آثار باستانی و محافظت از آن به فراگیری روش‌های نوین کاوش‌های باستان‌شناسی بپردازند، درواقع می‌توان باستان‌شناسی میدانی را بخش مهمی از باستان‌شناسی دانست که بخشی از فعالیت یک باستان‌شناس مربوط به مهارت‌ها میدانی است که باید با اصول انجام شود. فل‌ه‌ذا دانستن اصول و روش‌ها حفريات در باستان‌شناسی از اهمیت زیادی برخوردار است که با به‌کارگیری آن می‌توان اشیاء و آثار باستانی را از اعماق زمین به‌طور منظم و با سلامتی بیشتر به دست آورد، بناً بدون در نظر داشت اصول حفريات در جریان حفريات و کاوش‌ها نمی‌توان به آن حفريات علمی و قانونی کامل گفت، فل‌ه‌ذا تحقیق درباره این مسائل باعث می‌شود تا باستان‌شناسان جوان و معاصر از روش‌ها و اصول در حفريات باستان‌شناسی به‌طور درست آگاه باشد و از آن به وجه احسن در میدان عمل استفاده نمایند.

اهداف تحقیق

آشنایی باکار میدانی در باستان‌شناسی.

اهمیت تحقیق

تحقیق در مورد روش‌ها و اصول حفريات باستان‌شناسی اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا این روش‌ها به ما امکان می‌دهند تا به درک بهتری از تاریخ و فرهنگ‌های گذشته برسیم. با بازیابی و حفظ اطلاعات تاریخی که ممکن است به‌مرور زمان از بین بروند، می‌توانیم شکاف‌های موجود در دانش تاریخی را تکمیل کنیم. این تحقیقات به ما کمک می‌کنند تا تغییرات و تحولات فرهنگی و اجتماعی را در طول زمان بهتر درک کنیم و نشان دهند که

چگونه عوامل مختلفی مانند تغييرات اقليمي، جنگ‌ها و مهاجرت‌ها بر تمدن‌ها تأثير گذاشته‌اند. علاوه بر اين، حفريات باستان‌شناسی می‌توانند به آموزش و افزايش آگاهی عمومی درباره تاريخ و فرهنگ‌های گذشته کمک کنند و از طريق موزه‌ها و نمايشگاه‌ها مردم را با يافته‌های تاريخی آشنا کنند.

استفاده از روش‌ها و اصول علمی در حفريات باستان‌شناسی به ما کمک می‌کند تا ميراث فرهنگی را به‌صورت مسئولانه و علمی کاوش و حفاظت کنیم. اين تحقيق‌ها همچنين باعث پيشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی در روش‌های حفريات می‌شوند و با استفاده از تکنولوژی‌های مدرن نتايج دقيق‌تری به دست می‌آيد. مطالعه تاريخ و فرهنگ‌های گذشته از طريق حفريات باستان‌شناسی می‌تواند بينش‌های ارزشمندی را درباره مسائل اجتماعی، اقتصادی و سياسی امروزی ارائه دهد و به ما در حل مشکلات معاصر کمک کند؛ بنابراین، اهميت تحقيق در مورد روش‌ها و اصول حفريات باستان‌شناسی در اين است که به درک عمیق‌تری از گذشته، حفظ ميراث فرهنگی، افزايش دانش و آگاهی عمومی و بهبود آینده از طريق بهره‌گیری از تجربيات گذشته کمک می‌کند.

روش تحقيق

برای انجام اين تحقيق از روش تحلیلی - توصیفی و برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده به‌عمل آمده است.

سوالات تحقيق

در حفريات علمی کدام روش‌ها به‌کاربرده می‌شود؟

پيشينه تحقيق

درباره‌ای روش‌ها و اصول حفريات در باستان‌شناسی پوهاند الف شاه خُدران در اثر خویش بنام روش‌ها، اصول و مبادی باستان‌شناسی که در سال ۱۳۹۴ ه‍.ش به چاپ رسیده موضوعات مرتبط به موضوع را بيان کرده است. همچنان در کتاب بنام سرآغاز درآمدی بر باستان‌شناسی (اصول، مبانی و روش‌ها) که اثر برایان فاگان در سال ۱۹۳۶م که توسط دکتر غلامعلی شاملو در سال ۱۳۸۴ ه‍.ش ترجمه‌شده در فصل دهم کتاب تحت عنوان کاوش‌های باستان‌شناسی در مورد موضوع معلوماتی آورده است. کتاب بنام روش‌های میدانی در باستان‌شناسی نوشته‌شده توسط تامس هستر، هری شيفر و کنت فدرکه در سال ۱۳۹۲ ه‍.ش توسط کمال‌الدین نیکنامی و حسین صبری ترجمه‌شده، همچنان پیترال دروت باستان‌شناس در سال ۱۳۹۲ ه‍.ش در کتاب خود بنام درآمدی بر باستان‌شناسی میدانی موضوعاتی مرتبط به موضوع آورده است که اين کتاب را حجت دارایی ترجمه کرده است.

برنامه‌ریزی حفريات

واحد اساسی مطالعه باستان‌شناسی را محل حفريات (Site) تشکیل می‌دهد. در مرحله انجام طرح و عملیات باستان‌شناسی، سرپرست عملیات باید وظايف مختلفی را انجام دهد که عبارت‌اند از: کارهای حسابداری: حی، مکانیکی، مدیریت امور فردی و حتی آشپزی. در عملیات بزرگ‌تر حفريات باستان‌شناسی، گرچه موارد و امور معمولی ممکن است در حوزه مسؤولیت سرپرست گروه نباشد، ولی مسائل تدارکاتی (لجستیکی) به عهده اوست و گروه کاوش باستان‌شناسی (مركب از ناظران محل باستانی، هنرمندان، عکاسان) و بسیاری از وظايف دیگر را

باید رهبری نماید و مهم‌تر از همه، سرپرست عملیات باید هدایت و رهبری افراد متخصص در رشته‌های علمی گوناگون را به عهده دارد (فاغان، ۱۹۳۶: ۳۵۲).

برای هر تحقیق طرح و پروپوزال پژوهشی ترتیب می‌شود (شکل: ۱). بناً، برای حفريات طرح پژوهشی و



شکل (۱): برنامه‌ریزی (منع نگارنده).

برنامه‌ریزی ضرورت است چون حفريات هم یک امر تحقیقی و پژوهشی است چند مورد ذیل را باید در پلان حفريات مدنظر داشت:

- جواز حفريات
- بودجه و قانون
- امنیت ساحه حفريات یا سایت باستانی
- نیروی انسانی
- روش‌های کاوش

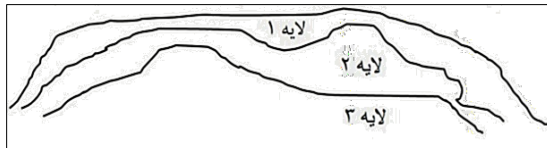
منظور از کاوش چیست؟

کاوش باستان‌شناسی کندن یا حفر محل مشخصی با میتود، تکنیک، یا انگیزه و منظوری خاص می‌باشد که شامل موارد ذیل می‌شود.

- ۱- شبکه‌بندی
- ۲- نقطه فرضی
- ۳- نقطه ثابت فرعی
- ۴- انتخاب ترانشه^۱
- ۵- حفره‌های امتحانی (Bahn, 1996, pp.40-42).

اصل سطوح و طبقات

بعد زمانی باستان‌شناسی بر پایه اصول اساسی زمین‌شناسی طبقاتی استوار است. اصل سطوح و طبقات تأکید می‌کند که لایه‌های زمین‌شناسی بر روی هم قرار گرفته‌اند و به‌صورت یک کیک مجسم می‌شود (شکل: ۲).



شکل (۲): افتاده گی لایه‌های فرهنگی زمین (منع نگارنده).

^۱ - ترانشه به معنی یک گودال یا یک حفره عمیق و بلند است که به صورت عمودی یا افقی حفر شده است، معمولاً در حفريات باستان‌شناسی استفاده می‌شود.

آشکار است که هر اثری در پایین‌ترین لایه و طبقه پیدا شود، قبل از این که سطوح طبقات فوقانی بر روی یکدیگر قرار گرفته باشند، چنین اثری در عمق و لایه تحتانی قرار گرفته است؛ بنابراین طبقاتی تحتانی‌تر، قدیمی‌تر از سطوح و طبقات هستند که در لایه‌های فوقانی تر قرار گرفته‌اند (معیری، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

در جریان حفريات باید به لایه‌های خاک توجه کنید، هر لایه را در یک مرحله بردارید و آن‌ها را به ترتیب شماره گذاری کنید که به‌طور نمونه در جریان کاوش با لایه‌های از جمله لایه‌ای طبیعی، لایه‌ای فرهنگی و سطوح قراردادی روبه‌رو می‌شوید. در حفريات استاندارد، باید در پایان هر لایه یا سطح، دست نگهدارید تا مشخصات کف زمین شامل فیچرها اشیاء و رنگ خاک را با نقشه و مختصات توصیف کنید. بقایا و داده‌های سطوح و لایه‌های مختلف را باهم مخلوط نکنید! نه‌تنها باید بر عمق آثار یافت شده نظارت کنید، بلکه خاک مرتبط با آن را نیز کنترل کنید تا بعداً تفسیرشان کنید (وايت، ۲۰۰۸: ۱۲۵-۱۲۷).

حفاری عمودی

به نظر می‌رسد که حفاری عمودی درواقع یک حفاری انتخابی است بخش محدودی از محل باستانی را جهت کشف اطلاعاتی ویژه موردبررسی قرار می‌دهد. اکثر حفريات عمودی به‌منظور دسترسی به ترتیب زمان یک محل باستانی، در رسوبات و طبقات باستانی به‌طور عمقی به کاوش می‌پردازد (فاگان، ۱۹۳۶: ۳۶۵).

همچنان حفريات عمودی هم در محلات حفريات کنده می‌شود تا طبقات عمیق‌تر زمین، برای شناسایی و تشخیص حد و دامنه آثار و رسوبات باستانی به پایین می‌رود، از این نوع حفريات جهت به دست آوردن نمونه‌های آثار و اشیاء از لایه‌ها و طبقات پایین‌تر زمین استفاده می‌شود ممکن است در این روش از آلات سوراخ کننده یا مته‌ها هم استفاده شود.

سیستم شبکه مربعات بازودار

این سبک کاوش که به آن سیستم جدولی (grid sistemi) هم می‌گویند، اولین بار در سال ۱۹۳۰م توسط باستان‌شناس انگلیسی «سرمرتیمر ویلر» (۱۸۹۰-۱۹۷۶م) ابداع شد. در اینجا باهدف اصلی که لایه‌نگاری است طبقات فرهنگی به‌طور عمودی برش می‌یابند و نتیجتاً لایه



دربرش پروفیل و ترانشه‌ها مشاهده می‌شوند.

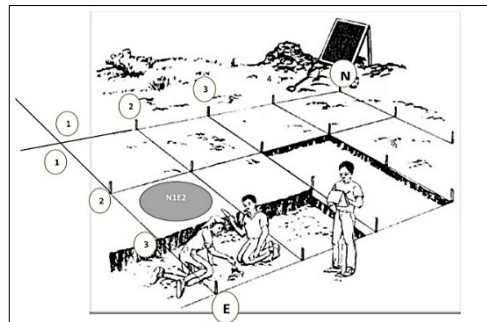
در این سیستم محوطه کاوش به مربعات ۵*۵ متری یا ۱۰*۱۰ متری تقسیم‌شده و میان مربعات بازوهای به عرض نیم متر در نظر گرفته می‌شود و کاوش درون این مربعات مرزبندی شده انجام می‌گیرد (شکل: ۳).

شکل (۳): شبکه بندی مربعات در محل حفريات

به منظور دقت و تمرکز بسیار زیاد در کاوش غارهای عصر حجر مربعات بندی شده با ابعاد 1×1 متر در نظر گرفته می شوند، به بیان دیگر، ابعاد مربعات با توجه به خصوصیات محوطه کاوش می تواند کوچک و بزرگ شوند. در محوطه های تنگ و کوچک و دارای لایه های شبکه مربعات کوچک و در محوطه های بزرگ و دارای لایه های ضخیم، شبکه مربعات بزرگ به کار می روند، بازوهای میان مربعات کاوش را تسهیل می کند و این سیستم رایج ترین سیستم زمانه ما است (خُدران، ۱۳۹۴: ص ۶۰-۶۱).

در یک حالت ممکن است شواهد قابل مشاهده آثار و بقایایی ساختمانی مانند دیوارها، ساختمان ها و تپه های خاکی که ممثل کدام نوع تعمیر باشد وجود نداشته باشد در این حالت باستان شناس عموماً کاوش را به طرح نقشه ای آغاز می کند که محل حفاریات را به قطعات کوچک مربع شکل تقسیم می نماید و مربعات نقشه مذکور را به صفت رهنما مدارک و مواد کاویده شده و مکشوفه به کار می برد (شکل: ۴).

در این نوع حفاریات یک نقطه اختیاری با کیفیتی انتخاب می شود که مبدأ مربعات کمیات وضع (کمیات عمودی و افقی) می باشد به طور مثال محور خط عمودی بنام حرف N می نامد و محور خط افقی را بنام حرف E می نامد و به هر مربع کود حرف یا عدد به اساس نقاط اصلی حوزه و فاصله آن از نقطه مبدأ داده می شود، هر مربع به طور واحدهای جداگانه کاویده می شود (میراث آریا، ۱۴۰۰).



روش کاوش ارگانیک

در این روش کاوش با توجه به آثار معماری انجام می گیرد، درواقع این روش معماری را مهم ترین مدرک باستان شناسی می انگارند.

حفاری افقی

حفاری افقی در سطح و مقیاس بسیار وسیع تر از حفاری عمودی صورت می گیرد و درواقع تمام حوزه موردنظر باستان شناس، تحت بررسی و حفاری قرار می گیرد. کشف و بررسی طرح های ساختمانی یا طرح کلی تمام منطقه مسکونی اقوام، حتی باغ ها و اراضی تاریخی، مورد توجه حفاری افقی قرار دارد (عزیزی، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۱).

از این نوع حفاری بیشتر در محلات حفاریات بزرگ تر استفاده می شود که بسیاری از حفاریات افقی تحت عنوان حفاریات بازخوانده می شود که در آن ها آثار و نشانه هایی از یک محل باستانی به صورت طبقه طبقه و بدون وجود شبکه مربع بندی شده، پدیدار می گردد (طایفه قهرمانی، ۱۳۸۸: ۹۵).

سیستم سایت باستانی باز

این تکنیک، به ویژه برعکس بعد عمودی سیستم جدولی از طرف باستان شناسانی ابداع شد که به بعد افقی ترانشه اهمیت می دادند. در سایت های یک مرحله ای، با کاربرد سیستم محوطه باز می توان تمام پلان افقی را به صورت کامل و دقیق به دست آورد و مشاهده کرد.

با این سیستم اگر بخواهیم تپه‌ای را که دارای چندین لایه است به‌طور عمودی حفاری کنیم یکایک لایه‌های را که روی هم قرار گرفته‌اند را باید به‌دقت گزارش و ثبت کرده و برداریم و به پایین برویم که درنهایت هم این عمل به ما یک برش خواهد داد، البته با پیشرفت علوم، باستان‌شناسی هم تحت تأثیر آن باز روش‌های جدید و مدرن دیگر هم استفاده می‌شود (عزیزی، ۱۳۸۸: ۳۱).

انجام کاوش‌های خاص: تپه‌ها، ساختمان‌ها، غارها و سایر موارد

محوطه‌های مختلف، تکنیک‌های خاصی می‌طلبند، برخی مناطق تاریخچه‌ای طولانی از کاربری مؤثر دارند اما در سایر موارد در حین کار پرده از رازهای آن برمی‌دارید. اینجا چند نمونه آمده است:

✓ **تپه‌ها یا سازه خاکی** مانند دیوارها و فضاها بسته که لایه‌نگاری آن‌ها بیانگر دهنده‌ای loadsBasket (توده‌ای خاصی از خاک یک سازه، اغلب در رنگ‌های متفاوت انباشته شده) است. می‌توانید گاهی اوقات مقطع عرضی یا ترانشه در این گونه بناها ایجاد کنید و جزئیات ساخت آن‌ها را ببینید.

✓ **سازه‌ها یا سنگ‌های ایستاده**، حتی در ویرانه‌ها، موانع بزرگی وجود دارد که به برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای نیازمندند. چه شامل اهرام سنگی، دیوارهای خشتی، سنگ یادبود عظیم (سنگ‌های ایستاده و بلند) یا مجسمه باشند، به یک طرح تحقیقی نیاز دارید تا بدانید با این قطعات چه کنید، چگونه نقشه‌برداری سه‌بعدی انجام دهید و چگونه خاک اطراف آن‌ها را کاوش کنید. درباره‌ی سازه‌های فروریخته، می‌توانید قطعات را در محل، شماره گذاری و نقشه‌برداری کنید و سپس آن‌ها را بردارید تا بتوانید به تکه‌های زیرین دسترسی پیدا کرده و اطراف بخش‌های ایستاد (سر پا) کار کنید (وایت، ۲۰۰۸: ۱۳۲-۱۳۳).

✓ **غارها و سربینه سنگی (غارهای کم‌عمق)** ممکن است حاوی لایه‌هایی از سنگ‌هایی باشد که از سقف افتاده و با آب و باد فرسوده شده‌اند. شاید در حین کاوش، نیاز به جای نشستن در کف غار داشته باشید اما نه برای قدم گذاشتن روی آن‌ها.

✓ **مناطق باستان‌شناسی زیرآب**، از مناطق غرق‌شده گرفته تا کشتی‌های شکسته‌ای زیرآب، به روش‌ها و تکنیک‌های پرهزینه‌ای برای کاوش نیاز دارد و باید غواص باشید. می‌توانید از دستگاه ردیابی صوتی، جی. پی. اس برای یافتن محل باستانی استفاده کنید و برای ثبت سریع همه‌چیز از دوربین ضد آب استفاده کنید (میر سکندری، ۱۳۷۹: ۱۵۴).

پایان حفاری

پایان حفاری به این بستگی دارد که دوباره برمی‌گردید یا نه. اگر فصل کاری بعدی برمی‌گردید، باید ترانشه‌ها یا حفره‌ها را بپوشانید و اطراف آن را حصار بکشید، به عبارت دیگر، خاک‌های حفرشده را به ترانشه‌ها برگردانید، این کار یک تعهد اخلاقی و حرفه‌ای (کمرشکن) است. اگر خاک‌ها را به فاصله دورتری برای سرند برده‌اید، باید آن را برگردانید! برای مناطقی که قرار است در عملیات ساخت‌وساز تخریب شوند، از ماشین‌آلات ساختمانی یا اپراتورهای خودشان برای پر کردن محوطه استفاده کنید. شاید هم برایشان مهم نیست که ترانشه‌ها را پر کرده‌اید یا نه چون روز بعد می‌آیند و به‌هرحال خاک‌ها را دوباره کنار می‌زنند.

بهرتر است پوشش پلاستیکی یا دیگر نشانه‌ها را پایین ترانشه قرار دهید تا همکاران بعدی بدانند که کجا حفاری کرده‌اید. شاید لازم باشد نشانه‌ای شبکه‌بندی یا علائم دیگر را بیرون بکشید و حتی چمن‌های برداشته شده را برگردانید. همه‌ای این بستگی به صاحب‌ملکی دارد که در آن کاوش کرده‌اید (Gamble, 2008. pp. 126-127).

ثبت اطلاعات و یافته‌های کاوش

بدون یادداشت‌های دقیق و ثبت و ضبط یافته‌ها، باستان‌شناسی به غارتگری می‌ماند! اصل بر این است که هر وقت شک و تردیدی داری، آن را بنویس (مهدوی پناه، ۱۳۹۳: ۲۱).

برای ثبت و ضبط یک اثر یا شی مکشوفه به شکل ذیل مشخصات آن را مدنظر می‌گیریم (شکل: ۵).

۱- آدرس و سال دقیق محل حفاریات یا محل کشف اثر

۲- اسم یا کود ترانشه یا حفرة: Trench:

۳- نمبر لایه: Layer:

۴- نوعیت مواد فرهنگی (سفال، سنگ یا فلز...): Material:

۵- شماره ثبت اثر: R.N:

۶- تاریخ: Date:

۷- اسم کاوشگر یا کاشف اثر: Excavator:

نتیجه‌گیری

بحث را خلاصه کرده و در پایان فقط بار دیگر خاطرنشان می‌شود که واحد اساسی مطالعه باستان‌شناسی را محل حفاریات تشکیل می‌دهد و حفاری عبارت است از مرحله اجرایی بررسی و تحقیق یک محل باستانی. در



تصویر (۵): مشخصات ثبت اثر (منع نگارنده).

عمل کاوش، تکنیک‌های تخصصی متعددی وجود دارد که از آن‌ها استفاده می‌شود و هر حفاری از ویژگی‌های خاص خود برخوردار است که رویکرد باستان‌شناس را تعیین می‌کند، در مرحله حفاریات باستان‌شناسان به مطالعه و کاوش در جستجوی آثار باستانی در زمین‌ها و سایر محیط‌های زنده گذشته می‌پردازد. این روش به ما کمک می‌کند تا اطلاعات جامعی از زندگی و فرهنگ انسان‌های گذشته را درک کنیم، از جمله ساختمان‌ها، ابزارها، هنر و حتی سبک زندگی. منابع و دیگر مسائل عملی اجازه نمی‌دهد. باستان‌شناسان در هر زمان و هر کجا که مایل باشند عملیات حفاری را انجام دهند، از این امر هدف آن حفظ آن‌ها برای نسل‌های آینده و همچنین شناساندن

نقش و ارزش آن‌ها برای جوامع ساکن در نزدیکی آن‌ها بوده و امید است که با گذر زمان و پیشرفت در فناوری باستان‌شناسان قادر به بررسی این مکان‌ها و کسب نتایج بهتر شوند. برای کاوش اولین قدم باستان‌شناس برنامه‌ریزی یا داشتن یک پروپوزال برای تحقیق می‌باشد و تعیین مناطق موردبررسی همچنان تعیین هدف، سؤالات تحقیقی و تدوین برنامه‌های کاوش که در ادامه آن اولین کاری در ساحه حفريات نقشه‌کشی محل حفريات است که بعدازآن با استفاده از ابزارهای مختلف برای باز کردن خاک و کشف آثار باستانی از روش‌های عمودی، افقی، سیستم شبکه مربعات بازودار، روش ارگانیک، روش محوطه‌باز و اصل لایه‌نگاری کار می‌گیرد بنأ به این نتیجه می‌رسیم که حفاری باستان‌شناسی به‌منظور دستیابی به منافع و داده‌های خام و پردازش نشده و با توجه به منابع مالی موجود و مواردی دیگر، طرح و برنامه‌ریزی می‌شود. هدف نهایی حفاری عبارت است از تهیه و فراهم‌سازی طرح و مدرکی سه‌بعدی از یک محل باستانی و اشیایی متعدد از قبیل آثار معماری که در شرایط و وضعیت‌های اصلی و دست‌نخورده خود و در طول دوران در مکان‌های اولیه حفظ‌شده‌اند.

مآخذ

- خُدران، الف شاه. (۱۳۹۴ ه. ش). *روش‌ها، اصول و مبادی باستان‌شناسی*. چاپ چهارم، کابل: مطبعة کاروان.
- دروت، پیترا. (۱۳۹۲ ه. ش). *درآمدی بر باستان‌شناسی میدانی*، ترجمه حجت دارایی، تهران: سمت.
- طایفه قهرمانی، نسرین. (۱۳۸۸ ه. ش)، *باستان‌شناسی میدانی (اصول، سیستماتیک در کاوش‌ها)*، تهران: ناشر مولف.
- عزیزی، نظر محمد. (۱۳۸۱ ه. ش). *باستان‌شناسی در افغانستان*. چاپ اول، کابل: د اریک گرځنده کتابتونونو اداره.
- علیزاده، عباس. (۱۳۹۳ ه. ش). *تیوری و عمل در باستان‌شناسی (با فصل‌هایی در زیست‌شناسی تحولی و معرفت‌شناسی)*. تهران: سمت.
- فاگان، برایان. (۱۹۳۶ م). *درآمدی بر باستان‌شناسی (اصول و روش‌ها)*. ترجمه: غلام علی شاملو، چاپ اول، تهران: سمت.
- مهدوی‌پناه، یحیی و رامتین، کریمی. (۲۰۱۴ م). *داده کاوی و تحلیل داده‌های استر/تثریک*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میر اسکندری، سید محمود. (۱۳۷۹ ه. ش). *تاریخچه باستان‌شناسی زیر آب*. نشریه هسته علمی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس.
- وایت، نانسی ماری. (۱۳۹۴ ه. ش). *باستان‌شناسی for dummies*. مترجم: مریم کلبادی نژاد، چاپ اول، تهران: آواند دانش.
- هستر، تامس، هری شیفر، کنت فدر. (۱۳۹۲ ه. ش). *روش‌های میدانی در باستان‌شناسی*، ترجمه: کمال‌الدین نیکنامی و حسین صبری، تهران: سمت.

تعریف علم باستان‌شناسی. (۱۸، اسد، ۱۴۰۰ ه. ش). برگرفته از www.chtn.ir/x3pmr

Bahn, paul (1996), *archaeology, A very short introduction*, oxford.

Gamble, Clive (2008), *archaeology, the basics*, 2nd edition, London: Routledge.



پوهنتون بلخ

مجله علمی - تحقیقی معرفت

حوزه علوم اجتماعی | جلد ۱۵ شماره ۱ | سال ۱۴۰۳

هنر معماری مسجد خواجه ابونصر پارسا

نامزد پوهنیار خالد خالقیار

دیپارتمنت تاریخ، پوهنځی علوم اجتماعی - پوهنتون بلخ

تقریظ: پوهاند سلطان محمد انصاری

چکیده

بلخ شهری است به درازای تاریخ، زیبا، با فرهنگ و متمدن افغانستان که در کنار طبیعت زیبا و مناظر بهشت گونه از غنای تاریخی و فرهنگی قابل توجهی نیز برخوردار است. این شهر دارای مساجد قدیمی؛ بازارش معماری و تاریخی بالا، مدرسه‌های مهم و قدیمی، بازارهای پررونق با انبوه اجناس و صنایع دستی، خانقاه‌های قدیمی و تپه‌های متعدد باستانی که نشان از تمدن باستانی و کهن این منطقه دارد را در خود جابه داده است. یکی از شاهکارهای عالی و بسیار باشکوه بلخ، مسجد خواجه ابونصر پارسا است که چون نگین فیروزه‌ای در انگشتر زیبای شهر بلخ می‌درخشد و هنر معماری عصر تیموریان را با تمام ابهت به نمایش می‌گذارد. این ساختمان مجلل، در میان باغی بزرگ و درست در مرکز و جوار آرامگاه شخصیت روحانی و صوفی عصر تیموری، خواجه حافظ الدین ابونصر پارسا پسر خواجه محمدپارسا (متوفی ۸۶۵ ه. ق) بنا شده است. این مسجد در زمان تیموریان و به فرمان امیرعلی شیر نوایی اعمار گردیده است ولی امروز در معرض نابودی قرار دارد و اگر نهاد‌های ذی‌ربط به آن توجه ننمایند این میراث فرهنگی را از دست خواهیم داد و هدف این مقاله آن است که مسجد خواجه ابونصر پارسا مورد توجه قرار گیرد و دوباره مرمت و بازسازی شود تا از خطر نابودی نجات یابد که در مقاله تحقیقی متذکره با استفاده از روش کتابخانه‌ای به معماری و قدمت تاریخی این مسجد پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: بلخ، معماری، ساختمان، مسجد، تیموریان.

بیان مسأله

بلخ یکی از شهرهای مهم و تاریخی افغانستان می‌باشد. این شهر مهد تمدن قدیمی و درخشان این کشور بوده و به عقیده مورخین، مهاجرت آریایی‌ها از همین خطه شروع شده است. بلخ دارای آبدات تاریخی زیادی است، نظر به روایات بلخ دارای چهل و چند مسجد بوده که یکی از این مساجد تاریخی و زیبا مسجد خواجه ابونصر پارسا است (انصاری، ۱۳۹۴، ۵۵۴). مسجد متذکره، در میان باغی بزرگ و درست در مرکز و در جوار آرامگاه شخصیت روحانی و صوفی عصر تیموری، خواجه حافظ الدین ابونصر پارسا پسر خواجه محمدپارسا بنا شده است. مسجد مذکور در زمان تیموریان و به فرمان امیرعلی شیر نوایی، اعمار گردید و در سال ۹۷۷ ه ق به امر عبدالمومن، خان بخارا، قسمت‌هایی از پوشش سقف که تخریب گشته بود، مجدداً مرمت شد و علاوه بر ترمیمات جدید، تزئیناتی تازه نیز بر آن علاوه گردید. مواد تعمیراتی این مسجد را مخلوطی از خشت پخته به ابعاد 5x27x25 سانتی‌متر و گچ تشکیل می‌دهد. رواق ورودی این مسجد بسیار بلند و زیباست که در نمای تماشای شرقی ساخته شده و توسط کتیبه‌های به خط کوفی و اسما الهی و عبارات مذهبی احاطه گردیده است آخرین باری که مسجد خواجه ابونصر پارسا مورد بازسازی و مرمت قرار گرفت در سال ۲۰۱۲ م به کمک دولت فدرال آلمان و بنیاد فرهنگی آغا خان صورت گرفت اما این مرمت کاری برای حفاظت مسجد از خطر نابودی بسنده نبوده و باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. در این مقاله تحقیقی به این موضوع می‌پردازیم که مسجد خواجه ابونصر پارسا به کدام سبک ساخته شده و مربوط به کدام دوره تاریخی افغانستان است.

اهداف تحقیق

هدف اصلی

بیان و بر ملا ساختن ارزش هنری مسجد خواجه ابونصر پارسا اساسی‌ترین هدف این تحقیق است.

اهداف فرعی

۱. مسجد خواجه ابونصر پارسا در حال تخریب و ویرانی است باید مورد توجه قرار گیرد.
۲. معرفی و بیان عوامل تخریب مسجد خواجه ابونصر پارسا.

اهمیت تحقیق

مسجد خواجه ابونصر پارسا در حال ویران شدن است و اگر به آن توجه صورت نگیرد و قسمت‌های تخریب شده آن دوباره ساخته نشود این آینده تاریخی را از دست خواهیم داد زیرا اهمیت تحقیق هذا این است که نهاد های ذی ربط به مسجد فوق توجه نمایند.

روش تحقیق

در این تحقیق با استفاده از کتب علمی از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

سوالات تحقیق

- ۱ - خواجه ابونصر پارسا کیست؟ و چگونه مسجد مرکزی شهر بلخ به نام او ساخته شده است؟
- ۲ - عوامل تخریب مسجد خواجه ابونصر پارسا کدام ها اند؟

فرضیه تحقیق

احتمال می‌رود که مسجد خواجه ابونصر پارسا از لحاظ عبور و مرور اراده جات از کنار آن دچار تخریب‌شده باشد چون این مسجد در کنار جاده عمومی شهر بلخ ساخته شده است.

پیشینه تحقیق

در رابطه به مسجد خواجه ابونصر پارسا صالح محمد خلیق در سال ۱۳۹۴ ه در اثری تحت عنوان ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ در رابطه به ساختمان و سابقه تاریخی این مسجد موضوعاتی را بیان نموده است و همچنان محمد عظیم عظیمی در اثر خود افغانستان و نقاط شگفت‌انگیز آن در سال ۱۳۹۶ ه تذکرانی نموده است، همچنان دانشمند مذکور در اثر دیگری خویش تحت نام آشنایی با بناهای تاریخی افغانستان نیز در مورد مسجد مذکور معلومات ارائه نموده است اما در آثار ذکرشده در مورد هنر و معماری مسجد خواجه ابونصر پارسا بیانات همه‌جانبه ارائه نشده است.

بلخ

بلخ شهری است در شمال افغانستان که در کنار شهر مزار شریف موقعیت دارد، این شهر کهن در خود رازهایی دارد که خواندن و شنیدن آن رازها انسان را به دوردست‌های زندگی می‌برد. بلخ مهد تمدن قدیمی و درخشان افغانستان بوده و به عقیده مورخین، مهاجرت آریایی‌ها از همین خطه شروع گردیده، زردشت از همین جا و پیدایش سرود های اوستا نیز در خاک باختر؛ ورت گرفته است (انصاری، ۱۳۹۴: ۵۵۴). بلخ، پیشینه تاریخی نزدیک به شش هزارساله دارد و یافته‌های باستان‌شناسی بیان‌گر پیشینه زندگی انسان از دوران کهن سنگی دیرین در این سرزمین می‌باشند. بلخ در طول تاریخ، یکی از مراکز مهم مدنیت خیز جهان، به شمار رفته، در منابع تاریخی قبل از اسلام، به نام های چون آریانا و یجه، باکتیریا، باکتریس، بخدی، بلهیکا، بلخ گرین، بابل دوم، سرزمین طلایی، هزار شهر، مروارید شرق و ... از آن نام‌برده شده است. مورخین اسلامی، این شهر را با اوصافی چون بلخ بامی، قبه الاسلام، خیرالتراب، ام‌البلاد، جنت الارض، بلخ البهیه، ام‌القراء، دارالفقه، دارالاجتهاد، فخر آریا و بلخ الحسنا شناسانیده‌اند. در دوره اسلامی بلخ مرکز و هسته خراسان بوده به شمار می‌رفت. بلخ لبریز از غوغای تاریخ و شحون از فرهنگ، نورانی و روشن، بر بام شهرهای آباد خاورزمین، با هنرمندان و پارسایان کفر ستیز و مساجد باشکوه، بلخ دارای آبدات تاریخی و ساحات باستانی زیادی است که یکی از این آبدات تاریخی باشکوه که نماد معماری دوره تیموری است عبارت از مسجد خواجه ابونصر پارسا می‌باشد (انصاری، ۱۳۹۴: ۶۹۱).

خواجه ابونصر پارسا

ابونصر پارسا فرزند خواجه محمدپارسا بن محمد بی محمود الحافظی البخاری (متوفی ۸۶۵ ق) از علمای ماورالنهر بوده است. او پایه علوم شریعت و رسوم طریقت را بوالد بزرگوار خود رسانیده بود، پدرش خواجه محمد در سال ۷۴۹ ق، در بخارا متولد شد. کنیه او ابوالفتح بود. جد وی مولانا حافظ الدین بخاری، از علمای بخارا و معاصر محمود و عموی او، حسام‌الدین یوسف حافظی، از مریدان بهاء‌الدین بوده است. خواجه محمد از سلاله عبدالله بن جعفر طیار بود، او نزد عارف دیک‌کرانی تعلیم‌یافته بود و دومین خلیفه خواجه بهاء‌الدین محسوب می‌شود. خواجه بهاء‌الدین درباره او می‌گوید «هر که را آرزوی ما آید در خواجه محمدپارسا نظر کند» لقب پارسا را هم بهاء‌الدین به خواجه محمد پدر ابونصر پارسا می‌دهد. وی در سفر دوم حجاز پارسا را به همراه خود برد و

به او طریقت آموخت و نظری خاص به او داشت. خواجه بهاءالدین بعدها در حق پارسا چنین گفته بود: «هرگز از وی نرنجیدیم اگر نقاری در میان بوده باشد آن از طرف من بوده است و مقصود از وجود ما ظهور اوست، او را بهر دو طریق جذب و سلوک تربیت کرده‌ایم» خواجه پارسا در مرض آخر بهاءالدین: بح و شب در خدمت او بود و برترین شاگرد خواجه محمدپارسا فرزندش ابونصر پارسا بود. خواجه محمدپارسا، در بازگشت از سفر دوم حج خود، در مدینه دچار بیماری گشت و همان‌جا درگذشت. برهان‌الدین - حافظ‌الدین - نصیرالدین محمد ابونصر پارسا، عارف و شاعر نامی قرن نهم هجری قمری است. او از بزرگان فرقه نقشبندیه بود و بعد از پدرش، خواجه محمد - جامع علوم شریعت و فنون طریقت در این فرقه بود. از ابونصر پارسا رساله‌ای به زبان دری باقی‌مانده است که نسخه منحصربه‌فردی از آن در موسسه شرق‌شناسی ابوریحان البیرونی در تاشکند موجود است. از زندگی و احوال ابونصر اطلاعی چندانی در دست نیست، شاید بدین دلیل که او احوال خود را پوشیده نگه می‌داشت. وی در زمان بذر جامع علوم شریعت و رسوم طریقت بود. همچنین گفته شده است که ابونصر قصیده ابن قارض را نزد پدرش آموخته بود. عبدالرحمن جامی با ابونصر ملاقات و مصاحبت داشته است. ظاهراً او در سفری که با پدرش به مدینه منوره داشت، با شاه نعمت‌الله ولی (متوفی ۸۳۴ ه ق) دیدار کرده است. ابونصر پارسا در سال ۸۶۵ ه ق در بلخ درگذشت و مدفن ابونصر پارسا در بلخ قرار دارد.^۱

معماری مسجد خواجه ابونصر پارسا

همان‌طور که میدانیم بلخ، کهن‌ترین مرکز سیاست و دانش انسانی است که فضای دیرینه‌اش سرشار از مایه‌های فرهنگی و علمی است و از دوران بسیار پیش محور دانشمندان، علمای دین و ادبای بزرگ بوده است، مورخین و ادبای بزرگ این شهر را بنام شهر سپیده‌دمان نیز گفته‌اند. شهر بلخ در گستره‌ای تاریخ به خاطر وجود مساجدش مشهور بوده است و از چهل و چند مسجد این شهر تاریخی یکی آن مسجد خواجه ابونصر پارسا است که در مرکز شهر بلخ موقعیت دارد (هیچ دوبری، ۱۳۷۷: ۲۷). این مسجد دارای یک اتاق مربع شکل است که در محوریت سه درب ورودی قرار دارد؛ اما چشم‌انداز بیرونی آن به شکل هشت‌ضلعی است. در محورهای اساسی هشت‌ضلعی، طاقچه‌های نیمه هشت‌ضلعی در مفاصل ستون‌های کوچک مدور، قرار گرفته است. مواد تعمیراتی این مسجد را مخلوطی از خشت پخته به ابعاد ۲۷x۲۷x۵ سانتی‌متر و گچ تشکیل می‌دهد. رواق ورودی این مسجد بسیار بلند و زیباست که در نمای شمال شرقی ساخته شده است و توسط کتیبه‌های به خط کوفی و اسماء الهی و عبارات مذهبی احاطه گردیده است. داخل مسجد بلند و روشن بوده، محراب آن توسط موزاییک و مخلوطی از گچ پوشیده شده و زوایای برجسته‌ی رواق‌ها و گوشه‌های میان سقف و دیوار که از گچ می‌باشد، توسط رنگ سرخ تیره و رنگ سیاه، حاشیه کاری شده است. در داخل مسجد زیرزمینی وجود دارد که از طاقچه‌ی شرقی توسط راه زینه ای، می‌توان به آن راه یافت (خلیق، ۱۳۹۴: ۲۱۹). بر اساس عکس‌های قدیمی از این مسجد، می‌توان حدس زد که ساختمان نسبتاً جدیدتر از بنای مسجد و به ارتفاع آن در طرف راست و چپ آن

^۱. <http://afghanistanefarda.blogfa.com/post/341>

قرار داشته است (اشکال: ۱ - ۲) که اکنون اثری از آن نمانده است. این مسجد زیبا هنر معماری عصر تیموریان هرات را به نمایش می‌گذارد (عظیمی، ۱۳۹۶: ۳۲).



اشکال (۱ - ۲): دورنمایی از فضای بیرونی مسجد خواجه ابونصر پارسا

گنبد مسجد خواجه ابونصر پارسا

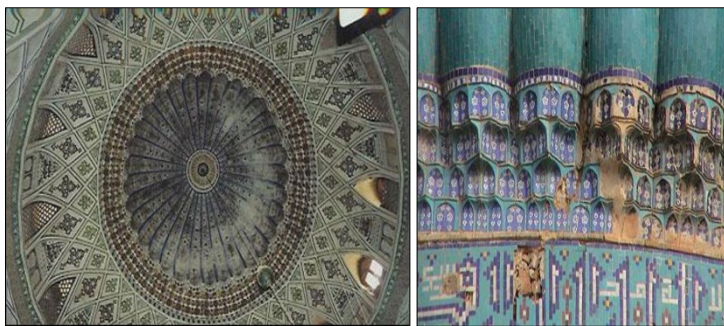
یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معماری اسلامی، گنبد است مخصوصاً معماری عصر تیموریان هرات که از لحاظ هنری و فرهنگی یکی از باشکوه‌ترین دوره‌های تاریخی افغانستان است. گنبد مسجد خواجه ابونصر پارسا از دو قسمت تشکیل شده که قسمت فوقانی آن از نمای خارجی به شکل نیزه است و توسط شعاع‌های مدور تزئین گردیده و رنگ فیروزه‌ای دل‌انگیز و عارفانه‌ی آن را پوشانیده که این قسمت در بالای یک محیط استوانه‌ای شکل و مقرنس کاری شده قرار گرفته که پنجره‌های شبکه کاری شده‌ی زیبا از جنس جوب، دورتادور این محیط استوانه‌ای را فرا گرفته است (اشکال: ۳ - ۴)، بین هر دو پنجره، تزئینات مشبک به چشم می‌خورد و همین عبارات دینی و مذهبی که به خط کوفی بر روی گنبد نگاشته شده، زیبایی و جلوه‌ی مذهبی آن را برجسته‌تر ساخته است (شایسته فر و سدره نشین، ۱۳۹۰: ۴).



اشکال (۳ - ۴): دورنمایی از گنبد مسجد خواجه ابونصر پارسا

تزئینات مسجد خواجه ابونصر پارسا

نمای اساسی دیوارها و قبه‌های مسجد ابونصر پارسا به صورت غلو توسط چهارخانه‌های موزاییک خشتی بریده شده و نقاشی‌های ظریف شکل گل، بته و گیاه‌ها تزئین گردیده. چهارخانه کاری از نگاه رنگ و ظرافت همچنان نقش و نگار بسیار زیبا ایجاد شده، این چهارخانه‌های موزاییکی بر علاوه این که سبب تزئین در این بنا گردیده قسمت زیاد این پوشش را نیز دربر گرفته، به این معنی که خشت‌های نیمه را توسط مواد خام بالای یک طبقه ضخیم گچ که ایستاده و یا افتاده قرار داده‌اند که این خشت کاری به شکل پنجره بوده بعداً بالای این قسمت توسط مخلوط گل و گچ یک اندازه خشت‌های تراش شده را به شکل چهارخانه و یا شکل‌های دیگر چسبانیده‌اند (پوکاچینکوا: ۱۳۵۰، ۵۵). داخل مسجد بلند و روشن است، سطح پهن و محراب آن توسط موزاییک و گچ پوشانیده شده همچنان زاویه‌های برجسته، رواق‌ها و گوشه‌های میان سقف و دیوار نیز از گچ ساخته شده، پنجره‌های آن توسط شبکه‌های خانه زنبوری پوشیده شده (اشکال: ۵ - ۶). مسجد ابونصر پارسا یک بنای با عظمت و از جمله مظاهر هنر معماری دوره تیموری‌ها است (فرهاد: ۱۳۹۸، ۵۵).



اشکال (۵ - ۶): دو نمایه از تزئینات داخلی و بیرونی مسجد خواجه ابونصر پارسا

نتیجه گیری

افغانستان یک کشور تاریخی و باستانی است و ساحات بسیار زیاد تاریخی در اقصا نقاط این کشور وجود دارد. بلخ نماد تمدن خراسان کهن است و بلخ یکی از ولایات افغانستان است که تعداد زیادی از آبادات تاریخی مخصوصاً دوره اسلامی را در خود جا داده است و یکی از این آبادات تاریخی در ولایت بلخ مسجد و آرامگاه خواجه ابونصر پارسا است که در عصر تیموریان هرات و با سبک معماری تیموری ساخته شده است. خواجه ابونصر پارسا یکی از شخصیت‌های روحانی عصر تیموری است که در بلخ می‌زیسته است، مسجد خواجه ابونصر پارسا دارای سه درب ورودی است اما چشم‌انداز بیرونی آن هشت ضلعی می‌باشد این مسجد در زمان تیموریان و به فرمان امیرعلی شیر نوایی اعمار گردید و در سال ۹۷۷ ه. ق به امر عبدالمومن، خان بخارا، قسمت‌هایی از پوشش سقف که تخریب گشته بود، مجدداً مرمت شد و علاوه بر ترمیمات جدید، تزئینات تازه نیز بر آن علاوه گردید. آرامگاه خواجه ابونصر پارسا که در پیشگاه درب ورودی مسجد مذکور واقع شده بر روی صفا ای است که متشکل از سنگ‌های لوحه قبور می‌باشد و توسط کتیبه‌هایی به خط کوفی و نقش و نگارهای زیبا آراسته گشته است. در این مسجد و آرامگاه در نهایت ظرافت و لطافت، از رنگ‌های روشن آبی و فیروزه‌ای جهت تزئین استفاده شده و درواقع این مسجد تصویر اختلاط و آمیختگی هنر معماری و هنرهای تزئینی می‌باشد، گنجینه از

هنر معماری شرقی را به نمایش می‌گذارد و شاهکار هنر و معماری دوره تیموریان هرات است. این شاهکار معماری دوره تیموری در خطر نابودی قرار دارد، نهاد های ذی‌ربط باید به دوباره‌سازی این بنای تاریخی و حفاظت آن در مقابل عوامل فیزیکی توجه جدی نمایند در غیر آن صورت این شاهکار معماری دوره تیموری را از دست خواهیم داد و در عدم توجه خسارات جبران‌ناپذیری به پیکره این میراث فرهنگی افغانستان وارد خواهد گردید.

مآخذ

- باوری، محمد رسول؛ (۱۳۹۵). *منابع باستان‌شناسی*، کابل: یوسف زاد.
- ابراهیمی، الهه؛ (۱۳۹۷). *بررسی معماری دوره تیموری*، تهران: فصلنامه‌ی رهیافت فرنگ دینی.
- رسولی، احسان؛ اعتصام، ایرج و متین، مهرداد؛ (۱۳۹۹). *سبک و تزئین معماری بناهای دوره تیموری*، مطالعات هنر اسلامی.
- عثمانی، عصمت الله؛ (۱۳۹۳). *باستان‌شناسی عمومی افغانستان*، کابل: مطبوعه کاروان.
- عظیمی، محمد عظیم؛ (۱۳۹۶). *افغانستان و نقاط شگفت‌انگیز آن*، کابل: نشر نگار.
- فرهاد، محمد عالم؛ (۱۳۹۸). *نقش و تزئین در آبادات تاریخی افغانستان*، کابل: سپهر.
- گالینه، پوکاچینکوا؛ (۱۳۵۰). *مجله آریانا*. کابل، شماره سوم سال بیست نهم.
- نانسی، هیچ دوپری؛ (۱۳۷۷). *بناهای تاریخی افغانستان*، پشاور: نشریه کتاب سیار.
- خلیق: الح محمد؛ (۱۳۹۴). *ساحه های باستانی و بناهای تاریخی بلخ*، تهران: انجمن نویسندگان بلخ.
- عظیمی، محمد عظیم؛ (۱۳۹۱). *آشنایی با بناهای تاریخی افغانستان*، تهران: علم و دانش - خراسان.
- انصاری، سلطان محمد؛ (۱۳۹۴). *جغرافیای عمومی ولایات افغانستان*، کابل: سرور سعادت.
- انصاری، سلطان محمد؛ (۱۳۹۴). *دانستنی‌ها پیرامون جغرافیای عمومی افغانستان*، کابل: سرور سعادت.

{ Abstracts in English

Pahlawan Mahmoud Kharazmi As Mystic Poet

Professor. Dr. Mohammad Salih Rasekh
Faculty of Language and Literature
Balkh University

Abstract

Pahlawan Mahmoud Khwarazmi, famous as Purya-ye Vali, has been one of the dignitaries in the field of mysticism and chivalry. Among his most prominent characteristics are his chivalrous demeanor, humanity, love, and affection towards all humans and beings. Despite his very impactful life and possessing mystical teachings, especially his chivalrous behavior and attitude, his life and character have faded in recent periods and have been enveloped in obscurity until the tenth century of Hijri calender. In recent years, his warrior aspects and sporting achievements have come to the forefront as exceptional wrestlers, while in most sources, his literary aspect has not been highlighted; whereas, he was one of the great mystics and eloquent speakers of his time. This is evident from the book "Kanz al-Haqa'iq" and the quatrains that have reached us from him. Purya-ye Vali has gained fame mostly due to the tales circulating about his chivalry and chivalrous deeds over the years. In this article, we aim to portray his role as a poet and thoughtful orator, a knowledgeable mystic, and a prominent humanitarian figure, prompting contemplation on his quatrains.

Keywords: Pahlavan Mahmoud, Purya-ye Vali, mysticism, chivalry, quatrains, humanity.

Unfair Ownership with an Approach to the Afghan Legal System

Assistant Professor. Dr. Mohammad Ishaq Rahimi
Faculty of Law and Political Science
Balkh University

Abstract

Unfair ownership, as an example of a useful act, is one of the sources of civil liability. Unjust possession occurs when a person obtains and retains the money or property of another person without legal authorization, which, according to justice, belongs to someone else. In such a situation, legal theory, Islamic jurists, and general principles and rules advocate for the return of property to the injured party. If unjust possession is established under the specified conditions, and a claim is filed by the injured party and the damage is proven, the person who has benefited from the possession is held liable. The person in possession of the property is obligated to compensate for the increased value of the property. Additionally, the beneficiary must repay the owner of the property for any benefit that has increased their assets without legal or contractual justification. In some cases, the possessor is responsible for paying the value of the property, and they must provide compensation accordingly. However, paying the price of the property is not a general rule and only applies in certain situations.

Keywords: unfair possession, increase of assets, decrease of assets, payment of price, payment of benefit, compensation.

A look at the Social and Cultural life of Thamud tribe

Assistant Professor Saeda Hakimi
Faculty of Social Science
Balkh University

Abstract

The Thamud tribe, which is mentioned in 26 places in the Holy Quran, are also called Thamud and the Companions of Al-Hajr in history. After the Aad tribe, they lived in parts of the Hijaz peninsula in the heart of mountains and rocks. There are also different opinions about the race and language of this tribe. can be found from the statements of historians and commentators, some of whom considered them to be the remnants of the Arabs of Bada, Amalek and their language is Arabic and sometimes Nabataean. The land of the Thamud tribe was geographically located in the northern part of the Hijaz peninsula, in a place between Tabuk and Madinah, in a place that is currently known as Madain Saleh, which was sometimes called the land of Hajar. The houses of the Thamud people were like caves that were split and built in the mountains. In terms of the art of urban planning, the Thamud people have used a special art in the construction of houses, their land has been of commercial importance during different periods. These people were idolaters. Hazrat Salih, peace be upon him, was sent as a prophet to the people of Thamud, who were idolaters, to invite them to monotheism, but the people of Thamud, in addition to stubbornness, asked him for a miracle. He took it out of the stones as a miracle and the people were warned not to violate this camel as a miracle, but they mutilated the camel and killed it. And a terrible voice came to the people of Thamud and destroyed them. Hazrat Saleh moved to Yemen with a small number of believers and continued his life.

Keywords: Thamud, people of stone, civilization, religion, Hazrat Saleh, punishment.

Archaism in Ostad Bakhtri's Poems

Assistant Professor Mohammad Fahim Karimi
Faculty of Language and Literature
Balkh University

Abstract

Archaism is a technique where the poet uses obsolete and archaic words to give their poetry distinction and character, creating a sense of epic and nostalgia by reviving ancient and traditional atmospheres. Master Wasif Bakhtari, driven by his passion, mythological and historical knowledge, and the needs of the time, has extensively utilized this elegant technique, infusing his poems with its essence. The words Bakhtari employs in his poetry are rich in deep meaning. His poetic language is the most enriched contemporary poetic language, and his imagery transports the reader into another world—a world that is astonishing and woven with secrets and mysteries. In this article, I briefly and succinctly explore Master Bakhtari's poems through the lens of archaism.

Keywords: Master Bakhtari, archaism, norm deviation

The Contribution of Brain to Language Production

Senior Teaching Assistant Haji Mohammad Hood
Faculty of Language and Literature
Balkh University

Abstract

Language production in humans involves a complex interplay of various organs and systems within the body, unlike the simple playback mechanisms found in recording devices. Three key systems—digestive, respiratory, and nervous—are pivotal in the production of human language, with a primary focus on the role of the nervous system. This paper delves into the intricate workings of the brain, particularly the involvement of both hemispheres, including Broca's and Wernicke's areas, in language production. It examines the functions directly linked to language control, such as those affected by Broca's and Wernicke's aphasia and discusses the resulting linguistic impairments originating from these regions.

Keywords: language, brain, hemispheres, Broca, Wernicke, aphasia.

Lyrical lines in Latif Nazimi's Poems

Senior Teaching Assistant Mohammad Omar Qanoni
Faculty of Language and Literature
Balkh University

Abstract

Lyrical literature is one type of literature with many forms that have existed for a long time. Themes such as love, patriotism, mourning, lamentation, chaos, and longing constitute a large part of the history of literature and the poetic themes of world poets. Poetry is the soul of literature, in which the poet is not limited by time and space. A poet can express emotions and feelings freely, and this freedom plays a prominent role in the growth and importance of poetic emotions in lyrical literature. Latif Nazimi is one of the poets who holds a very prominent position in contemporary Afghan literature, often expressing patriotism, love, and affection in his poems. This spirit reflects a poet who, along with his thoughts, deeply understands concepts of friendship and love for his people and society. Nazimi is a poet who has always been involved in politics and society, never distancing himself from the people and the country that nurtured him. This connection is evident in his poems and thoughts, even when he bears the burden of immigration. Latif Nazimi consistently thought about peace and freedom and understood the significance of patriotism and love for the country in his poems. Remarkably, besides his political thoughts and patriotism, his love poetry is also very beautiful. He expressed his gentle soul in his romantic poems. Additionally, other examples of lyrical literature in his poems include themes of lamentation, complaint, and value, each of which demonstrates his patriotism and love for his country.

Keywords: lyrical literature, Latif Nazimi, love, lamentation, complaint

Investigating the historiography and rooting of the Bani Israel people

Senior Teaching Assistant Leilma Ghafouri
Faculty of Education
Balkh University

Abstract

The term "Israel," derived from the Hebrew word for Jacob, encompasses the descendants of Prophet Moses and traces their lineage back to Prophet Abraham. This research delves into the origins of the Israelites, exploring their habitat and ancestral homeland. Employing a comprehensive library-based research methodology, the study integrates analytical and descriptive approaches, drawing upon credible scientific sources from both physical and electronic formats. Following a thorough analysis, the study examines various aspects of the Israelites' history. The term "Israel" stems from the combination of two Hebrew words: "Isra" meaning "servant" and "El" meaning "God." This compound word appears 41 times in the Holy Quran. The history of the Israelites spans six distinct phases, commencing with the birth of Prophet Abraham in the early second millennium BCE and continuing to the present day. This is a key finding of the research. The study concludes that the Israelites' ancestry can be traced back to Prophet Abraham, who migrated from the Euphrates and the northern Arabian plains to Egypt in the 20th century BCE. During the time of Prophet Moses in the 13th century BCE, the Israelites journeyed from Egypt to the Promised Land, pausing at Mount Sinai (Tur) where God bestowed revelation upon Prophet Moses. The Holy Quran recounts the Israelites' deliverance from Pharaoh's oppression and Prophet Moses' covenant with God: "O Children of Israel, we have indeed delivered you from your enemies and appointed for you the right side of Mount Tur, and We sent down upon you manna and quail." (Taha: 80)

Keywords: Abraham, Israelites, Hebrew, Jew, Yahweh

Rhetorical Rhymes with an Emphasis on Four Poets from Bedile's Followers (Mir Hotak Afghan, Abdul Haq Bitab, Mohammad Anwar Bismil and Abdul Ghafour Nadim Kabuli)

Teaching Assistant Sajeda Moqim
Faculty of Education
Balkh University

Abstract

The artistic values hidden in the literary work owe a lot to the presence of rhyme. Using the right rhyme in the poem makes the poem last. Rhyme is a poetic word that comes at the end of the stanzas of the poem and has one or more letters in common, and the stanzas that rhymed are called "rhyme". Rhyme is very capable in the beauty and musicality of poetry, for this reason poets in different eras focused on rhyme. Accuracy in the choice of words and emotional letters in the rhyme makes the poet more beautiful. From the early centuries until today, the rhyme of Dari poetry has many changes and transformations. Many books have been written about rhyme and its value in poetry, but rhetorical rhyme is a new topic in the field of literary research. The ability of combinations, proportion, contrast, pun, derivative words, simile, metaphor and sarcasm in the entire verse reveals the master poet's artistic rhymes, which are called rhetorical rhymes. In this research, using the library and analytical method after examining the poems of four poets from Bidel's followers (Mir Hotak Afghan, Abdul Haq Bitab, Mohammad Anwar Bismil and Abdul Ghafour Nadim Kabuli), the artisan and innovation of rhyme have been investigated and new manifestations of the art of rhyming have been presented.

keywords: Rhyme, Rhetorical rhyme, Mir Hotak Afghan, Bitab, Bismil and Nadim.

The Rules Governing the Annulment of Marriage from the Point of View of Hanafi Jurisprudence and Afghan Civil Law

Teaching Assistant Mohammad Amin Ahmadi
Faculty of Sharia
Balkh University

Abstract

Annulment of marriage means: the legal termination of the contract by one of the two parties to the contract or a third party, voluntary termination or liquidation of the contract is one of the reasons for the collapse of contracts in terms of jurisprudence. The discussion of contract termination is permissible for contracts. Each of the parties can cancel the contract whenever they want. This research aims to examine the rules governing the dissolution of marriage from the perspective of Hanafi jurisprudence and the civil law of Afghanistan. In this field, books and articles have been written, but none of them have addressed the issue comprehensively and systematically. In this research, the researcher has explained this issue with a descriptive, analytical, bibliographic, and comparative approach and has found that Afghan civil law and Hanafi jurisprudence consider the nature of marriage annulment as iqah, and they do not disagree on this matter. Afghanistan's Hanafi jurisprudence considers it necessary for couples to go to court for annulment of marriage. The civil law of Afghanistan has divided the cases of dissolution of marriage into two stages: one during the marriage and the other after the marriage. But; Hanafi jurisprudence considers defect, apostasy, lack of seal, lack of sufficiency as causes of termination. But there is no difference between them regarding the effects of annulment of marriage.

Keywords: General rules on termination, annulment, nature of marriage, Specific rules governing cancellation, defect

Investation of the Objectives of Punishment in Afghanistan's Penal Laws

Teaching Assistant Shafiq Royesh Safi
Faculty of Law and Political Science
Balkh University

Abstract

The general objectives of implementing punishments include combating criminal acts, rehabilitating and re-educating the offender, ensuring justice and maintaining order and security in society, supporting the victim, deterring the offender, and serving as a lesson for others. Although punishment is inherently distressing, causing suffering for the offender and contradicting human nature, which seeks to pursue personal benefits, an individual contemplating a criminal act may, based on calculating the outcomes of their criminal actions, either commit the crime and risk punishment or refrain from committing the crime. Although there have been comprehensive discussions about the objectives of punishment in various books and articles, the specific goals of punishment have not been examined in the criminal laws of Afghanistan. Therefore, it was necessary to research to determine whether the Afghan legislator has uniformly considered the objectives of punishment in the criminal laws (General Penal Code, Penal Code, and Penal Code Act) or if the legislator's perspective on the objectives of punishment has changed in the new laws, especially in the Penal Code Act. In this article, using books, articles, and legislative documents, the objectives of punishment in criminal laws are examined through library research. It appears that the Afghan legislator's view on the objectives of punishment in new laws has expanded compared to previous laws.

Keywords: deterrence, empowerment, utilitarianism, punishment, victim.

Post-Merkel: The New Coalition Government of Germany and Its Impact on Bilateral Relations with Turkey

Teaching Assistant Abdullah Yaqubi
Faculty of Law and Political Science
Balkh University

Abstract

Turkey and Germany have a long-standing tradition of close cooperation, making it challenging to shape future foreign policy toward Turkey. Over time, the structure of this relationship has become increasingly complex and intertwined, influenced by various historical, economic, cultural, and social factors. Bilateral relations between Germany and Turkey have undergone changes in policy and orientation following Merkel's departure and the formation of a new coalition government, which could impact Berlin-Ankara relations. This research aims to address the question: How will the formation of the new coalition government in Germany affect bilateral relations with Turkey? One possible answer is that the new German coalition government's stance on issues of rule of law, democracy, and authoritarianism, alongside Turkey's position on halting accession negotiations, racial discrimination against Turkish minorities, and the rise of far-right parties, has weakened bilateral relations. However, mutual economic and security dependencies will prevent severe conflicts between the two countries. To test this hypothesis, the topic is examined within the conceptual framework of Robert Keohane and Joseph Nye's theory of complex interdependence. Therefore, given the chosen theory, our level of analysis focuses on the international context. Data collection methods include library research and electronic documents. The research method of this article follows an explanatory approach, aligning with the theory of complex interdependence.

Keywords: coalition government, migration, interdependence, far-right parties,

Investigating on exam anxiety, factors and the treatment techniques

Teaching Assistant Khadija Mohammadi
Faculty of Social Science, Department of Psychology
Balkh University

Abstract

Exam anxiety is a response to exam conditions and performance evaluation of students. Exam anxiety caused weak education performance and produced painful results for students. Based on, the present study has tried to investigate on this disorder, find out the causes and examine the treatment ways. The purpose of current research is to investigate in exam anxiety on students and its effective factors and finding solutions strategies. in this study used from library method and from stand point of performance method is descriptive-reviewing. Regardless of pointing out of treatment solutions of exam anxiety, this study is a kind of practical study. Results, the results of researches have shown that there are relationships among personality traits, family upbringing style, educational environment, and social situation with exam anxiety that reduced educational activities of students. If timely don't diagnosed and don't find the treatment ways of this problem, it would create more serious problems and cause irreparable losses.

Keywords: Anxiety, exam, factors, technique and treatment.

Usury and Its Ways of Out

Teaching Assistant Sayed Mahmud Maqsodi
Sharia Faculty
Balkh University

Abstract

Interest and its solutions consist of legitimate methods for advancing human economic affairs, which Sharia has legitimized after prohibiting certain practices. While there are discussions on this topic in the works of great scholars, no one has discussed it in the comprehensive manner I have titled, and it is urgently needed in society because interest-related issues have reached their peak and solutions are a societal necessity. Fortunately, the topic has been detailed in jurisprudential books and the Hadiths of the Prophet. I have gathered the relevant materials from research and books and organized them in Persian. In preparing this article, I used reputable jurisprudential books and collections of Hadiths of the Prophet (peace be upon him) and presented the topic in a library format.

Keywords: Interest, Sale, Leasing, Partnership, Transfer, Company, Salam, Istisna

Methods and Principles of Excavation in Archaeology

Teaching Assistant Ezatullah Arian
Archaeology Department, Social Science faculty
Balkh University

Abstract

The aim of this research is to familiarize with the principles and methods in archaeological excavations. In this study, I intend to examine the fundamental and major concepts of this field in order to present a comprehensive and conceptual perspective. Initially, preliminary planning for archaeological exploration or excavations is necessary to have a professional and equipped team ready for action. Various sites are excavated under different conditions using different methods. Principles of stratigraphy, which are crucial in archaeological excavations and are also utilized in dating artifacts, are discussed. Additionally, vertical excavation methods are explained, where sediment cutting tools are employed in the process of conducting vertical shafts. Following that, horizontal excavation method is pursued, which is more widely used and divides the target area into squares, excavating each square separately. Furthermore, precise registration and recording of discovered artifacts are examined. Finally, this research employs a library method (review) which clearly introduces archaeological excavation methods. This article emphasizes the importance of adhering to principles and using modern methods in excavations to preserve cultural heritage and provide a more accurate interpretation of archaeological artifacts. It underscores that proper excavation can lead to a new perspective on the past and contribute to the advancement of archaeological research.

Keywords: excavation, vertical excavation, stratigraphy, horizontal excavation, Trench.

Teaching Assistant Khalid Khaliqyar
Archaeology Department, Social Science faculty
Balkh University

Abstract

Balkh is a city with a long history, beautiful, cultured and civilized in Afghanistan, which besides the beautiful nature and heavenly scenery also has significant historical and cultural richness. This city has old mosques; It has high architectural and historical value, important and old schools, flourishing markets with lots of goods and handicrafts, old monasteries and many ancient hills that show the ancient and ancient civilization of this region. Is One of the great and magnificent masterpieces of Balkh is the Khwaja Abu Nasr Parsa Mosque, which shines like a turquoise gem in the beautiful ring of Balkh city and displays the architectural art of the Timurid era with all its grandeur. This luxurious building was built in the middle of a large garden right in the center and next to the tomb of the spiritual and Sufi figure of the Timurid era, Khwaja Hafizuddin Abu Nasr Parsa, son of Khwaja Muhammad Parsa (died 865 AH). This mosque was built during the time of the Timurids and by the order of Amir Ali Shir Nawai, but today it is in danger of destruction and if the relevant institutions do not pay attention to it, this cultural heritage will be lost, and the purpose of this article is to show that this historical Attention should be paid and it should be restored and restored to avoid the danger of destruction.

Keywords: Architecture, Mosque, Teymourian, Building, Balkh



Balkh University
Vice Chancellor of Research and Scientific Journal
Directorate of Scientific Journal
General Management of Scientific Journal

Marifat Academic & Research Journal
Social Science Journal
Volume 15 Issue 1 - 2024

Concessionaire: Balkh University

Director in Charge: Professor Sultan Mohammad Ansari

Chief in Editor: Senior Teaching Assistant Dr. Zakir Hossein Rezaei

G. Manager of Scientific Journal: Abdul Saboor Tawana

Editor: Ashiqullah Rahim

Print: Balkh University Publication Directorate

Editorial Board:	
Professor Dr. Mohammad Tahir Tahir	Faculty of Law and Political Science
Professor Dr. Muhammad Salih Rasakh	Faculty of Language and Literature
Professor Dr. Mohammad Wali Fayez	Faculty of Economics
Associate Professor Abdul Haq Haqiq	Faculty of Language and Literature
Associate Professor Mohammad Kazem Hakimi	Faculty of Sharia
Associate Professor Mohammad Homayoun Hairan	Faculty of Education
Assistant Professor Dr. Mohammad Shah Siddiq	Faculty of Education
Senior Teaching Assistant Dr. Hashmatullah Omid	Faculty of Education